

هندوئیسم در ترازوی سنجش

«سرور کالکی (منجی نجات بخش) بر اسب تندرو و برق آسایش - دیواداتا - سوار خواهد شد، درحالی که شمشیرش را در دست دارد و گرد زمین سفر می کند...»

(بهագاواد پورانا)

به قلم

استاد جواد تقی الزعابی

مترجم:

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

نام کتاب	هندوئیسم در ترازوی سنجش
نام کتاب اصلی	الهندوسية فی المیزان
نویسنده	استاد جواد تقی الزعابی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۴
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۴۵ق/ ۲۰۲۴ م
کد کتاب	۲۱۹
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)

به تارنماهای زیر مراجعه کنید:

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقدیم.....	۹
مقدمه.....	۱۱
پیش‌گفتار.....	۱۵
فصل اول: آیا دیانت هندو ریشه دینی دارد؟.....	۲۳
پیدایش هندوئیسم به باور برخی از هندوها.....	۲۳
پیدایش هندوئیسم از نظر علمی و تاریخی.....	۲۶
مطالعه اصل دین هندوئیسم براساس متون هندویی.....	۳۸
داستان آداما و همسرش هاپیوانتی.....	۴۰
نسل آداما.....	۴۳
خلاصه فصل.....	۵۰
فصل دوم: هندوئیسم و ایمان به خدا.....	۵۲
برهمن (ब्रह्मन्).....	۵۲
تری-مورتی (त्रिमूर्ति) و تعدد خدایان.....	۶۸
خدای یکتا یا چند خدا؟.....	۷۲
کدام‌یک از این دو در آیین هندوئیسم اصل است؟ ایمان به خدای مطلق یا تعدد خدایان.....	۷۹
چندخدایی و رابطه آن با صفات الهی.....	۸۳
تعدد خدایان: مفهوم و مصداق.....	۸۷
مفهوم الوهیت (خدا بودن)، به‌طور کلی.....	۸۸
الوهیت از نظر هندوها.....	۸۸
اول. سهو و فراموشی و خوردن و خوابیدن.....	۹۴
دوم. کمال.....	۹۵
سوم. عبودیت و توجه در نیازها.....	۹۶
خلاصه‌ای از مفهوم کلی الوهیت از نظر هندوها.....	۹۶
الوهیت و ربوبیت آن‌گونه که سید احمد الحسن (علیه السلام) بیان کرده است.....	۹۷
خلاصه‌ای از مفهوم الوهیت: توافقات و اختلافات.....	۱۰۶

فصل سوم: منجی رهایی بخش.....	۱۰۹
مقدمه.....	۱۰۹
عصر کالی یوگا و آخرالزمان.....	۱۱۱
ویژگی‌های عصر کالی یوگا و آخرالزمان: معیار فقط پول و قدرت است.....	۱۱۳
ویژگی‌های عصر کالی یوگا و آخرالزمان: کسب حرام.....	۱۱۷
ویژگی‌های عصر کالی یوگا و آخرالزمان: فساد براهمن‌ها (کاهنان و روحانیون).....	۱۲۰
ویژگی‌های عصر کالی یوگا و آخرالزمان: ویژگی‌های پراکنده.....	۱۳۷
ساتیا یوگا (Satya Yuga).....	۱۴۸
آواتار منجی، رهایی بخش کالکی.....	۱۵۴
برترین شخصیت خدا بر زمین.....	۱۶۰
منجی ابدی دین.....	۱۶۲
یادآوری کننده خدا.....	۱۶۳
پسر صاحب روح عظیم.....	۱۶۵
منظور از شمیها.....	۱۶۹
قائم با شمشیر.....	۱۷۲
یاران پرهیزکار او.....	۱۷۴
گُشنده دزدانی که لباس پادشاهان را پوشیده‌اند.....	۱۷۵
ذهن‌هایشان متعالی پاک خواهد شد.....	۱۸۲
گسترش قلمرو دولت عدالت الهی.....	۱۸۳
خورشید و ماه.....	۱۸۴
خلاصه فصل.....	۱۸۸
فصل چهارم: «کالکی» کیست؟.....	۱۹۱
قانون شناخت «برترین شخصیت خداوند بر زمین».....	۱۹۲
نص و وصیت.....	۱۹۴
علم و حکمت.....	۱۹۶
حاکمیت خدا.....	۱۹۷
سید احمد الحسن (علیه السلام).....	۲۰۰

۲۰۰		برترین شخصیت خداوند بر روی زمین
۲۰۰		اول. نص یا وصیت
۲۰۳		دوم. علم و حکمت
۲۰۴		سوم. حاکمیت خدا
۲۰۵		فرزند صاحب روح عظیم
۲۰۶		منظور از شمیها لا
۲۰۷		قائم با شمشیر
۲۰۸		گُشندۀ دزدهایی که لباس پادشاهان را به تن کرده‌اند
۲۱۰		ذهن‌هایشان متعالی پاک خواهد شد
۲۱۰		پایان فصل
۲۱۳		پایان
۲۱۵		پیوست متون
۲۲۹		فهرست اصطلاحات
۲۳۳		جدول شکل‌ها
۲۳۵		منابع
۲۳۵		کتاب‌های مقدس
۲۳۵		کتاب‌های سید احمد الحسن علیه السلام
۲۳۸		منابع عربی
۲۴۱		منابع خارجی

تقديم

این بضاعت اندک را تقدیم می‌کنم به:

آن سخن‌گو با موسی علیه السلام بر طور

و معلم او در سفر به مجمع‌البحرین

به درختِ طور.

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (سوره يوسف، آیه ۸۸) (ای عزیز! به ما و خانواده‌مان سختی رسیده است و ما کالای ناچیزی آورده‌ایم؛ پس پیمان‌ه را برای ما کامل کن و بر ما تصدقی فرما، که به‌راستی خداوند صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد).

مقدمه

امروزه پژوهش دربارهٔ ادیان - به دلیل نزدیکی زمان‌ها و فرهنگ‌ها - به یک نیاز ضروری تبدیل شده است؛ چراکه روابط روزمرهٔ ما تقریباً از تعامل با افرادی که باورهای متفاوت با اعتقادات ما دارند خالی نیست، چه این روابط در سطح شخصی باشد و چه در سطح دینی. از این رو، مردم به‌طور معمول به دنبال یافتن زمینه‌ای مشترک هستند تا روابط خود را بر پایهٔ آن بنا کنند. این وضعیت در سطح زندگی عمومی است؛ و همین مسئله در گفت‌وگوهای میان ادیان نیز صدق می‌کند، به‌طوری که نقطهٔ آغازین این گفت‌وگوهای میان ادیان، بر اصول و ثوابت مورد توافق استوار می‌شود.

حق تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^۱
(بگو: ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ این که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به‌جای خداوند به پروردگاری نگیرند. پس اگر روی گردانند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانییم).

تحقیق دربارهٔ عقیدهٔ هندوئیسم، ما را به ایجاد زمینه‌های مشترک میان ما، به‌عنوان مسلمانان یا به‌طور کلی پیروان ادیان ابراهیمی، و آنان، به‌عنوان هندوها، سوق می‌دهد؛ و

۱. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۶۴.

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در تحقیقات این‌چنینی اولویت دارد، بررسی پیدایش و خاستگاه دین هندوئیسم است؛ و این‌که آیا اساساً از دیانتی الهی سرچشمه می‌گیرد؟ دیانتی که از ادیان انبیا و رسولان گذشته برگرفته شده، ولی در طول دوران‌ها دچار تغییرات تدریجی شده است؛ یا این‌که دین مستقلی است که از شخصیت‌های الهی نیامده و ارتباطی با پیامبران و مرسلین (علیهم‌السلام) ندارد؟

همچنین تحقیق دربارهٔ اثبات ایمان هندوها به یک خدای مطلق از طریق متون مقدس هندوئیسم که در اختیار دارند، و قرار دادن این موضوع در دو کفه ترازو، از مباحث مهمی است که هنگام پرداختن به دین هندوئیسم باید در نظر داشته باشیم، تا برای ما روشن شود که «اصل» در مذاهب مختلف هندوئیسم چیست؟ آیا ایمان به یک خدای مطلق یکتا و بی‌همتاست یا نه؟ و خدایان متعددی که در باورهایشان به آن‌ها اعتقاد دارند از چه جایگاهی برخوردارند؟ و آیا آنچه به آن ایمان دارند - جدای از بُعد مصداقی آن - از نظر مفهوم با دین الهی سازگار است یا نه؟

همچنین ازجمله مشترکاتی که در این تحقیق مورد توجه قرار می‌گیرد، عقیدهٔ آن‌ها دربارهٔ «منجی‌رهایی‌بخش» در آخرالزمان است، و این‌که آیا نشانه‌های آخرالزمان ذکرشده در متون آن‌ها با نشانه‌های آخرالزمان که در ادیان ابراهیمی آمده است، هم‌خوانی دارد؟ و جایگاه منجی‌رهایی‌بخش در دین هندوئیسم چیست؟ و آیا این جایگاه - از نظر مفهوم - با ادیان ابراهیمی هم‌خوانی دارد یا نه؟

در نهایت، فصل آخر این کتاب، به بررسی مصداق منجی‌رهایی‌بخش براساس متون هندویی اختصاص خواهد یافت، و این‌که چقدر این اوصاف بر شخص سید احمد الحسن (علیه السلام) منطبق می‌شود؟

در حقیقت، انگیزهٔ اصلی ورود به این تحقیق، مقایسهٔ دیدگاه سید احمد الحسن (علیه السلام) در صفحهٔ فیس‌بوک با واقعیت عقیدهٔ هندوئیسم بوده است:

«هندوئیسم و بودیسم با دین الهی در ارتباط هستند و بسیاری از نظریاتشان به نظریات اسلام و مسیحیت و یهودیت نزدیک است - بهخصوص درباره [شخص] رهایی‌بخش یا همان منجی در آخرالزمان - دلیلش هم این است که همه به یک منطقه و میراث تمدنی و دینی برمی‌گردند؛ زیرا همه به آدم علیه السلام و منطقه آدم علیه السلام و دین الهی آدم و ارشادات و بشارت‌های موجود در آن برمی‌گردند؛ البته تحریف‌هایی وجود دارد، اما به‌همان اندازه ردّپاهایی از حق نیز هست. بنده این مطلب را در کتاب توهم‌بی‌خدایی بیان کرده‌ام و توضیح داده‌ام که همه به گروهی برمی‌گردند که از آفریقا مهاجرت کردند و سپس در منطقه خلیج فعلی - قبل از این که آب آن را بیوشاند - ساکن شدند؛ آدم و دین آدم در اینجا بود، و از همین جا مردم به شرق آسیا و دیگر جاها مهاجرت کردند، درحالی که تعالیم آدم و دین آدم علیه السلام را به همراه داشتند؛ ولی مطالب همان‌گونه که بود باقی نماند، بلکه تغییر پیدا کرد و با گذشت زمان تحریف شد.

بنابراین به‌طور کلی، می‌توانید با نقاط اشتراک با آنان همراه شوید؛ به‌ویژه درباره جریان مهدویت یا همان منجی آخرالزمان.^۱

درحالی که از خدای سبحان و متعال توفیق و هدایت مسئلت می‌نمایم.

۱. صفحه سید احمد الحسن علیه السلام در فیس‌بوک: منتشرشده در تاریخ ۴/۱۲/۲۰۱۸. قابل دسترس در: [۴۳]

پیش‌گفتار

«دین هندوئیسم» - پس از دو دین مسیحیت و اسلام - سومین دین پرطرفدار در جهان به شمار می‌آید. تعداد هندوها در سراسر جهان حدود ۱/۰۳ میلیارد نفر تخمین زده می‌شود که ۱۵ تا ۱۶٪ از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند؛^۱ و معتقدان به دین هندوئیسم عمدتاً در شبه‌قاره هند و شرق آسیا متمرکز هستند.

تاریخ دین هندوئیسم - طبق اعتقادات هندوها - به پیش از سه دین الهی اسلام و مسیحیت و یهودیت بازمی‌گردد؛ و حتی هندوها بر این باورند که دین آن‌ها به‌طور کلی کهن‌ترین دین و دینی جاودانه است و به هیچ زمانی محدود نمی‌شود و دینی جهان‌شمول است. هندوها به دین و تعالیم دینی خود با واژه «ساناتانا دارما» (Sanātana Dharma) اشاره می‌کنند که به معنای «تعالیم جاودانه» یا «دین جاوید» است؛ به‌طوری که به هیچ زمانی محدود نمی‌شود.^۲ و این مفهوم کلیدی - که دیانت هندوئیسم و تعالیم دینی آن‌ها را به تاریخ

۱. آمار منتشرشده توسط مرکز تحقیقات دینی و زندگی عمومی «پیو». این آمار براساس پیش‌بینی‌های رشد جمعیت در دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۵۰ میلادی و براساس نرخ باروری و درصد جمعیت جوان در مقایسه با جمعیت کلی ادیان اصلی در جهان تهیه شده است، و این مطالعه نرخ افرادی که اعتقادات خود را تغییر می‌دهند نیز در نظر گرفته است. قابل دسترس در: (۱)

The Future of World Religions : Population Growth Projections

۲. کیم نوت (۱۹۹۸)، هندوئیسم: مقدمه‌ای بسیار کوتاه، ص ۱۹. «بسیاری هندوئیسم را "ساناتانا دارما" توصیف می‌کنند؛ یعنی سنت یا دین جاودانه؛ و این به تفکری اشاره دارد که می‌گوید ریشه‌های هندوئیسم فراتر از تاریخ بشر است». قابل دسترس در: (۲)

بشر محدود نمی‌داند - در چندین کتاب از کتاب‌های مقدس آنان دیده می‌شود.^۱

کتاب‌های مقدس هندوها به زبان سانسکریت باستان نوشته شده‌اند؛ زبانی که قدمت آن به حدود ۳۵۰۰ سال پیش بازمی‌گردد. و این همان زبانی است که برخی از متونِ دو دین «بودیسم» و «جینیسم»^۲ نیز به آن نوشته شده‌اند. با این حال، اما امروزه تنها شمار اندکی این زبان را می‌شناسند؛ از همین رو ترجمه‌های موجود از متون مقدس هندویی بسیار اندک است و همان اندک ترجمه‌ها نیز نیازمند تأمل و بررسی‌اند.

متون هندویی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. متون شنیده‌شده (شُرَتی - Śruti)؛

۲. متون یادشده (نقل‌شده بشری) (سَمُرِیتی - Smṛiti).

متون شنیده‌شده، متونی هستند که به نویسنده خاصی نسبت داده نمی‌شوند و به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و به دست آوردن آن‌ها از طریق وحی از طریق «آنوبهاوا» (Anubhava) - یعنی تجربه مستقیم - به انجام می‌رسد؛ اما متون یادشده - در نقطه مقابل متون شنیده‌شده - به نویسنده مشخصی نسبت داده می‌شوند و در مقایسه با متون شنیده‌شده، اعتبار کمتری دارند.

از مهم‌ترین کتاب‌هایی که دین هندوئیسم - از بعد نظری و فلسفی، و همچنین از بعد

[Hinduism : A Very Short Introduction - Kim Knott](#)

۱. به‌عنوان مثال، آیه ۱۸/۱۱ از سریماد بهاگواد گیتا، و آیه ۴/۱۳۸ از مانو سمرتی.

۲. یکی از ادیان هند باستان، هم‌عصر با بودیسم. (مترجم)

عملی به آن‌ها متکی است - کتاب‌های چهارگانه «ودا» (Veda)^۱ هستند:^۲

۱. ریگ‌ودا (Rigveda)؛
۲. یاجر ودا (Yajurveda)؛
۳. ساما ودا (Samaveda)؛
۴. آتاروا ودا (Atharvaveda).

و واژه «ودا» به زبان سانسکریت به معنای «دانش» است.^۳ دانشمندان معتقدند این چهار کتاب بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۹۰۰ قبل از میلاد نوشته شده‌اند.^۴

از دیگر کتاب‌های مهم مقدس هندوها، کتاب‌های اوپانیشاد (Upanishads) هستند که شامل ۱۰ کتاب اصلی (ایشا، کِنا، کاتا، پراشنا، مونداکا، ماندوکیه، تایتیریا، آیتریه، چاندوکیه، برهادرانیکه) و ۳ کتاب دیگر است که بیشتر علمایشان آن‌ها را نیز جزو مجموعه کتاب‌های اوپانیشاد می‌دانند، اما برخی دیگر آن‌ها را نمی‌پذیرند.^۵ کتاب‌های اوپانیشاد به موضوعات مهمی - از جمله مراقبه و فلسفه - در عقیده هندوئیسم می‌پردازند.^۶

اما کتاب‌های «مهابهاراتا» (Mahābhārata) از ۱۸ کتاب تشکیل شده‌اند که برخی از آن‌ها به صورت داستانی، اهداف چهارگانه زندگی را از نظر هندوها بیان می‌کنند؛ و «به‌اگاواد

۱. گاوین فلود، مقدمه‌ای بر هندوئیسم، چاپ دانشگاه کمبریج بریتانیا، (۱۹۹۶م)، ص ۳۵-۳۹. قابل دسترس در: (۳)

[An Introduction to Hinduism - Gavin D. Flood](#)

۲. عبدالسلام زبان، الاوپانیشاد، ص ۸ و ۹.

۳. منبع قبلی

۴. مقدمه‌ای بر هندوئیسم، ۱۹۹۶، ص ۷۹.

۵. رابرت هیوم، سیزده اوپانیشاد اصلی، چاپ دانشگاه اکسفورد، (۱۹۲۱م)، قابل دسترس در: (۴)

[The Thirteen Principal Upanishads](#)

۶. گاوین فلود، مقدمه هندوئیسم، (۱۹۹۶م)، ص ۳۵-۳۹.

گیتا» (Bhagavad Gita) از معروفترین این داستانهاست که در آن موعظه‌هایی از خدای کریشنا به أرجونا در نبرد کوروشیترا روایت شده است. تاریخ نگارش مهابهاراتا به دورهٔ میان قرن سوم قبل از میلاد تا قرن سوم بعد از میلاد بازمی‌گردد.^۱

ازجمله کتاب‌های مهم هندوئیسم، می‌توان به کتاب «رامایانا» (Ramayana) اشاره کرد که در آن به داستان‌هایی از زندگی «خدای راما» پرداخته می‌شود، و تاریخ نگارش این کتاب به بازهٔ زمانی بین قرن هفتم تا چهارم قبل از میلاد بازمی‌گردد.^۲

کتاب‌های پورانا (Purana) در مجموع از ۱۸ کتاب و بیش از ۴۰۰ هزار آیه تألیف شده‌اند و تعداد آیات هر کتاب بین ۱۰ هزار تا ۸۱ هزار آیه متغیر است. تاریخ نوشتن نخستین نسخه از این کتاب‌ها در بازهٔ زمانی بین قرن سوم تا قرن دهم میلادی بازمی‌گردد.^۳

کتاب‌های آگاما (Agamas) - که به معنای «سنت‌ها» یا «آنچه نازل شد» است^۴ - به موضوعاتی می‌پردازد که مهم‌ترین آن‌ها کیهان‌شناسی، نظریهٔ معرفت، اصول مراقبه و تمرینات، انواع چهارگانهٔ یوگا، پرستش خدایان و موضوعاتی دیگر است؛^۵ و برخی بر این باورند این کتاب‌ها در دوره‌ای بین قرن اول پیش از میلاد و قرن اول پس از میلاد نوشته شده‌اند. آیین هندوئیسم شش مکتب فلسفی سنتی دارد که به قدرت «ودا» در زندگی اعتراف می‌کنند،

۱. گاوین فلود، مقدمهٔ هندوئیسم، (۱۹۹۶م)، ص ۲۱، ۹۶، ۱۰۵.

۲. منبع قبلی، ص ۱۰۷

۳. منبع قبلی

۴. مونیر ویلیامز، فرهنگ سانسکریت-انگلیسی، چاپ دانشگاه آکسفورد، (۱۸۷۲م)، در دسترس در: (۵)

[A Sanskrit-English Dictionary - Monier Monier-Williams](#)

۵. کتابخانهٔ حکمت تخصصی ادیان هندی (The Wisdom Library)، آجاما، موجود در (۶):

[Agama, Āgama - The Wisdom Library](#)

و عبارت‌اند از:^۱

۱- مکتب سامخیا (Samkhya) که اساس نظری مکتب هندوئیسم دیگری به نام یوگا (Yoga) را تشکیل می‌دهد. مکتب یوگا یکی از مشهورترین مکاتب فلسفی هندوئیسم فعلی به شمار می‌رود، و بر ارتقای جسمانی و ذهنی و روحی فرد تمرکز دارد. این مکتب به چرخه‌های چهارگانه یوگا (ساتیا یوگا، تریتا یوگا، دواپر یوگا، و کالی‌یوگا) می‌پردازد؛ به این صورت که دوره «کالی‌یوگا» در این فلسفه، نمایانگر دوره‌ای پر از ظلم و فساد در زمین، و دوره «ساتیا یوگا» نمایانگر دوره قسط و عدالت است. همچنین این مکتب به جنبه‌های چهارگانه کاربردی می‌پردازد که با: «راجا یوگا، جنانا یوگا، بهاکتی یوگا، کارما یوگا» نشان داده می‌شوند و همه‌شان ارتقای سطح ادراک روحانی انسان را هدف قرار می‌دهند؛ ارتقایی که به فرد کمک می‌کند تا اشیاء اطراف خود را درک کند و بتواند با خالق - برهمن - ارتباط برقرار کند.

۲- مکتب نیایا (Nyāya) - که به معنای عدالت و حکومت است - بر نظریه‌های منطقی و همچنین پژوهش‌های مربوط به نظریه شناخت (معرفت‌شناسی) تمرکز دارد.

۳- مکتب وایشیشکا (Vaisheshika) که دارای فلسفه‌ای متافیزیکی، معرفتی و اخلاقی خاص خودش است، اما با گذر زمان، دستاوردهایش از نظر اصول اخلاقی و فلسفه رستگاری به میزان زیادی به نتایج مکتب نیایا شباهت پیدا کرده است، اما با این حال، این مکتب بخشی از هویت خود را در خصوص نظریه شناخت و متافیزیک حفظ کرده است.

۴- مکتب میاماسا (Mīmāṃsā) که به معنای تفکر یا دقت‌ورزی است، و با نظریات خاص خودش در زمینه‌های اصول دینی، وظایف، حقوق، قوانین و روش زندگی

۱. گاوین فلود، مقدمه هندوئیسم، (۱۹۹۶م).

شناخته شده است و همه آن‌ها از نظر هندوها در واژه «دارما» (Dharma) خلاصه می‌شود که به معنای وظیفه دینی و اخلاقی است؛ و همه این‌ها مبتنی بر تفسیر متون «ودا» هستند.

۵- و در نهایت، مکتب ودانتا (Vedanta) که به معنای «پایان ودا»^۱ ست و یکی از مشهورترین مکاتب فعلی هندوها در کنار مکتب یوگا محسوب می‌شود. این مکتب براساس فلسفه‌های موجود در کتب اوپانیشاد و بهاگاواد گیتا بنا شده است. این مکتب به مفاهیم مهمی مانند اتحاد آتمان (احساس درونی خود یا نفس) با خدای مطلق برهمن (ब्रह्मन्)، و مفهوم تولد دوباره و چگونگی رهایی از چرخه زندگی و مرگ می‌پردازد. فلسفه این مکتب هندوئیسم بر سه عنصر اصلی استوار است: خدای مطلق برهمن، آتمان (نفس)، و عنصر سوم که ماده یا جهان مادی است.

اما در خصوص دوره‌های زمانی، دوره‌های مهم زمانی در عقیده هندوئیسم به شرح زیر هستند:^۲

- پیش از دوره ودایی (قبل از ۲۰۰۰ پیش از میلاد): اهمیت این دوره به دلیل وجود تمدن دره سند است که - در کنار تمدن‌های بین‌النهرین و تمدن فراعنه - یکی از تمدن‌های عصر برنز محسوب می‌شود و این تمدن در طول رود سند متمرکز بوده است.
- دوره ودایی (۱۵۰۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد): که مهاجرت هندی آریایی (هندو-اروپایی) از مهم‌ترین شاخصه‌های آن است، و در نتیجه آن ساکنان تمدن دره سند با مهاجران جدید از شمال هند کنونی - که به زبان هندو اروپایی صحبت می‌کردند -

۱. وودبرن (۱۹۲۵م)، اندیشه خدا در هندوئیسم، ص ۵۳. در دسترس در: (۷)

آمیخته شدند. در این دوره، نوشتن کتاب‌های ودای هندوئیسم به زبان سانسکریت به پایان رسید؛ و ویژگی بارز این دوره انجام آیین‌های هندوئیسم مانند سرودهای مذهبی و تقدیم قربانی‌ها بود.

- دوران حماسی (۵۰۰ قبل از میلاد تا ۵۰۰ بعد از میلاد): به‌عنوان عصر طلایی هندویی نام‌گذاری می‌شود و هم‌زمان با امپراتوری گوپتا (Gupta) است. در این دوره، شش مکتب فلسفی هندوئیسم ظهور کرد.
- دوران قرون وسطی (۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی): در این دوره، اندیشه کلاسیک پورانی هندویی تأسیس شد؛ و در این دوره بود که مذهب ویدانتا (Vedanta) به‌خصوص در مسئله اتحاد آتمان (ذات یا نفس) با خدای مطلق براهمن تحت‌تأثیر افکار آدی شانکارا قرار گرفت.^۱
- عصر حکومت هندوئیسم و اسلامی و استعمار بریتانیایی (۱۵۰۰ تا ۱۹۴۷ م): در طول این دوره، عقیده هندوئیسم بسیار تحت‌تأثیر قرار گرفت و جنبش‌های اصلاح‌گرایانه و نوآورانه بسیاری ظهور کردند که برخی از آن‌ها ناشی از تأثیر افکار توحیدی و تتوسوفیستی غربی بود.
- و سرانجام عصر مدرن (۱۹۴۷ م تا کنون): دوره اعلام استقلال هند به‌عنوان کشوری با اکثریت معتقدان به هندوئیسم.

۱. آدی شانکارا (۷۰۰-۷۵۰ میلادی)، از علمای اصلاح‌گر هندو به حساب می‌آید؛ اصلاح‌گری که بسیاری از عقاید کنونی هندوئیسم به او نسبت داده می‌شود.

فصل اول:

آیا هندوئیسم ریشه دینی دارد؟

در حقیقت، این تحقیق یکی از پژوهش‌های پیچیده در خصوص دین هندوئیسم است. برخی از هندوها معتقدند دین آن‌ها محدود به زمان نیست و در نتیجه، پیدایش آن به دوره زمانی خاصی محدود نمی‌شود. از سوی دیگر، مشاهده می‌کنیم که تاریخ‌شناسان دوره‌ای را که دین هندوئیسم در آن شکل گرفته است، دوره زمانی بین ۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م تخمین می‌زنند. ما در این فصل به ریشه دین هندوئیسم و پیدایش آن از نگاه هندوها می‌پردازیم؛ و پس از آن به خاستگاه و پیدایش دین هندوئیسم از دیدگاه علمی و تاریخی خواهیم پرداخت؛ و در نهایت، به بحث و بررسی آنچه مطرح شده است خواهیم پرداخت.

پیدایش هندوئیسم به باور برخی از هندوها

هندوهایی که معتقدند دین آنان به زمان خاصی محدود نیست، به شواهدی استناد می‌کنند؛ از جمله متنی که در بهاگواد گیتا آمده است، آنجا که «الهه کریشنا» حکمتی را که

عرضه می‌کند، «راه جاودان زندگی» یا «راه جاودانگی» (ساناتانا^۱ دارما) توصیف می‌کند. پس آیین هندو - طبق اعتقاد هندوها - عبارت است از مجموعه‌ای از تعالیم و قوانین که به‌طور کلی روش زندگی را مشخص می‌کند و در نتیجه به زمان خاصی محدود نمی‌شود؛ و حتی این تعالیم و قوانین از زندگی انسان نیز فراتر می‌رود، همان‌طور که «کیم نوت» در کتاب خود با عنوان «هندوئیسم: مقدمه‌ای بسیار کوتاه»^۲ و همچنین «بریان هچر» در کتاب خود با عنوان «هندوئیسم در دنیای مدرن» ذکر کرده است.^۳ اما بریان هچر یک نکته مهم اضافه می‌کند: این که «آیین هندو» بنیان‌گذار خاصی ندارد و در نتیجه به رسالت شخصی معین ارتباط ندارد، به آن صورتی که در دیگر ادیان دیده می‌شود؛ همچون مسیحیت که رسالت حضرت مسیح (علیه السلام) بوده و اسلام که رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) بود و حتی «بودیسم» که به تعبیر خودش رسالت بودا بوده و آغاز و پیدایشی داشته است.

«سات گورو ویلان سوامی» در مقاله خود با عنوان «نگاهی صوفی‌گرایانه به ساناتانا دارما»، بُعد دیگری از اصل متن هندو را ذکر می‌کند و می‌گوید:

“An excellent third question would be “Is there an original scripture of the Eternal Religion?” We can say that the original scripture is the wisdom imprinted in each individual soul. Over the millennia, great rishis, swamis and pundits have tapped into this inner knowledge and drawn forth portions of it which comprise Hinduism’s holy texts. However, Sanatana Dharma’s

۱. ساناتانا یعنی ازلی، که نه آغازی دارد و نه پایانی؛ همان‌گونه که در کتابخانه تخصصی حکمت ادیان هندی آمده است. قابل دسترس در: (۸)

[Sanatana, Sanātana - \(wisdomlib.org\)](http://Sanatana, Sanātana - (wisdomlib.org))

۲. کیم نوت (۱۹۹۸)، هندوئیسم، مقدمه‌ای بسیار کوتاه، ص ۱۹. «بسیاری هندوئیسم را به‌عنوان "ساناتانا دارما" توصیف می‌کنند؛ یعنی سنت یا دین جاودان؛ و اشاره دارد به این که ریشه‌های هندوئیسم از تاریخ بشری فراتر می‌رود.»
۳. بریان هچر (۲۰۱۵)، هندوئیسم در جهان مدرن، ص ۴ و ۵، ۶۹-۷۱، ۱۵۰-۱۵۲. قابل دسترس در: (۹)

[Hinduism in the Modern World](#)

most potent scripture is the unwritten wisdom that resides within each of us.”^۱

«سومین پرسش برجسته این خواهد بود: "آیا نسخه‌ای اصلی برای متون دین ابدی (ساناتانا دارما) وجود دارد؟" می‌توان گفت متون اصلی، همان حکمتی است که در جان و حقیقت هر انسان نقش بسته است. در طول هزاران سال گذشته، بسیاری از حکیمان (ریشی‌ها - Rishi)، آموزگاران (سوامی‌ها - Swami) و کارشناسان (بندیت‌ها - Pundit) توانسته‌اند بخش‌هایی از این حکمت نهفته در درون را استخراج کنند و همین‌ها متون مقدس هندوئیسم را شکل داده‌اند؛ اما با این حال، نیرومندترین کتاب مقدس ساناتانا دارما همان حکمت نانوشته‌ای است که در درون هریک از ما جای دارد.»

حتی هندوهای منتسب به مکتب فلسفی ودانتا (Vedanta) معتقدند گفتن این‌که «هندوئیسم تنها یک دین خاص بشری است» اشتباه است؛ و آن‌ها براساس مبانی فلسفی‌شان باور دارند که هندوئیسم فراتر از آن است. آن‌ها معتقدند اگر انسان در زندگی خود به درستی عمل نکند، طبق نظام چرخه زندگی و مرگ (سمسارا Samsara) به حیاتی با بدنی که کمتر از بدن خودش تکامل یافته است - مثل بدن‌های معیوب انسانی یا حیوانات یا گیاهان - بازخواهد گشت؛ و بر این اساس هندوئیسم حتی شامل حیواناتی می‌شود که در برخی از آن‌ها ارواح انسان‌هایی وجود دارند که به زندگی بازگشته‌اند. پس هندوئیسم محدود به این زندگی نیست، بلکه از آن فراتر می‌رود و به حیوانات دیگر - چه در گذشته و چه آینده - می‌رسد.

در نهایت، هندوها معتقدند اولین خدایانی که «خدای ویشنو» را جسمانی کردند و لفظ

۲. سات گورو فیلان سوامی، دیدگاه صوفیانه به ساناتانا دارما، نسخه الکترونیکی مجله «هندوئیسم امروز»، شماره ژوئیه / آگوست / سپتامبر ۹۱۰۲، قابل دسترس در: (۱۰)

آواتارها (Avatars) را به آن‌ها اطلاق می‌کنند، به شکل حیوانات بوده‌اند؛ به این صورت که نخستین آواتار به شکل یک ماهی بود و ماتسیا (Matsya) نامیده می‌شد. سپس بعد از آن، آواتار دیگری به شکل یک لاک‌پشت به نام کورما (Kurma) آمد. پس از او آواتار واراها (Varaha) آمد که به شکل یک گراز وحشی بود.^{۲۱}

بنابراین با توجه به مطالبی که ارائه گردید، مشخص می‌شود که برخی از هندوها بر این باورند که دین آن‌ها محدود به زمان خاصی نیست و منشأ آن به پیش از تاریخ بشری و ظهور آن بر روی این زمین بازمی‌گردد و برای تمامی مخلوقات مناسب است.

پیدایش هندوئیسم از نظر علمی و تاریخی

از نقطه نظر تاریخی، اولین متون تدوین شده هندویی به دوران ودایی، حدود ۱۵۰۰ تا ۵۰۰ سال قبل از میلاد، یعنی در دوره مهاجرت هندو-آریایی و آمیختن آن‌ها با ساکنان تمدن سند مربوط می‌شود؛ اما قبل از این دوره، هیچ متن هندویی مکتوبی وجود نداشته است. پس جست‌وجو درباره سرچشمه دین هندوئیسم بر شناخت فرهنگ تمدن سندی و نیز شناخت فرهنگ آریایی‌های مهاجر مبتنی خواهد بود.

هنگام تحقیق درباره جزئیات فرهنگ تمدن سندی، می‌بینیم که ساکنان این تمدن از

۱. رانچور پرایم، هندوئیسم و بوم‌شناسی: بذره‌ای حقیقت مطبوعات Motilal Banmsidas. (۱۹۹۶م)، نسخه الکترونیکی قابل دسترس در: (۱۱)

Hinduism and Ecology: Seeds of Truth

۲. برخی از دانشمندان هندو برای درستی نظریه علمی تکامل، به زنجیره خدایان زمینی استدلال می‌کنند. طبق اعتقاد هندوها، این زنجیره از ماهی آغاز می‌شود، سپس به دوزیستان، و حیوانات خشکی و انسان‌های اولیه، و در نهایت این زنجیره به انسان ختم می‌شود. به عبارت دیگر، دین هندوئیسم فقط محدود به عصر انسان نیست.

برخی مظاهر زندگی معنوی برخوردار بوده‌اند. «آرتور باشام»^۱ در کتاب خود پیدایش و تکامل هندوئیسم کلاسیک یادآور می‌شود که می‌توان برخی آثار زندگی معنوی هندوها را از عصر تمدن سندی یعنی حدود ۲۷۰۰ قبل از میلاد ردیابی کرد. او می‌گوید:

“Out of the village cultures there began to crystallize, in about ۲۷۰۰ B.C.E., a great civilization. This, known to archaeologists as the Harappā culture and more popularly referred to as the Indus civilization ...

We can also be fairly certain that the religion of the Harappā culture emphasized ritual purity, maintained by ablution with water.

It is also obvious that the people of the Indus believed in some kind of survival after death, for they buried their dead, unlike later Indians, who practised cremation. With the dead were buried pots, which originally no doubt contained food for the after life.

The features of the Indus religion just outlined are fairly certain. Other features, mainly gathered from seals, are the horned god (who appears on one or two seals) and the pipal tree, with its spear-shaped leaves, which is depicted in numerous contexts and which must have been sacred, as it was sacred in later times in both Buddhism and Hinduism.”^(۲)

«از فرهنگ‌های روستائینی حدود ۲۷۰۰ ق.م، تمدنی بزرگ متبلور شد و - همان‌طور که مشهور است - توسط باستان‌شناسان به‌عنوان فرهنگ هاراپا (Harappa) یا تمدن سند

۱. آرتور باشام (۱۹۸۶-۱۹۱۴) یکی از مورخان مشهور تاریخ هندی است که پروفسور «شارما» و «رومیلا تابار» و «پاتاک» شاگردانش بوده‌اند.

۱. آرتور باشام، خاستگاه و توسعه هندوئیسم کلاسیک، ص ۱-۴. قابل دسترس در: (۱۲)

<https://archive.org/details/originsdevelopme00bash/page/۱/mode/۲up>

[The Origins and Development of Classical Hinduism - Arthur Llewellyn Basham](#)

(Indus Civilization) شناخته می‌شود...

ما می‌توانیم تا حدودی مطمئن باشیم که فرهنگ هاراپا بر خلوص یا طهارت در مناسک دینی تأکید داشت و این طهارت از طریق شست‌وشو با آب حفظ می‌شد...

همچنین بدیهی است که ساکنان سند به‌نوعی به بقای پس از مرگ اعتقاد داشتند، و به همین دلیل مردگان خود را دفن می‌کردند، برخلاف برخی از هندوها که اجساد را می‌سوزانند؛ و ساکنان سند برخی ظروف را همراه با مردگان خود دفن می‌کردند، و بدون شک این ظروف در اصل حاوی غذاهایی برای زندگی آخرت بود.

ویژگی‌هایی که از دیانت تمدن سندی مطرح شده‌اند تا حد بالایی قابل تأیید هستند. افزون بر آن، ویژگی‌های دیگری نیز از مهرها به دست آمده است، مانند ایزد شاخ‌داری که در یک یا دو مهر یافت شده است؛ و نیز درخت انجیر مقدس با برگ‌هایی نیزه‌مانند که در زمینه‌های مختلفی به تصویر کشیده شده است. این درخت باید مقدس بوده باشد؛ زیرا در دوران‌های بعدی نیز در هر دو دین بودایی و هندو مقدس شمرده شده است.»

پس از بررسی زندگی معنوی در تمدن سند، یک پرسش مطرح می‌شود: آیا تمدن سندی، پایه و اساس آیین هندوئیسم بوده است؟ یعنی آیا جلوه‌های معنوی و روحانی که برخی از آن‌ها را مرور کردیم، نخستین بذرها برای پیدایش زندگی معنوی در منطقه سند به شمار می‌روند که از دل آن دین هندوئیسم شکل گرفته است؟ یا اصل و خاستگاه دین هندوئیسم اساساً ارتباطی با تمدن سند ندارد و ریشه در تمدن یا فرهنگ گروه دیگری از انسان‌ها دارد؟

در این زمینه، «آرتور باشام» یادآور می‌شود - برخلاف آنچه بسیاری گمان می‌کنند - خاستگاه آیین هندوئیسم ریشه در فرهنگ معنوی ساکنان تمدن سند ندارد و نمی‌توان این جلوه‌های معنوی را به‌عنوان دلیلی قطعی برای تعیین منشأ آیین هندوئیسم و نسبت دادن آن به تمدن سند مورد استناد قرار داد. او می‌گوید:

"It is often confidently stated that the religion of the Harappā culture was

an early form of Hinduism. The evidence, in our view, is inadequate. The identification of two profile faces is very uncertain (they may be parts of the god's headdress); the full face of the god is closer to that of a tiger than that of a man. ... most of the animals associated with the god are not those specially connected to Śiva. In fact the evidence for any kind of continuity between this prehistoric god and Śiva is rather weak.”^۱

«با اطمینان گفته می‌شود که آیین فرهنگ هاراپا شکل ابتدایی دین هندوئیسم بوده است؛ اما از دیدگاه ما، این ادعا پشتوانه کافی ندارد. شناسایی دو چهره در دو مُهر مربوط به خدای شاخ‌دار به‌طور کامل تأیید نشده است (ممکن است آن‌ها بخشی از پوشش سر این خدا باشند)؛ چهره کامل خدا در مُهر، بیشتر به ببر شباهت دارد تا به چهره انسان... بیشتر حیواناتی که پیرامون این خدا در دو مُهر دیده می‌شوند هیچ ارتباطی با خدای شیوا در آیین هندو ندارند. در حقیقت، شواهد مربوط به هرگونه تداوم بین خدایی از دوران پیشاتاریخی هند و خدای شیوا در هندوئیسم، نسبتاً ضعیف است.»

۱. آرتور باشام، خاستگاه و توسعه هندوئیسم کلاسیک، ص ۴.



شکل ۱: مهری از تمدن سند که تصویر خدای شاخدار بر روی آن یافت شده است.^۱

و آرتور برخی شواهد را ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد دین هندوئیسم در اصل از تمدن سند نشئت نگرفته است. او می‌گوید:

“The authors of the hymns were certainly not the inhabitants of the ancient Indus cities, for they make no mention of such cities, except possible references to them as having existed in the distant past and having been destroyed. On the other hand the Vedic hymns frequently mention horses, which did not exist in the Indus cities. While the Indus people knew the tiger, no such mention of this feline occurs in the Vedic hymns.

Those who composed the hymns were priests and sages of a people or group of peoples who called themselves Aryah (anglicized as Āryans) and

۱. تصویر برگرفته از دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا. مقاله با عنوان: مهر پاشوپاتی (Pashupati Seal). قابل دسترس در:

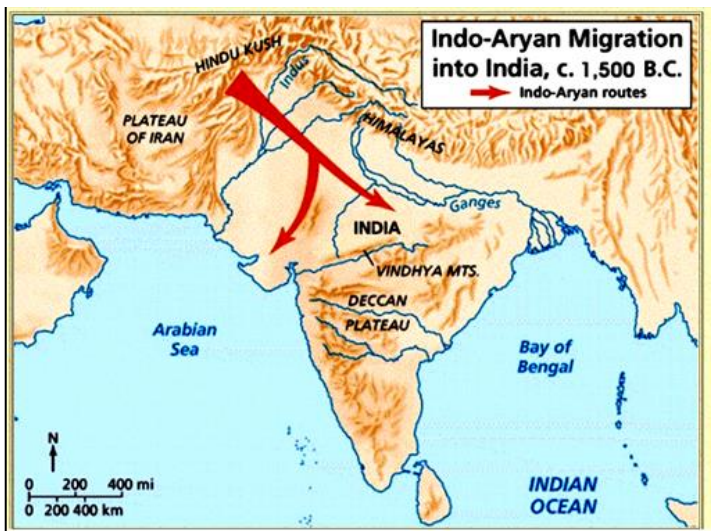
who entered India when the Indus cities were already half deserted.”^۱

«نویسندگان سرودهای ویدیِ هندویی، بدون تردید از ساکنان شهرهای تمدن سند نبوده‌اند؛ چراکه این سرودها اشاره‌ای به آن شهرها ندارند، مگر اشاره‌ای گذرا که بر این دلالت دارد که این شهرها در گذشته‌ای دور وجود داشته و نابود شده‌اند. از سوی دیگر، سرودهای ویدی به کُرّات از اسب‌ها یاد می‌کنند، درحالی‌که اسب‌ها در شهرهای تمدن سند وجود نداشته‌اند؛ و در مقابل، پلنگ حیوانی بود که در میان ساکنان سند شناخته شده بود، اما از این گربه‌سان در سرودهای ویدی ذکری به میان نیامده است.

نویسندگان این سرودها، کاهنان و حکمای مردمی یا مجموعه‌ای از مردمانی بودند که خود را «آریایی» (Aryans) می‌نامیدند و زمانی وارد هند شدند که شهرهای تمدن سند ویران و نیمه‌متروکه شده بود.»

بنابراین براساس دلایلی که تاریخ‌شناس آرتور ارائه می‌دهد، خاستگاه آیین هندوئیسم از تمدن سند نبوده، بلکه منشأ آن آریایی‌های مهاجر از افغانستان و ایران کنونی به سند و جنوب هند بوده است؛ و این گروه مهاجر به‌عنوان هندو-آریایی‌ها (Aryans_Indo) شناخته می‌شوند. این گروه، از برتری و تفوق فنی نسبت به ساکنان تمدن سند برخوردار بودند، و این برتری فنی با ارابه‌هایی که به‌وسیله اسب‌ها کشیده می‌شدند نمایان بود؛ و این نکته‌ای است که بارها در کتاب مقدس هندوها «ریگ‌ودا» (Rigveda یا Veda-Rg) ذکر شده، که نخستین کتاب نوشته‌شده هندوئیسم است.

۱. آرتور باشام، خاستگاه و توسعه هندوئیسم کلاسیک، ص ۷ و ۸.



شکل ۲: مهاجرت هندو-آریایی‌ها به سند و هند

هندو-آریایی‌ها مجموعه‌ای از مردمی هستند که زبان و اصل نژادی مشترکی آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، و براساس الگوی مهاجرت ساحلی بشریت، این گروه برگزیده از نوع بشر از آفریقا به طرف شرق مهاجرت کردند. آن‌ها از طریق باب‌المندب به شبه‌جزیره عربستان وارد شدند و سپس از مسیر ساحلی که یمن و عمان را به شمال عمان و امارات امروزی متصل می‌کرد، عبور کردند و از آنجا از طریق دره حاصلخیز^۱ به سوی آسیا و استرالیا رفتند.

۱. جزئیات استقرار گروه مهاجر منتخب از آفریقا به شمال دره حاصلخیز، یعنی جنوب عراق کنونی - که در آن زمان با آب‌های شور پوشیده نشده بود - در کتاب توهم بی‌خدایی نوشته احمد الحسن (علیه السلام) آمده است: ص ۱۱۶. [۲]



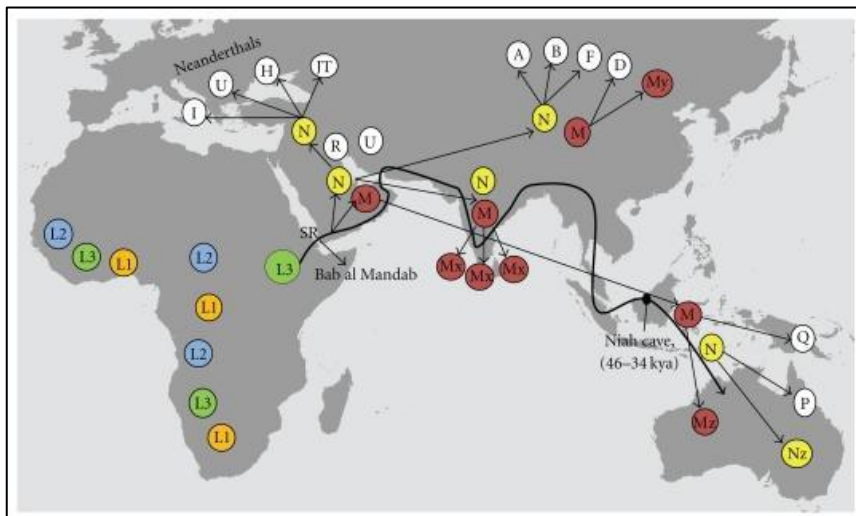
شکل ۳: تصویر نشان دهنده مهاجرت ساحلی هوموساپینس‌ها

بنابراین براساس شواهدی که آرتور باشام ارائه داده است و با توجه به الگوی مهاجرت ساحلی بشر، می‌توانیم بگوییم ریشه و خاستگاه دینی و فرهنگ معنوی هندوها به همین گروه منتخبی بازمی‌گردد که از آفریقا مهاجرت کردند و برای مدتی در دره حاصلخیز ساکن شدند؛ سپس به ایران و افغانستان کنونی، و از آنجا به صورت مجموعه‌هایی به سند و جنوب هند مهاجرت کردند.

برای اثبات این موضوع به صورت علمی، به الگوی ردیابی رمز ژنتیکی میتوکندری (mtDNA) موجود در سلول‌های انسانی در گروه‌های هاپلو (haplogroup) M^1 و N می‌پردازیم، و همچنین به الگوی پراکندگی کروموزوم Y (کروموزوم تعیین‌کننده جنسیت

۱. کلمه «هاپلو» (haplo) در اصل به زبان یونانی برمی‌گردد و به معنای «واحد» یا «ساده» است. بنابراین هاپلوگروه (haplogroup) گروهی از انسان‌ها هستند که در یک الگوی فردی (haplotype) مشترک هستند و از طریق یک جهش ژنتیکی در یکی از اشکال نوکلئوتیدها (Nucleotide) به دست می‌آید، و نشان می‌دهد که آن‌ها یک اصل مشترک دارند. برای مثال، وقتی آلل‌های (Alleles) ژن رنگ چشم، رنگ پوست، قد و غیره مشترک باشند، این نشان می‌دهد افراد از یک جد مشترک برخوردارند.

مذکر (Chromosome.Y) در گروه‌های هاپلو F و C و D در این مناطق ساحلی خواهیم پرداخت؛ و از این طریق می‌توان نشان داد که این انسان‌ها دارای ریشه‌ای مشترک هستند. در نتیجه، می‌توان به درک دقیق‌تری از چگونگی پراکندگی انسان‌ها در امتداد نوار ساحلی تا رسیدن به «ساهول» (یعنی استرالیای کنونی) دست یافت.



استرالیا رسیده است:

"We show that mitochondrial DNA variation in isolated "relict" populations in southeast Asia supports the view that there was only a single dispersal from Africa, most likely via a southern coastal route, through India and onward into southeast Asia and Australia."^۱

«ما نشان می‌دهیم تنوع DNA میتوکندری در جمعیت‌های منزوی و "بازمانده" در جنوب شرق آسیا، از این دیدگاه حمایت می‌کند که معتقد است: فقط یک پراکندگی از آفریقا وجود داشته که به احتمال زیاد از مسیر ساحلی جنوبی، و سپس با عبور از هند و در ادامه به شرق آسیا و استرالیا انجام شده است.»

همچنین این موضوع را پژوهشی منتشرشده در مجله نشنال جئوگرافیک (National Geographic) تأیید می‌کند؛ این که گروه هاپلو D احتمالاً به همراه گروه دیگری - یعنی قبیله ساحلی (گروه هاپلو C) - در نخستین موج اصلی مهاجرت خارج شده از آفریقا حضور داشته‌اند و در این مهاجرت از منابع فراوان ساحلی بهره می‌جستند. این گروه کاوشگرِ جسور، مسیر ساحلی قاره آفریقا را پیموده، از شبه جزیره عربستان عبور کرده، سپس به هند و سری لانکا، و در نهایت به جنوب شرق آسیا رسیده‌اند.^۲

بنابراین از طریق ردیابی ژنتیکی برایمان روشن می‌شود که منشأ انسان‌ها به همان گروه برگزیده‌ای از مهاجران بازمی‌گردد که مسیر نوار ساحلی را به عنوان راهی برای پراکنده شدن

۱. وینسنت ماکاولی، کترین هل، آلساندرو آچیلی، چیارا رینگو، داگلاس کلارک، ویلیام میهان و دیگران: «تحلیل سکونت سریع و منفرد در نواحی ساحلی آسیا از طریق تحلیل کامل ژنوم‌های میتوکندری»، قابل دسترسی در: (۱۴)

[Single, Rapid Coastal Settlement of Asia Revealed by Analysis of Complete Mitochondrial Genomes](#)

۲. نشنال جئوگرافیک، پروژه ژئوگرافیک: نشانگرهای ژنتیکی، هاپلوگروه (۱۷۴M). قابل دسترسی در: (۱۵)

[Atlas of the Human Journey - The Genographic Project](#)

به تمامی نقاط جهان در پیش گرفتند.

و در خصوص هندو-آریایی‌ها به‌طور خاص، که انتشار ژن R۱a به مهاجرت فرضی آن‌ها مربوط می‌شود، پژوهشی با عنوان «حضور ژنتیکی ساکنان اولیه همچنان در قبایل و ساکنان هند باقی است» نشان می‌دهد که منشأ هندو-آریایی‌ها به گروهی از انسان‌ها بازمی‌گردد که در منطقه جنوب و غرب آسیا سکونت داشته‌اند:

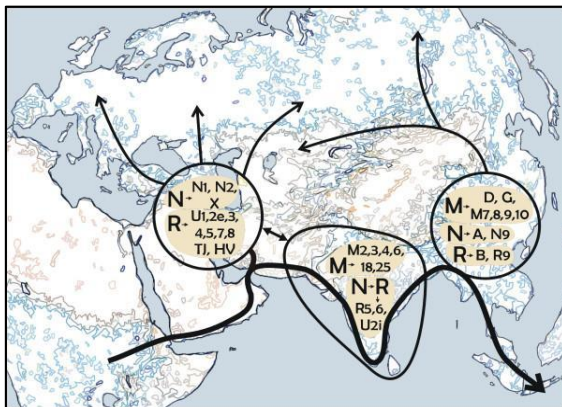
“Haplogroup R۱a, previously associated with the putative Indo-Aryan invasion, was found at its highest frequency in Punjab but also at a relatively high frequency (۲۶٪) in the Chenchu tribe. This finding, together with the higher R۱a-associated short tandem repeat diversity in India and Iran compared with Europe and central Asia, suggests that southern and western Asia might be the source of this haplogroup.”^۱

«هاپلوگروه R۱a که پیش‌تر با تهاجم فرضی آریایی‌های هند مرتبط دانسته می‌شد، بالاترین فراوانی خود را در ایالت پنجاب نشان داد، اما همچنین در میان قبیله چنچو نیز با فراوانی نسبتاً بالایی (۲۶٪) یافت شد. این یافته، همراه با تنوع بیشتر تکرارهای کوتاه پشت‌سرهم (STR) مرتبط با R۱a در هند و ایران در مقایسه با اروپا و آسیای مرکزی نشان می‌دهد که آسیای جنوبی و غربی ممکن است منشأ این هاپلوگروه باشد.»

منظور از منطقه غرب آسیا که در متن به آن اشاره شده است، منطقه شمالی دره حاصلخیز یا جنوب عراق کنونی را شامل می‌شود که پیش‌تر با آب‌های خلیج عربی پوشانده نشده بود. پس می‌توانیم بگوییم منشأ هندو-آریایی‌ها به این منطقه بازمی‌گردد.

۱. توماس کیوبیسلد و همکاران، «میراث ژنتیکی ساکنان اولیه همچنان در جمعیت‌های قبیله‌ای و کاستی هند باقی مانده است». قابل دسترس در: (۱۶)

ما می‌توانیم این رابطه میان استقرار انسان مدرن در منطقه دره حاصلخیز و گسترش جمعیت انسانی در منطقه هند را از طریق نقشه پراکندگی ژنتیکی، که در شکل زیر نشان داده شده است، توضیح دهیم:



شکل ۵: نقشه پراکندگی ژنتیکی انسان مدرن^۱

بنابراین اصل و منشأ هندو-آریایی‌ها به این گروه منتخب مهاجر از آفریقا بازمی‌گردد که در جنوب عراق یا شمال خلیج کنونی سکونت گزیدند.

پس از مطالبی که در بالا ارائه شد، سؤالی که مطرح می‌شود این است: این‌که ریشه هندو-آریایی‌ها به گروه منتخب ساکن جنوب عراق یا شمال خلیج کنونی بازگردد، چه معنایی دارد؟

واقعیت این است که این یعنی دین هندوئیسم در اصل به دیانت آدم (عليه السلام) بازمی‌گردد.

۱. از مقاله میت میتسبالو، توماس کیوسیلد و دیگران. «بیشتر شاخه‌های mtDNA در جنوب و جنوب غرب آسیا در جریان نخستین استقرار انسان مدرن در اوراسیا شکل گرفته است». قابل دسترس در: (۱۷)

[Most of the extant mtDNA boundaries in South and Southwest Asia were likely shaped during the initial settlement of Eurasia by anatomically modern humans](#)

اما این ادعا نیاز دارد به این که اثبات کنیم: آدم (علیه السلام) - پیش از مهاجرت گروهی که بعدها هندو-آریایی ها را تشکیل دادند - از ساکنان دره حاصلخیز بوده است؛ و این یعنی ما درباره دوره زمانی قبل از حدود ۵۵,۰۰۰ سال پیش صحبت می کنیم.

اما پیش از ورود به اثبات این موضوع، باید نکته مهمی را بدانیم؛ این که تعیین زمان وجود آدم (علیه السلام) از نظر علمی باید مستند و مطابق با متن دینی باشد؛ زیرا شخصیت آدم (علیه السلام) شخصیتی دینی است و ویژگی های او به شکلی که در خط زمانی زندگی انسان مدرن قابل تمییز باشد، فقط در متون دینی ذکر شده است.

براساس متون دینی و با توجه به داستان کشته شدن هابیل (علیه السلام) به دست برادرش قابیل و دفن او توسط قابیل، بشریت دفن مردگان خود را در زمان آدم (علیه السلام) آموخت. از سوی دیگر، براساس مستندات علمی، انسان مدرن قبل از ۷۰,۰۰۰ سال پیش، مردگان خود را دفن نمی کرد؛ و این نشان می دهد که آدم (علیه السلام) در دوره ای قبل از مهاجرت گروه هندو-آریایی ها از دره حاصلخیز زندگی می کرده است، که این خود این احتمال را تقویت می کند که منشأ فرهنگ معنوی و دینی - که هندو-آریایی ها از آن بهره می بردند - در اصل به دین آدم (علیه السلام) بازمی گردد، اما با گذشت زمان تحریف شده است؛ و برخی شواهدی که در متون کتاب های هندویی آمده است نیز از این دیدگاه پشتیبانی می کند. در مباحث بعدی این فصل - به حول و قوه الهی - به آن ها خواهیم پرداخت.

مطالعه اصل دین هندوئیسم براساس متون هندویی

از جایی که در مبحث قبلی به پایان رساندیم، شروع می کنیم: چگونه می توانیم با استفاده از متون هندویی ثابت کنیم که دین هندو-آریایی ها و افرادی که خودشان اولین کسانی بودند که تعالیم آیین هندوئیسم را نخستین بار با کتاب «ودا» مستند کردند، در اصل به آدم (علیه السلام) و

دین الهی او بازمی گردند؟ همان طور که آن را از طریق علمی اثبات کردیم.

واقعیت این است که ما نمی توانیم با استفاده از متون هندوی به طور قطعی و یقینی به این نتیجه برسیم، اما چند راه وجود دارد که می توانیم این احتمال را تقویت کنیم و آن را کفه محتمل تر برای فهمیدن خاستگاه آیین هندوئیسم قرار دهیم. یکی از راه های اثبات، ذکر آدم (ع) در متون هندوی به عنوان شخصیتی مهم در مسیر انسانی است، و این علاوه بر ذکر نسل و ذریه او به عنوان اخبار غیبی است که متولد خواهند شد و آن ها نیز در مسیر انسانی اهمیت خواهند داشت. همچنین اثبات وجود هماهنگی و سازگاری در آموزه های هندوئیسم با ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) نیز از جمله این شواهد است؛ البته با چشم پوشی از وجود برخی اختلافات در جزئیاتی که آن ها را از این که از یک قالب فکری یکسان سرچشمه گرفته و با گذر زمان به راه های متعددی تحریف شده باشند، خارج نمی سازد.

برای اثبات ذکر آدم (ع) و ذریه او به عنوان شخصیت های مهم و تأثیرگذار در تاریخ انسانی در کتاب های هندوی، از کتاب بهاویشیا پورانا (*Bhavishya Purana*) شروع می کنیم که یکی از کتاب های پورانا و مقدس در میان هندوهاست و به زبان سانسکریت نوشته شده است. واژه «بهاویشیا» به معنای «آینده» و پورانا به معنای «رویداد گذشته» است. بنابراین معنای آن می شود آینده ای که رخ داده است. متون بهاویشیا شامل پیشگویی هایی است که نویسندگان انتظار داشتند در آینده رخ دهد، اما این پیشگویی های آینده، به صورت گذشته ذکر شده اند؛ گویی در گذشته اتفاق افتاده اند؛ و به همین دلیل این کتاب به نام «آینده ای که رخ داده است» یا «بهاویشیا پورانا» نامیده شده است. بهاویشیا پورانا رتبه یازدهم از هجده کتاب پورانا را به خود اختصاص می دهد و این یعنی از جمله کتاب های معتبر شمرده می شود. این کتاب در فصل اول و همین طور فصل دوم، به ترتیب به مفاهیم پیدایش و عظمت خدایان ویشنو، شیوا و سوری می پردازد. فصل پنجم این کتاب درباره بهشت صحبت می کند و مانند

سایر کتاب‌های پورانا، به‌اویشیا نیز به پادشاهان قدیمی و زندگی‌نامه‌های آن‌ها می‌پردازد، که در این قسمت از تحقیق ما محل شاهد ماست.^۱

داستان آداما و همسرش هاویاواتی

به‌اویشیا پورانا در فصل‌های ۴ تا ۷ به داستان آداما و همسرش هاویاواتی می‌پردازد. این داستان به شرح زیر است:

"In the eastern side of Pradan city where there is a big God-given forest, which is ۱۶ square yojanas in size. The man named Adama was staying there under a Papa_Vriksha or a sinful tree and was eager to see his wife Havyavati. The Kali purusha quickly came there assuming the form of a serpent. He cheated them and they disobeyed Lord Vishnu. The husband ate the forbidden fruit of the sinful tree. ... Adama's duration of life was nine_hundred and thirty years. He offered oblations with fruits and went to heaven with his wife."^۲

«در جانب شرقی شهر برادان، یک جنگل بزرگ خدادادی به مساحت ۱۶ یوژانا^۳ مربع وجود داشت. مردی به نام آداما (Adama) در آنجا زیر درخت «پاپا وریکشا» (Vriksha.Papa) یا درخت گناه زندگی می‌کرد و مشتاق دیدن همسرش هاویاواتی بود.

۱. دانشمند هندو «سهوترا مهاراجا» در پژوهشش «درباره به‌اویشیا پورانا»، ص ۱. قابل دسترس در: (۱۸)

[About BhavishyaPurana](#)

۱. به‌اویشیا پورانا از فصل ۴ تا ۷. قابل دسترس در: (۱۹)

[Bhavishya Purana - hinduonline](#)

۳. یک واحد اندازه‌گیری که در دوران‌های هند باستان به کار گرفته می‌شد، به‌طوری که هر یوجاناس مربع معادل ۱۲ تا ۱۵ کیلومتر مربع بوده است.

به زودی کالی پوروشا (Kali purusha) به شکل ماری به آنجا آمد و آنان را فریب داد تا از فرمان الهی ویشنو سرپیچی کنند. آداما میوه ممنوعه از درخت گناه را خورد... عمر آداما ۹۳۰ سال بود. او پیشکش‌هایی از میوه‌ها تقدیم کرد و با همسرش به بهشت رفت.»

داستان آداما شباهت بسیاری به داستان آدم علیه السلام در متون دینی اسلام، مسیحیت و یهودیت دارد. برخی از هندوها ایرادی نمی‌بینند که آدامای ذکر شده در متون آن‌ها همان آدم علیه السلام باشد که در متون ابراهیمی آمده است؛ و این عده معتقدند آنچه در متن تورات و قرآن آمده است، در اصل به متن هندویی بازمی‌گردد.

اما برخی دیگر از هندوها می‌گویند این که تصور شود منظور این متون، همان آدم علیه السلام گفته شده در متون توراتی و اسلامی است، اشتباه است. آنان می‌گویند: آداما و همسرش هاویاواتی - که در متون هندویی ذکر شده است - از «ویشنو کارداما» به دنیا آمده‌اند، و این با ظاهر متون ابراهیمی - که چنین به تصور می‌کشند که آدم و حوا علیهم السلام از بهشت پایین آمده، و از پدر و مادری متولد نشده‌اند - در تضاد است. نمونه‌ای از متون هندویی که به ولادت آداما و هاویاواتی از والدین اشاره دارد، آیه زیر از بهاویشیا پورانا است:

“At that time the Kali purusha prayed to Lord Narayana along with his wife. After some time, the Lord appeared to him and said, "This age will be a good time for you. I will fulfil your desire having various kinds of forms. There is a couple named Adama and his wife Havyavati. They are born from Vishnu_kardama and will increase the generations of mleccchas. Saying this, the Lord disappeared.”^۱

«در آن زمان، کالی پوروشا با همسرش به درگاه لُرد نارایانا دعا کرد. بعد از مدتی، خداوند برای او ظاهر شد و گفت: "این زمان برای تو زمان مناسبی خواهد بود. من خواسته تو را

۱. بهاویشیا پورانا، از فصل ۴ تا ۷.

برای دستیابی به گونه‌های مختلف برآورده خواهیم کرد. زوجی به نام آداما و همسرش هاویاواتی وجود دارند. آن‌ها از ویشنو کارداما به دنیا آمده‌اند، و نسل گناهکاران افزایش خواهد یافت. " این را گفت و سپس خداوند ناپدید شد. »

آن‌ها می‌گویند این تناقض نشان می‌دهد که آدم و حوا (علیهم السلام) در متون ابراهیمی، همان آداما و هاویاواتی مذکور در متون هندویی نیستند، هرچند داستان‌ها و نام‌هایشان مشابه باشد.

واقعیت این است که ما با افرادی که ادعا می‌کنند آدم مذکور در متون دینی، از ابتدا به همان صورت بوده و بدون این که از رحم مادری و صلب پدری متولد شده باشد از بهشت نازل شده و روی زمین زندگی کرده است، موافق نیستیم. سید احمد الحسن (علیه السلام) این موضوع را در کتاب خود به نام توهّم بی‌خدایی توضیح داده و روشن کرده که این ادعا با علم و دین الهی تناقض دارد؛ و نیز اثبات کرده است نسناس‌ها - که انسان‌واره بودند - پیش از گروه انسان‌های مدرن وجود داشته‌اند، و ساختار بدنی آدم (علیه السلام) و قوش به‌عنوان یک محصول تکاملی پدید آمدند، و آدم پیشینیانی داشته است؛ اما آنچه آدم (علیه السلام) و حوا (علیهم السلام) را از بقیه قومشان متمایز می‌ساخت، نزول نفس انسانی در کالبد جسمانی آن‌ها بود؛ نفسی که قابلیت گسترده‌ای برای بازتاب حقیقت مطلق داشت و سایر افراد قومشان از آن بی‌بهره بودند.

با در نظر گرفتن توضیحات سید احمد الحسن (علیه السلام)، این احتمال تقویت می‌شود که داستان آداما - که در متون هندویی بیان شده است - همان داستان آدم گفته‌شده در متون ادیان آسمانی باشد؛ و این همان نکته‌ای است که از ابتدا می‌خواستیم اثبات کنیم؛ یعنی متون هندویی، آدم (علیه السلام) را به‌عنوان شخصیتی مهم در تاریخ بشری ذکر می‌کنند؛ و این ازجمله شواهدی است که این احتمال را تقویت می‌کند که متون هندویی نوشته‌شده در دوران ودا، متونی با ریشه‌ای مشترک با دیگر ادیان ابراهیمی باشند، به‌طوری که گویی اصل آن‌ها به دین آدم (علیه السلام) می‌رسد، اما در گذر زمان دستخوش تحریف شده‌اند.

نسل آداما

بهاویشیا پورانا ذکر می کند که آداما نسلی داشته و آن ها را به این ترتیب ذکر کرده است:

“His son was named Sveta_nama, and he lived nine_hundred and twelve years. Sveta_nama's son was Anuta, who ruled one_hundred years less than his father. His son Kinasa ruled as much as his grandfather. His son Mahallal ruled eight_hundred ninety five years. His son Virada ruled ۱۶۰ years. His son Hanuka was devoted to Lord Vishnu, and offering oblations of fruits he achieved salvation. He ruled ۳۶۵ years and went to heaven with the same body ... The son of Hamuka was Matocchila. He ruled for ۹۷۰ years. His son Lomaka ruled ۷۷۷ years and went to heaven. His son Nyuha (Noah) ruled for ۵۰۰ years. He had three sons named Sima, Sama and Bhava.”^۱

«پسرش شویتا-نامّه نام داشت و ۹۱۲ سال زندگی کرد. آنوتا (Anuta) پسر شویت بود که صد سال کمتر از پدرش حکومت کرد. سپس پسرش کیناسا (Kinasa) آمد که به اندازه حکومت پدر بزرگش شویت حکومت کرد. پس از او مهلال (Mahallal) آمد که ۸۹۵ سال حکومت کرد؛ و سپس پسرش ویرادا (Verada) آمد که ۱۶۰ سال حکومت کرد. پسرش هانوک (Hanuk) خود را برای اله ویشنو نذر کرد و میوه ها را به عنوان قربانی تقدیم کرد تا به نجات برسد، و او ۳۶۵ سال حکومت کرد، و به دنبال آن با بدن خود به بهشت وارد شد... و موتاشیلا (Motacchila) پسر هانوک بود که ۹۷۰ سال حکومت کرد؛ و بعد از او لوماک (Lomak) بود که ۷۷۷ سال حکومت کرد و سپس به بهشت وارد شد. پس از او، نیوها (Nyuha) آمد که ۵۰۰ سال حکومت کرد و سه پسر داشت که نام هایشان sama (Sama)، سیمّا (Sima) و بهاوا (Bhava) بود.»

۱. بهاویشیا پورانا، از فصل ۴ تا ۷.

دانشمند روحانی هندو «سهوترا مهاراجا» در پژوهشش با عنوان دربارهٔ بهاویشیا پورانا، گفته که اسامی نسل آداما با نام‌های نسل آدم (علیه السلام) تا نوح که در انجیل آمده است، مطابقت دارد. او در کتاب خود می‌گوید:

«بهاویشیا پورانا برخی از نام‌های ذریهٔ آداما را ذکر می‌کند، و ما شباهت‌های بسیاری میان نام‌ها در این ستون، و نام‌های ذریهٔ آدم که در انجیل آمده است مشاهده می‌کنیم:

شویت - شپث

انوه - انوش

کیناش - قینان

مهالال - مهالایل

ورادا - یرد...

هانوک - اخنوخ

موتاشیلا - متوشلخ

لوماک - لامک

نیوها - نوح صاحب طوفان، که پدر دوم بشریت گردید، همان‌گونه که انجیل در سفر پیدایش ۶-۹ درباره‌اش خبر داده است.

نوح سه پسر داشت: سیما (سام)، ساما (حام)، بهاوا (یافت).^۱

ازجمله شواهدی که تأیید می‌کند «نیوها» در متون بهاویشیا پورانا همان «نوح» است که دین‌های سه‌گانه معرفی‌اش می‌کنند، ذکر داستان طوفان در ادامهٔ قسمت بالاست. در آیات ۴۷-۵۰ از فصل چهارم بهاویشیا پورانا آمده است:

“Once the Lord appeared in his dream and said : “My dear Nyuha, please listen, there will be devastation on the seventh day. Therefore, you have to

۱. دانشمند هندو سهوترا مهاراجا، در پژوهشش دربارهٔ بهاویشیا پورانا، ص ۴ و ۵.

be very quick that you make a big boat and ride in it. O chief of the devotees, you will be celebrated as a great king”.

Then he made a strong boat which was ۳۰۰ feet long, ۵۰ feet wide and ۳۰ feet high. ... He then himself rode in it, engaged in meditating on Lord Vishnu.

Lord Indra called the devastating cloud named Sambartaka and poured heavy rain continuously for ۴۰ days. The whole earth, Bharat-varsa, had merged in the water and four oceans came up together. Only Visala or Badarikasrama was not submerged. There were ۸۰۰۰۰ great transcendentalists in Visala who joined with king Nyuha and his family. All of them were saved and everything else was destroyed.”^۱

«روزی خداوند در خواب بر او ظاهر شد و گفت: "عزیزم، نیوها، لطفاً گوش کن. اینجا در روز هفتم یک نابودی خواهد بود. بنابراین باید به سرعت و با جدیت قایق بزرگی سازی و بعد از اتمام ساخت آن سوارش شوی. ای سرور عبادت‌کنندگان، از تو به عنوان پادشاهی بزرگ یاد خواهد شد." سپس او یک قایق محکم ساخت که طول آن ۳۰۰ قدم، عرض آن ۵۰ قدم، و ارتفاع آن ۳۰ قدم بود... خودش سوار شد و به مقاربه برای خدای ویشنو پرداخت. خدای ایندرا به ابر ویرانگر به نام سمبرتاکا (Sambartaka) دستور داد و بارانی سیل‌آسا به مدت ۴۰ روز پیوسته بارید؛ تمام زمین و حتی بهارتوارشا با آب پوشیده شد، و در آن هنگام چهار اقیانوس به یکدیگر متصل شدند، و فقط ویشالا یا بدریکاشراما زیر آب نرفت. در ویشالا ۸۰ هزار عارف بلندمرتبه بودند که به پادشاه نیوها و خانواده‌اش پیوستند، و همه‌شان نجات یافتند و هر چیز دیگر ویران شد.»

سهوترا مهاراجا متن فوق را برای اثبات ذکر نوح انجیلی در بهاویشتیا پورانا ذکر کرده

۱. بهاویشتیا پورانا، فصل چهارم، آیات ۴۷-۵۰.

است.^۱

بهاویشیا پوراناً تنها کتابی نیست که از نوح و داستان‌ش یاد کرده باشد، بلکه یاد او در کتاب مقدس هندوها، سریماد بهاگاواتم نیز آمده است:

“(۳۲) The Supreme Lord said: 'On the seventh day from today, oh subduer of the enemy, this threefold creation of earth, ether and heaven will be flooded by the all-devouring ocean. (۳۳) When the three worlds are submerged in the waters of annihilation, a very big boat will appear that I have sent you. (۳۴-۳۵) Collect all higher and lower kinds of herbs and seeds before you get on that huge boat together with the seven sages and all kinds of living beings. Then travel undaunted the ocean of the flood with no other illumination but the light of the rishis ... (۳۷) I will drag you and the sages on the boat, with Me over the waters throughout the night of Brahmā, oh My best one. (۳۸) With My support, upon your inquiries, in your heart the full knowledge will be revealed of My glory that is known as the Supreme Brahman ... (۴۱) Thereafter he saw huge clouds in the sky incessantly showering rain. The ocean swell and began to flood on all sides so that the earth was inundated. (۴۲) Meditating on what the Lord had said he saw a boat coming near. He got up, took the herbs and creepers and got on board together with the leading brahmins.”^۲

«۳۲: پروردگار بلندمرتبه فرمود: روز هفتم پس از امروز، ای درهم‌کوبنده دشمنان، زمین غرق خواهد شد، و اثیر و بهشت نیز با آب‌های اقیانوس پوشیده خواهند شد. ۳۳:

۲. دانشمند هندو سهوترا مهاراجا، در پژوهشش درباره بهاویشیا پوراناً، ص ۵-۷.

۱. سریمد بهاگاواتم، کانتو ۸، فصل ۲۴، آیات ۳۲-۴۲. قابل دسترس در: (۲۰)

هنگامی که این سه جهان با آب‌های نابودی و ویرانی پوشیده شوند، قایق بزرگی ظاهر خواهد شد که من آن را برای تو فرستاده‌ام. ۳۴ و ۳۵: قبل از این که به همراه آن هفت حکیم و تمام انواع موجودات زنده، سوار این قایق بزرگ شوی، گیاهان و بذرها را بلند و کوتاه را جمع‌آوری کن. سپس بی‌وقفه بدون هیچ روشنایی جز نور ریشی‌ها (یعنی کسانی که با دانش نورانی شده‌اند) به اقیانوس طوفانی سفر کن، ... ۳۷: تو و حکیمان را در قایق با خودم به بالای آب‌ها در طول شب برهمن خواهم کشاند، ای بهترین آفریده‌ام. ۳۸: هرچه از من درخواست کنی، تو را حمایت خواهم کرد، و به تو دانش کامل درباره جلال خودم - که به نام "بالاترین براهمن" شناخته می‌شود - الهام خواهم کرد... ۴۱: پس از آن، ابرهای عظیمی در آسمان دید که پیوسته می‌باریدند. اقیانوس بالا آمد تا آن که از هر سو لبریز شد و زمین را پوشاند. ۴۲: در آنچه پروردگار به او گفته بود تأمل کرد؛ قایقی را دید که نزدیک می‌شد. برخاست و گیاهان و علف‌ها را گرفت و به همراه رهبران براهمانی سوار بر قایق شد.»

اما درباره نسل آداما پس از نیوها، بهاویشیا پورانا اسم موسی و محمد را به‌طور صریح بدون هیچ تغییر در نوشتار و تلفظشان ذکر کرده است. سهوترا مهاراجا در تحقیقات خود با استناد به متن زیر از بهاویشیا پورانا به ذکر موسی (علیه السلام) پرداخته است:

"When the Kali-yuga passed ۲۰۰۰ years, the dynasty of mlecchas increased. They created many paths to grow and gradually the whole earth become full of mlecchas. The spiritual master and teacher of the mlecchas was named Musa. He was residing on the bank of the river Sarasvati, and he spread his doctrine throughout the whole world."^۱

«هنگامی که ۲۰۰۰ سال از عصر کالی‌یوگا گذشت، نسل گناهکاران افزایش یافت و آن‌ها روش‌هایی برای رشد و تکثیر خود ابداع کردند؛ تا آنجا که زمین به تدریج از گناهکاران

۱. بهاویشیا پورانا، فصل ۴ تا ۷.

پُر شد. استاد و معلم روحانی برای این گناهکاران، مردی به نام موسی (Musa) بود که در کنار رودخانه ساراسواتی اقامت داشت و عقیده خود را در سراسر جهان گسترش داد.»

او در معرفی کتاب بهاویشیا پورانا - در متنی به زبان هندی که در کانال یوتیوب او موجود است - آناند واردان سینگ^۱ را ذکر می کند و گفته است بهاویشیا پورانا درباره عیسی مسیح و دوازده خواری او و محمد نبی (ﷺ) صحبت کرده است؛^۲ و سهوترا مهاراجا نیز با جزئیات بیشتر به همین موضوع پرداخته است. او در ذکر عیسی (علیه السلام) می گوید:

“I am Ishaputra, a son of God, born from the womb of a virgin girl.”

Ishaputra told the king he was a preacher to the mlecchas. Among those fallen people he had established the path of truth. The king asked Ishaputra to kindly explain the principles of his religion. That saintly person replied that he was known as "Masiha" (the Messiah) among the mlecchas because he restored their faith in God and the conduct of goodness that had greatly declined among them.”^۳

«من ایشا پوترا، پسر خدا هستم که از رحم زنی باکره به دنیا آمده‌ام.»

«و ایشا پوترا به پادشاه خبر داده بود که او بشارت‌دهنده به گناهکاران است؛ زیرا راه

۱. بنیان‌گذار کانال عمومی هند و سخن‌گوی زبان هندی.

۲. آناند واردان سینگ - بهاویشیا پورانا. تاریخ اسلام و انگلیسی‌ها و مغول نوشته شده هزاران سال قبل، دقیقه ۳:۳۷ تا ۴:۴۳. قابل دسترس در: (۲۱)

[The Gospel Truth - YouTube](#) | भविष्य पुराण : हजारों साल पहले लिखा गया इस्लाम, ब्रिटिश और मुगलों का इतिहास

۳. دانشمند هندو سهوترا مهاراجا، در پژوهش درباره بهاویشیا پورانا، ص ۸.

۴. «ایشا» همان «عیسی» است.

۵. پوترا از سوی برخی به معنای پسر تفسیر شده است، اما سهوترا مهاراجا گفته این واژه به معنای مسیح است.

حق در میان این خطاکاران بنیان نهاده شده است؛ و پادشاه از ایشا پوترا خواست تا اصول دین خود را برایش بیان کند. ایشا پوترا پاسخ داد او در میان خطاکاران به عنوان مسیح شناخته می شود؛ زیرا او ایمان آن ها را به خدا و به اخلاق الهی - پس از این که به شدت تنزل کرده بود - بازگردانده است.»

اما در خصوص اسم محمد نبی ﷺ که در نسل آداما ذکر شده است، برای اثبات آن به متن زیر استناد کرده اند:

“Then gradually the morality declined on the earth ... When he saw that the moral law of conduct was declining he went to conquer all the directions of his country with ten thousand soldiers commanded by Kalidasa... Then the king went along with Mahamada (Mohammad), the preceptor of mlecccha_dharma, and his followers to the great god, Lord Shiva, situated in the desert. He bathed Lord Shiva with Ganges water and worshipped him in his mind with pancagavya (milk, ghee, yoghurt, cow dung, and cow urine) and sandalwood paste, etc. After he offered some prayers and pleased him ... That city is known as their site of pilgrimage, a place which was Madina or free from intoxication”^۱

«سپس اخلاق به تدریج در زمین رو به افول گذاشت ... وقتی دید قانون رفتار اخلاقی شروع به سقوط کرده است، با ده هزار سرباز به رهبری کالیداسا به همه جهات سرزمینش حمله کرد ... سپس پادشاه همراه با محمد، یا معلم "ملیچا دارما"،^۲ و پیروانش که پیروان خدای بزرگ لرد شیوا ساکن در صحرا بودند، رفت. او با آب گنگ تطهیر شد و با عقلش،

۱. بهاویشیا پورانا، فصل ۴ تا ۷.

۲. ملیچا دارما (Mlecha Dharma) به افرادی که غیرآریایی هستند اطلاق می شود و به معنای خطاکاران نیز به کار برده می شود.

بانکاگایا و خمیر چوب صندل و غیره او را عبادت کرد. پس از این که برخی نمازها را به جای آورد و در دل با او راز گفت ... و آن شهر به عنوان مکان زیارت آنان شناخته می شود، که همان مکان مدینه (Madina) یا مکان عاری از مسکرات است.»

بنابراین می بینیم که در بعضی از کتاب های هندویی، به برخی از پیامبران و رسولانی اشاره شده است که پیروان ادیان ابراهیمی - اسلام، مسیحیت و یهودیت - به آنان ایمان دارند؛ و برخی از علمای هندو نیز - همان طور که پیش تر به آن اشاره کردیم - این موضوع را ذکر کرده و به تفصیل درباره اش سخن گفته اند.

خلاصه فصل

با توجه به نتایجی که به دست آوردیم، درمی یابیم که میان نام ها و داستان های مربوط به نسل آداما در متون هندویی، با نسل آدم (علیه السلام) که در متون دینی آمده است، تطابق هایی وجود دارد؛ و ذکر این افراد به عنوان شخصیت هایی مهم در مسیر تاریخ انسانی، چه آنان که در گذشته آمده اند - مانند آداما - و چه آنان که در آینده ای پس از زمان نگارش بهاوشیا پورانا خواهند آمد - همچون موسی (علیه السلام)، عیسی (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) - این احتمال را تقویت می کند که خاستگاه این اخبار غیبی و فرهنگ دینی در نزد هندو-آریایی هایی که متون هندویی را نگاشته اند، به همان ریشه ای بازمی گردد که ادیان آسمانی اسلام، مسیحیت و یهودیت از آن برخاسته اند؛ و با در نظر گرفتن آنچه با استفاده از روش های علمی اثبات کردیم مبنی بر این که گروه هندو-آریایی پس از آمدن آدم (علیه السلام) از حوزه گرم به منطقه سند مهاجرت کردند، به نظر می رسد با احتمال زیاد ریشه فرهنگ معنوی آنها به دین آدم (علیه السلام) بازمی گردد؛ به ویژه با وجود این تطابق هایی که میان متون ادیان ابراهیمی و متون هندویی دیده می شود.

بر پایه آنچه اثبات شد، به بررسی آنچه سید یمانی درباره منشأ آیین هندویی نوشته است

می پردازیم:

«هندوئیسم و بودیسم با دین الهی در ارتباط هستند و بسیاری از نظریاتشان به نظریات اسلام، مسیحیت و یهودیت نزدیک است - به خصوص درباره [شخص] رهایی بخش یا همان منجی در آخرالزمان - دلیلش هم این است که همه به یک منطقه و یک میراث تمدنی و دینی برمی گردند؛ زیرا همه به آدم علیه السلام و منطقه آدم علیه السلام و دین الهی آدم و ارشادات و بشارت‌های موجود در آن برمی گردند؛ البته تحریقاتی وجود دارد، اما به همان اندازه ردّپاهایی از حق هم هست. بنده این مطلب را در کتاب توهم بی‌خدایی بیان کرده‌ام و توضیح داده‌ام که همه به گروهی برمی گردند که از آفریقا مهاجرت کردند و سپس در منطقه خلیج فعلی - قبل از این که آب آن را بیوشاند - ساکن شدند؛ آدم و دین آدم در اینجا بود، و از همین جا مردم به شرق آسیا و دیگر جاها مهاجرت کردند، درحالی که تعالیم آدم و دین آدم علیه السلام را به همراه داشتند؛ ولی مطالب همان طوری که بود باقی نماند؛ بلکه تغییر پیدا کرد و با گذشت زمان تحریف شد.»^۱

اما در خصوص آموزه‌های هندویی، که با آموزه‌های ادیان ابراهیمی هم‌خوانی دارند، به سبب اهمیت و عمق این مباحث، برای هر کدام فصلی جداگانه اختصاص خواهیم داد.

۱. صفحه سید احمد الحسن علیه السلام در فیس‌بوک، منتشرشده در تاریخ ۱۸/۱۲/۱۴۰۱. قابل دسترس در: [۴۳]

فصل دوم:

هندوئیسم و ایمان به خدا

برهمن (ब्रह्म)^۱

مردم در بسیاری از مواقع گمان می کنند که هندوئیسم صرفاً بر پایه ایمان به خدایان متعدد استوار است، بدون آن که به وجود خدای مطلق اعتقاد داشته باشد. هندوها نیز اغلب با این پرسش روبه رو می شوند: «چرا شما این همه خدا دارید؟! چرا به یک خدای مطلق (الله) ایمان ندارید؟! آیا فطرت شما را به سوی ایمان به خدای یگانه ای که این جهان را آفریده است، راهنمایی نمی کند؟!»

اما واقعیت این است که این نوع پرسش ها به درک نادرست از آیین هندوئیسم بازمی گردد. هندوئیسم به وجود یک خدای برتر که «برهمن» (ब्रह्म) نامیده می شود باور دارد و چه بسا نزد برخی از آنان نام های متعدد دیگری نیز به آن اطلاق شود. و این، به تنوع زبان ها در شبه قاره هند بازمی گردد. از این رو می بینیم که برخی از مردم این خدای مطلق را با اسمی که

۱. در ترجمه این کتاب، هرجا مقصود ذات الهی یا خدای مطلق بوده از واژه «برهمن»، و هرجا افراد روحانی یا کاهن مورد نظر بوده از واژه «براهمن» استفاده شده است. (مترجم)

با زبان و فرهنگ خودشان سازگار است ذکر می‌کنند.^۱ اما این مسئله به‌هیچ‌وجه نشان نمی‌دهد که هندوها یکتاپرست باشند؛ زیرا اگرچه به یک خدای مطلق ایمان دارند، اما در عین حال به وجود خدایان دیگر در مرتبه‌ای پایین‌تر از برهمن نیز اعتقاد دارند، و این خدایان نام‌ها و صفات مختلفی دارند. پس مطالعه عقیده هندوئیسم بسیار دشوار و پیچیده است، به‌ویژه در زمینه توحید؛ زیرا هندوئیسم از جمله عقایدی برشمرده می‌شود که به چندخدایی معتقد است.

هندوها اعتقاد دارند که «برهمن» همان خدای مطلق، و ایجادکننده وجود است، هیچ شکل و جنسیتی ندارد و نمی‌توان او را توصیف کرد؛^۲ و حتی معتقدند هیچ‌کس نمی‌تواند حقیقت و ذات «برهمن» را درک کند و کسی که چنین ادعایی می‌کند از «برهمن» جز اندکی نمی‌داند.

آیه ۳ از کِنا اوپانیشاد-۱ این عقیده را تأیید می‌کند:

“۳. The eye does not go there, nor speech, nor mind. We do not know That. We do not know how to instruct one about It. It is distinct from the known and above the unknown. We have heard it so stated by preceptors who taught us that.”^۳

«۳ برتر از رؤیت هر چشم، دور از توصیف هر زبان، منزله از هر وصف و ادراک، ما او را نمی‌شناسیم و نمی‌توانیم معرفتی درباره او ارائه دهیم. او متفاوت از هر چیز شناخته‌شده و

۱. شورای ادیان شهر فرانکلین، چرا خدایان زیادی در هندوئیسم وجود دارد؟ قابل دسترس در: (۲۲)

[Why does Hinduism have so many gods?](#)

۲. رامداس لامب، کثرت‌گرایی و توحید، از دیدگاه هندوئیسم، قابل دسترس در: (۲۳)

[Polytheism and Monotheism: A Hindu Perspective](#)

۳. ایشا، کِنا، موندوکا اوپانیشاد، تفسیر شانکارا، ترجمه ستراما ساستری، قابل دسترس در: (۲۴)

[Kena Upanishad with Shankara's Commentary](#)

فراتر از هر ناشناخته است؛ این چیزی است که مدرسین به ما گفته‌اند.»

آدی شانکارا^۱ در تفسیر خود برای این آیه می‌گوید:^۲

«شیء» هر چیزی است که حواس و عقل آن را درک می‌کند. و چون برهمن نمی‌تواند چیزی باشد که حواس و عقل آن را درک کند، پس ما نمی‌توانیم بدانیم برهمن چیست، تا بعداً بتوانیم این شناخت را به شاگردان خود منتقل کنیم. ما می‌توانیم چیزی را که حواس درک می‌کند، از طریق صفات و ویژگی‌ها و فعالیت‌هایش برای دیگران شرح دهیم، اما برهمن هیچ صفتی ندارد که با آن توصیف شود. بنابراین نمی‌توان شاگردان را از طریق آموزش‌ها به باور به برهمن رساند.»^۳

در حقیقت، این معانی در تفسیر این آیه از سوی علمای دیگر نیز آمده است. ماده‌ها و آچاریا در تفسیر این آیه توضیح می‌دهد:^۴

«نه خدای چشم «پروردگار» را می‌شناسد، و نه خدایان گفتار و عقل، و نه حتی خدایان حواس دیگر. از براهما پرسیده می‌شود (براهما در اینجا همان «برهمن»، خدای مطلق نیست؛ توضیح آن در ادامه خواهد آمد): خورشید «برهمن» را نمی‌شناسد، و خدای چشم و دیگر خدایان نیز چنین‌اند. اما نباید دست کم تو، ای براهما، برهمن را بشناسی؟ براهما پاسخ می‌دهد: "من او را نمی‌شناسم و درکش نمی‌کنم ... و نمی‌دانم چگونه باید آموزه‌های

۱. آدی شانکارا (Adi Shankara ۷۰۰-۷۵۰ میلادی)، از دانشمندان اصلاح‌گر هندوئیسم محسوب می‌شود که بسیاری از عقاید کنونی هندوئیسم به او نسبت داده می‌شود. او از بنیان‌گذاران مکتب فلسفی هندوی ودانتا (Vedanta) است. او نظریه‌پرداز اتحاد ذات با خدای مطلق برهمن وصف‌نشدنی است. تفسیرهای مشهوری برای کتاب‌های اصلی هندویی - مانند براهما سوترا، اوپانیشاد و بهاگاواد گیتا - دارد.

۲. به پیوست متون، متن ۱ مراجعه کنید؛ جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی.

۱. ایشا، کِنا، موندوکا اوپانیشاد، تفسیر شانکارا، ترجمه ستراما ساستری، قابل دسترس در: (۲۴)

[Kena Upanishad with Shankara's Commentary](#)

۲. به پیوست متون، متن ۲ مراجعه کنید؛ جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی.

درست دربارهٔ برهمن و ذاتِ بنیادیِ او را به تو و دیگری نمی‌گویم... او برهمنی است عظیم، متمایز از شناخته‌شده، و متفاوت از ناشناخته.^۱

همچنین سوامی براهماندا^۲ در ترجمهٔ خود از متون اوپانیشاد، از زبان سانسکریت به انگلیسی (۱۹۱۹ میلادی)، در توضیح معنای آیهٔ ۳ از کِنا اوپانیشاد شرح می‌دهد:^۳

«این چشم‌های جسمانی قادر به درک این جوهر پنهان نیست. نمی‌توان دربارهٔ او با زبان محدود یا با درک محدود سخن گفت؛ زیرا او مطلق و بی‌نهایت است. شناخت ما از اشیای محدود از طریق نام‌ها و شکل‌های آن‌ها انجام می‌شود، اما شناخت خدا باید از این نوع شناخت متمایز باشد. به همین دلیل برخی اعلام می‌کنند که او مجهول و ناشناخته است؛ و اوپانیشاد نمی‌گوید او نمی‌تواند شناخته شود، بلکه می‌گوید او به دلیل طبیعت محدود انسان، ناشناخته است. یک فانی محدود چگونه می‌تواند بی‌نهایت کامل را درک کند؟! اما می‌توان او را با طبیعت انسان که طبیعتی شبیه به خداست، شناخت.»^۴

دکتر سروپالی رادهاکرشنان در ترجمهٔ اوپانیشاد، از زبان سانسکریت به زبان هندی، نیز بر همین معنا تأکید می‌کند و می‌گوید:^۵

«هیچ چشمی نمی‌تواند به او دست یابد، و نه هیچ گویی و نه کلمه‌ای و نه حتی

۱. کِنا اوپانیشاد، تفسیر سری مادواچار یا بهایا. آیهٔ ۳. قابل دسترس در: (۲۵)

[Mantra ۱/۳ \[Kena Upanishad\]](#)

۲. سوامی پاراماناندا (۱۸۸۴-۱۹۴۰ میلادی) از جمله دانشمندان هندویی بود که به ایالات متحدهٔ آمریکا مهاجرت کردند تا فلسفهٔ ودانتای هندویی را - که یکی از مکاتب فلسفی هندوست - منتشر کند.

۳. به پیوست متون، متن ۳ مراجعه کنید؛ جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی.

۴. اوپانیشاد، ترجمهٔ سوامی پاراماناندا، جلد اول، چاپ سوم، ۱۹۱۹ م، ص ۱۰۰. قابل دسترس در: (۲۶)

[The Upanishads Translated by Swami Paramananda](#)

۵. محتوای ویدیویی موجود در یوتیوب است؛ و نویسنده متن را از زبان هندی به عربی ترجمه کرده است. برای اطلاعات بیشتر، به منبع بعدی مراجعه کنید.

فکری ... و فکر نمی‌تواند به او دست یابد، بلکه او فراتر از توصیف و فهم است، و حتی خارج از ادراک است ... پس چگونه می‌توانم دربارهٔ برهمن خبری بدهم، یا حتی دربارهٔ برهمن آموزه‌ای ارائه دهم؟»^۱

بنابراین براساس آنچه از متون کِنا اوپانیشاد و شرح علمای هندو برای این متون ارائه گردید، روشن می‌شود که «برهمن» فراتر از توصیف و تشبیه است. در نتیجه، درک او و ارائه شناختی از او امکان ندارد.

این دیدگاه با عقیدهٔ اسلامی و آنچه محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) بیان کرده‌اند هم‌خوانی دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است:

«... نخستین گام در دین، شناخت اوست... و کمال اخلاص برای او، نفی صفات از اوست؛ زیرا هر صفتی شهادت می‌دهد که غیر از موصوف است.»^۲

و نیز آنچه سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب خود «گزیده‌ای از تفسیر سورهٔ فاتحه» به‌طور مختصر بیان کرده است:

«مرتبهٔ نخست از اسم‌های خدای سبحان، مرتبهٔ حقیقت یا کُنه است؛ و آن مرتبه‌ای کلی است که برای ما نه اسمی و نه رسمی از آن قابل شناسایی نیست.»

پس:

«در حقیقت، برای خداوند سبحان و متعال اسمی وجود ندارد که او را از غیب به شهود آشکار کند، یا شناخت کاملی از کُنه و حقیقت او ارائه دهد... و این ذات که با این ویژگی‌ها توصیف شده و با این اسم‌ها شناخته شده، غیر از کُنه و حقیقت خدای سبحان است که غیر

۱. اوپانیشاد: فایلهای صوتی به زبان هندی از ترجمهٔ دکتر سارویالی رادهاکریشنان، از دقیقه ۳:۵۵ تا ۴:۳۰. قابل دسترس در: (۲۷)

او آن را نمی‌شناسد؛ و همان چیزی است که با اضافه شدن «هاء» به ذات وقتی می‌گوییم: «ذاتُهُ» اثباتش می‌کنیم و پنهان بودنش را با «ضَمَّهُ» آشکار می‌کنیم.

به عبارت دیگر، در ضمیر غائب «هو»، «هاء» برای ثابت بودن و «واو» برای پنهان بودن است. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را نازل فرمود؛ پس "هاء" تثبیت ثابت و "واو" اشاره به غایب است...»^۱

پس هیچ لفظی وجود ندارد که به کنه و حقیقت او سبجان دلالت کند:

«و اگر لفظی وجود داشته باشد که به او دلالت کند، آن لفظ "هو" ضمیر غایب است، که "هاء" برای اثبات ثابت و "واو" برای غیبت غایب است...»^۱

و این با مضمونی که سوامی براهماناندا دربارهٔ برهمن به آن اشاره کرده است هم‌خوانی دارد: «... و نمی‌توان با زبان محدود یا ادراک محدود از آن سخن گفت...»؛ و همچنین با آنچه دکتر سارویپال راداکریشنان در گفته‌هایش به آن اشاره کرده است: «... و فکر نمی‌تواند به آن برسد، بلکه او فراتر از توصیف و فهم است، و حتی خارج از ادراک است...»؛ و دیگر دانشمندان هندو که در این باره نوشته‌اند و قبلاً برخی از آن‌ها را مرور کردیم.

«من فکر نمی‌کنم برهمن را به‌خوبی بشناسم و در عین حال نمی‌گویم او را نمی‌شناسم.»

هندوها معتقدند «برهمن» فراتر از شناخته‌شده و ناشناخته است؛ پس نمی‌توان او را شناخت؛ و کسی که معتقد است او را می‌شناسد از علم جز اندکی بهره ندارد، اما عارفان واقعی کسانی هستند که می‌دانند از شناخت او ناتوان هستند. در این خصوص، آیات ۱ تا ۳ از کِنا اوپانی‌شاد^۲ به شرح زیر آمده است:

“(I) If thou thinkest "I know It well," then it is certain that thou knowest

۱. سید احمد الحسن (علیه السلام)، توحید، ص ۲۵. [۱]

but little of the Brahman (Absolute Truth), or in what form He (resideth) in the Devas (minor aspects of Deity). Therefore I think that what thou thinkest to be known is still to be sought after.

(II) The disciple said : I do not think I know It well, nor do I think that I do not know It. He among us who knows It truly, knows (what is meant by) "I know" and also what is meant by "I know It not."

(III) He who thinks he knows It not, knows It. He who thinks he knows It, knows It not. The true knowers think they can never know It (because of Its infinitude), while the ignorant think they know It.^۱

«۱. اگر گمان می‌کنی برهمن را به‌خوبی می‌شناسی، قطعاً چنین است، اما فقط در حدی اندک؛ بنابراین آنچه تو پنداشته‌ای که از برهمن شناخته‌ای، تحقق‌یافته نیست و باید دربارهاش پژوهش کنی.

۲. شاگرد گفت: "من باور ندارم برهمن را به‌خوبی می‌شناسم، و در عین حال نمی‌گویم او را نمی‌شناسم." کسی از ما که حقیقت را می‌شناسد، درک می‌کند مقصود از "من او را می‌شناسم" و نیز "من یقیناً او را نمی‌شناسم" چه چیزی است.

۳. ... عارفان حقیقی بر این باورند که هرگز نمی‌توانند او را بشناسند، درحالی‌که نادانان گمان می‌کنند او را می‌شناسند.»

سوامی براهماناندا در تفسیر آیات ۲ و ۳ در ترجمه متون سانسکریت به انگلیسی می‌گوید:^۲

«۲. این به نظر متناقض می‌آید، اما چنین نیست. در فصل گذشته از کِنا اوبانیشاد،

۱. اوبانیشاد، ترجمه سوامی پاراماناندا، جلد اول، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. به پیوست متون، متن ۴ مراجعه کنید؛ جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی.

متوجه شدیم برهمن "متفاوت از هر شناخته شده و فراتر از هر ناشناخته ای است." بنابراین شاگرد این معنا را درک می کند و می گوید: "در رابطه با مفهوم فناپذیری انسان، معتقدم او را درک نمی کنم، زیرا می فهمم فراتر از عقل و سخن است؛ ولی با این وجود از دیدگاه بالاتر، نمی توانم بگویم او را نمی شناسم؛ به این دلیل که من وجود دارم و می توانم در جست و جوی او باشم، و این مرا راهنمایی می کند به این که او را می شناسم، زیرا او منبع وجود من است... اما انسان قبل از این که تصور واضحی از خدا داشته باشد، باید از این دانش نسبی فراتر برود. شخصی که می خواهد به آگاهی روحانی برسد باید فراتر از ماده برود."

۳. ... اما دانشمند واقعی فروتن است؛ پس می گوید: «چگونه می توانم تو را بشناسم، درحالی که تو، هنری لایتناهی و فراتر از اندیشه و سخن هستی؟» و در بخش آخر این متن، معلم، تناقضی تأثیرگذار و شگفت آور را ترسیم می کند بین موضع مرد حکیم که می شناسد، اما باور دارد نمی داند و نادانی که نمی شناسد، ولی گمان می کند می داند.»^۱

بنابراین، براساس آنچه در تفسیر بهاراماناندا آمده است، شناخت «برهمن» ممکن نیست و کسی که ادعای شناخت او را دارد در واقع جاهل به «برهمن» است؛ و کسی که به ناآگاهی خود نسبت به برهمن ایمان و یقین دارد او را می شناسد.

شانکارا در تفسیر خود برای این آیات می گوید:^{۲،۳}

«در رابطه با براهمانی^۴ (مرد دینی) که اعتقاد راسخ دارد برهمن ناشناخته است، در این صورت برهمن به خوبی شناخته شده است؛ اما کسی که می پندارد برهمن شناخته شده است، او قطعاً برهمن را نمی شناسد. نیمه پایانی متن، تنها همین دو نتیجه برجسته را با

۱. اوپانشاد، ترجمه سوامی پاراماناندا، جلد اول، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. ما این آیات را در ترجمه شانکارا با شماره های ۹ و ۱۰ و ۱۱ می یابیم. این، به دلیل تفاوت نسخه های اوپانشاد سوامی پاراماناندا و شانکاراست.

۳. به پیوست متون، متن ۵ مراجعه کنید؛ جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی.

۴. «براهمنا» روحانی هندویی است.

تأکید بیشتری بازگو می‌کند: یکی از مرد دانا، و دیگری از فرد نادان. پس برای آنان که به درستی می‌شناسند، برهمن بی‌تردید ناشناخته است، اما برای کسانی که به روشنی نمی‌بینند - یعنی کسانی که آتمان^۱ (احساس درونی خود یا نفس) را با حواس ظاهری و عقل و هوش در هم می‌آمیزند - برهمن قطعاً ناشناخته است.»^۲

شانکارا در فهمی که از آیات داشته - از این بابت که ما نمی‌توانیم ماهیت و حقیقت برهمن را بشناسیم - با بهاراماناندا موافق است؛ و سایر دانشمندان هندو نیز با این دیدگاه موافق هستند. اما ما چگونه می‌توانیم تناقض موجود در عبارت شاگرد را برطرف کنیم: «من معتقد نیستم برهمن را خوب می‌شناسم، و در عین حال نمی‌گویم آن را نمی‌شناسم»؟

در واقع، این واژه‌ای است که عقل‌ها در آن حیران شده‌اند، و این تحجّر و سرگشتگی در همان کتابِ اوپانیشاد و در تلاش‌های آنان برای تفسیر آن نمایان شده است، اما در کِنا اوپانیشاد، شاگرد را می‌بینیم که درحالی که معرفت به «برهمن» را تأیید می‌کند، در همان متن، آن شناخت را نیز نفی می‌نماید.

۱. مفهوم کلمه «آتمان» در هندوئیسم با توجه به مکاتب فلسفی مختلف هندویی متفاوت است (خواننده گرامی برای آشنایی با مختصری از این مکاتب فلسفی می‌تواند به مقدمه کتاب مراجعه کند). برای نمونه، مکتب فلسفی «ودانتا» بر این باور است که کلمه آتمان همان براهمن، اما با نامی دیگر است؛ اما طبق اعتقاد مکتب فلسفی نیایا؛ جایتنه بهائنه - یکی از فلاسفه این مکتب - می‌گوید آتمان دلیل پنهان در ادراک، و جایگاه ادراک عقلی است. به‌عبارتی، «آتمان» همان خودِ غیرمادی است و در عین حال به دلیل ویژگی‌هایش - که در میل، نفر، اراده، شادی، درد، ادراک و غیره نمایان است - یک شیء مادی منحصر به فرد است. اما براساس مکتب فلسفی ویشاشیکا، آتمان همان خود است که از میل و نفرت و اراده و لذت و درد و هوش تشکیل شده است. برای اطلاعات بیشتر، به تعریف مکاتب فلسفی آتمان مراجعه کنید، قابل دسترس در:

[Atman, Ātman, Ātma, Atma, Ātmā : ۴۵ definitions \(wisdomlib.org\)](http://www.wisdomlib.org/Atman, Ātman, Ātma, Atma, Ātmā : ۴۵ definitions)

۲. ایسا، کِنا، موندوکا اوپانیشاد، تفسیر شانکارا، ترجمه ستراما ساستری.

شانکارا در تفسیر خود برای آیه ۲ از کِنا اوپانیشاد^۲ می‌گوید:^۱

«و هنگامی که از شاگرد پرسیده شد: «چگونه؟» گفت: «گوش کن، من معتقد نیستم که برهمن را به‌خوبی می‌شناسم.» «پس آیا تو واقعاً برهمن را نمی‌شناسی؟» این گونه از او پرسیده شد. شاگرد پاسخ داد: «نه، به این معنا که او را نمی‌شناسم؛ بلکه او را نیز می‌شناسم.» و کلمه «نیز» در «او را نیز می‌شناسم» همچنین به این معناست که: «من او را نیز نمی‌شناسم.»

آیا این تناقض نیست: «من معتقدم برهمن را به‌خوبی نمی‌شناسم، و...؟» اگر تو باور نداری که او را به‌خوبی می‌شناسی، پس چگونه معتقدی او را نیز می‌شناسی؟ و بار دیگر، اگر تو معتقدی قطعاً او را می‌شناسی، پس چگونه معتقدی آگاهی خوبی نسبت به او نداری؟ این که گفته شود انسان چیزی را که نمی‌شناسد به‌خوبی می‌شناسد، تناقض است؛ و دانشی که از شک یا علمِ باطل به دست می‌آید، هنگامی که مقصود رسیدن به معرفت حقیقی باشد، اعتباری نخواهد داشت؛ به همان صورت که ممکن نیست قاعده‌ای مشکوک یا نادرست ما را به شناخت برهمن برساند؛ زیرا به‌خوبی روشن است دانشی که در مظان تردید باشد یا نادرست باشد، در هر شرایطی به شری بزرگ منتهی می‌شود.^۳

سپس شانکارا ادامه می‌دهد و می‌کوشد اشکال اجتماع شناخت و عدم شناخت برهمن را در یک زمان، نزد شاگرد، برطرف کند:

«ازجمله قوانینی که آقایش برای او شرح داده بود این بود که ذات، چیز دیگری غیر از شناخته و ناشناخته است؛ و به همین دلیل شاگرد با صدایی رسا - که در آن قطعیت بود - فریاد برآورد و بر معقول بودن این عقیده و توانایی تجربه شخصی خودش تأکید کرد، و این

۱. برای آگاهی از متن اصلی به زبان انگلیسی، به پیوست متون، متن شماره ۶ مراجعه کنید.

۲. آیه ۲ از کِنا اوپانیشاد^۲ در ترجمه شانکارا آیه ۱۰ است، به دلیل تفاوت نسخه اوپانیشاد سوامی پارامانندا و شانکارا.

۳. ایسا، کینا، موندوکا اوپانیشاد تعلیق شانکارا، ترجمه ستراما ساستری.

حقیقت با این تعبیر تبیین شد: این چیز دیگری غیر از شناخته شده و ناشناخته است.»^۱

در حقیقت، تفسیری که شانکارا ارائه کرده نمی تواند کامل و کافی در نظر گرفته شود. خارج کردن مسئله از دایره شناخته و ناشناخته بودن، تفسیر به حساب نمی آید، بلکه فرار از تفسیر است. سخنان شاگرد که در آیه دوم از کِنا اوپانیشاد ۲- آمده، به وضوح نشان می دهد که او معرفت به برهمن را نفی نمی کند، همان طور که چهل به آن را نفی نمی کند، و این نکته ای است که شانکارا در ابتدای تفسیر خود برای این آیه بیان کرده است؛ درحالی که تلاش شانکارا برای حل این تناقض، به شکلی تقریباً مخالف با سخن نخست خودش صورت گرفته که پیش تر آن را نوشته بود. برای توضیح بیشتر و تسهیل برای خواننده گرامی می گویم:

شانکارا در تفسیر خود از آیه، هم آگاهی شاگرد نسبت به برهمن را اثبات کرد و هم ناآگاهی او را؛ آنجا که گفت: «و زمانی که از شاگرد پرسیده شد: چگونه؟ پاسخ داد: «گوش کن، من باور ندارم برهمن را به خوبی می شناسم.» «آیا تو واقعاً برهمن را نمی شناسی؟» چنین از او پرسیده شد، و شاگرد پاسخ می دهد: " نه به این معنا که او را نمی شناسم؛ بلکه او را نیز می شناسم..." اما وقتی برای حل این تناقض پیش قدم شد، هم دانایی و هم نادانی نسبت به برهمن را نفی کرد و گفت: «این چیز دیگری غیر از شناخته شده ناشناخته است.»

بنابراین تفسیر او همچنان ناقص و ناتمام باقی می ماند و نمی تواند کنجکاوای جوینده

۲. مقصود این قسمت از تفسیر سوامی پارامانندا: «این به نظر متناقض می آید، اما چنین نیست... در فصل گذشته از کِنا اوپانیشاد آموختیم برهمن "متفاوت از هر چیزی است که شناخته شود و فراتر از هر ناشناخته ای است". بنابراین شاگرد این معنا را درک کرده است و می گوید: در ارتباط با مفهوم فناپذیری انسان، من معتقدم نمی دانم، زیرا می فهمم که فراتر از عقل و سخن است؛ اما با این حال از دیدگاه بالاتر نمی توانم بگویم او را نمی شناسم؛ به این دلیل که من وجود دارم و می توانم از این طریق در جست و جوی او باشم، و در نتیجه برای من مشخص می شود آن را می شناسم، زیرا منبع وجود من است؛ ولی با این حال این که من او را نمی شناسم، به معنای شناخت وجود نامتناهی اوست.»

اوپانیشاد: ترجمه سوامی پارامانندا، جلد اول، چاپ سوم، ۱۹۱۹م، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

حقیقت را ارضا کند.

اما تفسیر سوامی براهماناندا - که در ابتدای این بخش از فصل^۱ بررسی کردیم - از وضوح بیشتری برخوردار است و برای رفع تناقض پدیدآمده در سخن شاگرد نزدیکتر است. بهاراماناندا معرفت را نفی می‌کند، از این جهت که چگونه موجود محدود می‌تواند به بی‌نهایت احاطه داشته باشد، اما از سوی دیگر از آنجا که ما وجود داریم، پس می‌توانیم به جست‌وجوی منشأ وجودمان پردازیم، و به این ترتیب معرفت به برهمن ممکن می‌شود.

بهاراماناندا همین معنا را در تفسیر آیات ۱ تا ۳ از کِنا اوپانیشاد^۱ نیز ذکر کرده است:

«این چشم‌های جسمانی قادر به درک این جوهر پنهان نیست. نمی‌توان درباره‌ او با زبان محدود یا با درک محدود سخن گفت؛ زیرا او مطلق و بی‌نهایت است. شناخت ما از اشیای محدود از طریق نام‌ها و شکل‌های آن‌ها انجام می‌شود، اما شناخت خدا باید از این نوع شناخت متمایز باشد. به همین دلیل برخی اعلام می‌کنند او مجهول و ناشناخته است؛ و اوپانیشاد نمی‌گوید او نمی‌تواند شناخته شود، بلکه می‌گوید او به دلیل طبیعت محدود انسان، ناشناخته است. یک فانی محدود چگونه می‌تواند بی‌نهایت کامل را درک کند؟! اما می‌توان او را با طبیعت انسان که طبیعتی شبیه به خداست، شناخت.»^۲

بنابراین برهمناندا معتقد است که شناخت برهمن از جهت درک نامحدود توسط محدود ناممکن است، اما شناخت برهمن از منظر وجود انسان و توانایی انسان برای شناخت موجودی که او را خلق کرده، امکان‌پذیر است؛ پس او تناقضی در گفته‌ شاگرد نمی‌بیند.

همچنین برهمناندا کوشیده که توضیح دهد چگونه برهمن «متفاوت از هر شناخته‌شده و بالاتر از هر ناشناخته‌ای است»^۳، درحالی که شانکارا فقط به ذکر این جمله به‌عنوان تفسیر

۱. جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی، به پیوست متون، متن ۷، مراجعه کنید.

۲. منبع قبلی، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۳. کِنا اوپانیشاد، ۱، آیه ۳.

و تأویلی برای رفع تناقض در سخن شاگرد بسنده کرده بود. برهماناندا بیان کرده است که محدود بودن علوم مادی، انسان را از درک آنچه فراتر از این حدود است باز می‌دارد؛ از این رو این نوع از دانش نمی‌تواند به معرفت نامتناهی مطلق منتهی شود، چراکه این دانش در چهارچوب مادّیات و حواس انسانی محدود است. پس شناخت برهن با آنچه شناخته شده است تفاوت دارد و فراتر از هر مجهولی است.^۱

با وجود آنچه برهماناندا در تفسیر خود بیان کرده است، اما توضیح او در رفع تناقض موجود در سخن شاگرد، کاستی‌هایی در بیان برخی نکات مهم است. او به ماهیت شناختی که برای مخلوق محدود ممکن است، نپرداخته و نیز روشن نساخته که چگونه چنین شناختی ممکن خواهد بود، درحالی‌که موضوع آن مطلق است؛ و دیگر مسائل مبهمی که در تفسیر او بی‌پاسخ مانده است.

پس از مرور برخی دیدگاه‌های دانشمندان هندو که کوشیده‌اند این آیات از کِنا اوپانی‌شاد-۲ را تفسیر کنند، برخی از توضیحات سید احمد الحسن (علیه السلام) را درباره معرفت خداوند سبحان و متعال، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم.

اول. باید بدانیم:

«معرفت کامل به این معناست که شخص عارف بر آن چیز محیط شود [به آن احاطه کامل ییابد]؛ و احاطه یافتن بر چیزی ممکن نیست مگر برای کسی که برتر و بالاتر یا حداقل برابر با آن باشد.»

«پس چگونه [وجود] غیر مطلق می‌تواند نسبت به مطلق، معرفت کامل به دست آورد؟»^۲

۱. اوپانی‌شاد، ترجمه سوامی پارامانندا، جلد اول. چاپ سوم، ۱۹۱۹م: ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. توحید، سید احمد الحسن (علیه السلام)، ص ۵۸. [۱]

برای نمونه، هر چیزی که مخلوق است حادث است و پیش از آن «عدم» بوده است. در نتیجه، محدود است و محدود نمی‌تواند به مطلق احاطه پیدا کند؛ زیرا با آن برابر نیست، و قطعاً بالاتر از او نیز نیست. برهمناندا نیز در تفسیر خود دربارهٔ آیات کِنا اوپانیشاد-۲، مشابه آن را بیان کرده است؛ آنجا که گفته است: «یک فانی محدود چگونه می‌تواند مطلق نامتناهی را درک کند؟!»^۱

بنابراین شناخت حقیقی کامل خداوند سبحان و متعال برای هیچ‌کدام از مخلوقات ممکن نیست. پس ما اولین نکته را از نکات شاگرد - که نفی شناخت حقیقی خداوند سبحان است - اثبات کردیم.

دوم. با توجه به نکتهٔ اول، میزان شناختی که مخلوق به آن می‌رسد در حقیقت به اندازهٔ ظرفیت خود مخلوق است، نه به اندازهٔ گُنه و حقیقت خالق؛ زیرا شناخت کامل یک چیز، به معنای احاطهٔ کامل به آن از تمام جوانب آن است، و شناخت مخلوق به اندازهٔ ادراک خودش از چیزهاست، و آنچه درک نمی‌کند خارج از سطح شناخت اوست.

بنابراین شناخت مخلوق از خدای مطلق، از طریق منزّه دانستن خالق مطلق از شناختی است که مخلوق به آن رسیده است؛ زیرا شناختی که مخلوق از خالق به دست آورده شناختی ناقص و به اندازهٔ ظرفیت خود اوست، نه به اندازهٔ خالق مطلق. پس ما نمی‌توانیم از روش اثبات صفات برای رسیدن به شناخت حقیقت استفاده کنیم؛ زیرا هر بار که نکتهٔ جدیدی برای ما آشکار می‌شود تا دایرهٔ معرفتی را گسترده‌تر کند، درخواستیم یافت که شناخت قبلی ما ناقص بوده و همان‌طور است که برهمناندا گفته: «به همین دلیل این نوع شناخت نمی‌تواند به شناخت مطلق لایتناهی منجر شود؛ زیرا شناختی محدود است و فراگیر نیست.»^۲

۱. اوپانیشاد، ترجمهٔ سوامی پارامانادا، جلد اول، چاپ سوم، ۱۹۱۹م: ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. اوپانیشاد، ترجمهٔ سوامی پارامانادا، جلد اول، چاپ سوم، ۱۹۱۹م: ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

بنابراین روش رسیدن به شناخت حقیقی - که بر هماناندا و شانکارا هیچ کدام آن را بیان نکرده‌اند - از طریق تنزیه خداوند مطلق از شناختی است که ما به آن دست یافته‌ایم. پس ما عجز و ناتوانی خود را از شناخت حقیقی اعلام می‌کنیم؛ زیرا هر شناختی که به آن دست می‌یابیم، گُنه و حقیقت او نیست، و در نتیجه ما از شناخت حقیقی او عاجز هستیم.

بنابراین ما خدای مطلق را فقط به اندازه ظرفیت خودمان می‌شناسیم، در عین حال می‌دانیم که از شناخت حقیقی او ناتوان هستیم؛ و به این ترتیب معنا و مفهوم جملات شاگرد برایمان روشن می‌شود: «من باور ندارم برهمن را به‌خوبی می‌شناسم، و در عین حال نمی‌گویم که او را نمی‌شناسم.»^۱

۱. اگر گمان می‌کنی برهمن را به‌خوبی می‌شناسی، قطعاً چنین است؛ اما فقط در حدی اندک. بنابراین آنچه تو پنداشته‌ای از برهمن شناخته‌ای، تحقق یافته نیست و باید درباره‌اش پژوهش کنی.

۲. شاگرد گفت: "من باور ندارم برهمن را به‌خوبی می‌شناسم، و در عین حال نمی‌گویم که او را نمی‌شناسم." کسی از ما که حقیقت را می‌شناسد درک می‌کند که مقصود از "من او را می‌شناسم" و نیز "من یقیناً او را نمی‌شناسم" چیست.

۳. ... عارفان حقیقی بر این باورند که هرگز نمی‌توانند او را بشناسند، درحالی‌که نادانان گمان می‌کنند او را می‌شناسند.»^۲

و در خصوص شناخت عارفان حقیقی، که در آیه ۳ از متن هندویی بالا ذکر شده‌است، و نیز برای روشن شدن مطالب گذشته، خواننده گرامی را با برخی از گفته‌های سید احمد الحسن (علیه السلام) تنها می‌گذاریم:

۱. کِنا اوپانشاد-۲، آیه ۲.

۲. کِنا اوپانشاد-۲، آیه ۱-۳.

«حق تعالی می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾^۱ خداوند منزّه است از آنچه توصیف می‌کند؛ مگر بندگان مخلص (خالص شده) خدا؛ زیرا بندگان مخلص خدا می‌دانند که صفات در واقعیت و حقیقت خود، به تنبیه از نقص یا تسبیح و تقدیس بازمی‌گردند؛ و این یعنی ساحت خداوند سبحان و متعال خالی از نقص و عیب است؛ و به عبارت دیگر، خدای سبحان و متعال نوری است بدون ظلمت.

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: «خداوند دانشی است که جهل در آن راه ندارد، و حیاتی است که مرگ در آن راه ندارد، و نوری است که ظلمت در آن راه ندارد.»

یونس بن عبدالرحمان می‌گوید: به ابوالحسن رضا (علیه السلام) عرض کردم: «برای ما روایت شده که خداوند علمی است بدون جهل، و حیاتی است بدون مرگ، و نوری است بدون ظلمت.» حضرت فرمود: «او همین گونه است.»

واقعیت آن است که درک و شناخت «ناتوانی ما از شناخت لاهوت»، تنها چیزی است که برای ما ممکن و شدنی است و ما از طریق آن به عجز و ناتوانی خود از دستیابی به معرفت حقیقت پی می‌بریم؛ زیرا ما نمی‌توانیم ناتوانی مان را در معرفت حقیقت خداوند سبحان درک کنیم، مگر از رهگذر درک این که از شناخت لاهوت مطلق ناتوانیم؛ و این از آنجا ناشی می‌شود که این لاهوت مطلق است که در برابر ما قرار دارد و با احوال ما سازگار است، و ما می‌توانیم از طریق نقصی که از خودمان می‌شناسیم در عرصه معرفت او به کاوش بپردازیم؛ زیرا لاهوت مطلق همان کمال مطلق است که ما رو به سوی او می‌آوریم تا نقصمان را برطرف سازد، اما به عنوان مثال، آیا ممکن است که ما به معرفت عجز از شناخت رحمت مطلق برسیم، بدون این که [اصلاً] بدانیم رحمت چیست؟ پاسخ قطعاً «خیر» خواهد بود!

در نتیجه، ما برای این که عجز خود از رسیدن به معرفت رحمت مطلق یا «خدای رحمان رحیم» را درک کنیم، ناگزیر باید تا حدودی معنای رحمت را بدانیم...

اگر برای مثال، صفت رحمت را در نظر بگیریم و بخواهیم هر چیزی را که امکان‌پذیر باشد دربارهٔ رحمت بدانیم، می‌توانیم از طریق رابطه و چگونگی تعامل انبیا و اوصیا (علیهم السلام) با سایر مخلوقات به این معرفت دست یابیم. بیایید این رابطه را نسبت به هریک از انبیا و اوصیا، بین ۸۰ تا ۹۹ درصد فرض بگیریم، البته در هیچ‌یک از انبیا و اوصیا (علیهم السلام)، این عدد به صد درصد نخواهد رسید، زیرا در این حالت کسی که چنین وصفی داشته باشد، کمالی بی‌نقص و غنایی بی‌فقر خواهد بود؛ و این یعنی او نوری بدون هیچ ظلمتی خواهد بود؛ و چنین موجودی فقط خداوند سبحان است، نه خلق او. در نتیجه، معرفت ما به رحمت - به هرجایی که برسد - باز هم ناتمام است و غایت آنچه به آن دست می‌یابیم، معرفت و درک عجز از معرفت رحمت مطلق خواهد بود.

و این - به اختصار - یعنی معرفتی است که بر نفی نقص استوار است؛ یعنی درک و معرفتی است که بر تنزیه یا تسبیح متکی است؛ و به همین جهت پیش از این بیان کردم که توحید در تسبیح است نه در توصیف.^۱

تری-مورتی (त्रिमूर्ति) و تعدد خدایان

کسی که با دقت در متون هندویی تأمل می‌کند به نکتهٔ مهمی پی می‌برد: درحالی‌که هندوها دربارهٔ خدای مطلق (برهمن) سخن می‌گویند - خدایی که در نظر آنان برتر از همهٔ خدایان است و او را سزاوار هیچ توصیف و تشبیهی نمی‌دانند؛ زیرا او ورای صفات و صورتهاست و در عین حال جامع تمام صفات الهی است - می‌بینیم که برخی از آنان در مرتبه‌ای دیگر می‌گویند: هنگامی که خداوند شکلی به خود می‌گیرد (خداوند سبحان و متعال بسی برتر و بالاتر از چنین نسبت‌هایی است)، به صورت خدایانی درمی‌آید که هریک نمایانگر بُعدی از ابعاد آن خدای مطلق - یعنی برهمن - هستند. تعداد این خدایان در مکاتب مختلف

۱. توحید، سید احمد الحسن (علیه السلام)، ص ۵۶-۵۹. [۱]

هندوئیسم متفاوت است. برای نمونه، مکتب فلسفی یوگا بر این باور است که تنها یک خدا وجود دارد و آن نفس یا «ذات انسانی» است، اما مکتب ویدی معتقد است که ۳۳ خدا وجود دارد؛ و در سایر مکاتب، این تعداد به هزاران خدا می‌رسد، و حتی در برخی از مکاتب شمار آن‌ها را تا ۳۳۰ میلیون نیز ذکر کرده‌اند. با این حال، برخی از این مکاتب هندوئیسم بر این باورند که برهمن فقط در سه خدای اصلی تجسّد یافته است، و دیگر خدایان، نمودها یا تجلّی‌هایی از این سه خدای اصلی به شمار می‌آیند.^۱ و این باور در میان آن‌ها به نام «تری-مورتی» یا «ثالوث هندویی» شناخته می‌شود (Trimurti، त्रिमूर्ति)؛ که در آن واژه «Tri» به معنای «سه» و «Murti» به معنای «شکل» است؛ و این سه خدای اصلی عبارت‌اند از:

۱. براهما (Brahma): او خالق است؛ و میان براهما^۲ (خالق)، برهمن^۳ (خدای مطلق)، و براهمن^۴ (کاهنان) تفاوت وجود دارد.
۲. ویشنو (Vishnu): او روزی‌دهنده زندگی یا حافظ است.
۳. شیوا (Shiva) یا رودرا (Rudra): او ویرانگر است؛ و چنین دانسته می‌شود که او نمادی برای صفت «قهار» است.

۱. هندوها به جسمانی شدن خدای مطلق اعتقاد دارند؛ یعنی وقتی شکلی می‌گیرد، در جسمی حلول می‌کند. آن‌ها نمی‌گویند خدا به صورت تجلی ظاهر می‌شود، و این موضوع در مباحث آینده - ان شاء الله - توضیح داده خواهد شد.

۲. براهما الهه‌ای است که نماد صفت خالق است.

۳. برهمن، خدای مطلق است که در مباحث گذشته به تفصیل به آن پرداختیم.

۴. براهمنا، روحانی یا فرد دینی است.



شکل ۶: تری-مورتی، ثالوث هندوها^۱

برخی از هندوها برای اشاره به عقیدهٔ تثلیث هندو (تری-مورتی) به آیهٔ دوم از برابرانا کای پنجم (۵/۲) از کتاب مقدس «مایتیرانی اوپانیشاد» استناد می‌کنند:

” His manifestations have been declared before. Now that part of him which belongs to darkness, that, O students, is he who is called Rudra. That part of him which belongs to obscurity, that, O students, is he who is called Brahma. That part of him which belongs to goodness, that, O students, is he who is called Vishnu. He being one, becomes three, becomes eight, becomes eleven, becomes twelve, becomes infinite.”^۲

«پیش‌تر دربارهٔ مظاهر او سخن گفته شده است. پس ای جویندگان علم، آن بخشی از

۱. تریدو، اساطیر هندویی. قابل دسترس در: (۲۸)

[Tridev, Hindu Mythology](#)

۱. د. کریشنا وارریر، مایتیرانی اوپانیشاد، آیه ۵/۲. قابل دسترس در: (۲۹)

[Upanishads - Maitrayani Upanishad](#)

او که به تاریکی تعلق دارد، همان است که "رودرا"^۱ نامیده می‌شود؛ و آن بخشی از او که به ابهام تعلق دارد، ای جویندگان علم، همان است که "براهما" نامیده می‌شود؛ و آن بخشی از او که به نیکی و صلاح تعلق دارد، ای جویندگان علم، همان است که "ویشنو" نامیده می‌شود. او با آن که یکتاست، سه‌تا می‌شود، هشت‌تا می‌شود، یازده‌تا می‌شود. دوازده‌تا می‌شود، و بی‌نهایت می‌شود.»

ماجومدار می‌گوید:^۲

«... مفهوم لاهوتی تری-مورتی؛ یعنی تجسم خدای برتر در سه شکلِ براهما، ویشنو و شیوا... غالباً مذاهب مختلف هندویی تری-مورتی را به‌عنوان تجسّدی سه‌گانه از خدای دین هندویی می‌دانند؛ خدایی که او را "برهمن" یا "مطلق" می‌نامند.»^۳

درحالی‌که بخش یازدهم از سرود شماره ۱۳۹ از کتاب اول «ریگ-ودای مقدس» که برای هندوها وجود یازده خدا را ذکر می‌کند:

"O ye Eleven Gods whose home is heaven, O ye Eleven who make earth your dwelling, Ye who with might ..."

«ای خدایان یازده‌گانه که جایگاه‌تان آسمان است، ای یازده‌گانه‌ای که زمین را مسکن خود ساخته‌اید، ای آنان که با نیرو زندگی می‌کنید...»^۴

همچنین در کتاب بیستم «یاجور ودای سفید»، آیه ۱۱ آمده است:

"May Deities, eleven threes, the three and thirty bounteous Ones."

۲. «رودرا» اسم دیگری برای «ویشنو» است.

۳. جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی، به پیوست متون، متن ۸ مراجعه کنید.

۴. ماجومدار، «تکامل فلسفه دینی فرهنگ هندی»، انتشارات راداکریشنان، ۱۹۵۶م، شماره ۴: ص ۴۹.

۵. ریگ ودا، (۱/۱۳۹)، ترجمه رالف گریفیت، قابل دسترس در: (۳۰)

«شاید خدایان، یازده سه‌تایی، آن سی و سه اسب نجیب باشند.»^۱

اما آیه ۳۶ ذکر می‌کند که سی و سه خدا وجود دارد:

"Kindled in forefront of the Mornings, Indra with forward light, long active, waxing mighty, With three and thirty Gods ..."

«افروخته در طلوعه بامدادان، ایندرا با نوری پیش رو، فروزان با شعله‌ای عظیم برای دورانی طولانی، همراه با سی و سه خدا...»^۲

اما آیا هندوها معتقدند که این خدایان متعدد، خدایانی مطلق هستند یا چیز دیگری است؟ و چگونه هندوها میان ایمان به یک خدای مطلق یگانه و وجود این خدایان متعدد، سازگاری ایجاد می‌کنند؟

خدای یکتا یا چند خدا؟

ماکس مولر، در ترجمهٔ سرودهای کتاب مقدس هندوها ریگ‌ودا (۱۸۶۹م)، دین هندو را نه یک دین توحیدی (Monotheism) توصیف کرده و نه دین چندگانه‌پرستی (Polytheism)، بلکه آن را دینی «هنوتیستی» (Henotheism) دانسته است.

«آمیتاب ویکرام» در پژوهش خود با عنوان «هندوئیسم و ادیان قبلی»^۳ یادآور می‌شود اولین کسی که این اصطلاح را به کار گرفت «فریدریش شیلینگ» (۱۷۷۵م) بود و پس از او

۱. رالف گریفیت، «متون یاجر ودای سفید»، دانشگاه هاروارد (۱۸۹۹م): ص ۱۸۷. قابل دسترس در: (۳۱)

[The texts of the White Yajurveda - Griffith, Ralph T. H.](#)

۲. منبع قبلی، ص ۱۹۰.

۳. آمیتاب ویکرام، هندوئیسم و ادیان قبلی، هنوتیسم (هندوئیسم)، ص ۱ و ۲. قابل دسترس در: (۳۲)

[\(PDF\) Henotheism \(Hinduism\) \(researchgate.net\)](#)

«فریدریش ویلکر» این اصطلاح را به کار برد، تا توحید را در فرهنگ‌های یونان باستان نشان دهد؛ و پس از آن «ماکس مولر» نیز این اصطلاح را برای توصیف توحید نزد هندوها به کار گرفت.

«هینوتئیسم» کلمه‌ای است با ریشه یونانی که از «هینوس» (Henos) و «تئوس» (Theos) مشتق شده و به معنای «یک خدا» است.^۱ هینوتئیسم عقیده‌ای است بین توحید (Monotheism) و ایمان به چندخدایی (Polytheism)؛ به این معنا که براساس پرستش یک خدای واحد مطلق بنا شده است - همانند آنچه نزد مسلمانان وجود دارد - اما در عین حال به این باور نیز اعتقاد دارد که این خدا اشکال متعددی دارد و هریک از این اشکال به عنوان یک خدا تلقی می‌شود؛ و این خدایان در مرتبه‌ای پایین‌تر از آن خدای مطلق قرار دارند و هریک، جنبه‌ای از جنبه‌های خدای مطلق را بازتاب می‌دهند.

اما برخی از دانشمندان واژه «مونولاتریسم» (Monolatry) را برای توصیف عقیده‌ای که به وجود یک خدای واحد در مرکز و خدایان متعدد در اطراف آن باور دارد بهتر می‌دانند. دانشمند شرق‌شناس «ماکس مولر» می‌گوید عقیده‌ی ودایی به خدایان متعدد اشاره دارد، همان‌طور که در آیه ۱۶۴/۱ ریگ‌ودا آمده است:

“٤٦: They call him Indra, Mitra, Varuna, Agni, and he is heavenly nobly-winged Garutman. To what is One, sages give many a title they call it Agni, Yama, Matarisvan.”

«او را ایندرا، میترا، وارونا، آگنی، جاروتمان بال‌دار آسمانی می‌نامند. به آن یگانه، حُکما القاب بسیاری می‌دهند؛ پس او را آگنی، یاما و ماتاریس‌وان می‌نامند.»^۲

۱. منبع قبلی.

۲. ریگ‌ودا، ترجمه کلاوس کلوستیرمایر، و همچنین رالف گریفیت. قابل دسترس در:

و آیات دیگری که خدایان متعدد را به عنوان تجلیات خدای مطلق «برهمن» و نه اساساً به عنوان خدایان مستقل از او و نه هم‌ردیف او ذکر می‌کنند؛ و این اشاره‌ای است به عقیده هِنوتئیسیم در میان هندوها. ماکس مولر برای اثبات این موضوع به مجموعه‌ای از سرودهای ذکرشده در کتاب‌های مقدس هندوها - ریگ‌ودا، یاجر ودا، و همین‌طور بهاگاواد گیتا - استناد می‌کند، که بیان می‌کنند فقط یک خدا برتر از تمامی خدایان وجود دارد. برخی از این سروده‌ها تقدیم می‌شود:

۱. ریگ‌ودا ۱۶/۲۵/۸:

"God is one the Lord of men, we observe His holy laws."

«خداوند یگانه پروردگار انسان‌هاست؛ ما از قوانین مقدس او محافظت می‌کنیم.»

۲. یاجر ودا ۳۱/۳۲:

"There is no parallel to Him whose glory is truly great."

«او بی‌همتاست؛ همان که شکوهش به‌واقع عظیم است.»

۳. سما ودا ۱/۳۷۲:

"Seek Him everywhere, all is within His speech. He knows all things. Full of wisdom, He determines what ought to be done, He is our recourse, all powers are vested in Him. He fulfils all our aspirations. He is the source of all our nourishment and vigor, intelligence, and strength."

«او را در هر مکانی بجوی، همه‌چیز در کلام اوست. او از همه‌چیز آگاه است. حکیم است؛ اوست که تعیین می‌کند چه باید کرد؛ او پناه ماست؛ و هر قدرتی از او سرچشمه

می‌گیرد. اوست که همهٔ آرزوهای ما را برآورده می‌سازد. او سرچشمهٔ تمام روزی، شادابی، خرد و نیروی ماست.»

۴. ریگودا ۱۰/۵/۴:

"He is all-pervading, unchanging supreme being is the purest of pure. He permeates all eternal laws and manifest throughout."

«اوست آن برترین، که همه‌چیز را در بر گرفته است؛ آن برتری که دگرگون نمی‌شود و تغییر نمی‌پذیرد، و از هر پاکی، پاک‌تر است. او در همهٔ قوانین ازلی نفوذ دارد و در همه‌جا جلوه‌گر است.»

۵. بهاگواد گیتا:

"You are the father of this world, moving and unmoving. You are to be adored by this world. You are the greatest guru, for these exists none who is equal to you; how can there be then another, superior to You in the three worlds. O Being of unequal power."

«تو پدر این جهان هستی، چه جنبنده‌هایش و چه ساکنانش. تو همانی که این جهان باید او را بستاید. تو بزرگ‌ترین آموزگاری، و هیچ معلمی هم‌پای تو نیست؛ چگونه ممکن است در میان عوالم سه‌گانه، کسی برتر از تو باشد؟ ای نیروی شگرف بی‌همتا!»

این مجموعه از سرودهایی که «آمیتاب ویکرام» برای اثبات عقیدهٔ هینوتئیسم در میان هندوها از طرف «ماکس مولر» نقل کرده است، نشان می‌دهد که عقیدهٔ ودایی باور دارد که فقط یک خدا وجود دارد و هیچ‌یک از خدایان با او برابری نمی‌کند؛ پس تمام خدایان در اصل در مرتبه‌ای پایین‌تر از خدای مطلق قرار دارند؛ یعنی پایین‌تر از پروردگار بشریت که هیچ نظیر

و همتایی ندارد.^۱

اما آنچه اصطلاح «هینوتئیسیم» را اصطلاحی گسترده و نادقیق می‌سازد، این نکته است که این اصطلاح باور مربوط به خدایان متعدد - یعنی خدایانی که در مرتبه‌ای پایین‌تر از خدای مطلق قرار دارند - را به روشنی مشخص نمی‌کند؛ از این نظر که آیا این خدایان در الوهیت هم‌مرتبه (متواطی) هستند، یا در مراتب الوهیت با یکدیگر تفاوت دارند (مُشگک‌اند)؛ به این معنا که برخی از خدایان در مرتبه‌ای بالاتر از دیگر خدایان قرار داشته باشند؟ به عبارت دیگر، آیا همه آن خدایان از نظر مرتبه الوهیت با یکدیگر برابرند، یا در میان آن‌ها تفاوت هست، به گونه‌ای که یکی از آن‌ها خدای دیگر خدایان به شمار آید؟

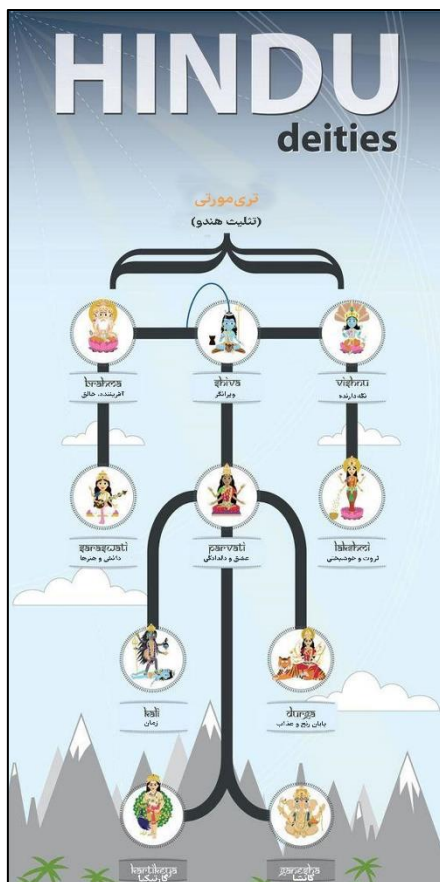
هندوها معتقدند که خدایان در یک مرتبه قرار ندارند و فقط در مرتبه‌هایشان با یکدیگر متفاوت هستند. به عنوان مثال، آن‌ها باور دارند که آواتارها (Avatars)^۲ عبارت‌اند از خدایانی که جسمانی شده خدای ویشنو هستند؛ و ویشنو یکی از خدایان سه‌گانه اصلی در تثلیث هندوست؛ و در نتیجه آواتارها در سطحی پایین‌تر از خدای ویشنو در نظر گرفته می‌شوند.

به‌طور کلی، هندوها تفاوت الوهیت خدایانشان را باور دارند.^۳ تصویر زیر نمایی از تفاوت مراتب خدایان در باور هندویی را به ما نشان می‌دهد.

۱. آمیتاب ویکرام، هندوئیسم و ادیان قبلی، هینوتئیسیم (هندوئیسم)، ص ۱ و ۲.

۲. در موضوعات آینده، بحثی مفصل در خصوص آواتارها خواهیم داشت.

۳. آکادمی خان، درس اول از هنر و فرهنگ هندویی، مقاله با عنوان: خدایان اصلی هندوها. قابل دسترس در: (۳۳)



شکل ۷: تسلسل هرمی خدایان هندوها^۱

افزون بر این، هندوها به مفهومی به نام «دیوتا» (Devata) - به معنای نیمه‌خدایان - اعتقاد دارند؛ زیرا براساس باور آن‌ها، برخی از خدایان کامل‌اند و برخی نیمه‌خدا هستند؛ و این نکته‌ای است که باور آن‌ها را به تفاوت خدایان در مرتبه الهی‌شان تأیید می‌کند. از نمونه‌های

۱. خوزه آنتونیو. قابل دسترس در: (۳۴)

نیمه‌خدایان می‌توان به اسامی زیر اشاره کرد:

- ایندرا (Indra): خدای رعدوبرق و باران؛
- آگنی (Agni): خدای آتش؛
- یاما (Yama): خدای مرگ؛
- وارونا (Varuna): خدای آب؛
- وایو (Vayu): خدای باد و هوا؛
- سوریا (Surya): خدای خورشید؛
- سومایا چاندرا (Chandra): خدای ماه؛
- کویبرا (Kuvera): خدای ثروت و خزانه‌دار نیمه‌خدایان.

و بسیاری دیگر.

هندوها معتقدند برخی از افرادی که بر این زمین زندگی کرده‌اند ارتقا یافته و تبدیل به خدا شده‌اند؛ و توانایی ارتقا به مرتبه نیمه‌خدایان فقط محدود به انسان‌ها نیست، بلکه آن‌ها معتقدند موجودات دیگر غیر از انسان‌ها هم از این قابلیت برخوردارند، و کسی که به مرتبه خدایان برسد «دیوا یا دِوا» (Deva)^۱ نامیده می‌شود. ازجمله نمونه‌هایی که تا مرتبه خدایان ارتقا یافته‌اند:

- آرجونا: پسر روحانی (معنوی) خدای باران «ایندرا»، و فرزند بیولوژیکی پاندو و کانتی.
- بهیما: پسر روحانی خدای باد و هوا «وایو»، و فرزند بیولوژیکی پاندو و کانتی.
- کارنا: پسر روحانی خدای خورشید «سوریا»، و پسر بیولوژیکی کانتی.

۱. جایادوتیا سوامی (۲۰۰۶)، هندوئیسم: خدا و خدایان. قابل دسترس در: (۳۵)

- اریوان: پسر شاهزاده آرجونا (شخصیت اصلی در کتاب مقدس هندوها مهابهاراتا) و پسر شاهزاده خانم ناجا.

و بسیاری دیگر.

به طور کلی، مسئله تفاوت الوهیت در اعتقادات هندوئیسم، از نکات اصلی این مبحث از این فصل نیست؛ از این رو پرداختن به برخی از جزئیات آن را به مباحث آینده واگذار می کنیم و در اینجا تنها به این نکته بسنده می کنیم که این مسئله در جهت تأیید باور «هندوئیسم» در میان هندوها قرار می گیرد.

کدام یک از این دو در آیین هندوئیسم اصل است: ایمان به خدای مطلق یا تعدد خدایان؟

در حقیقت، می توانیم پاسخ های پژوهشگران به این پرسش را به سه گروه تقسیم کنیم:

- گروه اول: معتقد است تعدد خدایان اصل در آیین هندویی است، اما عقیده به یک خدای مطلق یگانه به شکلی غیرقابل انتظار به آیین هندوئیسم اضافه شده است.
- گروه دوم: بر این باور است که هر دو «اصل» از ابتدا به همراه یکدیگر وجود داشته و هیچ اعتقادی بر اعتقاد دیگر تقدم یا تأخر نداشته است؛ بنابراین آیین هندوئیسم از زمان پیدایش، یک دین هینوتئیستی بوده است.
- گروه سوم: اما گروه سوم معتقد است آیین هندویی در اصل یک عقیده توحیدی بوده و سپس با گذر زمان موضوع چندخدایی به آن افزوده شده است.

گروه اول: طرفداران این دیدگاه علت های متعددی را برای ورود باور خدای مطلق یگانه به هندوئیسم مطرح کرده اند؛ از جمله: تأثیرپذیری هندوها از اوضاع سیاسی محیط بر آنها، و این در زمان حکومت اسلامی بر این منطقه صورت پذیرفت که از قرن دوازدهم میلادی

آغاز شد و تا قرن نوزدهم میلادی ادامه داشت.^{۲۰۱} این دوره طولانی، مسئول ورود برخی تغییرات در اعتقادات و باورهای آیین هندوئیسم بود، به ویژه در دوره حکمرانی فیروز شاه طغلق (۱۳۵۱م-۱۳۸۸م)؛ و همچنین در دوره حکومت آخرین سلاطین مغول، اورنگ زیب عالم گیر یا اورنگ زیب (۱۶۱۸م-۱۷۰۷م)، که به ترساندن هندوها می پرداختند و معابدشان را ویران می ساختند. در نتیجه، برخی از هندوها دین خود را ترک کردند و به اسلام گردن نهادند و برخی دیگر سعی کردند ایمان خود را پنهان کنند.^۳ و این تأثیر بزرگی در ورود تدریجی برخی اعتقادات اسلامی در دین هندوئیسم در طول این دوره‌ای که هفت قرن میلادی به طول انجامید، داشت.

مدت دوران استعمار بریتانیا هم به دوره حکومت اسلامی پیوست و این نیز رنگ‌وبوی مسیحیت را به الگوی دین هندویی افزود.^۴ برخی از هندوها بر این باورند که ایده تثلیث هندو (تری-مورتی) - که پیش‌تر درباره‌اش صحبت کردیم - تحت تأثیر مسیحیان شکل گرفته است، اما دیگران این را رد می‌کنند.

اما نکاتی وجود دارد که گفته‌های معتقدین به تأثیرگذاری دین‌های اسلامی و مسیحی بر دین هندوئیسم را تأیید نمی‌کند و نشان می‌دهد این تأثیر، علت اعتقاد به خدای مطلق یگانه در این دین نیست. برخی از متون هندویی مثل «چاندوگیا اوپانیشاد» در سرود (۶:۲:۱):

"God is only one without a second."

۱. واسودا نارایانان، هندوئیسم: فصل هندوئیسم در حکومت اسلامی. قابل دسترس در:

[Britannica - Hinduism](#)

۲. منبع قبلی، فصل هندوئیسم و اسلام.

۳. دو منبع قبلی.

۴. منبع قبلی، فصل دوران مدرن از قرن ۱۹ میلادی به بعد.

«خدا فقط یکی است بدون این که دومی داشته باشد.»^۱

و همین طور برخی متون ودایی دیگر - که پیش تر در تحقیق خود آوردیم - که قبل از دوران حکومت اسلامی و استعمار بریتانیا نوشته شده اند، به شکلی واضح اعتقاد به یک خدای مطلق یگانه را یادآور می شود. وجود این متون توحیدی در کتاب های ودایی باستانی، استدلال گروه اول را که به اصل تعدد خدایان در آیین هندویی قائل هستند، تضعیف می کند.

قدیمی ترین این متون به دوران نگارش ریگودا (۱۵۰۰ ق.م) برمی گردد که اولین و کهن ترین کتاب مکتوب هندوها و حتی مقدس ترین کتاب های هندویی به شمار می آید. نمونه هایی از این متون:

ریگودا ۱/۱، سرود ۱۶۴، آیه ۴۶:

«۴۶: آنجا آن خدای یگانه ای است که او را با نام های گوناگونی می خوانند:

ایندرا، میترا، وارونا، آگنی، جارومات، یاما، ماتاریسوان.»^۲

همچنین در «آتاروا ودا» که چهارمین کتاب ودایی شمرده می شود، و برخی از آیات آن به عصر ریگودا^۳ و برخی از آن ها حتی به پیش از آن بازمی گردند؛ همان طور که «اکسل میشل» در پژوهش خود با عنوان «هندوئیسم: گذشته و حال» ذکر کرده است.^۴

۱. چاندوگیا اوبانیساد، سرود ۱:۲:۶.

۲. ریگودا، (۱/۱/۱۶۴). ترجمه درجاناتاماس اوکاچی، ص ۱۳۶. قابل دسترس در: (۳۷)

[The Vedas - Rigveda - AUCATHYA](#)

۳. گاوین فلود (۱۹۹۶م). مقدمه هندوئیسم: چاپ دانشگاه کمبریج انگلستان، ص ۳۷. قابل دسترس در: (۳)

[An Introduction to Hinduism - Gavin D. Flood, Flood, Gavin D. Flood](#)

۴. اکسل میشل (۲۰۰۴م). هندوئیسم: گذشته و حال حاضر. ترجمه باربارا هارشاو. چاپخانه دانشگاه پرینستون. ص

۵۲. قابل دسترس در: (۳)

[Hinduism: Past and Present - Axel Michaels](#)

آثار ودا ۱۳/ ۴، سرود ۴، آیات ۱۲-۲۱:

۱۲. God is almighty. He is the One and only.

۱۳. In Him (God) each of the Devas become one (i.e., there is only one God).

۱۵. There are not eight, nine or ten Gods;

۱۶. There are not five, six or seven Gods;

۱۷. There are not two, three or four Gods;

۱۸. There is only the One God to him who knows.

۱۹. In Him (God) all the Devas become one (i.e., there is only one God).

۲۰. He is the One who oversees what breathes and what does not

۲۱. He is almighty. He is the One and only."

«۱۲. خدا تواناست؛ او یگانه و یکتاست.

۱۳. در او (خدا)، هرکدام از دِواها یکی می شوند (یعنی فقط یک خدا هست).

۱۵. هیچ هشت، نه، یا ده خدایی وجود ندارد.

۱۶. هیچ پنج، شش، یا هفت خدایی وجود ندارد.

۱۷. هیچ دو، سه، یا چهار خدایی وجود ندارد.

۱۸. تنها خداوند یکتا وجود دارد؛ همان که می داند.

۱۹. در او خدایان یکی می شوند؛ یعنی فقط یک خدا وجود دارد.

۲۰. اوست که بر هرچه نفس می کشد و هرچه نفس نمی کشد نظارت دارد.

۲۱. خدا تواناست؛ او یگانه یکتاست.»^۱

به این‌ها متون توحیدی دیگری را که ماکس مولر از نخستین کتاب‌های «ودا» ذکر کرده است اضافه می‌کنم، مثل «یاجرودا» (دومین کتاب ودا)، و سماودا (سومین کتاب ودا)؛ که در مباحث گذشته به آن‌ها اشاره کردیم؛ می‌توانید مراجعه کنید.

با وجود این متون مکتوب، در زمانی که به ابتدای تدوین عقیده هندوئیسم بازمی‌گردد و نیز وجود آن‌ها در نخستین و قدیمی‌ترین کتاب‌های هندویی - یعنی ودا و اوپانیشاد - تنها دو گزینه پیش روی ما باقی می‌ماند:

گزینه اول: عقیده ایمان به خدای یکتای مطلق از زمان پیدایش هندوئیسم وجود داشته است؛ که این همان دیدگاه گروه دوم است که تقدم هیچ عقیده‌ای را بر دیگری باور ندارند.

گزینه دوم: عقیده ایمان به خدای یکتای مطلق، پیش از عقیده چندخدایی در میان هندوها وجود داشته است.

واقعیت این است که اثبات وجود عقیده توحید در میان هندوها از زمان پیدایش - با چشم‌پوشی از این‌که این عقیده بخشی از عقیده هنوتیستی هندوها باشد یا پیش از آن به‌طور مستقل وجود داشته باشد - کافی است تا ثابت کند ایمان به خدای یکتای مطلق از اصول اساسی عقیده هندوئیسم بوده است و چیزی نیست که بعدها به آن وارد شده باشد.

چندخدایی و رابطه آن با صفات الهی

با توجه به نتایجی که از این پژوهش به دست آوردیم، هندوها به چندخدایی ایمان دارند - فارغ از زمان پیدایش یا تاریخ ورود این خدایان به عقیده هندوئیسم - و این خدایان از نظر

۱. ریگ‌ودا، (۴/۱۳/۴). ترجمه درج‌اتاماس اوکائی، ص ۱۰۶۴.

مقام الوهیت در یک سطح قرار نمی‌گیرند، بلکه از نظر درجات الوهیتشان با یکدیگر تفاوت دارند و در رتبه‌های گوناگون جای می‌گیرند، به گونه‌ای که برخی خدایان از خدایان دیگر برترند. همچنین به این نتیجه رسیدیم که هندوها به وجود یک خدای مطلق یکتای یگانه که از نظر مرتبه از تمامی خدایان بالاتر است، باور دارند.

هنگام بررسی خدایان سه‌گانه اصلی یا سی‌وسه‌گانه یا هزارگانه یا دیگر خدایانی که هندوها به آن‌ها اعتقاد دارند، مشاهده می‌کنیم که برخی از آن‌ها جنبه‌ای از جنبه‌های کمالی خدای مطلق را بیان می‌کنند که ادیان ابراهیمی نیز به آن باور دارند.

آیا این خدایان متعدد در آیین هندو ترجمه‌ای از همان صفات الهی در ادیان ابراهیمی هستند؟ به این معنا که برای هر صفت، خدایی در نظر گرفته‌اند و آن را به شکلی مادی نمادین کرده‌اند، به گونه‌ای که هریک از این خدایان نمایانگر بُعدی از ابعاد خدای مطلق باشد؟ یا موضوع چیز دیگری است؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید نکته‌ای را یادآور شویم؛ این که «برهمن» از نظر هندوها بالاتر از وصف و تشبیه قرار دارد؛ پس او نه توصیف می‌شود و نه قابل تشبیه است:

«هیچ چشمی نمی‌تواند به او برسد، و هیچ گوشتی و هیچ کلمه‌ای و نه حتی هیچ فکری... و فکر نمی‌تواند به او برسد، بلکه او بالاتر از وصف و فهم است، و حتی فراتر از ادراک است... پس چگونه من می‌توانم از برهمن خبری بدهم، یا حتی درباره برهمن تعلیمی بدهم؟»^۱

اما هنگامی که «برهمن» شکلی به خود می‌گیرد، یکی از این خدایان متعدد می‌شود.

۱. اوپانیشاد: فایلهای صوتی به زبان هندی از ترجمه دکتر ساروपालی رادهاکریشنان، از دقیقه ۵۵:۳ تا ۳۰:۴. قابل دسترس در: (۲۷)

برای پرداختن به ارتباط آن با صفات الهی - که ادیان ابراهیمی به آن‌ها معتقدند - ابتدا باید انواع و دسته‌بندی‌های خدایان را در آیین هندو بشناسیم.

هندوها می‌گویند که سی و سه کوتی (نوع) از خدایان وجود دارد^۱ و برخی از آن‌ها می‌گویند بیش از این سی و سه نوع هستند.

برخی از خدایان هندوها نمایانگر یک یا چند بُعد از صفات الهی خدای مطلق هستند که پیروان ادیان ابراهیمی به آن معتقدند؛ مثل خالق بودن و قدرت و ...

«سوبهاموی داس» در مقاله خود با عنوان «خدایان و الهه‌های هندوئیسم» می‌گوید:

«فهرست کامل خدایان هندوئیسم هزاران خدا را شامل می‌شود؛ زیرا هریک از آن‌ها نمایانگر جنبه‌ای خاص از خدای مطلق - معروف به برهمن - است.»^۲

به‌عنوان مثال، در خصوص خدایان سه‌گانه اصلی هندوئیسم، برهما: نمایانگر صفت خالق،^۳ ویشنو: نمایانگر صفت حیات‌بخش یا حافظ،^۴ و شیوا یا رودرا: نمایانگر صفت قهار است.^۵ وضعیت دیگر صفات الهی که هندوها شکل و نامی خاص برایشان گذاشته‌اند و آن صفت را مجسم کرده‌اند نیز به همین صورت است. پس هرکدام از آن‌ها خدایی در مرتبه‌ای

۱. باردیب پاتل (۲۰۱۹)، در هندوئیسم، سی و سه کوتی (نوع) خدایان کدام‌اند؟ قابل دسترس در: (۳۹)

[In Hinduism, what are the ۳۳ Koti \(types\) of God? - Pardeep Patel](#)

۱. سوبهاموی داس، خدایان و الهه‌های هندو، قابل دسترس در: (۴۰)

[Why Do Hindus Have Multiple Gods?](#)

۲. برهما امیرسون: تفسیر هندی (۱۹۶۰م)، جلد ۳۳، انتشار: ۴، ص ۵۰۶-۵۱۲. قابل دسترس در: (۴۱)

[Emerson's Brahma: An Indian Interpretation](#)

۴. منبع قبلی

۵. منبع قبلی، با این تفاوت که آن منبع «شیوا» را به‌عنوان ویرانگر توصیف می‌کند. پیش‌تر گفتیم منظور از صفت ویرانگر، قهار بودن است.

پایین تر از خدای مطلق «برهمن» است که هیچ وصف یا تشبیهی ندارد.

اما همه خدایان هندوئیسم به شکل مستقیم نمایانگر یک صفت الهی خاص نیستند. برخی از آن‌ها نمایانگر مخلوقی از مخلوقات خداوند سبحان و متعال هستند که قدرت الهی در آن‌ها تجلی یافته است، مانند ایندرا (خدای صاعقه و باران)، آگنی (خدای آتش)، یا برای نمونه، وایو (خدای باد) یا یاما (خدای مرگ و عدالت)، و دیگر خدایان آسمانی که هندوها به آن‌ها ایمان دارند؛ اما در ادیان ابراهیمی، این خدایان در برخی از فرشتگان جلوه‌گر می‌شوند، مثل میکائیل، اسرافیل، عزرائیل یا دیگر فرشتگانی که برخی از امور خلاق را بر عهده دارند، همچون فرو فرستادن باران، جابه‌جا کردن بادهای و قبض ارواح. این مخلوقات (فرشتگان/خدایان) توانایی دخالت در برخی امور را دارند؛ و به این ترتیب به نوعی تجسم برخی از کارهای خداوند سبحان و متعال هستند.

نوع دیگری از خدایان هندویی نیز هستند که به‌طور مستقیم نمایانگر صفت الهی خاص معینی نیستند و فقط تمثیل برخی از مخلوقات خدا هستند که بر روی این زمین زندگی کرده‌اند و صفات الهی در آن‌ها مجسم شده است. در نتیجه، آن‌ها همچون آینه‌ای شده‌اند که صفات الهی را منعکس می‌کنند؛ مثل کالکی (Kalki)، منجی‌رهای دهنده از ظلم و جور در عصر کالی‌یوگا (Kali Yuga)، و دیگر اولیا. این دسته در ادیان ابراهیمی، در انبیا یا اولیای صالحی جلوه‌گر می‌شود که تا جایی در مراتب قرب الهی ارتقا یافته‌اند که صفات الهی در آن‌ها جلوه‌گر شده است، هرکدام با توجه به ظرفیت خودش؛ و البته با وجود برخی تفاوت‌هایی که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت، مثل مفاهیم تجسید و ظهور و...

هندوها برخی از پادشاهان را به‌عنوان خدایان طبقه‌بندی می‌کنند و عنوان «دیواراجا» (Devarāja)^۱ را به آن‌ها اطلاق می‌کنند؛ و برخی از هندوها این مرتبه را به پادشاهان یا

۱. کتابخانه تخصصی حکمت ادیان هندی (The Wisdom Library)، معنی دیواراجا. قابل دسترس در: (۴۲)

بزرگانی از نوع بشر اختصاص می‌دهند که در ادراک درونی ارتقا یافته و به ردیف خدایان رسیده‌اند.

دسته دیگر از خدایان هندوئیسم، عبارت‌اند از خدا انگاری برخی مخلوقات که نماد خیر شمرده می‌شوند یا صفتی از صفات نیک به آن‌ها تعلق گرفته است. بنابراین آن‌ها از آن جنبه نیکو، جلوه‌ای از جلوه‌های خداوند سبحان و متعال هستند.

خدایان هندوئیسم و همچنین تقسیمات و طبقه‌بندی‌هایشان، با توجه به مکاتب مختلف هندوئیسم متفاوت است.

بنابراین همه خدایان هندوها نمایانگر جنبه‌ای از جنبه‌های خدای مطلق یا صفتی از صفات الهی نیستند؛ اما در خصوص خدایان اصلی، بله - همان‌طور که سوبهاموی داس توصیف کرده - آن‌ها نمایانگر صفات الهی هستند؛ اما خدایان قرارگرفته در مرتبه پایین‌تر، نشان‌دهنده اولیای صالح، فرشتگان و سایر انسان‌هایی هستند که هندوها به دلایل مختلف دینی یا تحت‌تأثیر آداب و رسوم و سنت‌های رایج در منطقه شبه‌قاره هند، آن‌ها را تقدیس کرده‌اند؛ و ما در مبحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

تعدد خدایان: مفهوم و مصداق

برای بررسی مبحث تعدد خدایان، ابتدا باید بدانیم مفهوم خدا چیست و دایره مصادیق آن چگونه است؛ و آیا خدایان مطلق و خدایان مقید وجود دارند؟ و چه تفاوتی میان تعدد خدایان از نظر مفهوم و تعدد خدایان از نظر مصداق وجود دارد؟ و دیگر پرسش‌هایی که این مبحث از این پژوهش را به آن‌ها اختصاص خواهیم داد؛ درحالی‌که از خداوند سبحان مسئلت دارم به بنده توفیق بررسی همه این موضوعات را از کتاب‌های هندویی عطا فرماید؛ و بتوانم آن‌ها را با دین الهی - براساس آنچه از سخنان محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) و قائم آن‌ها احمد الحسن (علیه‌السلام)

آمده است - مقایسه کنیم.

مفهوم الوهیت (خدا بودن)، به طور کلی

هر دینی از ادیان که به وجود خدا باور دارد ممکن است در تعریف مفهوم خدا یا الوهیت (خدا بودن) با دیگر ادیان تفاوت‌هایی داشته باشد؛ و حتی ممکن است فرقه‌های یک دین نیز در تعیین این مفهوم با یکدیگر اختلاف داشته باشند. بنابراین در ابتدا لازم است بررسی کنیم که هندوها چگونه مفهوم خدا را تعریف کرده‌اند، و دیگر ادیان نیز چگونه همین مفهوم را مشخص کرده‌اند.

الوهیت از نظر هندوها

«جاستین بارت» در تحقیق خود با عنوان «محدودیت‌های معرفتی مفهوم هندویی خدا» توضیح می‌دهد که یک نظرسنجی در میان برخی ساکنان شمال شبه‌جزیره هند انجام داده است تا مفهوم خدا در آیین هندو را بررسی کند. اما نتایج برای او شوکه‌کننده بوده است؛ چرا که پاسخ‌دهندگان در تعریف مفهوم خدا اختلافات بسیاری داشتند.^۱ برای نمونه، نتایج این نظرسنجی^۲ نشان می‌دهد که برخی از هندوها تجسیم را برای خدا جایز می‌دانند، درحالی که برخی دیگر آن را رد می‌کنند؛ همچنین برخی سهو و فراموشی را برای خدا ممکن می‌دانند، درحالی که گروهی دیگر آن را نمی‌پذیرند.

۱. جاستین بارت، محدودیت‌های شناختی در مفهوم هندویی (۱۹۹۸م). انتشارات مجله مطالعات علمی ادیان، جلد ۳۷، انتشار ۴، ص ۶۰۸-۶۱۹. قابل دسترس در: (۴۳)

[Cognitive Constraints on Hindu Concepts of the Divine](#)

۲. نتایج پرسشنامه در جدول ۱ در ص ۷۱ این پژوهش آمده است.

این تفاوت‌ها در تعیین مفهوم خدا، به تداخل پدیدآمده میان مفهوم و مصداق بازمی‌گردد. هنگامی که نگاه به خدای مطلق متمرکز باشد، درجه پذیرش تجسیم در میان هندوها پایین است، اما وقتی نگاه به خدایان محدود معطوف باشد، که دارای شکل و صورتی هستند و در مرتبه‌ای پایین‌تر از خدای مطلق قرار دارند، در این صورت درجه پذیرش تجسیم بالا خواهد بود؛ و درباره مثال‌های سهو و فراموشی، خوردن و خوابیدن، حرکت و دیگر ویژگی‌هایی که در نظرسنجی جاستین بارت مطرح شده بود نیز وضعیت به همین صورت بوده است.

اما در اینجا نکته مهمی وجود دارد که لازم است آن را بررسی کنیم و شرح دهیم؛ یعنی وجود فرقه‌های هندویی مانند فرقه ویشنوگرایان (Vaishnavism)؛ فرقه‌ای که برخی از اعضایش^۱ باور دارند که ویشنو همان خدای مطلق یا برهمن است؛^۲ و فرقه دیگری به نام شیواگرایان (Shaivism) که برخی از اعضایش^۳ باور دارند که شیوا خدای مطلق یا برهمن است. با در نظر گرفتن این موضوع، می‌توانیم دلیل تفاوت در نتایج نظرسنجی در میان هندوها و به‌ویژه در تعیین ویژگی‌های ویشنو یا شیوا را درک کنیم؛ زیرا هنگامی که هندوی شرکت‌کننده در نظرسنجی از گروه شیواگرایان یا ویشنوگرایان باشد که باور دارند شیوا یا ویشنو همان خدای مطلق هستند، میزان پذیرش او درباره تجسیم ویشنو یا شیوا کم خواهد بود؛ و برعکس، هندویی که از گروه شیواگرایان یا ویشنوگرایان نباشد، میزان پذیرش او درباره تجسیم ویشنو یا شیوا بیشتر خواهد بود.

و این دلیلی است که باعث شده نتایج به‌دست‌آمده از نظرسنجی جاستین بارت متفاوت

۱. از طریق این پژوهش مشخص می‌شود که فقط برخی از اعضای این فرقه معتقدند «ویشنو» خدای مطلق است، اما بقیه اعضای این فرقه به وجود «برهمن» باور دارند و «ویشنو» را فقط بهترین خدایانی می‌دانند که به خود شکل می‌گیرد و در مرتبه‌ای پایین‌تر از «برهمن» قرار دارد.

۲. لاکشمی‌نات بیزاروا (۱۸۶۸م)، تاریخ ویشنویین در هند. قابل دسترس در: (۴۴)

باشد، و همین مسئله برخی از پژوهشگران را - هنگام تلاش برای تعیین مفهومی واحد از الوهیت در آیین هندو - دچار سردرگمی کرده است؛ زیرا آن‌ها میان مفهوم خدای مطلق و خدای محدود تمایز قائل نشده بودند؛ چراکه وقتی نگاه به مصداق خدای محدود معطوف باشد، هندوها صفات حسی و جسمانی و مانند آن را برای او جایز می‌دانند، و این موجب می‌شود مفهومی از الوهیت به دست آید که با مفهومی که از خدای مطلق حاصل می‌شود متفاوت باشد.^۱ اما وقتی نگاه به مصداق خدای مطلق معطوف باشد، هندوها این‌گونه صفات حسی و جسمانی را برای او جایز نمی‌دانند؛ و این دقیقاً با آنچه ما درباره نگرش هندوها به خدای مطلق - که قابل توصیف و تشبیه نیست - مطرح کردیم موافق است؛ و همچنین با دیدگاه آنان درباره خدایان محدود - که تجسمی از خدای مطلق به شمار می‌روند - نیز هم‌خوانی دارد؛ چراکه درباره این خدایان می‌گویند دارای شکل‌اند و می‌توان آنان را توصیف کرد و به آنان اشاره نمود.^۲

۱. صرف‌نظر از این‌که «خدای مطلق» از نظر برخی هندوها به نام «برهمن»، برخی «ویشنو» و برخی دیگر «شیوا» نامیده شود.

۲. آکادمی خان، درس اول از هنر و فرهنگ هندویی، مقاله با عنوان خدایان اصلی هندوها.



شکل ۸: تصویری از خدای شیوا در دین هندو

با در نظر گرفتن آنچه بیان کردیم و خواندن نتایج نظرسنجی جاستین بارت، مشاهده می‌کنیم که در تعریف مفهوم الوهیت - به‌عنوان مثال برای ویشنو - اختلاف بسیاری وجود دارد: برخی از افرادی که نظرسنجی برایشان اجرا شد با این‌که ویشنو به‌عنوان خدای مطلق در نظر گرفته شود، مخالف بودند؛ و در نتیجه جهل و نادانی او را دربارهٔ برخی چیزها^۱ قبول داشتند، و همچنین تأیید کرده بودند که ویشنو نمی‌تواند همه‌چیز را بشنود^۲ یا همه‌چیز را ببیند.^۳ درحالی‌که می‌بینیم برخی دیگر کاملاً برخلاف آن نظر داده‌اند؛ زیرا از نظر آن‌ها ویشنو خدای مطلق است که تجسیم یا توصیفش صحیح نیست؛^۴ و این اختلاف ناشی از

۱. به نکته ۷ از جدول نتایج نظرسنجی مراجعه کنید.

۲. به نکته ۱۳ از جدول نتایج نظرسنجی مراجعه کنید.

۳. به نکته ۱۲ از جدول نتایج نظرسنجی مراجعه کنید.

۴. به نکته ۱ از جدول نتایج نظرسنجی مراجعه کنید.

دیدگاه‌های متفاوت درباره همان مصداق بوده است. برخی از نتایج نظرسنجی که آنچه را بیان کردیم توضیح می‌دهد:

جدول ۱: نتایج نظرسنجی جاستین بارت در گروه ویشنوگراها

#	موضوع مقایسه	علامت ^(۱)
۱	ویشنو دارای بدنی صلب و مادی است	۲/۷۱
۲	ویشنو می‌تواند از میان اشیاء جامد نفوذ کند	۲/۵۹
۳	ویشنو در یک زمان فقط می‌تواند در یک مکان باشد	۳/۰۵
۴	ویشنو به خوردن نیاز دارد تا زنده بماند	۳/۳۰
۵	ویشنو به استراحت و خواب نیاز دارد	۲/۹۵
۶	در طول زمان، تغییراتی برای ویشنو رخ می‌دهد	۲/۹۲
۷	ویشنو همه چیز را می‌داند	۳/۱۰
۸	ویشنو می‌تواند به‌طور هم‌زمان به چند چیز توجه کند	۲/۹۸
۹	ویشنو گاهی برخی چیزها را فراموش می‌کند	۳/۱۳
۱۰	ویشنو باید نزدیک به یک چیز باشد تا بتواند آن را ببیند	۲/۹۲
۱۱	ویشنو باید نزدیک به یک چیز باشد تا بتواند آن را بشنود	۲/۷۱
۱۲	ویشنو می‌تواند هر چیزی را ببیند	۳/۰۶
۱۳	ویشنو می‌تواند هر چیزی را بشنود	۳/۱۰
۱۴	ویشنو می‌تواند در یک زمان بیش از یک کار انجام دهد	۲/۹۴
۱۵	ویشنو می‌تواند هر کاری را که انجامش ممکن باشد، انجام دهد	۲/۹۶

۱. نمره (۱) به معنای موافقت شدید با مضمون است، میانگین نتایج (۲/۵) - طبق ارزیابی جاستین بارت - نشان‌دهنده رد مضمون، و نمره (۴) به معنای مخالفت شدید با مضمون است.

این اختلاف گسترده در مفهوم الوهیت، برای مثال، ویشنو در میان هندوها، در واقع نشئت گرفته از اختلاف در باور به اوست. برخی از هندوها او را به عنوان مصداق الوهیت مطلق برمی‌شمارند و برخی دیگر او را به عنوان مصداق خدای محدود می‌دانند که در رتبه پایین‌تری از «برهمن» یا خدای مطلق قرار دارد.

بنابراین برای تعیین مفهوم الوهیت (خدا بودن) در هندوئیسم، ابتدا باید مصداق خدایی را که از آن صحبت می‌کنیم مشخص کنیم؛ زیرا مفهوم خدای مطلق با مفهوم خدای محدود متفاوت است. در نتیجه، مفهوم الوهیت از نظر هندوها، با تغییر مصداق مورد نظر و این‌که ما درباره کدام الوهیت صحبت می‌کنیم، متفاوت خواهد شد؛ این‌که آیا الوهیت خدای مطلق مورد نظر بوده است یا الوهیت خدایان محدود.

بنابراین در این بخش لازم است پرسش تفصیلی زیر را مطرح کنیم تا مفهوم الوهیتی را که درباره‌اش صحبت می‌کنیم مشخص کنیم؛ پس می‌پرسیم: ما ذاتاً درباره کدام نوع خدا صحبت می‌کنیم؟

در صورتی که پاسخ «خدای مطلق» باشد، در این صورت مفهوم الوهیت با مفهوم الوهیت در پاسخ «خدای محدود» متفاوت خواهد بود؛ و همان‌طور که اشاره کردیم این موضوع یکی از دلایل اختلاف نتایج نظرسنجی را برای جامعه آماری، که نظرسنجی جاستین بارت درباره‌شان انجام شده است،^۱ توضیح می‌دهد؛ چرا که این جامعه آماری با توجه به تعلق داشتن به مکتب‌های مختلف هندویی نتوانسته‌اند پاسخ یکپارچه‌ای درباره مفهوم الوهیت در هندوئیسم ارائه دهند و هر گروه به مصداق‌هایی نگاه می‌کند که با گروه دیگر متفاوت است، که در نتیجه منجر به حاصل شدن پاسخی مغایر و دیدگاهی متفاوت برای مفهوم کلی مورد

۱. جاستین دلایل دیگری برای وجود این اختلاف مطرح می‌کند، اما ما آن‌ها را برای اختصار و جلوگیری از پراکنده شدن ذهن خواننده از هدف مورد نظر در اینجا نیاوردیم.

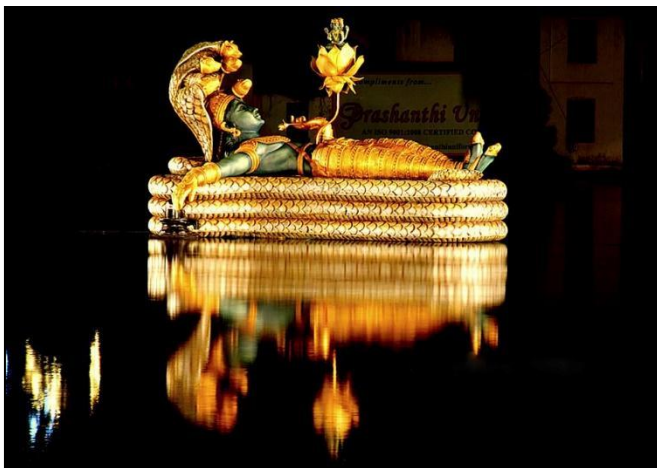
نظر - یعنی مفهوم الوهیت به شکل کلی - شده است.

اما پرسش بعدی که به ذهن متبادر می‌شود این است: چه مشترکاتی میان مفهوم الوهیت مطلق و مفهوم الوهیت محدود از نظر هندوها وجود دارد، و هر مفهوم چه خصوصیتی دارد؟ جاستین بارت برخی از وجوه تمایز میان این دو مفهوم الوهیت - مانند عبادت، تجسیم، کمال، و توجه به او در نیازها، سهو و فراموشی، خوردن و خوابیدن، و تغییر و حرکت - را ذکر کرده است. بُعد دیگری نیز هست که «وود برن» در کتاب خود به نام «ایده خدا در هندوئیسم» مورد بررسی قرار داده و آن را یکی از تفاوت‌های اصلی میان این دو مفهوم برشمرده است؛ این بُعد، توانایی ما در توصیف و تشبیه خداست.^۱ اگرچه عده‌ای این بُعد را فقط به تجسیم محدود می‌کنند، ولی توصیف و تشبیه، معانی گسترده‌تری از تجسیم دارد و عده‌ای تجسیم را فقط یکی از مصادیق آن برمی‌شمارند.

اول. سهو و فراموشی و خوردن و خوابیدن

درباره خدایان محدود، برخی از هندوها باور دارند که - برای مثال - خدای ویشنو می‌خوابد؛ زیرا به سبب تلاش‌هایی که برای حفظ آفرینش انجام می‌دهد نیاز به استراحت دارد. از نظر آنان، ویشنو صفت حافظ و نگاهبان را مجسم می‌کند. هندوها خوابیدن ویشنو روی مار را «سایانام» (Sayanam) نامیده‌اند، همان‌طور در تصویر زیر نشان داده شده است:

۱. وود برن، ایده خدا در هندوئیسم (۱۹۲۵م). انتشارات مجله دین، جلد ۵، انتشار ۱، ص: ۵۲-۶۶.



شکل ۹: ویشنو درحالی که روی اژدها (مار) خوابیده است

ولی در نقطهٔ مقابل، برخی از هندوها^۱ از الصاق صفاتی مثل سهو و نسیان و خوردن و خواب، حتی به خدایان محدودشان نیز امتناع می‌ورزند؛ و نسبت به خدای مطلق، او را از سهو و فراموشی و خوردن و خوابیدن، منزّه می‌دانند.

دوم. کمال

هندوها به کمال مطلق خدای مطلق اعتقاد دارند، اما در خصوص خدایان محدود، آن‌ها صفت کمال را - همان‌گونه که پیش‌تر بیان کردیم - فقط در همان بُعدی که از خدای مطلق نمایندگی می‌کنند دارا هستند. به‌عنوان مثال، ویشنو کمال را در حفظ آفرینش جلوه‌گر می‌کند، و براهما در آفریدن آفریده‌ها کامل است، و همین‌طور سایر خدایان. بنابراین از نظر

۱. برخی از هندوهای ویشناویین - به‌خصوص آن‌هایی که باور دارند ویشنو خدای مطلق نیست و حتی بهترین خدایان محدود است - وضعیت «سیانام ویشنو» را به دراز کشیدن بر روی مار با آگاهی کامل از محیط تعبیر و تفسیر می‌کنند تا ویشنو را از خطا و سهو مبرا کنند.

هندوها صفت کمال در دو مفهوم الوهیت مطلق و محدود، ثابت و قطعی است با این تفاوت که کمال خدای مطلق، کمالی مطلق و نامحدود است، اما کمال خدایان محدود، کمالی است که فقط به همان صفتی که از خدای مطلق مجسم می‌کنند محدود می‌شود. افزون بر این - و همان‌طور که در مباحث گذشته ذکر کردیم - الوهیت در هندوئیسم، الوهیتی نسبی و با درجه‌بندی متفاوت است و الوهیتی متساوی و در یک سطح نیست؛ حتی در سطح خدایان محدود هم برخی از خدایان کامل‌تر از خدایان دیگر هستند.

سوم. عبودیت و توجه در نیازها

هندوها وقتی در عبادت توجه می‌کنند، «برهمن»، خدای مطلق را قصد می‌کنند و توجه‌شان به خدایان محدود تنها به این دلیل است که آن‌ها جنبه‌ای از برهمن مطلق را نمایندگی می‌کنند؛ پس عبادت و توجه در اصل فقط به برهمن تعلق دارد و نه دیگری. برای نمونه، گانیشا (Ganesha) خدایی با سر فیل است که به‌عنوان رفع‌کننده‌ی موانعی که در زندگی انسان پیش می‌آید شناخته می‌شود. وقتی یک هندو به درگاه گانیشا دعا می‌کند و نماز می‌خواند، در واقع به‌سوی این جنبه از برهمن نماز می‌گزارد.

بنابراین هندوها در نیازهای خود به خدایان محدود توجه می‌کنند و آن‌ها را به‌عنوان مخلوقات می‌بینند که کمال را به کسانی که در مرتبه پایین‌تری از خلقت هستند اضافه می‌کنند، اما «توجه» به این دلیل است که این خدایان محدود آن جنبه از جنبه‌های برهمن را نمایان می‌کنند؛ و در نتیجه توجه حقیقی و عبادت، متعلق به برهمن است.

خلاصه‌ای از مفهوم کلی الوهیت از نظر هندوها

از تمام مطالبی که ارائه گردید، می‌توانیم ویژگی‌های مشترک میان مفهوم خدای مطلق و خدایان محدود را که از نظر هندوها بر آنان توافق وجود دارد، تثبیت کنیم. به‌طور کلی، «خدا» در نگاه آنان نمایانگر کمال است؛ حال یا در یکی از جنبه‌ها یا به صورت مطلق برای موجوداتی که در مرتبه‌ای پایین‌تر از او قرار دارند؛ و تمام آفریدگانی که در مرتبه‌ای فروتر از او هستند به‌سوی او رو می‌کنند؛ زیرا این اوست که کمال را بر آنان افزوده می‌کند. اما شروطی مثل عدم سهو و نسیان یا علم مطلق یا سایر ویژگی‌های خاص خدای مطلق، این‌ها - همان‌گونه که روشن شد - در مفهوم کلی خدا از نظر آنان شرط نیست. بنابراین از نظر آنان ممکن است برخی از خدایان بخوابند، دچار سهو و نسیان و فراموشی شوند، بخورند، حرکت کنند و...

پس از این‌که مفاهیم الوهیت و ربوبیت از نظر هندوها را بررسی کردیم، سؤال بعدی را مطرح می‌کنیم:

آیا آنچه نزد هندوها وجود دارد با آنچه سید احمد الحسن علیه السلام درباره مفهوم‌های الوهیت و ربوبیت بیان می‌کند، سازگار است؟

برای پاسخ به این پرسش، به مبحث بعدی منتقل می‌شویم.

الوهیت و ربوبیت، آن‌گونه که سید احمد الحسن علیه السلام بیان کرده است

در ابتدا، باید معنای الوهیت و ربوبیت را به صورتی که سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب توحید توضیح داده است، بدانیم تا بتوانیم پس از آن به مقایسه و نتیجه‌گیری بپردازیم.

«الوهیت - به معنای عام - موجود کاملی را شامل می‌شود که آفریدگان برای دستیابی

به کمال خود و جبران کاستی‌هایشان به او رو می‌آورند.»^۱

اما:

«منظور از رُب (پروردگار)، همان مربی (پرورش‌دهنده) است.»^۲

پس:

«هر دوی این‌ها [الوهیت و ربوبیت] از جهت رفع فقر فقیر و کامل کردن ناقص، حاکی از رابطه میان غنی و فقیر، و میان کامل و ناقص هستند. اما تفاوت در اینجاست که دیدگاه ربوبیت از بالا به پایین است؛ یعنی از غنی کامل به فقیر ناقص و از مربی (رب) به تربیت‌شده (مربوب)، ولی دیدگاه الوهیت برعکس آن است؛ یعنی از پایین به بالا و از فقیر ناقص به غنی کامل و از کسی که رجوع می‌کند به خدایی که به او رجوع می‌شود. بنابراین ربوبیت اشاره دارد به بی‌نیازی و کمال غنی کامل، درحالی‌که الوهیت به فقر و نقص فقیر ناقص اشاره می‌کند. از این‌رو خداوند سبحان و متعال با [صفت] الوهیت با بندگانش روبه‌رو می‌شود و حقیقت او این‌گونه [با الوهیت] متجلی می‌شود تا او را بشناسند؛ پس خلق، بی‌نیازی و کمال او را می‌شناسند، درحالی‌که به‌سوی او رو می‌آورند تا فقرشان را برطرف سازد و نقصشان را کامل گرداند.»^۳

بنابراین - با استناد به معنای عام الوهیت و ربوبیت - برای ما روشن می‌شود که می‌توان این صفت را به‌غیر از خدای مطلق هم نسبت داد، مثل متصف کردن سرپرست خانواده به صفت ربوبیت یا پرورش‌دهنده خانواده‌اش؛ چراکه او پرورش‌دهنده آنان است و کسی است که بر آنان افزه می‌کند.

«و جانشین خدا در زمین را نیز به این اعتبار که رب زمین است شامل می‌شود:

۱. کتاب توحید، سید احمد الحسن (علیه السلام)، ص ۳۷.

۲. منبع قبلی، ص ۱۰۶.

۳. کتاب توحید، سید احمد الحسن (علیه السلام)، پاورقی ص ۱۰۶.

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۱ (و زمین به نور پروردگارش روشن شود).

امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه فرموده است: «رَبِّ زمین، امام زمین است. به آن حضرت عرض شد: هرگاه خروج کند، چه می‌شود؟ فرمود: در آن صورت مردم از نور خورشید و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام بسنده می‌کنند.»^۲

ربوبیت در این عالم جسمانی شامل کسی می‌شود که متکفل برآوردن نیازهای فرد دومی است؛ در این صورت او مربی [آن فرد] است؛ زیرا در این عالم جسمانی، کمبود او را کامل، و احتیاجاتش را فراهم می‌کند. از این رو می‌بینیم که در قرآن، یوسف پیامبر (علیه السلام) از فرعون به «رَبِّ سَاقِی حَمَر» تعبیر کرده است: ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾^۳ (به یکی از آن دو که می‌دانست رها می‌شود، گفت مرا نزد رَبِّ خود یاد کن؛ اما شیطان یاد پروردگارش را از خاطرش زدود؛ پس او چند سال در زندان بماند).

همچنین یوسف (علیه السلام) از عزیز مصر - که متکفل معیشت او شده بود و به آن حضرت عنایت و توجهی خاص داشت - با عنوان «رَبِّی» (پرورش‌دهنده من) یاد کرده است: ﴿وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾^۴ (و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود، در جست‌وجوی تن او بود؛ و درها را بست و گفت: بشتاب. گفت: پناه می‌برم به خدا! او پرورش‌دهنده من است و مرا منزلتی نیکو داده است. به‌راستی ستمکاران رستگار نمی‌شوند).

کسی که - به‌حسب ظاهر و در این عالم جسمانی - یوسف را گرامی می‌داشت عزیز مصر بود: ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا

۱. سوره زمر، آیه ۶۹.

۲. مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۷.

۳. سوره یوسف، آیه ۴۲.

۴. سوره یوسف، آیه ۲۳.

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١﴾ (کسی از مردم مصر که او را خریده بود به همسرش گفت: او را گرمای اش بدار، شاید به ما سودی برساند یا او را به فرزندی بپذیریم؛ و این گونه یوسف را در زمین مکنت دادیم تا به او تعبیر خواب بیاموزیم؛ و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی دانند).

به همین صورت، الوهیت شامل کسی می شود که دیگری برای رفع نقص و احتیاج موجود در وجودش به او روی می آورد؛ و اسم الله از «إله» مشتق شده است.

از هشام بن حکم نقل است که می گفت: «از امام صادق (علیه السلام) درباره نام های خدا و اشتقاق آن ها پرسیدم که الله از چه مشتق شده است؟» امام (علیه السلام) فرمود: «ای هشام! الله از "إله" مشتق است و اله، مألوه (پرستش کننده) خودش را لازم می گرداند»...»^۲

اما درباره تفاوت میان الوهیت و ربوبیت خداوند سبحان و متعال با الوهیت و ربوبیت مخلوقاتش، باید گفت الوهیت و ربوبیت خداوند مطلق است، درحالی که این صفات در مخلوقاتش محدود و مقید است. او همان اله مطلق است که تمام مخلوقات به سببش روی می آورند تا کامل شوند و نقص را از صفحه های وجودشان دفع کنند؛ و او همان ربی است که بر مخلوقاتش کمال افاضه و نقص هایشان را برطرف می کند. خداوند سبحان در این صفات - یعنی الوهیت و ربوبیت - با مخلوقاتش مشترک است، و تفاوت فقط در این نکته است که الوهیت و ربوبیت برای او مطلق است و برای مخلوقاتش محدود و مقید است. بنابراین مخلوقات نیز می توانند به صفت ربوبیت - به معنای عام - متصف شوند، همان طور که در مثال رب خانواده یا رب زمین و... توضیح دادیم؛ و صفت الوهیت نیز همین گونه است. پس برخی مخلوقات هستند که به سببشان روی آورده می شود تا او آن ها را کامل کند؛ به این دلیل

۱. سورة يوسف، آیه ۲۱.

۲. توحید، سید احمد الحسن (علیه السلام)، ص ۳۷ و ۳۸. [۱]

که او در درجهٔ کمالی بالاتری نسبت به دیگر مخلوقات قرار دارد، و از مقام افاضهٔ کمالات بر مخلوقات برخوردار است. این افرادی که به بالاترین درجات کمال بشری رسیده‌اند، افرادی خاص از مخلوقات خداوند سبحان و متعال هستند؛ و کسانی هستند که خداوند امر خلق خود را به آن‌ها واگذار کرده و زمام امور را به آنان سپرده است.

در زیارت جامعه از امام هادی علیه السلام آمده است: «سلام بر شما، ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و محل آمدوشد فرشتگان و جایگاه نزول وحی... و باقی‌ماندهٔ خدا... و نور او... و بازگشت خلق به سوی شماس، و حساب آن‌ها بر عهدهٔ شماس... و به واسطهٔ شماس که آسمان را نگاه می‌دارد تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او.»^۱

و ذکر این که خداوند همان خدای خدایان و ربّ الارباب است عجیب یا ناشناخته نیست، زیرا این موضوع در روایات و دعاهاى اهل بیت علیهم السلام وارد شده است.

در یکی از دعاها از ائمه علیهم السلام آمده است: «در حال سجده بگو: یا الله یا رحمن [یا رحیم] یا ربّ الارباب و اله الالهة...»^۲

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بگو: ای پروردگار پروردگاران، و ای پادشاه پادشاهان، و ای سرور سرورها، و ای جبار جباران، و ای خدای خدایان، بر محمد و آل محمد درود فرست، و برای من چنین و چنان کن...»^۳

در دعای قدسی آمده است: «به نام خدا، بیرون آورنده‌ام... توکل کردم بر بزرگ‌ترین خدا، توکلی که به او واگذار شده است...»^۴

در حدیث قدسی آمده است: «ای محمد، هرکس بخواهد به جهت رفع نیازی برای سفر

۱. زیارت جامعه کبیره. [۲۹]

۲. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۶۶، مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۲، ص ۸۷، ح ۱۴۹۲. [۴۹]

۳. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۲۳. [۴۹]

۴. اقبال الأعمال، سیدین طاووس حسنی، ج ۲، ص ۱۹۸. [۵۳]

از نزد خانواده‌اش بیرون برود و دوست داشته باشد که او را سالم بازگردانم و نیازش را برآورده کنم، باید هنگام خروجش بگوید: به نام خداوند، بیرون آورنده‌ام، و به اذن او بیرون رفتم درحالی‌که او قبل از آن‌که بیرون بروم از بیرون رفتن من آگاه بود و [همه‌چیز را] با علمش در بر گرفته است... توکل کردم بر بزرگ‌ترین خدا، الله...»^۱

واژه «بزرگ‌ترین خدا» (الإله الأكبر) نشان می‌دهد که خدایانی در مرتبه‌ای پایین‌تر از او سبحان و متعال وجود دارند. الوهیت او سبحان و متعال مطلق است، درحالی‌که الوهیت آن‌ها محدود و مقید و مشروط به اوست. خداوند پاک و منزّه است از این‌که الوهیت و ربوبیتش همان‌گونه و حقیقتش باشد، بلکه این دو، صفات آن معبود سبحان و متعال هستند؛ و همان‌گونه که قبلاً بیان کردیم، نهایتِ شناختی که مخلوق می‌تواند به دست آورد این است که به ناتوانی خود در شناخت‌گنه و حقیقت پی ببرد، و این ممکن نیست مگر با به دست آوردن حدودی از شناخت. در این مثال، وقتی انسان درجه‌ای از ربوبیت را درک می‌کند (برای نمونه، او سرپرست خانه باشد و در این سطح ربوبیت را اعمال کند)، سپس می‌بیند برخی مخلوقات هستند که ربوبیت را در درجه‌ای بالاتر اعمال می‌کنند - مثل درجهٔ خلیفهٔ خداوند عزوجل در زمینش که رب زمین است (همان‌طور که در روایت امام صادق (علیه السلام) بیان کردیم که رب زمین، همان امام زمین است) - و از آنجا که عارف به چیزی، احاطه‌کننده یا هم‌مقام با آن است، رب خانه می‌فهمد که او ناتوان از شناخت ربوبیت در سطح ربوبیت رب زمین است؛ و در نتیجه حقیقتاً به ناتوانی خود در شناخت ربوبیت مطلق پی می‌برد. حال او چگونه می‌تواند به شناخت‌گنه و حقیقت دست یابد؟ پس با اعتراف به ناتوانی کامل خود از شناخت‌گنه و حقیقت، در درگاه خداوند می‌ایستد.

بنابراین اعتقاد به ربوبیت و الوهیت برخی مخلوقات، با وحدانیت الوهیت مطلق تعارضی ندارد؛ زیرا ما نمی‌گوییم که آنان ارباب و خدایان مطلق و هم‌سطح او سبحان و متعال هستند

- خداوند بسی برتر و بالاتر از چنین نسبت‌هایی است - در غیر این صورت به تعدد لاهوت مطلق ایمان خواهیم آورد و این شرکی است که مؤمن به آن را از حق خارج می‌کند؛ فقط - چنان‌که بیان کردیم - معنای عام الوهیت و ربوبیت منحصر به آن معبود سبحان و متعال نیست، بلکه صفتی است که مخلوقات او نیز می‌توانند به آن متصف شوند، البته با توجه به وضوح و روشنی تفاوت میان او سبحان و مخلوقاتش؛ زیرا این صفات برای آن‌ها محدود و مقید است؛ درست مثل دیگر صفات الهی که آن معبود سبحان با مخلوقاتش در آن‌ها مشترک است.

از هشام‌بن سالم نقل است که می‌گفت: به حضور امام صادق (علیه السلام) وارد شدم. فرمود: «آیا خدا را توصیف می‌کنی؟» گفتم: «بله.» فرمود: «توصیف کن.» گفتم: «او شنوا و بیناست.» فرمود: «این صفتی است که مخلوقات نیز در آن مشترک‌اند.» گفتم: «پس چگونه او را توصیف می‌کنی؟» فرمود: «او نوری است که هیچ ظلمتی در او نیست...»^۱

جا دارد یک نکته بسیار مهم را خاطرنشان کنم: هر صفت الهی وقتی به صورت معرفه با «الف و لام» ذکر شود، به آن معبود سبحان و متعال بازمی‌گردد مگر این‌که قرینه‌ای وجود داشته باشد که به غیر از آن دلالت کند. برای توضیح، مثال‌های زیر را می‌آورم:

حق تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾^۲ (اوست که کافران از اهل کتاب را برای اولین بار از خانه‌هایشان بیرون راند. شما گمان نمی‌کردید بیرون بروند و خودشان نیز گمان می‌کردند دژهایشان مانع آن‌ها در برابر خداست. پس خدا از جایی که انتظار نمی‌داشتند به سراغشان آمد و در قلب‌هایشان ترس

۱. توحید، صدوق، ص ۱۴۶، به نقل از آن: بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۷۰. [۳۱]

۲. سوره حشر، آیه ۲.

افکند؛ به گونه‌ای که خانه‌های خود را به دست خود و به دست مؤمنان ویران کردند. پس عبرت بگیرید، ای صاحبان بصیرت).

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۱ (به راستی کسانی که با تو بیعت می‌کنند فقط با خداوند بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است).

و می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾^۲ (آیا جز این انتظار دارند که خدا و فرشتگان در سایه‌هایی از ابرها به سوی آنان بیایند و کار یکسر شود؟ و به سوی خداست که امور بازگردانده می‌شوند).

خداوند متعال برتر از آمدن و رفتن یا حرکت کردن است، و نیز بالاتر و برتر است از این که به شکل واقعی دستی داشته باشد؛ و همه این‌ها از صفات مخلوقات هستند. پس این قرائن نشان می‌دهد که منظور از خداوند در آیه، «الله در خلق» یعنی رسول خدا ﷺ است، نه آن معبود سبحان و متعال. پس محمد ﷺ همان کسی است که - طبق آنچه در آیه اول آمده - یهودیان را در غزوه خیبر از جایی که انتظار نداشتند غافلگیر کرد؛ و او کسی است که در بیعت عقبه اول دست خود را بالای دست مؤمنان قرار داد، همان طور که در آیه دوم آمده است، و - چنان که در آیه سوم آمده، او کسی است که در عالم رجعت در سایه‌هایی از ابر می‌آید؛ و روایت زیر آن را تأیید می‌کند:

از عبدالکریم بن عمرو خثعمی نقل است که می‌گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «ابلیس گفت: ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعُثُونَ﴾ (مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت بده). خداوند خواسته او را نپذیرفت و فرمود: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (تو از مهلت داده‌شدگانی؛ تا روز وقت معلوم). زمانی که روز وقت معلوم فرارسد،

۱. سوره فتح، آیه ۱۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۰.

ابلیس (لعت خدا بر او باد) با تمام پیروانش از زمان آفرینش آدم تا روز وقت معلوم پدیدار می‌شود؛ و این آخرین رجعتی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) رجعت می‌کند.» به آن حضرت عرض کردم: «آیا رجعت چندین بار صورت می‌گیرد؟» فرمود: «بله، رجعت چندین و چند بار است. هیچ امامی در هیچ قرنی نیست مگر این که افراد مؤمن و نیکوکار و انسان‌های تبهکار زمان خودش با او رجعت می‌کنند، تا خداوند به وسیله مؤمن از کافر انتقام بگیرد. آن زمان که روز معلوم فرا برسد، امیرالمؤمنین با یاران خود رجعت می‌کند و ابلیس نیز در میان یارانش می‌آید؛ و میعادگاه آنان در زمینی از زمین‌های فرات به نام "روحا"ست که نزدیک کوفه شماس است. آنان با یکدیگر چنان نبردی می‌کنند که از زمانی که خداوند جهانیان را آفریده، بی‌سابقه است. گویی به یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌نگرم که صد گام به عقب برمی‌گردند و عقب‌نشینی می‌کنند و گویی می‌بینم قسمتی از پاهای آنان داخل فرات شده است. در این هنگام جبار عزوجل فرود می‌آید ﴿فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ (با فرشتگان در سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیشاپیش او سلاحی از نور در دست دارد. هنگامی که ابلیس به آن حضرت می‌نگرد، به عقب برمی‌گردد و عقب می‌نشیند. یارانش به او می‌گویند کجا می‌خواهی بروی، حال آن که تو پیروز شده‌ای؟ ابلیس می‌گوید: ﴿إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خداوند پروردگار جهانیان بیم دارم). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او می‌رسد و نیزه‌ای میان دو کتف او فرود می‌آورد که هلاکت ابلیس و هلاکت تمام یاران او را در پی خواهد داشت. در این زمان است که فقط خدای عزوجل عبادت می‌شود و به او شرک ورزیده نمی‌شود. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند تا آنجا که از هر مرد شیعه علی (علیه السلام) هزار فرزند پسر متولد می‌شود؛ و در این هنگام دو باغ سرسبز سیاه‌فام (الجننتان مدهامتان) در کنار مسجد کوفه و اطرافش، آن‌گونه که خدا بخواهد، پدیدار می‌گردد.»^۱

۱. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۲۷. [۴۱]

خلاصه‌ای از مفهوم الوهیت: توافقات و اختلافات

در مفهوم الوهیت عام در عقیده هندوئیسم و مفهوم الوهیتی که سید احمد الحسن (علیه السلام) مطرح کرده است، اشتراکاتی وجود دارد. معنای «اله» (خدا) به شکل عام، عبارت است از «موجود کاملی» که مخلوقات برای رفع نقص و طلب کمال به او روی می‌آورند. مخلوقات می‌توانند با صفت الوهیت توصیف شوند، اما الوهیت برای آنان محدود است و به آن صورتی که آن معبود سبحان و متعال به الوهیت مطلق توصیف می‌شود نیست؛ و در این که خدایانی وجود دارند و «خدای مطلق»، خدای آن خدایان و ربّ آن رب‌هاست مشکلی وجود ندارد و این با روایات اهل بیت (علیهم السلام) و آنچه در دعا‌های آنان وارد شده است هم‌خوانی دارد؛ همچون: «درحالی که سجده می‌کنی بگو: یا الله یا رحمن [یا رحیم]، یا رب الارباب (پروردگار پروردگاران) و اله الالهة (خدای خدایان)....»^۱

و با آنچه در کتاب‌های هندویی آمده سازگار است، همچون: شوتاشوتره اوپانیشاد ۶/۷: «او پروردگار پروردگاران، خدای خدایان، پروردگار جهانیان، و محبوب است.»^۲

بنابراین آنچه به‌عنوان مفهوم وجود خدایان محدود، جدای از خدای مطلق در عقیده هندوئیسم وارد شده است، خارج از دین خداوند سبحان و متعال نیست؛ و حتی آنچه هندوها درباره تفاوت مراتب این خدایان اعتقاد دارند و این که خدایانی هستند که از خدایان دیگر والامرتبه‌تر هستند نیز مشکلی ندارد. همان‌طور که پیش‌تر مثال ربوبیت «رب زمین» را ذکر کردیم، که یقیناً بزرگ‌تر و والامرتبه‌تر از ربوبیت «رب خانه» است، و مرتبه «رب زمین» با مرتبه «رب خانه» قابل مقایسه نیست.

اما اختلافی که میان ما و هندوها وجود دارد، در مصادیق این مفهوم عمومی است. بله،

۱. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۶۶؛ مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۲، ص ۸۷، ح ۱۴۹۲. [۴۹]

۲. شوتاشوتره: آیه ۶/۷. کافونکال در کتاب راز خدا در هندوئیسم و از طریق هندوئیسم. قابل دسترس در: (۴۵)

خدایان محدود و مقیدی وجود دارند که مخلوقات پایین‌تر از آن‌ها برای به دست آوردن کمال و برطرف کردن نقص‌های خود به آنان روی می‌آورند؛ و پروردگاران در مرتبه‌ای پایین‌تر از رب‌الارباب وجود دارند که کمالات را بر مخلوقات افزای می‌کنند. اما این خدایان چه کسانی هستند؟ و مصادیق حقیقی مفهوم الوهیت محدود و مقید چه کسانی هستند؟

از دیدگاه ما، مصادیق پروردگاران و خدایان محدود - که پایین‌تر از خدای مطلق هستند - عبارت‌اند از: محمد و آل محمد (علیهم‌السلام)، و خلفای خداوند سبحان و متعال، و همه کسانی که خداوند این مقام را برای آنان ثابت کرده است؛ و این افراد در ربوبیت و الوهیت متفاوت‌اند. الوهیت و ربوبیت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یقیناً بزرگ‌تر و بالاتر از الوهیت و ربوبیت بقیه مخلوقات است، و الوهیت آل محمد (علیهم‌السلام) - یعنی امامان و مهدیون (علیهم‌السلام) - پایین‌تر از الوهیت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و بالاتر از الوهیت سایر خلفای خدا و ربوبیت آن‌هاست.

از دیدگاه بنده، ممکن است مفهوم در برخی موضوعات درست باشد، همان‌طور که درباره هندوها اتفاق افتاده است؛ اما از اطلاق آن مفهوم بر مصادیق خارجی نادرست، خطای فکری حاصل می‌شود؛ و این همان عاملی است که - چنان‌که توضیح دادیم - علی‌رغم وجود توافق در مفهوم، عموماً به تفاوت در سایر جزئیات ادیان منجر شده است.

توافق در مفاهیم عمومی الوهیت نشان می‌دهد که اصل هر دو دین یکی است و اختلاف ایجادشده به دلیل تحریفی بوده که به‌طور کلی در ادیان الهی وارد شده است؛ و الصاق مصادیق غیرحقیقی بر مفاهیم درست، سهم بزرگی در این انحراف داشته و به انحراف از راه راست منجر شده است.

به‌طور کلی، ازجمله مصادیقی که ادیان ابراهیمی و همچنین دیانت هندویی در تقدیس آن توافق دارند، «منجی‌رهای بخش» در آخرالزمان است. هندوها او را یکی از خدایان محدود برمی‌شمارند؛ و این منجی همان مهدی (علیه‌السلام) است که در آخرالزمان متولد می‌شود، همان‌طور که در عقیده مسلمانان وجود دارد؛ و همان فرستاده عیسی (علیه‌السلام) است که مسیحیان به او ایمان

دارند؛ و همان فرستاده ایلایا (علیه السلام) از نظر یهودیان است.

به دلیل اهمیت موضوع منجی نجات بخش، به ویژه در این زمان و برای اثبات این که ادیان ابراهیمی و همچنین هندوئیسم از یک ریشه - یعنی دین آدم (علیه السلام) - سرچشمه گرفته، اما با گذشت زمان تحریف شده اند - و البته این نکته، موضوع اصلی کتاب است - فصل بعدی را به بررسی این موضوع با جزئیات بیشتر اختصاص داده ایم؛ درحالی که از خداوند متعال خواستار توفیق و هدایت هستیم.

فصل سوم:

منجی رهایی بخش

در این فصل به عقیده منجی رهایی بخش در آیین هندو خواهیم پرداخت و موضوع را تنها از جهت مفهوم بررسی می کنیم و تشخیص مصداق را به فصل بعد واگذار می کنیم.

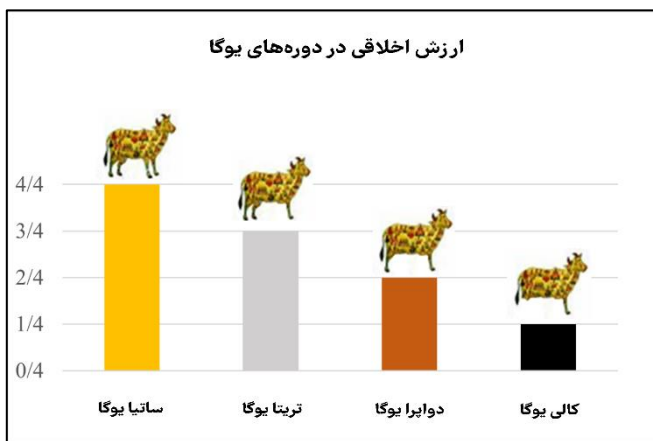
مقدمه

هندوها به وجود چرخه ای برای زندگی باور دارند که از چهار مرحله زمانی تشکیل شده است و به هر مرحله زمانی با نماد گاوی که دارای پاهایی است اشاره می شود. به عنوان مثال، گاوی که چهار پای کامل دارد نشان دهنده دوره ای است که در آن عدالت و قسط گسترده شده و نیکی در آن دوره زمانی حاکم است. در چرخه های یوگا، «گاو» نمادی برای دین است و هریک از پاهای گاو نماد نوعی از نیکی و فضیلت (Dharma)^۱ است. هرچه پاها به چهار پای کامل نزدیک تر باشند، اخلاق و فضیلت و خیر در آن مرحله زمانی بیشتر حاکم خواهد بود، تا آن که نوبت به مرحله ای می رسد که به صورت نمادین با گاوی که تنها یک پا دارد به

۱. پوکالا لکشمی، مطالعه فرقه هندی، ۱۹۸۸م، ص ۷۳. قابل دسترس در: (۴۶)

آن اشاره می‌شود؛ و این مرحله، دوران ظلم و ستم و نادانی است. این مراحل عبارت‌اند از:

۱. عصر ساتیا یوگا (Satya Yuga) یا کریتا یوگا (Krita Yuga): این دوره، عصر عدالت و خیر و انصاف است و دورانی طلایی است؛ و نماد آن در متون هندویی، گاوی با چهار پای کامل است (۴/۴).
۲. عصر تریتا یوگا (Treta Yuga): دورهٔ عدالت و خیر است، اما در سطحی پایین‌تر از ساتیا یوگا؛ و در نتیجه فضیلت در آن کمتر است؛ این دوره، عصر نقره‌ای است. نماد این مرحلهٔ زمانی در متون هندویی، گاوی است که سه پا دارد (۳/۴).
۳. عصر دواپارا یوگا (Dwapara Yuga): دوره‌ای است که در آن خیر و شر برابر است؛ و در نتیجه درصد شر در آن بیشتر از دورهٔ قبلی است. گاو در این دوره نصف پاهای خود را از دست داده است (۲/۴)؛ و این دوره به‌عنوان عصر برنزی شناخته می‌شود.
۴. عصر کالی یوگا (Kali Yuga): عصر ظلم و جور است و در آن شر و رذیلت غالب است و فضیلت کمرنگ می‌شود. گاو در این دوره فقط یک پا از چهار پای خود را دارد (۱/۴)؛ و این دوره به‌عنوان عصر تاریکی شناخته می‌شود.



شکل ۱۰: ارزش‌های اخلاقی (پاهای گاو) در عصرهای یوگا

عصر کالی یوگا و آخرالزمان

از آنجا که اثبات هم‌خوانی ویژگی‌های عصر کالی‌یوگا با توصیف‌های آخرالزمان در ادیان ابراهیمی، نقش مهمی در اثبات یگانگی شخصیت منجی نجات‌بخش بشریت از دوران ظلم و جور در میان همهٔ ادیان ایفا می‌کند، این مبحث از پژوهش را به بررسی جزئیات عصر کالی‌یوگا، که در کتاب مقدس «بهاگواتا پورانا» نزد هندوها ذکر شده است، اختصاص داده‌ایم. ما از یک سو این بررسی را به صورت پیوسته و مرحله‌ای ارائه خواهیم کرد، و از سوی دیگر آن را با توصیف‌های موجود در تورات و انجیل و قرآن و روایات، تطبیق خواهیم داد. هدف از این مبحث از این فصل آن است که میزان تطابق توصیف عصر کالی‌یوگا را با توصیف آخرالزمان در همهٔ ادیان نشان دهیم. سپس ویژگی‌های عصری که پس از آن خواهد آمد - یعنی عصر ساتیا یوگا - را بررسی خواهیم کرد و آن را با دورهٔ دولت عدل الهی مقایسه می‌کنیم، به گونه‌ای که انسان نمی‌تواند در تطابق آن‌ها تردید کند یا آن را انکار نماید؛ و این که هم ادیان ابراهیمی و هم آیین هندو، هر دو به یک دوران خاص از ظهور منجی نجات‌بخش می‌نگرند و یک شخص را توصیف می‌کنند؛ و این، همچنین تأییدکنندهٔ حقیقتی است که در فصل‌های گذشته آغاز کردیم، یعنی این که ادیان ابراهیمی و آیین هندو همه به یک اصل و ریشه بازمی‌گردند، و آن ریشه، دین آدم (علیه السلام) است.

بهاگواتا پورانا: ۱۲/۲/۱:

“Text ۱ : Śukadeva Gosvāmī said : Then, O King, religion, truthfulness, cleanliness, tolerance, mercy, duration of life, physical strength and memory will all diminish day by day because of the powerful influence of the Age of Kali.”^۱

۱. «سریماد بهاگواتم، بهاگواتا پورانا». بهاگتی‌ودانتا سوامی، بنیان‌گذار انجمن بین‌المللی آچاریا برای آگاهی از کریشنا: کانتو ۱۲، فصل ۲، آیة ۱. قابل دسترس در: (۴۷)

«متن ۱: سوکادیوا گوسوامی گفت: سپس ای پادشاه، دین، راستی، پاکی، بردباری، رحمت، عمر، و نیروی جسمانی، به سبب تأثیر شدید عصر کالی - روز به روز - کاهش خواهند یافت.»

عصر «کالی یوگا» به عنوان «دوره تاریک» نامیده می شود، و این نام گذاری به سبب گسترش فراوان جهل و ردیلت در آن است. این مفهوم در میان هندوها چنان ریشه دار شده که حتی در نقاشی های برگرفته از معانی متون هندو - که میزان شرارت های مرتبط با این عصر را به تصویر کشیده اند - نیز نمود یافته است. نمادپردازی این عصر با تصویر گاوی که بر یک پا ایستاده است،^۱ بیانگر همین حقیقت است؛ چراکه در این دوره، ارزش های اخلاقی و اصول دینی به پایین ترین حد خود نسبت به دیگر عصرهای یوگامی رسد.

اما این عصر چه ویژگی هایی دارد که در متون هندویی به عنوان عصر انحطاط اخلاقی و دوره زمانی تاریکی توصیف شده است؟

Śrīmad.Bhāgavatam (Bhāgavata Purāṇa): Canto ۱۲, Chapter ۲ - vedabase.io

۱. همان طور که در متن بهاگاوانا پورانا ۱۶/۱، آیات ۱۸-۲۰ آمده است:

«۱۸: شخصیت اصول دینی و ارزش های اخلاقی - یعنی دارما - به شکل یک گاو نر در گردش بود. او با شخصیتی روبه رو شد که به شکل یک گاو ماده نماد زمین بود؛ و زمین مثل مادری فرزندمرد، غمگین به نظر می رسید. اشک در چشمانش بود و زیبایی بدنش را از دست داده بود؛ و این باعث شد گاو نر، دارما - همان اصول دینی و ارزش های اخلاقی که به صورت گاو نر تجلی یافته بود - از زمین به صورت زیر پرس وجو کند: (۱۹):

دارما [به شکل گاو نر] پرسید: بانوی من، آیا تو دل نگران نیستی؟ چرا چنین با غم و اندوه پوشیده ای؟ از صورتت این طور به نظر می رسد که سیاه شده ای. آیا از بیماری های داخلی رنج میبری یا به فکر یکی از نزدیکانت هستی که در جایی دورافتاده زندگی می کند؟ (۲۰): من سه پای خود را از دست داده ام و اکنون فقط روی یک پا ایستاده ام.» قابل دسترس در: (۴۸)

Śrīmad.Bhāgavatam (Bhāgavata Purāṇa): Canto ۱۲, Chapter ۱۶ - vedabase.io



شکل ۱۱: نقاشی نمادین از ماهیت عصر کالی یوگا

ویژگی‌های عصر کالی یوگا و آخرالزمان: معیار فقط پول و قدرت است

«بهاگواتا پورانا-۲/۱۲»:

“Text ۲: In Kali-yuga, wealth alone will be considered the sign of a man’s good birth, proper behavior and fine qualities. And law and justice will be applied only on the basis of one’s power.”^۱

«متن ۲: در عصر کالی یوگا، تمایز میان مردم فقط براساس ثروت و مال خواهد بود؛ مرد ثروتمند کسی خواهد بود که دارای اصل و نسب نیکو، رفتار درست و صفات پسندیده به شمار می آید؛ و قانون و عدالت تنها براساس قدرت فرد اعمال خواهد شد.»

در شرح متن بالا، بهاگتیویدانتا سوامی - بنیان‌گذار انجمن بین‌المللی آگاهی از خدای

۱. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاگتیویدانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، نص ۲.

کریشنا - می گوید:^۱

«در عصر کالی یوگا، نظام طبقاتی براساس پول و ثروت خواهد بود، نه براساس دانش و معرفت و فرهنگ... در کالی یوگا این حقیقت آشکار نادیده گرفته می شود، و جست و جوی دانش و فضیلت با رقابت حیوانی و شدید بر سر مال جایگزین می گردد. کسانی که در این رقابت حیوانی پیروز می شوند قدرت مصرفی گرایشی شان به ایشان شهرتی می بخشد که گویی محترم ترین افراد و اهل دانش هستند...

این آیه همچنین تصریح می کند در عصر کالی، قدرت بی رحمانه "بلام اوا" (Balam Eva) قانون و عدالت را تعیین خواهد کرد... این آیه اشاره دارد که اصل "قدرت، حق را پدید می آورد" در عصر کالی چیره خواهد شد...

این آیه سپس تصریح می کند اجرای قانون به طور نابرابر بر قوی و ضعیف اعمال خواهد شد. در واقع، عدالت در بسیاری از کشورها تنها برای کسانی در دسترس است که توان پرداخت بهای آن و جنگیدن برایش را دارند.^۲

متن پنجم از بهاگواتا پورانا ۱۲/۲ حتی نشان می دهد که ارزش انسان در عصر کالی یوگا براساس ثروت او خواهد بود، نه دین و تقوایش. پس شخص ثروتمند، محترم و عزتمند است، اما دین مدار، مظلوم و تحت ستم خواهد بود؛ پس قدسیت به ثروتمند داده می شود و از فقیر به دلیل فقر و ضعفش گرفته می شود، و ضعیف در کالی یوگا - حتی اگر پرهیزکار باشد - ارزشی ندارد.

«بهاگواتا پورانا-۱۲/۲»:

۱. جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی، به پیوست متون، متن ۹ مراجعه کنید.

۲. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی ودانتا سوامی، تفسیر سوامی بهاکتی ودانتا، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۲.

“Text ۵: A person will be judged unholy if he does not have money”^۱

«متن ۵: اگر کسی پول و ثروت نداشته باشد، به ناپاکی محکوم خواهد شد.»

در حقیقت، آنچه در بالا دربارهٔ معیارهای واژگون شده در عصر کالی یوگا ذکر شد، به شکل مشابهی در روایات و متون ابراهیمی نیز آمده است. برای نمونه:

رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از من، مردمانی خواهند آمد... و شرفشان درهم و دینار است.»^۲

و از ایشان ﷺ نقل شده است: «زمانی بر مردم خواهد آمد... دینشان درهم هایشان. و همتشان شکم هایشان، و قبله شان زنان شان خواهد بود. برای "نان" رکوع می کنند و برای "درهم" سجده؛ مست و حیران اند، نه مسلمان اند و نه نصرانی.»^۳

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «... و صاحب مال عزیزتر از مؤمن خواهد بود...»^۴

در اینجا، شایان ذکر است اشاره ای داشته باشیم به این که اصحاب دنیا اساساً برای تقوا ارزشی قائل نیستند؛ چراکه معیارشان - به طور کلی - واضح است و ثروتمند را بر تقواییشه و مؤمن برتری می دهند؛ اما به طور طبیعی کسانی که برای تقوا ارزش قائل می شوند «اهل دین» هستند. روایات در درجهٔ نخست متوجه کسانی است که خود را در آخرالزمان «عالم» می نامند، و نیز کسانی که معیارهایشان «واژگونه» شده است؛ به گونه ای که از نظر آنان صاحب مال گرامی تر از مؤمن است، چنان که از روایت زیر روشن می شود:

از پیامبر ﷺ نقل شده است: «در آخرالزمان علمایی خواهند آمد که به دنیا بی رغبتی

۱. منبع قبلی، متن ۵.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۴، ص ۹۷؛ میزان الحکمة، محمد ری شهری، ج ۳، ص ۲۳۲۴. [۳۸]

۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۱، ص ۱۶۶. [۳۸]

۴. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۷-۴۲. [۴۹]

نشان می‌دهند، اما زهدی به آن ندارند؛ به آخرت علاقه نشان می‌دهند، اما تمایلی به آن ندارند؛ از ورود به دربار حاکمان نهی می‌کنند، اما خودشان پرهیز نمی‌کنند؛ فقرا را دور و اغنیا را نزدیک می‌کنند؛ آنان‌اند جباران و دشمنان خدا.^۱

اما در خصوص احکام و حدود، همچون قانون جنگل خواهد بود، همان‌طور که متن هندو از آن یاد کرده است: «قانون و عدالت فقط براساس قدرت فرد اعمال خواهد شد.»^۲ پس این قوانین بر ثروتمند - به دلیل ترس از قدرت و نفوذش - اعمال نمی‌شود، اما بر فقیر ضعیفی که جز خداوند یآوری ندارد اعمال می‌شود؛^۳ همان‌گونه که از پیامبر (ص) نقل شده است:

«...اگر در میان‌شان فردی اشرافی دزدی کند، او را رها می‌کنند؛ و اگر فردی ضعیف دزدی کند، تکه‌تکه‌اش می‌کنند.»^۴

زیرا مردم خود را از مکر خدا در امان می‌دانند، و این در حالی است که کسی از مکر خدا در امان نیست مگر مردم زبان‌کار؛ پس به آنجا می‌رسند که از قدرت ثروتمند می‌ترسند، ولی از سلطه خدا بر خودشان هراسی ندارند: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾^۵ (از مردم شرم می‌کنند، ولی از خدا شرم نمی‌کنند؛ درحالی‌که او با آن‌هاست هنگامی که شبانگاه سخنانی را برنامه‌ریزی می‌کنند که [خدا] نمی‌پسندد؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد). بله،

۱. تنبیه‌الخواطر، وزام مالکی، متوفای سال ۶۰۵ هجری، ج ۱، ص ۱۵۵ و ص ۳۰۱؛ میزان‌الحکمة، محمد ری‌شهری، ج ۳، ص ۲۳۲۴، [۵۶]، [۳۹]

۲. «سرماد بهاگواتام، بهاگاواتا پورانا»، بهاگتی وِدان‌تا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۲.

۳. و خداوند به‌عنوان وکیل کافی است؛ و او نیکو مولایی و نیکو یآوری است. اما باطل دوره‌ای دارد و حق حکومتی. در دو قیامت صغرا و کبرا، مؤمن حق خود را از کسی که به او ظلم کرده است خواهد گرفت.

۴. میزان‌الحکمة، محمد ری‌شهری، ج ۱، ص ۵۵۶؛ از کنز العمال، متقی هندی، ج ۳، ص ۷۳۵، [۳۹]

۵. سورة نساء، آیه ۱۰۸.

آن‌ها برای ثروتمند هزار حساب باز می‌کنند، اما خداوند در میزانشان سبک است. در آخرالزمان، «قانون جنگل» در پیاده‌سازی احکام، غالب است؛ ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

ایشان علیه السلام فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد که مردم در آن گرگ خواهند شد؛ پس هرکس گرگ نباشد گرگ‌ها او را می‌خورند.»^۱

و از صادق علیه السلام نقل شده است: «و دیدی شریف را کسی که از هیمنه‌اش ترس است خوار می‌سازد... و دیدی حدود شرعی تعطیل شده و براساس هواوهوس عمل می‌شود... و دیدی راست‌گوترین مردم نزد مردم دروغ‌گوی افترازننده است... و دیدی سلطان، مؤمن را برای کافر خوار می‌سازد... و دیدی مردم و اهل مجالس جز از ثروتمندان پیروی نمی‌کنند... و دیدی مست پیش‌نماز مردم می‌شود، درحالی‌که چیزی نمی‌فهمد، و به‌خاطر مستی‌اش سرزنش نمی‌شود؛ و اگر مست شود، گرامی داشته می‌شود و از او می‌ترسند و او را رها می‌کنند و مجازاتش نمی‌کنند و مستی‌اش را بهانه می‌آورند... و دیدی کسی که اموال یتیمان را می‌خورد از صلاح خود سخن می‌گوید... و دیدی قاضی‌ها برخلاف آنچه خدا دستور داده است حکم می‌کنند... و دیدی والیان از روی طمع به خائنان اعتماد می‌کنند.»^۲

ویژگی‌های عصرکالی‌یوگا و آخرالزمان: کسب حرام

«بهاگوانا پورانا- ۱۲/۲»:

۱. بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۴، ص ۱۵۷؛ تحف العقول، ابن‌شعبه حرانی، ص ۵۴؛ میزان‌الحکمه، محمد ری‌شهری، ج ۳، ص ۲۳۲۴. [۳۸]، [۴۷]، [۳۹]

۲. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۷-۴۲. [۴۹]

“Text ۳: ... and success in business will depend on deceit.”^۱

«متن ۳: ... و موفقیت در کسب و کارها منوط به فریب کاری خواهد شد...»

کسب و کارها در عصر کالی یوگا پر از تقلب و فریب کاری خواهد شد، تا آنجا که ثروت مادی فقط از طریق تقلب و فریب کاری و کسب مال حرام به دست خواهد آمد. این معنا در آیات بعدی از بهاگوانا پورانا ۱۲/۲ نیز تأیید شده است:

“Texts ۱۶-۱۲: ... the occupations of men will be stealing, lying and needless violence.”^۲

«متن ۱۶-۱۲: ... و مشاغل مردان، دزدی و دروغ‌گویی و خشونت بی دلیل خواهد بود.»

و کسی که بر موج دزدی و تقلب و فریب کاری سوار نشود، سلامت عقلش در مظان تردید قرار می‌گیرد و به دلیل از دست دادن فرصت‌هایی که از نظر آن‌ها برای کسب درآمد طلایی است بازخواست می‌شود.

“Text ۴: ... A person's propriety will be seriously questioned if he does not earn a good living.”^۳

«متن ۴: ... اگر کسی نتواند زندگی خوبی به دست آورد، در سلامت ذهنی و اخلاقی او تردید خواهد شد.»

در این زمان، یکی از سخت‌ترین کارها برای فرد آن است که با پایبندی به ارزش‌های اخلاقی - به‌ویژه صداقت و امانت‌داری - مال حلال به دست آورد.

۱. «سریماد بهاگوانام، بهاگوانا پورانا». بهاکتی‌ودانتا سوامی. تفسیر سوامی بهاکتی‌ودانتا، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۳.

۲. «سریماد بهاگوانام، بهاگوانا پورانا». بهاکتی‌ودانتا سوامی. تفسیر سوامی بهاکتی‌ودانتا، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۶-۱۲.

۳. منبع قبلی، متن ۴.

همین اوصاف ضمن ویژگی‌های آخرالزمان در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است؛ و ما به برخی از این روایات می‌پردازیم:

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «و دیدی روزی مرد از کم‌فروشی در پیمانه و ترازو به دست می‌آید... و دیدی مال حرام آشکار شده و مردم برای به دست آوردنش با یکدیگر رقابت می‌کنند... و دیدی کسی که در پی روزی حلال است نکوهش و سرزنش می‌شود، و کسی که به دنبال حرام است ستوده و بزرگ شمرده می‌شود... و دیدی اگر روزی بر مردی بگذرد و در آن گناه بزرگی چون فساد یا کم‌فروشی در پیمانه و ترازو مرتکب نشود، اندوهگین و غمگین می‌شود و گمان می‌برد آن روز از عمرش تباه شده است.»^۱

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است که فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن پادشاهی جز با کشتار و ستمگری به دست نمی‌آید، و ثروت جز با غصب و بخل حاصل نمی‌شود، و محبت جز با خروج از دین و پیروی از هوا و هوس به دست نمی‌آید. پس هرکس آن زمان را درک کند و بر فقر شکیبایی پیشه ورزد، درحالی که توانایی رسیدن به ثروت را دارد و بر دشمنی صبر کند، درحالی که می‌تواند محبت به دست آورد و بر خواری شکیبایی ورزد، درحالی که می‌تواند عزت به دست آورد، خداوند پاداش پنجاه صدیق از افرادی که مرا تصدیق کردند به او عطا خواهد کرد.»^۲

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «زمانی بر امت من خواهد آمد که امیرانشان با ستمگری رفتار کنند، و عالمانشان گرفتار طمع، و عبادت‌کنندگانشان دچار ریا، و بازرگانانشان در پی خوردن ربا، و زنانشان در پی زینت‌های دنیا، و پسرانشان سرگرم ازدواج باشند؛ در آن هنگام امت من دچار کساد خواهد شد، همانند کساد بازارها.»^۳

۱. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۷-۴۲. [۴۹]

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۷۵؛ میزان الحکمة، محمد ری شهری، ج ۳، ص ۲۳۳. [۳۸]. [۳۹]

۳. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۵۴. [۴۰]. [۳۸]

ویژگی‌های عصر کالی‌یوگا و آخرالزمان: فساد براهمن‌ها (کاهنان و روحانیون)

در این مبحث، برخی از متون «بهاگاواتا پورانا» را که وضعیت براهمن‌ها را در آخرالزمان توصیف می‌کند، بررسی خواهیم کرد.

«بهاگاواتا پورانا» ۱۶/۱:»

“Text ۲۱: Are you feeling compunction for the unhappy women and children who are left forlorn by unscrupulous persons? Or are you unhappy because the goddess of learning is being handled by brāhmaṇas addicted to acts against the principles of religion? Or are you sorry to see that the brāhmaṇas have taken shelter of administrative families that do not respect brahminical culture?”^۱

«متن ۲۱: ای گاو دارما، آیا با زنان و کودکان بیچاره‌ای که توسط صاحبان دل‌های سخت و بی‌رحم، و فاقد اصول و وجدان انسانی رها شده‌اند، احساس همدردی می‌کنی؟ یا اندوهگینی، از این جهت که کسانی که به خدمت الهه دانش برخاسته‌اند براهمن‌هایی هستند که به انجام کارهایی معتاد شده‌اند که دقیقاً برخلاف تعلیم دینی است؟ یا متأسف هستی از این که می‌بینی براهمن‌ها زیر سایه حاکمانی قرار گرفته‌اند که به آداب و رسوم براهمنی احترام نمی‌گذارند؟»

ابتدا لازم است یادآوری کنیم که منظور از «براهمن» (مفرد) یا «براهمن‌ها» (جمع)،

۲. «سریماد بهاگاواتام، بهاگاواتا پورانا». بهاکتی و دانتا سوامی، کانتو ۱، فصل ۱۶، آیه ۲۱.

کاهنان (روحانیون)، اساتید و طلبه‌ها (دانشجویان) است^۱ و گاهی کلمه «براهمن»، همان‌طور که در برخی متون آمده است، به‌عنوان توصیفی برای پادشاهان به کار می‌رود؛ اما به‌طور کلی به تمام کسانی اطلاق می‌شود که تعالیم هندوئیسم را آموخته‌اند و زندگی خود را برای پایبندی به این تعالیم نذر کرده‌اند. براهمن‌ها، همان‌طور که در متن بالا توصیف شده‌اند، افرادی هستند که به «خدای دانش» خدمت می‌کنند؛ و افرادی که به «خدای دانش» خدمت می‌کنند همان «کاهنان و علمای دین» هستند.

«بهاکتیویدانتا سوامی» در توضیح وضعیت علمای براهمنی در عصر کالی‌یوگا، در شرح متن بهاگواتا پورانا ۱/۱۶/۲۱ می‌گوید:^۲

«براهمن‌ها مردان باهوشی هستند و قادر خواهند بود به بالاترین مراتب تحصیل دست یابند، اما از نظر اصول اخلاقی و دینی سقوط خواهند کرد... و وجدان کسی که به او «براهمن عالم» گفته می‌شود، از سوی مسئولان و مدیران بی‌وجدان دولتی خریده خواهد شد؛ بلکه حتی فیلسوف و نویسنده بسیاری از کتاب‌ها در زمینه اصول دینی نیز گاهی یک منصب برجسته را در دولتی که منکر همه قواعد اخلاقی شاسترا (Śāstras) است می‌پذیرد. درحالی‌که پذیرفتن خدمت در چنین دولتی برای براهمن‌ها ممنوع است، در عصر کالی‌یوگا خواهیم دید که آن‌ها نه تنها این خدمت را می‌پذیرند، بلکه در جهت خدمت به چنین دولتی تلاش خواهند کرد؛ حتی اگر از نظر اصول اخلاقی به پایین‌ترین درجات سقوط کرده باشند.»^۳

۱. ماهونی و دونیگر، جهان هنرمندانه *The Artful Universe*، مقدمه‌ای بر تخیل دینی ودایی، مجموعه دانشگاه ایالتی نیویورک در مطالعات هندوئیسم، دوره ۴۲، ش ۴، ۱۳۷۸، ص ۳۵۸.
۲. یوگا بیدیا، Brahmanas. قابل دسترس در: (۴۹)

What are the Brahmanas?

۳. جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی، به پیوست متون، متن ۱۰ مراجعه کنید.

۴. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی‌وِدانتا سوامی، کانتو ۱، فصل ۱۶، آیه ۲۱.

درست است که «بهاکتیویدانتا سوامی» برخی از معانی آیه ۲۱ را - که در ارتباط با ذکر حال براهمن ها در عصر کالی است - شرح داده است، اما در شرح خود بخش اول آیه مورد اشاره را - که به وضوح وضعیت علمای دین در آخرالزمان را بیان می کند و آنان را به عنوان افرادی توصیف می کند که به انجام اعمالی برخلاف تعالیم الهی و دینی عادت کرده اند - نادیده می گیرد! اما بسیاری از دیگر دانشمندان هندو در شرح های خود برای این آیه این نکته را ذکر کرده اند.^۱ «جاور شاندر داس» در شرح خود برای این آیه بیان می کند که با فساد علما، همه چیز فاسد می شود و به قول معروف «اگر عالم فاسد شود، عالم فاسد می شود.» براهمن ها در عصر کالی یوگا به دنبال شهوات و منافع مادی شان له له می زنند و تعالیم اخلاقی را به بوتۀ فراموشی می سپارند و این باعث فساد حاکمان می شود و هیچ کس را نمی یابند که انحراف آنان را اصلاح کند؛ و به این ترتیب مملکت ها فاسد خواهد شد. و همان طور که «بهاکتیویدانتا سوامی» و همچنین متن «سریماد بهاگواتا پورانا» توصیف می کنند، آن ها زیر سایۀ حاکمانی قرار خواهند گرفت که به آداب و رسوم براهمنی احترام نمی گذارند و با حضور خود در آن حکومت ها به آن ها مشروعیت خواهند بخشید، و بر آن حاکمان و اعمال خلاف اصول دینی شان مهر تأیید دینی می زنند؛ و تمامی این ها به خاطر منافع شخصی خودشان است.

آیه سوم از «بهاگواتا پورانا- ۱۲/۲» که در پایان این مبحث ذکر خواهیم کرد، نکته مهمی را بیان می کند: کسی که علوم دینی را یاد می گیرد «فقط با پوشیدن نخ» به رنگ و صفت عالم دین دست خواهد یافت؛^۲ یعنی شکل و شمایل ظاهری پیوستن به تحصیل دینی را

۲. به عنوان مثال، جاور چاندر داس، درسی در سریماد بهاگواتام، کانتو ۱، فصل ۱۶، آیه ۲۱. درس در یوتیوب، دقیقه ۵۰-۵۹. قابل دسترس در: (۵۰)

[Srimad Bhagavatam class - Canto ۱ Chapter ۱۶ - Parikshit receives Kali by Gaur Chandra das - YouTube](#)

۲. نخ سفید مقدسی از نظر هندوهاست که براهمن ها هنگام پذیرفته شدن در مدرسه دینی هندو آن را می پوشند، و این نخ تا پایان عمرشان بر گردنشان باقی می ماند. برای روشن شدن موضوع: این نخ شبیه عمامه ای است که طلبۀ علوم دینی در مسلمانان بر سر می گذارد.

محقق می‌کند بدون این که تقوای او آزموده شود یا از او پارسایی خواسته شود. و این منجر به وجود گروهی از علمای دینی می‌شود که در واقع فقط «نخ» را بر تن کرده‌اند تا به خودشان رنگ‌وبوی شرعی بدهند و از این رنگ برای تحقق خواسته‌های شخصی خود بهره‌برداری کنند؛ و به این ترتیب در شمار کسانی قرار می‌گیرند که به اسم دین تجارت می‌کنند. در نتیجه، از دین به‌عنوان وسیله‌ای برای تجارت استفاده می‌کنند؛ و نتیجه همانی خواهد شد که متن قبلی «بهاگواتا پورانا ۲۱/۱/۱۶» ذکر کرده است.

«بهاگواتا پورانا- ۲/۱۲»:

“Text ۳: ... and a man will be known as a brāhmaṇa just by his wearing a thread.”^۱

«متن ۳: ... و مرد فقط با پوشیدن یک نخ با نام براهمنا شناخته خواهد شد.»^۲

«بهاکتیویدانتا سوامی» در شرح این قسمت از آیه می‌گوید:^۳

«در نهایت، این آیه تصریح می‌کند که در "عصر کالی‌یوگا" مرد فقط با پوشیدن لباس تشریفاتی به‌عنوان کاهن یا براهمنا شناخته خواهد شد. در هند، براهمن‌ها نخ مقدس می‌پوشند، درحالی‌که در سایر نقاط جهان، اعضای طبقه کاهنان، زیورآلات و نمادهای دیگری می‌پوشند که آن‌ها را به‌عنوان اعضای طبقه کاهنی متمایز می‌گرداند. در عصر کالی‌یوگا، پوشیدن این نخ کافی خواهد بود تا نشان دهد این شخص یک رهبر الهی است، حتی اگر در واقع این شخص از خدا بی‌خبر باشد.»^۴

پوشیدن «نخ» در میان هندوها همانند پوشیدن عمامه دینی در میان مسلمانان است. در

۲. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی‌ویدانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۳.

۳. منظور از براهمنا، روحانی یا مرد دینی است.

۳. جهت اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی، به پیوست متون، متن ۱۱ مراجعه کنید.

۴. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی‌ویدانتا سوامیکانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۳.

این زمان، تعداد افرادی که عمامه‌های دینی می‌پوشند افزایش یافته، و به همین ترتیب تعداد افرادی که نخ‌های مقدس هندوها را می‌پوشند نیز افزایش یافته است. اما آیا همه آن‌ها نماینده دین‌داری حقیقی هستند تا علمای ربانی نامیده شوند؟! یا بیشترشان از عمامه و نخ به عنوان وسیله‌ای برای تجارت به وسیله دین و تحقق خواسته‌های دنیوی زشت و نفرت‌انگیز خود - یعنی سلطه بر دیگران و به دست آوردن وجهه اجتماعی و... و دیگر منافع به دست آمده از قدسیت عمامه یا نخ می‌پوشند - استفاده می‌کنند؟!

و این همان مطلبی است که شرح آیه ۵ از سوی بهاکتی‌پیدانتا سوامی نیز بر آن تأکید می‌کند: «بهاگواتا پورانا- ۲/۱۲»:

“... and hypocrisy will be accepted as virtue.”^۱

«متن ۵: ... و نفاق به عنوان فضیلت پذیرفته می‌شود.»

او می‌گوید:

«کلمه "دامبها" (Dambha) به منافق ماهر و زبردست اشاره دارد؛ و او به آن اندازه‌ای

که به ظاهر شدن به عنوان یک قدیس اهمیت می‌دهد، به خود قداست اهمیت نمی‌دهد.»^۲

پس این افرادی که در عصر کالی‌یوگا به این که «ظاهرشان» به صورت ظاهر یک قدیس باشد اهمیت می‌دهند، این‌ها علمای دین هستند، نه دیگران؛ و به همین دلیل می‌بینیم

۳. منبع قبلی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۵.

۲. منبع قبلی:

“The word dambha indicates a self-righteous hypocrite – someone not so much concerned with being saintly as with appearing saintly.”

«واژه دامبها "dambha" به معنی ریاکار خودپسند است؛ کسی که بیش از آن که واقعاً پرهیزکار باشد، در پی آن است که پرهیزکار به نظر برسد.»

بهاکتیویدانتا سوامی به دنبال شرح قبلی اش این موضوع را به علمای دین ربط داده است.^۱ اگرچه سوامی بعدها این موضوع را - به قول خودش - به علمای برخی ادیان - به ویژه اسلام و غرب - نسبت می دهد و این که این آیه شامل علمای براهمنایی هندوها هم می شود را نادیده می گیرد، اما این تجاهر و نادیده گرفتن به او کمکی نمی کند؛ زیرا آیات قبلی به وضوح و آشکارا بیان می کنند کسانی که با نفاق توصیف خواهند شد و برخلاف تعالیمی که ارائه می دهند عمل خواهند کرد و همواره به این صورت عمل می کنند، «براهمن ها» هستند. بنابراین - طبق این متن - علمای دین هندویی هم مشمول این توصیف می شوند، حتی اگر سوامی این نکته را نادیده بگیرد. به طور کلی، ما می گوئیم که فارغ از این که این علمای بی عمل به چه دینی منتسب هستند، آن ها به تظاهر قدیس بودن اهمیت می دهند، هرچند باطنشان قدیس نباشد.

آیه قبلی وضعیت این علمای منافق را به عنوان منافقان ماهر و زبردست توصیف می کند!! و بدتر از تمام این ها این است که نفاق در نظر آن ها به فضیلت تبدیل خواهد شد!! پس این علمای منافق از ظاهر شدن خود با پوشیدن نخ یا عمامه یا هر چیز مقدس نمای دیگر فقط برای تحقق منافع خود با سوءاستفاده از دین تلاش می کنند، و آن ها این کار را به طور ماهرانه ای انجام خواهند داد و مردم را به اشتباه می اندازند، و منکر را معروف و معروف را منکر جلوه می دهند، تا آنجا که - همان طور که آیه قبلی بهاگواتا پورانا ذکر کرده است - نفاق به جای این که یک رذیلت باشد به فضیلت تبدیل خواهد شد؛ و به این ترتیب مردم نخواهند توانست عالم ربانی را از عالم بی عمل بازشناسند. این علما از زیباترین و پرتین ترین عبارتها برای شرعی جلوه دادن اعمال خود استفاده خواهند کرد؛ همان طور که در بهاگواتا پورانا در توصیف ویژگی های عصر کالی آمده است:

۱. از نقل باقی شرح آیه - به دلیل مناسب نبودن - صرف نظر می کنم. برای اطلاعات بیشتر به لینک منبع قبلی مراجعه کنید.

«بهاگواتا پورانا-۱۲/۲»:

“Text ۴: ... And one who is very clever at juggling words will be considered a learned scholar.”^۱

«متن ۴: و آن تیزهوشی که شعبده کلمات را از همه بهتر بداند، دانشمندی فرهیخته به شمار خواهد آمد.»

پس آنان باطل خود را حق جلوه می‌دهند و حق را باطل می‌گردانند؛ و در این زمان - قطعاً - جامعه انسانی راه دین را از یاد خواهد برد و بی‌دینی غالب خواهد شد.

همان‌طور که در آیات ۱۲ و ۱۳ از «بهاگواتا پورانا-۱۲/۲» آمده است:

“Texts ۱۲-۱۳: ... and the religious principles of followers of varṇāśrama will be ruined. The path of the Vedas will be completely forgotten in human society, and so-called religion will be mostly atheistic”^۲

«متون ۱۲ و ۱۳: ... و اصول دینی یعنی پیروان وارنشراما (varṇāśrama) از بین خواهد رفت. جامعه بشری راه "ودا" را به کلی فراموش خواهد کرد، و الحاد و بی‌دینی غالب خواهد شد.»

به آنچه بیان شد اضافه می‌کنم که یکی از دلایل نابودی دین در عصر کالی‌یوگا و گسترش الحاد، ترک یکی از مهم‌ترین وظایف براهمن‌ها توسط آن‌هاست؛ یعنی انتشار آگاهی ودایی در جوامع؛ زیرا با گسترش آگاهی دینی صحیح در جوامع، زشتی این علما و باطلی که به آن دچار هستند آشکار خواهد شد. متن‌های هندوئیسم ذکر کرده‌اند که آنان به‌طرز ماهرانه‌ای در جهت پنهان کردن حقیقت از مردم و در هم آمیختن حق با باطل تلاش خواهند کرد؛ حتی

۱. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۴.

۲. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی‌ودانتا سوامی: کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۲ و ۱۳.

اگر از طبقه علمایی باشند که فلسفه هندوئیسم را تألیف کرده و بسیاری از کتاب‌های مربوط به اصول اخلاقی را نوشته باشند.^۱ و طبعی است که با گسترش بی‌دینی و کاهش آگاهی دینی در عصر کالی‌یوگا، مردم از برپایی شعائر دینی دوری خواهند گزید.

«بهاگواتا پورانا- ۲/ ۱۲»:

“Text ۲۲: ... Or are you in a sorry plight because the demigods are now bereft of their share of sacrificial offerings because no sacrifices are being performed at present?”^۲

«متن ۲۲: ... یا ای گاو دارما، آیا متأسفی از این که نیمه‌خداها از سهم خود از قربانی‌ها محروم شده‌اند، به این دلیل که مردم در حال حاضر تمایلی به تقدیم قربانی‌ها ندارند؟!»

کناره‌گیری مردم از پرداختن به شعائر دینی، نتیجه حتمی شانه خالی کردن براهمن‌ها یا علمای دین از مهم‌ترین وظایف دینی‌شان - یعنی تلاش در جهت گسترش آگاهی دینی - در عصر کالی‌یوگاست.

در حقیقت، سخن گفتن از وضعیت علمای دین در عصر کالی‌یوگا، سخنی است آمیخته با غم و اندوه؛ زیرا متون دینی ابراهیمی نیز سرشار از شواهدی است که آنان را با وصف‌هایی توصیف می‌کند که عرق شرم بر پیشانی انسان می‌نشانند؛ و این‌ها توصیفات مبالغه‌آمیز نیستند، بلکه به‌خاطر حقیقت رفتارهایی است که از آنان سر می‌زند؛ یعنی مخالفت با دستورات الهی و پافشاری بر کردارهای زشتشان.

پس راست گفت عیسی بن مریم (علیه السلام) هنگامی که مردم و شاگردانش را مخاطب قرار داد

۲. بهاکتی‌ودانتا سوامی در شرح برخی آیاتی که دربارهٔ ویژگی‌های عصر کالی صحبت می‌کند، می‌گوید: «... حتی فیلسوف و نویسنده بسیاری از کتاب‌های اصول دینی نیز ممکن است یک موقعیت برجسته در دولتی را بپذیرد که تمامی قوانین اخلاقی شاسترا (Śāstras) را انکار می‌کند...»

۱. «سریماد بهاگواتا، بهاگواتا پورانا». بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱، فصل ۱۶، آیه ۲۲.

و علمای بدنهاد را چنین توصیف کرد:

«۲» کاتبان (معلمان شریعت) و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند. ۳ پس آنچه به شما گویند نگاه دارید و به جا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان عمل نکنید؛ زیرا آن‌ها می‌گویند و [عمل] نمی‌کنند. ۴ آن‌ها بارهای گران و دشوار را می‌بندند و بر دوش مردم می‌نهند و خود نمی‌خواهند آن‌ها را به یک انگشت حرکت دهند. ۵ و کاری انجام نمی‌دهند جز برای این که مردم ایشان را ببینند. حمایل‌های خود را عریض و دامن‌های قبای خود را پهن می‌سازند، ۶ و بالا نشستن در ضیافت‌ها و کرسی‌های صدر در کنایس را دوست می‌دارند، ۷ و بزرگداشت و احترام در کوچه‌ها را، و این که مردم ایشان را آقا بخوانند... ۱۳ وای بر شما، ای معلمان شریعت و فریسیان ریاکار که دروازه ملکوت آسمان‌ها را به روی مردم می‌بندید؛ پس نه خود داخل می‌شوید و نه اجازه می‌دهید داخل شوندگان وارد شوند. ۱۴ وای بر شما، ای معلمان شریعت و فریسیان ریاکار؛ شما خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعید و از روی ریا نماز را طولانی می‌کنید؛ از آن‌رو عذابی شدیدتر خواهید یافت... ۱۶ وای بر شما، ای راهنمایان کور که می‌گویید هرکه به هیکل قسم خورد باکی نیست، لیکن هرکه به طلای هیکل قسم خورد باید وفا کند. ۱۷ ای نادانان و نابینایان، کدام افضل است؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدّس می‌سازد؟ ... ۲۳ وای بر شما، ای معلمان شریعت و فریسیان ریاکار که نعا و شبت و زیره را عُشر می‌دهید، و بزرگ‌ترین احکام شریعت - یعنی عدالت و رحمت و ایمان - را ترک کرده‌اید...»^۱

و وقتی به آنچه روایات محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) درباره فقهای آخرالزمان بیان داشته‌اند می‌پردازیم، متوجه می‌شویم که با آنچه بیان گردید مطابقت دارند؛ و این بیش از پیش برای ما ثابت می‌کند که همه ادیان ابراهیمی در اصل خود به یک دین واحد بازمی‌گردند، و از آن دین، وقایعی را که در آخرالزمان برای جامعه بشری رخ خواهد داد برگرفته‌اند، تا آنجا که گویی نوشته‌ها و کتاب‌ها در بیان نشانه‌های آخرالزمان هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند.

ما در روایات، آنچه را در بیان ویژگی‌های فقها و علمای آخرالزمان ذکر شده است مشاهده می‌کنیم؛ از جمله فسق و فجور، و مخالفت آنان با تعالیم الهی و دینی:

از محمد نبی ﷺ در وصف علمای آخرالزمان نقل شده است که فرمود: «ای ابن‌مسعود، علما و فقهایشان فاجرهای خائن‌اند. بدان که آن‌ها شرورترین مخلوقات خدا هستند، و پیروانشان و کسانی که به‌سویشان می‌روند و از آنان می‌پذیرند و آنان را دوست دارند و با ایشان هم‌نشین می‌شوند و از آنان مشورت می‌گیرند نیز شریرترین خلق خدا هستند که خداوند آن‌ها را وارد جهنم می‌کند: ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَظْعُمُونَ﴾^۱ (کر و کور و لال‌اند و بازگشتی ندارند). ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّا وَهَمُّ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾^۲ (و در روز قیامت، درحالی که چهره‌هایشان رو به زمین است، کور و لال و کر محشورشان می‌کنیم و جهنم جایگاه آن‌هاست که هرچه شعله آن فرو نشیند، شراره‌ای [تازه] برایشان می‌افزاییم). ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾^۳ (هرگاه پوست تنشان بپزد، پوست دیگری جایگزین کنیم تا عذاب خدا را بچشند). ﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ * تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾^۴ (چون در آن افکنده شوند، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند؛ نزدیک است از خشم پاره‌پاره شود). ﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾^۵ (هرگاه بخواهند از آن [عذاب]، از آن اندوه بیرون آیند، بار دیگر آنان را به آن بازگردانند که بچشید عذاب آتش سوزنده را). ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾^۶ (آنان در جهنم فریاد

۱. سوره بقره، آیه ۱۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۹۷.

۳. سوره نساء، آیه ۵۶.

۴. سوره ملک، آیه ۷ و ۸.

۵. سوره حج، آیه ۲۲.

۶. سوره انبیاء، آیه ۱۰۰.

می‌کشند و در آنجا هیچ نمی‌شنوند).»^۱

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «وقتی به‌سوی پروردگارم بالا برده شدم ... گفتم: خدای من و ای سرور من، آن [یعنی قیام قائم (علیه السلام)] کی خواهد بود؟ خداوند عزوجل وحی فرمود: هنگامی که علم برداشته شود و نادانی آشکار شود، و قاریان زیاد شوند و عمل اندک گردد، و قتل و خون‌ریزی بسیار شود، و فقهای هدایت‌کننده اندک و فقهای گمراهی خائن زیاد شوند، و امت تو قبرهایشان را به‌عنوان مسجدها بگیرند و مصحف‌ها تزئین شوند و مسجدها آراسته گردند، و جور و فساد بسیار شود، و منکر ظاهر شود، و امت تو به آن امر کند و از معروف نهی شود...»^۲

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصف آخرالزمان فرموده است: «از قرآن جز رسمش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند؛ به آن نامیده می‌شوند درحالی‌که دورترین مردم از آن هستند. مسجدهایشان آباد، ولی از هدایت ویران است. فقهای آن زمان شرورترین فقها زیر سایه آسمان هستند. فتنه از آن‌ها خارج می‌شود و به‌سوی آن‌ها بازمی‌گردد.»^۳

در حقیقت، معنایی که روایت قبلی بیان کرده است، از تزئین و آراسته شدن خانه‌های عبادت (یعنی مسجدها در روایت بالا) در عین حالی که از هدایت خالی‌اند، متن زیر از «بهاگواتا پورانا» نیز آن را تأیید می‌کند:

«بهاگواتا پورانا-۲/۱۲):

“Text ۱۲-۱۶: spiritual hermitages will be no different from mundane houses ... homes will be devoid of piety, and all human beings will have

۱. مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۵۴. [۵۴]

۲. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۲۵۱. [۴۲]

۳. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۰۷. از اباعبدالله (علیه السلام) نقل شده است که امام علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «زمانی بر مردم خواهد آمد...» و حدیث را همان‌طور که در بالا ذکر شد، ادامه داد. [۴۹]

become like asses.”^۱

«متن ۱۶-۱۲: ... و خانه‌های عبادت معنوی با خانه‌های دنیوی هیچ تفاوتی نخواهند داشت... و منزل‌ها از تقوا خالی خواهند شد... و همه انسان‌ها همچون الاغ‌ها خواهند شد.»

حتی علمای بی‌عمل در جهت به دست آوردن منصب‌های برجسته در سایه حکومت طاغوت و ظالمان تلاش خواهند کرد، همان‌طور که در بهاگواتا پورانا ذکر شده است؛ و در برابر این منصب‌ها رشوه خواهند گرفت؛ و حتی آن‌ها خود دلیل گسترش بی‌دینی و بستن راه خدا بر مؤمنان خواهند شد.

امام عسکری (علیه السلام) فرموده است: «و هر جاهلی نزد آنان خبره است و هر حيله‌گری نزدشان فقیر است. میان مخلص و شکاک تمایز نمی‌گذارند. گوسفند را از گرگ نمی‌شناسند. علمایشان بدترین خلق خدا بر روی زمین هستند؛ زیرا به فلسفه و تصوف تمایل دارند؛ و به خدا سوگند آن‌ها از اهل انحراف و خروج هستند، در محبت مخالفان ما مبالغه می‌کنند، و شیعیان و پیروان ما را گمراه می‌نمایند. اگر مقامی به دست آورند، از رشوه سیر نمی‌شوند؛ و اگر محروم بمانند، خدا را از روی ریا عبادت می‌کنند. آگاه باشید که آنان قطع‌کنندگان راه مؤمنان و دعوت‌کنندگان به آیین ملحدان هستند. پس هرکس آنان را درک کند باید از ایشان برحذر باشد و دین و ایمان خود را حفظ کند.» سپس فرمود: «ای اباهاشم، این مطلبی است که پدرم از پدران‌ش جعفر بن محمد (علیه السلام) به من فرموده است، و این از اسرار ماست؛ پس آن را جز برای اهلش فاش نکن.»^۲

ترک عمل در جهت نشر دین صحیح الهی توسط علمای دین، همان‌گونه که در بهاگواتا پورانا ذکر شده است، و سستی آنان از برپا داشتن فریضه امر به معروف و نهی از منکر،

۱. «سرمد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی و دانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۶-۱۲.

۲. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۱، ص ۳۸۰. [۴۰]

بی‌شک به گسترش الحاد و فروپاشی اخلاقی خواهد انجامید. عالم دین مسئولیت دارد در جهت سوق دادن امت به سوی طاعت خدا و کار برای آخرت تلاش کند و از نافرمانی خدا و دلبستگی به دنیا بازدارد. پس کوتاهی عالم دین در انجام این فریضه موجب می‌شود که عامه مردم به دنیا‌گرایی پیدا کنند، به جای آن که به طاعت خدا و آخرت روی بیاورند. فساد مردم نتیجه حتمی فساد علمای دین است، و چنان که گفته‌اند: «اگر عالم فاسد شود، عالم فاسد می‌شود»؛ و این همان نکته‌ای است که «جاور چاندرا داس» در شرح آیات یادشده - که پیش‌تر نقل کردیم - بیان کرده است.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «در آخرالزمان مردمی می‌آیند که در آنان گروهی پیروی می‌شوند که ریا می‌کنند و قرآن می‌خوانند و زاهدنمایی می‌کنند؛ افراد نوظهور بی‌خرد، که نه امر به معروف را واجب می‌دانند و نه از منکر نهی می‌کنند، مگر این که از زیان در امان بمانند. پستی و عذر و بهانه را برای خود می‌طلبند. از لغزش‌های علما و فساد عمل آنان پیروی می‌کنند. به نماز و روزه و آنچه به نفس و مالشان ضرر نمی‌رساند رو می‌آورند؛ و اگر نماز به کارهایی که درباره اموال و بدن‌هایشان انجام می‌دهند زیان برساند، قطعاً آن را رها می‌کنند؛ همان‌طور که بالاترین واجب‌ها و با شرافت‌ترین آن‌ها را رها کردند. به‌راستی امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است بزرگ که واجب‌ها با آن بر پا داشته می‌شود. در این حال، غضب خداوند عزوجل آنان را فرامی‌گیرد و آن‌ها را با عقوبت خود فرو می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که نیکان در دیار بدکاران، و کوچک‌ها در دیار بزرگان هلاک می‌شوند. به‌راستی امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صالحان است؛ فریضه عظیمی است که به‌واسطه آن فرایض برپا می‌شود و راه‌ها ایمن می‌گردد و کسب‌ها حلال می‌شود و مظالم برطرف می‌شود و زمین آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور استوار می‌گردد. پس با قلب‌های خود انکار کنید و با زبان‌ها اعتراض کنید و بر پیشانی‌هایشان بزنید و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسید. اگر پند گرفتند و به حق بازگشتند، راهی بر آنان نیست. ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (همانا راه [مجازات] فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند

و در زمین به ناحق سرکشی می‌نمایند؛ آنان‌اند که عذابی دردناک خواهند داشت). در آن هنگام با بدن‌هایتان با آنان پیکار کنید و با دل‌هایتان آنان را دشمن بدانید، بی‌آن‌که خواهان سلطنت باشید یا در پی مالی برآیید یا بخواهید با ستم به پیروزی دست یابید؛ تا زمانی که به فرمان خدا بازگردند و بر طاعت او پایدار بمانند.»^۱

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «آنگاه که دیدی حق مرده و اهلش از بین رفته‌اند، و دیدی جور و ستم همه سرزمین‌ها را فراگرفته است، و دیدی قرآن که نه شده و چیزهایی در آن پدید آمده که در آن نیست و قرآن طبق هوا و هوس‌ها تفسیر می‌شود، و دیدی دین وارونه شده، آن‌چنان که کاسه وارونه می‌شود، و دیدی اهل باطل بر اهل حق سروری کرده‌اند، و دیدی شر آشکار است، ولی از آن نهی نمی‌شود، بلکه برای اهل شر عذر آورده می‌شود، و دیدی فسق علنی شده است... و دیدی وقتی کسی را به فسق می‌ستایند خود او می‌خندد و سخن‌گوینده را رد نمی‌کند... و دیدی امرکننده به معروف ذلیل شده است، و دیدی فاسق در اعمالی که خدا دوست نمی‌دارد نیرومند است و ستایش می‌شود، و دیدی یاران حق^۲ خوار شمرده می‌شوند و هرکسی که آنان را دوست بدارد نیز تحقیر می‌شود، و دیدی راه‌خیر بسته است و راه شر باز و پررهورست؛ و دیدی خانه کعبه معطل مانده و مردم به ترک آن امر می‌شوند، و دیدی هرکس چیزی را که خودش انجام نمی‌دهد [به دیگران] می‌گوید... و دیدی مؤمن جز با قلبش نمی‌تواند منکر را انکار کند، و دیدی مال‌هنگفتی در راه خشم خداوند عزوجل خرج می‌شود... و دیدی مسجدها آراسته شده‌اند... و دیدی به نماز بی‌اعتنایی می‌شود... و دیدی مرد به نمازخانه‌اش می‌رود و برمی‌گردد درحالی‌که جامه‌هایش را ربوده‌اند؛ و دیدی دل‌های مردم سخت شده و چشم‌هایشان خشک شده و ذکر خدا بر آنان سنگین شده است، و دیدی حرام‌خواری علنی گشته و بر سر آن از یکدیگر پیشی می‌گیرند؛ و دیدی نمازگزار فقط به این دلیل نماز می‌خواند که مردم او را ببینند... و دیدی فقیه برای غیردین تقفه می‌کند و در طلب دنیا و ریاست است... و دیدی در حرمین [کعبه و

۱. کافی، کلینی، ج ۵، ص ۵۵ و ۵۶. [۴۹]

۲. اصحاب الکیان.

مدینه] کارهایی انجام می‌شود که خدا دوست نمی‌دارد و هیچ‌کس مانعشان نیست و بین آنان و آن عمل زشت حائل نمی‌شود... و دیدی افرادی سخن از حق می‌گویند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، ولی از پای خطابه‌اش کسی برمی‌خیزد درحالی‌که خود را خیرخواه و دلسوز او می‌داند و از در خیرخواهی و نصیحت می‌گوید: از تو خواسته نشده که این حرف‌ها را بزنی؛ و دیدی مردم به یکدیگر نگاه می‌کنند و به اهل شر اقتدا می‌کنند، و دیدی راه نیکی و مسیر خیر خالی است و هیچ‌کس در آن گام نمی‌نهد؛ و دیدی به مرده اهانت می‌شود و هیچ‌کس برای دفاع از او برنمی‌خیزد، و دیدی هر سال که می‌گذرد بدعت‌های بیشتری از سال قبل ایجاد و شرارت بیشتری پدیدار می‌شود... و دیدی آیات در آسمان رخ می‌دهد، ولی کسی از آن نمی‌ترسد؛ و دیدی مردم همچون حیوانات جفت‌گیری می‌کنند و کسی منکری را - از ترس مردم - انکار نمی‌کند، و دیدی افراد اموال بسیاری در غیر راه خدا انفاق می‌کنند، ولی در راه خدا از انفاق مالی اندک مضایقه می‌کنند... و دیدی مردم همه در ترک امر به معروف و نهی از منکر برابر، و در ترک پابندی به آن یکسان شده‌اند؛ و دیدی باد به بیرق منافقان و اهل نفاق می‌وزد، ولی بیرق اهل حق حرکتی ندارد، و دیدی مؤذن‌ها و نمازخوان‌ها در برابر مُزد اذان می‌گویند و نماز می‌خوانند، و دیدی مسجدها پُر است از مردمی که از خدا نمی‌ترسند و در آنجا جمع شده‌اند برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق، و در آن از خوبی‌های شراب مسکر سخن می‌گویند... و دیدی در منبرها مردم را به تقوا امر می‌کنند، ولی خود گوینده به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کند؛ و دیدی نماز در اوقاتش سبک شمرده می‌شود و به نماز اول وقت اهمیت داده نمی‌شود؛ و دیدی صدقه‌ها به سفارش و شفاعت داده می‌شود و در آن رضای خدا مقصود نیست، بلکه به جهت درخواست مردم داده می‌شود...»^۱

در حدیثی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت است هنگامی که در خطبه‌ای که برای مردم ایراد کرد، حمد و ثنای خدا را گفت و سپس فرمود: «اما بعد... سپس بعد از من زمانی بر شما بیاید که در آن زمان چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد، و چیزی بیشتر از

دروغ بر خدای متعال و فرستاده‌اش [موجود] نباشد! در نظر مردم آن زمان، بی‌ارزش‌ترین متاع، کتاب خداست اگر آن‌طور که باید و شاید خوانده شود، و هیچ متاعی هم پرمشتری‌تر و گران‌قیمت‌تر از همان کتاب خدا نیست اگر آیاتش از جای خود تحریف و تغییر یابند؛ و در آن زمان - در شهرها - چیزی بیشتر از معروف، منکر نیست و چیزی هم بیشتر از منکر، معروف نیست؛ و در آن زمان هیچ فسقی ناشایست‌تر و هیچ عقوبتی شدیدتر از هدایت هنگام گمراهی نخواهد بود. حاملان کتاب آن را کنار گذاشته و حافظانش آن را فراموش کرده‌اند، تا آنجا که هواها بر آن‌ها غلبه کرد و آن را از پدران به ارث بردند، و برای دروغ‌گویی و تکذیب، به تحریف کتاب پرداختند؛ پس آن را به بهایی اندک فروختند و از آن دوری کردند. کتاب و اهل کتاب در آن زمان رانده و تبعید شده و در یک راه همراه‌اند، هیچ پناه‌دهنده‌ای آن دو را پناه نمی‌دهد؛ پس خوشا به این همراهان و افسوس برای آنان و به‌خاطر آنچه برایش عمل می‌کنند. در آن زمان، کتاب و اهل کتاب در میان مردم هستند، اما در میان آن‌ها نیستند و با آنان هستند اما با آنان نیستند؛ زیرا گمراهی با هدایت سازگار نمی‌شود، حتی اگر با هم جمع شوند. مردم بر تفرقه یک‌رأی شده و از جماعت متفرق شده‌اند. امر خود و دینشان را به‌دست کسی سپرده‌اند که در میان آن‌ها با مکر و منکر و رشوه و قتل عمل می‌کند؛ گویی آن‌ها امامان کتاب‌اند و کتاب امام آن‌ها نیست. از حق نزد آن‌ها جز اسمش باقی نمانده است و از کتاب جز خط و نوشته‌اش را نمی‌شناسند. تازه‌وارد به‌خاطر آنچه از حکمت قرآن می‌شنود داخل می‌شود؛ پس هنوز با اطمینان ننشسته است که از دین خارج می‌شود؛ از دین پادشاهی به دین پادشاهی دیگر و از ولایت پادشاهی به ولایت پادشاهی دیگر و از اطاعت پادشاهی به اطاعت پادشاهی دیگر و از تعهدات پادشاهی به تعهدات پادشاهی دیگر منتقل می‌شود. پس خداوند متعال آن‌ها را از جایی که نمی‌دانند مهلت می‌دهد (و به تدریج منحرف می‌کند)؛ و به‌راستی که مکر او - در امید و آرزو - محکم است، تا در معصیت به دنیا روی بیاورند و به جور پایبند شوند، درحالی که کتاب از آن جور چیزی ننوشته است. گمراه و سرگردان، به غیر دین خدا دین‌دار شده و در برابر غیرخدا تسلیم شده‌اند. مسجدهایشان در آن زمان آباد از گمراهی و خراب از هدایت است. به‌راستی هدایت در آن‌ها دگرگون شده است؛ پس قاریان و آبادگانشان از نومیدترین آفریدگان خدا هستند، و این [وضعیت] از

سوی خودشان پدید آمده است، و گمراهی به آنان بازمی‌گردد. حضور در مسجدهایشان و رفتن به سوی آن، کفر به خداوند بزرگ است، مگر کسی که با آگاهی از گمراهی‌شان به سوی آنجا برود. مسجدهایشان به سبب اعمالشان بر این نحو، خراب از هدایت و آباد از گمراهی است. سنت خدا دگرگون شده و حدود او زیر پا گذاشته شده است. آنان به هدایت دعوت نمی‌کنند و "قیء" را تقسیم نمی‌نمایند و به پیمانی وفا نمی‌کنند، و کشته‌شده‌هایشان را برای این کار گواه می‌گیرند. به راستی به خداوند افترا می‌بندند و انکار می‌کنند، و با جهل، خود را از علم بی‌نیاز پنداشتند. پیش از این نیز با صالحان هرگونه بدرفتاری را انجام دادند و راستگویی‌شان نسبت به خدا را افترا نامیدند، و عقوبت گناه را بر کار نیک نهادند. همانا خداوند عزوجل فرستاده‌ای از خودتان را به سوی شما فرستاد که آنچه بر شما می‌گذرد برای او سخت و دشوار است، به [هدایت] شما حریص است، و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.»^۱

و حدیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیان نتیجه تعطیل کردن مهم‌ترین فریضه‌ها - یعنی امر به معروف و نهی از منکر - در آخرالزمان نقل شده است:

«زمانی بر امت من خواهد آمد که در آن باطن‌هایشان پلید می‌شود و ظاهرشان را برای طمع به دنیا نیکو جلوه می‌دهند، و به وسیله آن، چیزی را که نزد پروردگارشان است نمی‌خواهند. دینشان ریاکاری خواهد بود و هیچ ترسی نخواهند داشت. خداوند همه‌شان را به عذابی فراگیر گرفتار می‌کند؛ پس او را همچون غریق به دعا می‌خوانند، ولی پاسخی به آنان داده نمی‌شود!»^۲

روایات بسیاری در این زمینه روایت شده‌اند، اما به آنچه در بالا ذکر شد بسنده می‌کنیم، که - به امید خدا - معنای مطلوب را به خوبی منتقل می‌کند.

۱. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۹۱. [۴۹]

۲. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۹۶. [۴۹]

ویژگی های عصر کالی یوگا و آخرالزمان: ویژگی های پراکنده

در واقع، شباهت بسیاری میان توصیف عصر کالی که در کتاب های هندویی آمده، با نشانه های آخرالزمان که در ادیان ابراهیمی آمده است وجود دارد؛ و به دلیل فراوانی این شباهت ها - برای این که برای خواننده گرامی طولانی نشود - برخی از آیات زیر را از بهاگواتا پورانا، کانتو ۱۲، به طور مختصر و سریع مرور می کنیم و براساس ترتیب متن هندویی به این آیات خواهیم پرداخت.

آیه ششم از بهاگواتا پورانا درباره اساسی ترین دغدغه مردم در عصر کالی یوگا صحبت می کند:

“ill the belly will become the goal of life ... and the principles of religion will be observed only for the sake of reputation.”^۱

«متن ۶: ... هدف زندگی "پر کردن شکم" خواهد شد... و اصول دین فقط به خاطر شهرت محترم شمرده خواهد شد.»

این توصیف مطابق با ویژگی هایی است که در متون ابراهیمی آمده است: مردم فقط به پوشاک و خوراک خود، یعنی - به طور کلی - به اشباع تمایلات دنیوی خود اهمیت خواهند داد؛ همان طور که بهاکتیویدانتا سوامی در شرح خود برای آیه ذکر کرده است.^۲

۲. «سربماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی وِدانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۶.

۲. بهاکتی وِدانتا در شرح خود برای این آیه می گوید: «در عصر کالی، مردم با خستگی ناپذیری موهای خود را به شکل های مختلف آراسته می کنند، به این امید که زیبایی چهره و زندگی جنسی خود را ارتقا دهند. آنان نمی دانند زیبایی واقعی از دل، از روح سرچشمه می گیرد، و تنها انسان پاک سرشت است که واقعاً جذاب است. با افزایش دشواری ها در این دوران، پر کردن شکم به عنوان نشانه ای از موفقیت تلقی خواهد شد، و کسی که بتواند خانواده اش را تأمین کند در امور اقتصادی فردی زبردست به شمار خواهد آمد. دین - اگر اصلاً وجود داشته باشد - تنها برای شهرت و بدون هیچ درک عمیقی از خدا اجرا خواهد شد.»

از رسول خدا (ص) نقل شده است: «زمانی بر مردم می آید که دینشان درهم هایشان و همتشان شکم هایشان خواهد بود.»^۱

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «... و دیدی همت مردم شکم ها و فرجشان است، درحالی که به آنچه می خورند و به کسی که با او نکاح می کنند اهمیت نمی دهند...»^۲

رسول خدا (ص) فرموده است: «بعد از شما قومی خواهند آمد که بهترین و رنگارنگ ترین غذاهای دنیا را می خورند، و با زیباترین و رنگارنگ ترین زنان ازدواج می کنند... به دنیا دل بسته اند، و صبح و شام به سوی آن می آیند و می روند، و آن را به عنوان الهه ای به جای خدای خود برگرفته اند.»^۳

اما اصول دینی فقط زمانی پیاده می شوند که منفعت دنیوی با اجرای آن ها محقق شود:

«و اصول دین فقط به خاطر شهرت محترم شمرده خواهد شد.»^۴

مردم در عصر کالی یوگا - یا آخرالزمان - از اصول دینی دم خواهند زد، درحالی که خودشان از آن اصول به کلی به دور هستند؛ و اگر این اصول دینی را به کار گیرند، فقط برای به دست آوردن آوازه و شهرت خواهد بود، نه برای جلب رضایت خداوند عزوجل.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ به صعصعة بن صوحان درباره نشانه های خروج دجال فرموده است: «به خاطر بسپار: وقتی مردم نماز را بمیرانند، امانت را تباه کنند، و دروغ را حلال بشمارند، ربا بخورند و رشوه بگیرند، ساختمان ها را محکم بسازند، و دین را به دنیا بفروشند...»

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۷۱، ص ۱۶۶. [۳۸]

۲. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۷-۴۲. [۴۹]

۳. تنبيه الخواطر، وژام مالکی، ج ۱، ص ۱۵۵ و ص ۳۰۱؛ میزان الحکمة، محمد ری شهری، ج ۳، ص ۲۳۲۴. [۵۶]، [۳۹]

۴. «سرمیاد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی و دانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۶.

و برای غیردین تفقه کنند.»^۱

«انجیل متی، فصل ۲۴»:

«۳۷ همان طور که در روزهای نوح بود، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود. ۳۸ زیرا همان طور که در روزهای پیش از طوفان، مردم می خوردند و می نوشیدند و ازدواج می کردند و به ازدواج می دادند، تا روزی که نوح به کشتی داخل شد... ۴۴ بنابراین شما نیز آماده باشید؛ زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید می آید. ۴۵ پس چه کسی آن بنده امین و حکیمی است که اربابش او را برای خدمه اش منصوب کرده تا در زمان مناسب به آن ها غذا دهد؟ ۴۶ خوشا به حال آن بنده ای که اربابش وقتی می آید، او را در حال انجام این کار بیابد! ۴۷ به شما حقیقت را می گویم: او را بر همه اموالش خواهد گماشت. ۴۸ اما اگر آن بنده بد در دلش بگوید: اربابم دیر می آید، ۴۹ و شروع کند به زدن همراهانش و خوردن و نوشیدن با مست ها، ۵۰ ارباب آن بنده در روزی که انتظارش را ندارد و ساعتی که نمی داند خواهد آمد، ۵۱ و او را تکه تکه خواهد کرد و نصیبش را با ریاکاران خواهد گذاشت. در آنجا که گریه و ساییدن دندان هاست.»^۲

آیات بعدی از بهاگواتا پورانا به بیان قانون جنگل می پردازد که در آخر الزمان بر جهان حاکم خواهد شد.

“Text ۷: As the earth thus becomes crowded with a corrupt population, whoever among any of the social classes shows himself to be the strongest will gain political power ... Texts: ۱۶-۱۲: ... The kings will mostly be thieves”^۳

۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۵۵. [۴۲]

۲. انجیل متی، فصل ۲۴.

۳. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی و دانثا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۷-۱۶.

«متن ۷: هنگامی که زمین از ساکنان فاسد پر شود، هرکدام از آنان که خود را قوی تر ثابت کند قدرت سیاسی را به دست خواهد آورد... متون ۱۲-۱۶: ... پادشاهان عمدتاً دزد خواهند بود.»

متن بالا به بسیاری از سؤالات پاسخ می دهد؛ و مهم ترین آن ها: چرا در عصر کالی یوگ یا آخرالزمان دزدها به عنوان حاکم انتخاب می شوند؟

پاسخ: چون زمین از فاسدان پر خواهد شد؛ و طبق قوانین دموکراسی، برنده انتخابات کسی است که بالاترین درصد آرا را به دست آورد. پس وقتی اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات «فاسد» باشند - همان طور که در متن آمده است - یا به عبارت دیگر فاقد صلاحیت باشند، چگونه می توانند صالح را انتخاب کنند؟! زیرا کسی که «چیزی» را ندارد نمی تواند «آن» را اعطا کند؛ و این نتیجه حتمی از پیاده سازی حکمرانی از طریق انتخابات یا دموکراسی خواهد بود.

نکته مهم دیگری که در متن قبلی ذکر شده این است که قدرت سیاسی در دست کسی خواهد بود که خود را به عنوان قوی ترین ثابت کند، نه شایسته ترین. بنابراین کسی که ثروت زیادی دارد و آن را برای تبلیغات انتخاباتی اش هزینه می کند، به پیروزی در قدرت نزدیک تر خواهد بود، اما فقیر - حتی اگر شایسته و دانا باشد - نصیبی جز خوردن ته مانده ها نخواهد داشت؛ زیرا او فاقد مهم ترین ابزار پیروزی در دموکراسی یعنی پول و رسانه است؛^۱ و همچنین

۱. سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب خود «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»، صفحه ۱۳ می فرماید: «کسی که پولی برای هزینه کردن در تبلیغات، دروغ پراکنی، پوشاندن حقایق و اجبر کردن جیره خواران و اراذل در اختیار ندارد جایگاهی در دموکراسی ندارد؛ و به این ترتیب قدرت ثروت در نظام دموکراسی به شکلی غیرطبیعی آشکار می شود. احزاب و سازمان ها ابتدا به شکل های مختلف اقدام به چپاول اموال فقرا و نیازمندان می کنند، و از طبقه کارگر آغاز می کنند. در آمریکا، یهودیان با پول و ثروت بر جریان انتخابات احاطه دارند و پیروزی حداقل هفتاد درصدی را برای انتخاب شدن کسی که می خواهند سکان رهبری آمریکا را به دست بگیرد رقم می زنند تا به این ترتیب پشتوانه آمریکایی رژیم صهیونیستی استوار بماند. تبلیغات فریبنده و دروغین و حاکمیت ثروت در دموکراسی، مسئله ای است که همیشه در

به دلیل این که او فریب کار نیست و دروغ نمی گوید، پس فاسدان او را صالح نمی دانند!!!

همین نکته در دین اسلام نیز درباره حکومت در آخرالزمان بیان شده است؛ این که حکومت از طریق شورا و انتخابات یا - به تعبیر دیگر - حاکمیت مردم اداره خواهد شد.

امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: «و کاخ پادشاهی به زوراء بازمی گردد؛ و امور شورایی می شود، و هرکسی بر چیزی غلبه کند آن را انجام می دهد. در این هنگام خروج سفیانی خواهد بود؛ و او به مدت نه ماه در زمین سوار می شود و آن ها را با بدترین عذاب شکنجه می کند... سپس آن مهدی هدایتگر هدایت شده خروج می کند، و پرچم را از دست عیسی بن مریم می گیرد.»^۱

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «و دیدی حاکمان، اهل کفر را نزدیک و اهل خیر را دور می کنند؛ و دیدی حاکمان در قضاوت رشوه می گیرند؛ و دیدی ولایت به کسی می رسد که بیشتر بدهد... و دیدی مردم با کسی هستند که غلبه می کند.»^۲

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت است که فرمود: «وای، وای، بر امت من از شورای بزرگ و شورای کوچک.» درباره آن دو شورا سؤال شد، فرمود: «اما شورای بزرگ، در شهر من بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می شود؛ و اما شورای کوچک، در غیبت کبرا در زوراء برای تغییر سنتم و تبدیل احکامم منعقد می شود.»^۳

متنی که از بهاگوانا پورانا در ادامه آمده است به عنوان توضیح تکمیلی شرح می دهد که

روزنامه های خود آمریکا مطرح می شود. به خاطر دارم چند سال پیش مقاله ای از یک نویسنده آمریکایی می خواندم که در آن، نویسنده تأیید کرده بود که دموکراسی در آمریکا جز نیرنگ و نمایشی مضحک نیست و در واقع آنچه حاکم است خدعه و نیرنگ و ثروت است نه چیزی دیگر.»

۱. الملاحم والفتن، سیدین طاووس، ج ۱، ص ۲۶۳. [۴۸]

۲. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۷-۴۲. [۴۹]

۳. دویست و پنجاه علامت، ص ۱۳۰. [۲۸]

وقتی فاسدان در عصر کالی بر سلطه سیاسی مسلط شوند، چه اتفاقی خواهد افتاد:

“Text ۸: Losing their wives and properties to such avaricious and merciless rulers, who will behave no better than ordinary thieves, the citizens will flee to the mountains and forests.

Text ۹: Harassed by famine and excessive taxes, people will resort to eating leaves, roots, flesh, wild honey, fruits, flowers and seeds. Struck by drought, they will become completely ruined.”^۱

«متن ۸: مردم همسران و اموال خود را به نفع این حاکمانِ حریص و بی‌رحم از دست خواهند داد؛ حاکمانی که بهتر از دزدان عادی رفتار نخواهند کرد؛ و شهروندان به کوه‌ها و جنگل‌ها فرار خواهند کرد.

متن ۹: به دلیل قحطی و مالیات‌های سنگین، مردم به خوردن برگ‌ها و ریشه‌ها و گوشت و عسل وحشی و میوه‌ها و گل‌ها و بذرها پناه خواهند آورد. همه این‌ها به دلیل موج خشک‌سالی خواهد بود، و آن‌ها به‌طور کامل نابود خواهند شد. شهروندان از سرما و باد و گرما و باران و برف به شدت رنج خواهند برد؛ و عذاب آنان به‌واسطه نزاع‌ها و گرسنگی و تشنگی و بیماری و نگرانی شدید افزون خواهد شد.»

در دین اسلام نیز از طریق روایات درباره نتایج تسلط حاکمان فاسد و حریص و بی‌رحم بر ملت‌ها و منابعشان مطالبی ذکر شده که موافق متن بالاست؛ و علت انتخاب شدن فاسدان - همان‌طور که توضیح دادیم - مقدم داشتن حاکمیت مردم یا انتخابات و دموکراسی بر حاکمیت خدا و انتصاب الهی پادشاه و حاکم است. خداوند آگاه‌تر از ما به مصالح ماست، و تأکید می‌کنم که یقیناً انتخاب او جز صالح‌ترین فرد نخواهد بود.^۲

۴. «سرمیاد بهاگاواتام، بهاگاواتا پورانا». بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، آیات ۸ و ۹.

۲. به همین دلیل می‌بینیم خدایان هندوئیسم - یا به‌طور خاص ویشنو یا کریشنا - هر چند وقت یک بار در قالب یکی

از جمله مطالبی که بیان شده، سخنانی است که حضرت زهرا (علیها السلام) در پاسخ به زنان مهاجرین و انصار که به عیادتش آمده بودند و از ایشان پرسیدند: با وجود بیماریات، حالت چطور است؟ فرمود:

«... هان، بیا و بشنو، و تا زنده باشی روزگار شگفتی به تو نشان می دهد. به کدام تکیه گاه تکیه کردند و به چه دستاویزی چنگ زدند؟ به خدا سوگند، سافل را به جای عالی گرفتند و عقب مانده را به جای پیشتاز پذیرفتند!... به خدا سوگند، فتنه آنان باردار شد، در انتظار باشید که تا چه اندازه نتیجه خواهد داد، سپس آن را نظیر یک قرح پر از خون تازه و زهر گشوده کردند؛ در آن موقع است که اهل باطل دچار خسارت خواهند شد و بنیان گذار پیشینیان را خواهند شناخت؛ سپس از دنیای خود درگذرید و مطمئن باشید که گرفتار فتنه خواهید شد؛ و مژده باد شما را به شمشیری برنده و ظلمی قوی، و فتنه ای عمومی و استبدادی از ستمکاران که اندکی شما را وامی گذارد، آنگاه هستی شما را به یغما می برد؛ و احسرتا بر شما! به کجا هدایت می شوید؟ در صورتی که هدایت از شما ناپدید شد! آیا ما می توانیم شما را [به راه راست] وادار کنیم، درحالی که شما از آن بیزارید؟!»^۲

همچنین آنچه امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در یکی از خطبه هایش فرموده است:

«سپاس و ستایش خدایی را که جز او خدایی نیست. ای امتی که فریبش دادند و فریب خورد و فریب آن کسی را که فریبش داده بود شناخت، ولی باز هم بر همان فریب خوردگی

از آواتارها به عنوان حاکمان اصلاحگر و اصلاح کننده به این جهان فرود می آیند تا امور منحرف شده از مسیر درست را اصلاح و تصحیح کنند.

۱. با مقدم داشتن ابوبکر که با شورا و انتخابات تعیین شد، به علی (علیه السلام) وصی رسول خدا که از سوی خداوند عزوجل تعیین شده بود.

۲. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۳۵۵؛ دلائل الامامه، طبری، ص ۱۲۸؛ أمالی، شیخ طوسی، ص ۳۷۶؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۵۹، [۳۶]، [۳۲]، [۵۲]، [۵۵]، [۳۸]

که شناخت پای فشرد، ایستاد و از هواهای نفسانی پیروی کرد و در راه تاریک گمراهی خود گام برداشت؛ و با این که حقیقت برای او آشکار شده بود از پیروی آن روی برتافت و از پیمودن راه روشن خودداری نمود. سوگند به آن که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر علم و دانش را از معدنش برمی‌گرفتید و آب را گوارا نوش می‌کردید و خیر و خوبی را از جایگاهش ذخیره می‌کردید و راه را از روشنش برمی‌گرفتید و به راه حق و درست گام برمی‌داشتید، راه‌ها برای شما روشن می‌شد و نشانه‌ها برای شما آشکار می‌گردید و اسلام برای شما می‌درخشید و به خوشی و فراوانی می‌خوردید و عائله‌مند گرفتاری در میان شما نبود و به هیچ مسلمان و غیرمسلمانی که در عهد و پیمان شما باشند ستم نمی‌شد؛ ولی شما راه تاریکی را در پیش گرفتید. پس دنیا با همه فراخی‌اش بر شما تاریک شد و درهای علم و دانش به روی شما بسته شد. پس از روی دلخواه خود سخن گفتید و در دین خود راه اختلاف پیمودید و ندانسته در دین خدا فتوا دادید و از گمراهان پیروی کردید و آنان شما را گمراه کردند؛ و شما امامان خود را رها کردید، آنان نیز شما را رها کردند. پس به این روز افتادید که طبق دلخواه خود حکم می‌کنید. هنگامی که کاری پیش آید، از اهل ذکر بپرسید و چون پاسخ آن را برای شما بیان کنند بگویید: راستی که حقیقت علم همین است. پس چه شد که آنان را رها کردید، پشت‌سر انداختید و با ایشان مخالفت ورزیدید؟ باشد که به‌زودی تمام آنچه را کِشید، درو کنید و عواقب وخیم جُرم‌ها و کارهایتان را دریابید. سوگند به آن که دانه را شکافت و جان را آفرید، شما به‌خوبی دانسته‌اید که من زمامدار شما هستم و همان کسی هستم که به پیروی‌اش مأمور هستید، و منم عالم شما و همان کسی که نجات شما به علم و دانش اوست، و منم وصی نبی شما و برگزیده پروردگار شما و زبان نور شما و دانا به مصالح شما؛ و به‌زودی بر شما فرود خواهد آمد آنچه به آن وعده داده شده‌اید و آنچه بر امت‌های پیش از شما فرود آمد؛ و به‌زودی خداوند عزوجل از شما دربارهٔ امامانتان می‌پرسد؛ با آنان محشور می‌شوید و فردای محشر به‌سوی خداوند عزوجل بازخواهید گشت. اما به خدا سوگند، اگر به اندازهٔ اصحاب طالوت یا به شمارهٔ اهل بدر یاور داشتم - و آنان به شمار شما بودند - هرآینه شما را با شمشیر می‌زدم تا به‌سوی حق بازگردید و به راستی گرایید؛ و این برای بستن شکاف [که در دین نمودار شده است] بهتر، و با رفق و نرمش موافق‌تر بود. خدایا، تو میان ما به

حق حکم بفرما، که تو بهترین داورانی.^۱

نتایج ناشی از عمل به حاکمیت مردم و ترک حاکمیت خدا: استبداد ظالمان، رکود اقتصادی، جنگ‌ها، ویرانی و کاهش برکت‌های زمین و آسمان و... است؛ و این نتیجه جنایتی است که مردم در حق خودشان روا داشتند. وقتی به انتخاب مردم برای حاکم اتکا کنیم، خواهیم دید که حاکم تعیین شده توسط مردم، در لحظاتی موفق و در لحظاتی دیگر دچار اشتباه می‌شود؛ و خطای حاکم در تصمیم‌گیری‌ها - عموماً - تأثیرات مهم و سرنوشت‌سازی نه‌تنها بر رعیت بلکه حتی بر حیوانات و جماداتی که تحت حاکمیت او هستند بر جا خواهد گذاشت؛ و این نکته‌ای است که متن به‌گوناگون پوران آن را ذکر می‌کند و مورد نظر ما نیز هست:

«... همه این‌ها به دلیل موج خشک‌سالی خواهد بود، و آنان به‌طور کامل نابود خواهند

شد. شهروندان از سرما و باد و گرما و باران و برف به شدت رنج خواهند برد.»

اما وقتی ما انتخاب خداوند را - که در توانا ساختن جانشین خدا در آن زمان برای حکومت جلوه‌گر می‌شود - بپذیریم، در این صورت این انتخاب قطعاً و یقیناً بهترین خواهد بود؛ زیرا خداوند ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (او چشم‌های خیانت‌کار و آنچه را دل‌ها پنهان می‌کنند می‌داند)؛ چراکه انتخاب او (عزوجل) براساس علم باطنی است، نه مثل وضعیت حاکمیت مردم براساس علم ظاهری؛ و خداوند شایسته‌ترین را برای رهبری این زمین می‌شناسد. پس انتخاب او قطعاً و یقیناً از تمامی جوانب و ابعاد بهترین خواهد بود، به‌ویژه با در نظر گرفتن این نکته که خودِ خداوند کسی است که این فرد تعیین شده از سوی خودش را از خطاهایی که به نیازهای امت مربوط می‌شود محافظت می‌نماید؛ و نتیجه همان‌طور می‌شود که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲ (و اگر اهل شهرها ایمان

۱. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۲. [۴۹]

۲. سوره اعراف، آیه ۹۶.

می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس آنان را به سبب آنچه به دست آورده بودند فرو گرفتیم).

پس جدایی جامعه انسانی از پروردگار، نتایج وخیمی در پی خواهد داشت؛ و این همان مطلبی است که بهاکتیویدانتا سوامی در شرح خود برای آیه ۹ ذکر کرده است:^۱

«شریمد بهاگوتا آینده سیاره ما را به‌طور رسمی توصیف می‌کند. درست همان‌طور که برگ جدا شده از گیاه یا درخت خشک می‌شود و پژمرده و متلاشی می‌گردد، به همین ترتیب وقتی جامعه انسانی از بالاترین پروردگار جدا می‌شود، در خشونت و هرج‌ومرج پژمرده و متلاشی می‌گردد.»^۲

اما در خصوص جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها و ظلم و ستمی که در آخرالزمان به مؤمنان وارد می‌شود، تا آنجا که:

«... عذاب آن‌ها به دلیل درگیری‌ها و گرسنگی و تشنگی و بیماری و نگرانی شدید افزون خواهد شد.»

این موضوع در متون ابراهیمی بسیار گفته شده، و ما به ذکر برخی از آن‌ها در انجیل و روایات بسنده می‌کنم:

«انجیل متی، فصل ۲۴»:

«۶ و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. مواظب باشید و نترسید؛ زیرا این‌ها باید اتفاق بیفتد، اما هنوز پایان کار نیست... ۱۵ پس هرگاه "ناپاکی ویرانی" را - که دانیال نبی درباره‌اش گفته است - در مکان مقدس دیدید (و خواننده باید بفهمد)، ۱۶ آنگاه آنان که در یهودیه هستند باید به کوه‌ها فرار کنند، ۱۷ و آن‌که بر روی بام است، نباید تا چیزی از

۱. برای اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی، لطفاً به پیوست متون، متن ۱۲ و متن ۹ و متن ۳ مراجعه کنید.

۲. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی‌وِدانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۹.

خانه‌اش بردارد ۱۸ و آن‌که در مزرعه است بازنگردد تا لباس‌هایش را بردارد؛ ۱۹ و وای بر زنان باردار و شیرده در آن روزها! ۲۰ و دعا کنید فرارتان در زمستان یا روز شنبه نباشد؛ ۲۱ زیرا در آن زمان تنگنای بزرگی است که از ابتدای جهان تا کنون نبوده است و نخواهد بود؛ ۲۲ و اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ جسمی نجات نمی‌یافت، اما به‌خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد.»^۱

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «قائم جز با ترس شدید قیام نمی‌کند؛ و زلزله‌ها و و فتنه و بلایی که بر مردم می‌آید؛ و قبل از آن طاعون بوده است؛ سپس شمشیر برنده‌ای در میان عرب و اختلافی میان مردم و پراکندگی در دینشان و تغییر در اوضاع آن‌هاست؛ به‌طوری که آرزومند از شدت وحشی‌گری بین مردم و شدت حمله‌ور شدن مردم و پاره‌پاره کردن یکدیگر، صبح و شام آرزوی مرگ خواهد کرد.»^۲

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «قبل از قیام قائم ناگزیر باید سالی باشد که در آن مردم دچار گرسنگی شوند، و خوف شدید از قتل به آنان روی می‌آورد.»^۳

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «دولت اهل بیت پیامبر شما در آخرالزمان خواهد بود و نشانه‌هایی دارد... و جنگ‌ها در زمین زیاد می‌شود.»^۴

برای نشان دادن هم‌خوانی توصیف متون هندویی دربارهٔ عصر کالی‌یوگا با توصیف متون ابراهیمی از آخرالزمان، به مثال‌های بالا بسنده می‌کنیم و از آن نتیجه می‌گیریم:

۱. «کالی‌یوگا» یا «عصر کالی» دقیقاً معادل اصطلاح «آخرالزمان» است که در متون ابراهیمی ذکر شده است.

۱. انجیل متی، فصل ۲۴، آیات: ۶، ۱۵-۲۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۳۴، [۴۲]

۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۲۹، [۳۸]

۴. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۰۸، [۳۸]

۲. شباهت در اخبارهای غیبی مربوط به آخرالزمان، دیدگاه مطرح شده را به شکلی قوی تر تأیید می کند؛ این که دین هندوئیسم به یک اصل و خاستگاه مشترک با ادیان ابراهیمی بازمی گردد و آن خاستگاه، دین آدم (علیه السلام) است؛ همان طور که در فصل اول این تحقیق ذکر شد.

یک نکته باقی می ماند: عصر ساتیا یوگا یا عصر طلایی یا دولت عدالت الهی چیست؟ و این منجی «کالکی» چه کسی است که کریشنا یا ویشنو (با توجه به اختلاف مقام) او را ارسال می کند؟ و آیا در این خصوص نیز هم خوانی و توافقی با ادیان آسمانی وجود دارد، یا وضعیتی است که فقط به دین هندوئیسم اختصاص دارد؟

ساتیا یوگا (Satya Yuga)

«ساتیا یوگا» یا «کریتا یوگا» (Kṛta Yuga) که هندوها آن را «عصر طلایی» یا «عصر حقیقت» نیز می نامند، عصری است که در آن ارزش های اخلاقی و اصول دینی در قله قرار می گیرند و در نتیجه این عصر بالاتر از هر عصر دیگری از دوران های یوگا قرار می گیرد. نماد این دوره، گاوی است که هر چهار پایش کامل است؛ و این عصر همان عصری است که بعد از کالی یوگا یا بعد از عصر کالی می آید؛ یعنی وضعیت زمین و ساکنانش از «دوره ظلم و جور» به «دوره نور و عدالت» دگرگون می شود.

«بهاگود پورانا ۱۲/۳»:

“Text ۱۸: Śukadeva Gosvāmī said: My dear King, in the beginning, during Satya_yuga, the age of truth, religion is present with all four of its legs intact and is carefully maintained by the people of that age. These four legs of powerful religion are truthfulness, mercy, austerity and charity. Text ۱۹: The people of Satya_yuga are for the most part self_satisfied, merciful,

friendly to all, peaceful, sober and tolerant. They take their pleasure from within, see all things equally and always endeavor diligently for spiritual perfection ... Text ۲۷: When the mind, intelligence and senses are solidly fixed in the mode of goodness, that time should be understood as Satya-yuga, the age of truth. People then take pleasure in knowledge and austerity.”^۱

«متن ۱۸: شوکادهوا گوسوامی به پادشاه گفت: ای پادشاه عزیز من، در عصر ساتیا یوگا - عصر حقیقت - دین به شکلی خواهد بود که هر چهار پای آن سالم خواهد شد، و مردم آن دوره با دقت فراوان از سلامت این چهار پا محافظت خواهند کرد؛ و چهار پای قدرتمند دین در صداقت و رحمت و زهد و محبت جلوه گر می شود. متن ۱۹: مردم ساتیا یوگا بیشتر اوقات، خشنود از خودشان، مهربان، دوست داشتنی، صلح جو، متین و بردبار خواهند بود. آنان از درون خود از اشیا لذت می برند، و همه چیز را به طور برابر می بینند، و همواره با جدیت در پی دستیابی به کمال روحی تلاش می کنند... متن ۲۷: وقتی خیر بر عقل و هوش و حواس حاکم باشد، آن وقت زمان ساتیا یوگا یا عصر حقیقت است؛ و مردم در آن زمان از دانش و زهد بهره مند خواهند شد.»

«مهابهاراتا - شانتی پاروان - موکشا و آدهارما: ۲۳۱»:

«... کریتا یوگا^۲ به این اسم نامیده شده است؛ زیرا در آن فقط یک دین وجود دارد و همه مردم در آن قدیس هستند... "ودا" (کتاب مقدس) یکی است... در عصر ساتیا یوگا، شیاطین وجود ندارند... اینجا هیچ فقیر یا غنی یافت نمی شود... هیچ گونه بیماری وجود ندارد... هیچ نفرت یا غرور یا فکر شیطانی، و نه دردی و نه ترسی وجود ندارد، و بشریت

۱. «سرمیاد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا». بهاکتی و دانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۳، متون ۱۸ و ۱۹ و ۲۷.

۲. نام دیگر ساتیا یوگا، که در آغاز این مبحث نیز بیان کردیم.

می‌تواند به بالاترین برکت دست یابد. (۳، ۲، ۱)

حقیقت این است که ویژگی‌های عصر ساتویا یوگا که در متون بالا به آن‌ها اشاره شده است، با آنچه متون دینی ابراهیمی درباره زندگی تحت حاکمیت دولت عدل الهی نقل می‌کنند و این که دین در آن دوره یکی خواهد بود مطابقت دارند: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴ (او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید)؛ و این که برکات آسمان‌ها و زمین برای مردم گشوده خواهد شد و فقط تقوا معیار برتری خواهد بود، نه مال و ثروت و مقام؛ و مکارم اخلاق اساس تعاملات بین مردم خواهد شد.

در مقایسه ویژگی‌های عصر ساتویا یوگا، که در متون هندویی ذکر شده، با ویژگی‌های دولت عدل الهی که - به‌طور کلی - در متون دینی ابراهیمی آمده است، ابتدا به ذکر برخی از روایات محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) که نشان‌دهنده این هم‌خوانی است، می‌پردازیم:

از امام علی (علیه السلام) روایت شده است: «و هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان بارانش را فرومی‌ریزد و زمین گیاه خود را می‌رویانند و کینه از دل‌های بندگان می‌رود و حیوانات وحشی و اهلی با یکدیگر در صلح زندگی می‌کنند؛ تا آنجا که زن از عراق تا شام پیاده می‌رود و پایش را بر روی گیاه نمی‌گذارد، درحالی که سبدش را بر سر دارد و هیچ حیوان وحشی او را تهدید

۱. الکساندر ویلر، یک جاده و سرنوشت جهانی تقسیم‌شده (۲۰۱۹)، ص ۶۱ و ۶۲. قابل دسترس در: (۵۱)

[The Way Of One And The Fate of a World Divided: A Message from The Universal - W.Alexander Wheeler](#)

۲. دونالد مکینزی، اسطوره و اساطیر هندی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸. قابل دسترس در: (۵۲)

[Indian Myth and Legend - Donald Alexander Mackenzie](#)

۳. برای اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی، لطفاً به پیوست متون مراجعه کنید: متن ۱۳ و متن ۹ و متن ۳.

۴. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

نمی‌کند و او نیز از آنان نمی‌ترسد.»^۱

مفضل بن عمر روایت می‌کند: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: «قائم ما وقتی قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود و بندگان از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند و تاریکی از بین می‌رود؛ و مرد در حکومت او تا آنجا عمر می‌کند که هزار پسر برایش متولد می‌شود و هیچ دختری در بینشان متولد نمی‌شود؛ زمین گنج‌هایش را آشکار می‌کند تا آنجا که مردم آن‌ها را روی زمین می‌بینند، و مردی از شما به دنبال کسی می‌گردد تا از اموالش به او هدیه دهد و او از زکاتش بگیرد، اما کسی پیدا نمی‌شود که آن را از او بپذیرد، و مردم با آنچه خداوند از فضلش به آنان داده است بی‌نیاز شده‌اند.»^۲

از ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «گویی این دین شما را می‌بینم که پیوسته رو به عقب می‌رود و در خون خود دست‌وپا می‌زند؛ سپس هیچ‌کس آن را به‌سوی شما باز نمی‌گرداند مگر مردی از ما اهل بیت (علیهم السلام) در دوران او، در هر سال، دو بار به شما عطا داده می‌شود و در هر ماه دو بار روزی می‌گیرید؛ و در زمان او چنان به شما حکمت داده می‌شود که حتی زن در خانه‌اش براساس کتاب خداوند متعال و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حکم خواهد کرد.»^۳

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: «... و میان مردم مساوات و برابری برقرار می‌کند تا آنجا که نیازمندی را که محتاج زکات باشد نمی‌بینی؛ و کسانی که زکات می‌پردازند زکات خود را نزد نیازمندان از شیعیانش می‌آورند، اما آنان نمی‌پذیرند. پس زکات را در خانه‌هایشان جمع می‌کنند و در خانه‌های نیازمندان را می‌زنند و بیرونشان می‌آورند، اما آنان می‌گویند: ما به این درهم‌های شما نیازی نداریم.»^۴

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۱۶. [۳۸]

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۳۷. [۳۸]

۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۵۲. [۳۸]

۴. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۹۰. [۳۸]

از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: «خداوند مردی از خاندانم، از اهل بیتم را برمی‌انگیزد و زمین را به وسیله او از عدالت پر می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است؛ ساکن آسمان و زمین از او راضی خواهند بود. آسمان چیزی از بارانش فروگذار نمی‌کند مگر این‌که پیوسته آن را فرو می‌ریزد، و زمین چیزی از آب خود فروگذار نمی‌کند مگر این‌که آن را بیرون می‌آورد، تا آنجا که زندگان، آرزوی حضور مردگان را می‌کنند...»^۱

از امام اباعبدالله جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند، مؤمن از پرنده می‌خواهد که از هوا پایین بیاید؛ آن را ذبح و کباب می‌کند و گوشت آن را می‌خورد بدون این‌که استخوانش را بشکند. سپس به او می‌گوید: به اذن خدا زنده شو؛ پس زنده می‌شود و پرواز می‌کند. آهوهای در صحراها نیز همان‌طور هستند. او [قائم] نور شهرها و روشنایی‌شان خواهد بود و به خورشید و ماه نیاز نخواهند داشت. روی زمین هیچ آزاردهنده‌ای و شری و سمی و فساد نخواهد بود؛ زیرا این دعوت، آسمانی است و زمینی نیست. شیطان در آنجا وسوسه و کارکرد و حسادت و فساد نخواهد داشت؛ و زمین و درختان خار نخواهند داشت. زمین برپا می‌ماند و هر چیزی که از آن برداشته شود فوراً دوباره رشد می‌کند و به حالت اولیه خود برمی‌گردد. مرد به پسرش لباس می‌پوشاند و هرچه او بلندتر شود لباس با او بلند می‌شود و به هر رنگی که دوست داشته باشد و بخواهد تغییر می‌کند. اگر مرد کافری وارد سوراخ سوسماری شود یا پشت خاکی یا سنگی یا درختی پنهان شود، خداوند آن چیز را که در آن پنهان شده است به سخن درمی‌آورد تا بگوید: ای مؤمن، پشت من کافری است، او را بگیر؛ پس او گرفته و کشته می‌شود. برای ابلیس هیکلی نخواهد بود که در آن ساکن شود - و هیکل همان بدن است - و مؤمنان با فرشتگان مصافحه می‌کنند و به آن‌ها وحی می‌شود و مردگان را به اذن خدا زنده (جمع) می‌کنند. گفتند: زمانی بر مردم خواهد آمد که مؤمن جز در کوفه نخواهد بود یا به آنجا تمایل خواهد داشت.»^۲

۱. شرح احقاق الحق، سید مرعشی، ج ۱۹، ص ۶۶۳. [۴۵]

۲. دلائل الامامة، طبری، ص ۲۴۶؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۳، ص ۵۷۳. [۳۲]

از جمله مطالبی که در صُحُفِ ادریس (علیه السلام) یافت شده است: «... و در آن زمان، امانت بر زمین افکنده می‌شود، پس چیزی به چیز دیگر آسیب نمی‌رساند و چیزی از چیز دیگر نمی‌ترسد؛ سپس جانوران و دام‌ها در میان مردم خواهند بود و آن‌ها به یکدیگر آسیب نمی‌رسانند، و نیش هر نیش‌داری - چه جانور و چه غیر آن - کنده می‌شود، و سم هر چیزی که نیش می‌زند از میان می‌رود؛ و برکات از آسمان و زمین نازل می‌شود و زمین با زیبایی گیاهانش شکوفا می‌شود و همه میوه‌هایش و انواع عطرها و خوش‌بویش را می‌روبانند. رأفت و رحمت در میان آنان برقرار می‌شود؛ پس با یکدیگر مساوات می‌کنند و [نعمت‌ها] به‌طور مساوی بینشان تقسیم می‌شود. فقیر، بی‌نیاز می‌شود و هیچ‌کس بر دیگری برتری نمی‌جوید. بزرگ‌تر به کوچک‌تر رحم می‌کند و کوچک‌تر به بزرگ‌تر احترام می‌گذارد؛ و به حق پایبند می‌شوند و با آن عدالت پیشه می‌کنند و حکم می‌رانند...»^۱

اما در تورات و انجیل، کافی است به آیات زیر از «سفر اشعیا» مراجعه کنیم:

«۱ و از تنه یسی شاخه‌ای خارج می‌شود و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و ۲ روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت؛ روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح معرفت و ترس از خداوند. ۳ و خوشی او در ترس از پروردگار خواهد بود، صرفاً بر وفق مشاهدۀ چشمش قضاوت نمی‌کند و موافق سمع گوش‌هایش حکم نمی‌دهد، ۴ بلکه مسکینان را با عدالت داوری خواهد کرد و در میان بینوایان زمین با انصاف حکم خواهد راند. زمین را با عصای دهانش می‌زند و منافق با نفس لب‌هایش خواهد مرد. ۵ کمر بند کمرش عدالت و کمر بند میانش امانت خواهد بود. ۶ پس گرگ با گوسفندان سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفلی کوچک آن‌ها را خواهد راند. ۷ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد. ۸ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی‌ها خواهد گذاشت. ۹ و در تمام کوه مقدس من، فساد نمی‌کنند و

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۸۴. [۳۸]

کار زشتی انجام نمی‌دهند؛ زیرا زمین از معرفت پروردگار پُر می‌شود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشانند. ۱۰ و در آن روز ریشه یسی به‌عنوان پرچمی برای مردم برپا خواهد شد و امت‌ها فقط او را طلب خواهند کرد و او با جلال خواهد بود. ۱۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و ایلام و شنعار و حمات و از جزیره‌های دریا باقی مانده باشند بازآورد. ۱۲ و به‌جهت امت‌ها علمای برافراشته، و رانده‌شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد.»^۱

یک سؤال مطرح می‌شود: آیا متون دینی هندویی و ابراهیمی به وجود شخصی اشاره دارند که مأموریت آماده‌سازی عصر نور و عدالت را بر عهده دارد، و مردم را از عصر ظلم و ستم (کالی‌یوگا) به عصر عدالت و انصاف (ساتیا یوگا) منتقل می‌کند؟

آواتار منجی، رهایی‌بخش کالکی

هندوها باور دارند که در پایان هر دوره یا کرانا - به تعبیر هندوها - ویشنو^۲ یا کریشنا در یکی از خدایان بشرگونه تجسد می‌یابد و این خدای بشرگونه به اجرای اراده برهمن یا خدای مطلق در زمین می‌پردازد. هندوها این نوع از خدایان را «آواتارها» (Avatars) می‌نامند.

«مونیر ویلیامز» (نویسنده فرهنگ لغت زبان سانسکریت-انگلیسی منتشرشده توسط چاپخانه دانشگاه آکسفورد) می‌گوید: «آواتار یعنی مجسم شدن، پابین آمدن،

۱. عهد قدیم، اشعیا، فصل ۱۱.

۲. مونیر ویلیامز، «فرهنگ لغت زبان سانسکریت-انگلیسی»، ۱۸۷۲ پس از میلاد، ص ۹۰. قابل دسترس در: (۵)

شعله‌ور شدن.»^۱

به‌طور دقیق‌تر، هندوها به‌طور مشخص به جسمانی شدن - و نه به ظهور و تجلی - اشاره دارند و می‌گویند «ویشنو» پایین آمده و در آن «آواتار» تجسم یافته است.^۲ بنابراین یکی از معانی آواتار - که مونیر ویلیامز به آن اشاره کرده - «پایین آمدن» است.

و این همان مطلبی است که متن هندو «بهاگاواد گیتا ۴: آیات ۷ و ۸» به آن تصریح می‌کند:

“For whenever dharma decays and adharma flourishes, then I send myself forth,

For the protection of the righteous and for the destruction of evildoers,

In order to firmly establish dharma,

I come into being age after age.”^۳

«وقتی دارما^۴ کاهش می‌یابد و آدارما^۵ افزایش می‌یابد، من خودم را می‌فرستم

برای حفاظت از نیکی و نابودی شر

و برای برقراری دارما

در هر عصری، بعد از عصری، در شکل آدمیزادی می‌آیم.»

«بهاکتیویدانتا سوامی» می‌گوید:

۲. مونیر ویلیامز، «فرهنگ لغت زبان سانسکریت-انگلیسی»، ۱۸۷۲م، ص ۹۰.

۳. نوئل شت، آواتار هندویی و تجسم مسیحی: پژوهشی تطبیقی، ۲۰۰۲م، ص ۹۸. قابل دسترس در: (۵۳)

[Hindu Avatāra and Christian Incarnation: A Comparison](#)

۱. کیا مایترا، فلسفه بهاگاواد گیتا، ص ۶۲، قابل دسترس در: (۵۴)

[Philosophy of the Bhagavad Gita: A Contemporary Introduction - Keya Maitra](#)

۴. خیر

۵. شر

«در پایان چرخه، در پایان این عصر "کالی یوگا"، پروردگار کریشنا در قالب کالکی نازل خواهد شد و انسان‌های شیطانی را به‌طور کامل از روی زمین برمی‌دارد.»^۱

از آنجا که ما در پایان عصر «کالی یوگا» زندگی می‌کنیم - همان‌طور که در مبحث قبلی با ارائه نشانه‌ها و ویژگی‌های عصر کالی بررسی کردیم - پرداختن به آواتار موعود «کالکی» (Kalki) یا کالکین (Kalkin) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ همان شخصیتی که هندوها در انتظارش هستند تا انسانیت را از ظلم و فساد که امروز گرفتارش شده است نجات دهد، و مردم را به عصر طلایی - یعنی عصر ساتویا یا ساتیا یوگا - منتقل کند.

هندوها در تعیین این که کالکی - منجی رهایی‌بخش - کدام خدا را جسمانی می‌کند اختلاف نظر دارند؛ زیرا برخی از هندوها - همان‌طور که بهاکتی‌ودانتا سوامی اشاره کرده - معتقدند «کالکی» تجسم یافته خدای کریشناست، درحالی که دیگران معتقدند او یکی از آواتارهای ده‌گانه ویشنوست. به‌طور کلی و با چشم پوشی از این تفاسیل، آنچه می‌توان اثبات کرد این است که «کالکی» شخصیتی مقدس محسوب می‌شود و او کسی است که اراده خدای مطلق - برهمن - را مجسم می‌کند.

۱. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا»، بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۶.



شکل ۱۲: تصویر نمادین کالکی سوار بر اسبش درحالی که شمشیرش را برکشیده است؛ همان طور که در متون هندویی آمده است.

اما دربارهٔ توصیف‌های آواتار کالکی و نشانه‌های ظهور و خروج او در آخرالزمان، متون «بهاگواتا پوران-۲/۱۲» چنین شرح می‌دهند:

“Texts ۱۲-۱۶: By the time the Age of Kali ends, ... At that time, the Supreme Personality of Godhead will appear on the earth. Acting with the power of pure spiritual goodness, He will rescue eternal religion.

Text ۱۷: Lord Viṣṇu — the Supreme Personality of Godhead, the spiritual master of all moving and nonmoving living beings, and the Supreme Soul of all — takes birth to protect the principles of religion and to relieve His saintly devotees from the reactions of material work.

Text ۱۸: Lord Kalki will appear in the home of the most eminent brāhmaṇa of Śambhala village, the great soul Viṣṇuyaśā.

Texts ۱۹-۲۰: Lord Kalki, the Lord of the universe, will mount His swift horse Devadatta and, sword in hand, travel over the earth exhibiting His

eight mystic opulences and eight special qualities of Godhead. Displaying His unequaled effulgence and riding with great speed, He will kill by the millions those thieves who have dared dress as kings.

Text ۲۱: After all the impostor kings have been killed, the residents of the cities and towns will feel the breezes carrying the most sacred fragrance of the sandalwood paste and other decorations of Lord Vāsudeva, and their minds will thereby become transcendently pure.

Text ۲۲: When Lord Vāsudeva, the Supreme Personality of Godhead, appears in their hearts in His transcendental form of goodness, the remaining citizens will abundantly repopulate the earth.

Text ۲۳: When the Supreme Lord has appeared on earth as Kalki, the maintainer of religion, Satya-yuga will begin, and human society will bring forth progeny in the mode of goodness.

Text ۲۴: When the moon, the sun and Bṛhaspatī are together in the constellation Karkaṭa, and all three enter simultaneously into the lunar mansion Puṣyā — at that exact moment the age of Satya, or Kṛta, will begin.

Text ۲۵: Thus I have described all the kings — past, present and future — who belong to the dynasties of the sun and the moon.”^۱

«متن‌های ۱۲-۱۶: هنگامی که عصر کالی به پایان می‌رسد...^۲... در آن زمان، برترین

۱. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا»، بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۲-۲۵.

۲. متن «بهاگاواد گیتا» نشانه‌هایی را که در فصل قبلی پژوهش بیان کردیم تکمیل می‌کند؛ پس تصمیم گرفتیم آن‌ها را - به‌منظور اختصار و جلوگیری از پراکنده شدن ذهن خواننده از معنای مورد نظر - در این فصل ذکر نکنیم. خواننده گرامی می‌تواند به فصل‌های قبلی که در آن‌ها متون بهاگواتا پورانا ۱۲/۲: ۱۶-۱۲ را شرح داده‌ایم مراجعه کند.

شخصیت خدا بر زمین ظاهر خواهد شد؛ او که با نیروی پاک خیر روحانی عمل می‌کند و دین ابدی را نجات خواهد داد.

متن ۱۷: خدای ویشنو به دنیا خواهد آمد تا از دین حمایت کند و پیروان مقدس خود را از عواقب و پیامدهای تعلقات مادی نجات دهد.

متن ۱۸: سرور (پروردگار) کالکی در خانهٔ براهمن بزرگ ویشنویاشا (Viṣṇuyāśā) - که بزرگ‌ترین براهمن در روستای شمبهالاست - ظاهر خواهد شد.

متن‌های ۱۹ و ۲۰: «سرور کالکی» - پروردگار جهان - بر اسب تندرو خود "دیوداتا" (Devadatta) سوار خواهد شد و شمشیر در دست به دور زمین سفر خواهد کرد تا هشت یار پرهیزکار را به نمایش بگذارد و تا هشت صفت ویژهٔ الهی را به نمایش بگذارد؛ و با درخششی بی‌مانند و سرعتی عظیم، میلیون‌ها نفر از این دزدان را که جرئت کرده‌اند خود را به هیئت پادشاهان درآورند، خواهد کشت.

متن ۲۱: پس از آن‌که همهٔ پادشاهان دروغین فریب‌کار را به قتل رساند، ساکنان شهرها و آبادی‌ها نسیم خنکی را احساس خواهند کرد که رایحهٔ عطر مقدس ساخته‌شده از خمیرمایهٔ چوب صندل و دیگر آذین‌های پروردگار واسودوا را با خود می‌آورد، و ذهن‌هایشان از این طریق به‌گونه‌ای متعالی پاک خواهد شد.

متن ۲۲: هنگامی که پروردگار واسودوا - شخصیت والای الهی - در شکل متعالی خیر در دل‌های این ساکنان ظهور کند، آن‌ها بازماندگان مردم زمین را به‌گسترده‌گی از نو آباد خواهند کرد.

متن ۲۳: هنگامی که پروردگار متعالی به صورت کالکی - نگاهبان دین الهی - بر زمین ظاهر شود، عصر ساتیایوگا آغاز می‌شود، و نسل خیر برای جامعهٔ انسانی متولد خواهد شد.

متن ۲۴: هنگامی که خورشید و ماه و مشتری - بزرگ‌ترین سیارات - در ماه (کارکاتا)^۱

۱. یکی از ماه‌های هندی که با نشانهٔ برج سرطان هم‌زمان است و تقریباً با نیمهٔ دوم ماه ژوئیه و نیمهٔ اول ماه اوت در

جمع شوند و هر سه به طور هم زمان وارد منزل ماه "پوشیا" شوند، دقیقاً در همان لحظه عصر سائیا آغاز خواهد شد.

متن ۲۵: به این ترتیب، من توصیف همه پادشاهان - گذشته و حال و آینده - را که از تبارهای فرمانروایان خورشید و ماه هستند به پایان رسانده‌ام.»

این متون در درون خود نمادهای بسیاری را نهفته دارند که با مطابقت دادنشان با متون دینی ادیان سه گانه که منجی رهایی بخش در آخرالزمان را ذکر می کنند، می توانیم آن ها را درک کنیم؛ و جای شگفتی نخواهد داشت اگر بگوییم این تطابق ها به ما امکان خواهد داد که این اوصاف را بر شخصیت یگانه ای در عصر ظهور مقدس برای منجی رهایی بخش تطبیق دهیم. برای روشن شدن موضوع، متن هندویی را طبق همان ترتیبی که آمده است بررسی می کنیم، و برای سهولت خواننده، بنده برای هر بخش از متن هندویی عنوانی ذکر کرده‌ام:

برترین شخصیت خدا بر زمین

این متون تأیید می کنند شخصی که به عنوان رهایی بخش در آخرالزمان ظاهر خواهد شد، از جمله افرادی خواهد بود که اراده خدا را بر زمین تجسم می بخشند، یا او - طبق مفاهیم اسلامی - حجتی از حجت های خدا بر زمین است:

«... در آن زمان، برترین شخصیت خدا بر زمین ظاهر خواهد شد...»

و منظور از «برترین شخصیت خدا بر زمین» بسیار روشن است و از جمله مفاهیمی است که در میان هندوها اختلافی درباره اش نیست.

تقویم میلادی هم پوشانی دارد. منبع: لوخته فیلد و جیمز، دایرة المعارف مصور هندوئیسم، ص ۸ «در معنای Adi»، قابل دسترس در: (۵۵)

به طور کلی، حجت خداوند بر زمین، شخصیتی است که جلوه خداوند بر روی زمین است؛ پس او وجه خدا، دست خدا، و چشم خداست و... و ذکر کلمه «والا» این معنا را برای ما تأیید می کند. آیا غیر از خلیفه خدا بر زمین در هر زمان شخص دیگری هست که به کامل ترین شکل، خدا را در آن زمان مشخص نمایندگی کند؟ طبیعتاً نه. پس جانشین خدا همان برترین و بالاترین صورت خدا در زمانی است که در آن مبعوث شده است. بنابراین - و به طور ساده - برترین شخصیت خدا بر روی زمین - از نظر معنایی - معادل حجت خدا بر زمین است.

اما در رابطه با مقایسه «کالکی» یا «کالکین» با شخصیت منجی رهایی بخش که در آخرالزمان می آید و در متون ادیان ابراهیمی سه گانه ذکر شده است، خواهیم دید که این شخصیت - علی رغم وجود تفاوت در نامها در ادیان برای همان شخصیت - به عنوان خلیفه ای از خلفای خدا یا حجتی از حجت های خدا یا «خدای در خلق» در آن زمان توصیف شده است. در میان مسلمانان، به این شخصیت عنوان «مهدی» اطلاق می شود، و دلایل بسیاری وجود دارد که او خلیفه ای از خلفای خداوند سبحان و متعال است، و به اختصار فقط به یک مورد آن اشاره می کنیم:

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل شده است که گفت: رسول خدا فرمود: «مهدی با عمامه ای بر سرش ظاهر می شود که فرشته ای در آن ندا می دهد: این مهدی، جانشین خداست؛ پس از او پیروی کنید.»^۱

اما در میان یهودیان و مسیحیان، چندین اسم بر این شخصیت اطلاق می شود که از جمله آنها «پسر انسان» است؛ و در برخی آیات به عنوان کسی که با اقتدار ابدی است و صاحب ملکوتی است که از بین نمی رود توصیف شده است؛ و این نشان می دهد پسر انسان یک شخصیت الهی است، نه یک شخصیت عادی مانند سایر شخصیت ها.

۱. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، یوسف بن یحیی سلمی، ص ۱۳۵. [۲۷]

«من در رؤیاهای شب می نگریستم، و ناگهان شبیه پسر انسان را با ابر آسمان دیدم که می آید، و به سوی قدیم‌الایام آمد. او را نزدیکش بردند و به او اقتدار و جلال و سلطنت داده شد تا همه مردم و ملت‌ها و زبان‌ها او را پرستش کنند. اقتدار او اقتداری ابدی است که از بین نخواهد رفت و پادشاهی او هرگز منقرض نخواهد شد.»^۱

آیات از دو عهد قدیم و جدید و همین‌طور متون اسلامی نشان می‌دهند که شخصیت منجی یک شخصیت الهی است، همان‌طور که متن هندو از او به‌عنوان «برترین شخصیت خدا بر زمین» تعبیر کرده است؛ و نتیجه ایمان آوردن به این شخصیت الهی و پیروی و اطاعت از او، تحول و دگرگونی از عصر ظلم و جور (کالی‌یوگا) به عصر نور و عدالت (ساتیا یوگا) خواهد بود.

منجی ابدی دین

«... و این شخصیت، دین ابدی را نجات خواهد داد... و خداوند ویشنو متولد خواهد شد تا دین را حفظ کند...»^۲

«کالکی» از شریعت و دین الهی واقعی محافظت خواهد کرد و آن را زنده خواهد گرداند و از تحریف و تأویلی که به آن رسیده است نجاتش خواهد داد؛ و او کسی است که دین الهی را در سراسر زمین - تروتازه و بی‌هیچ کژی - گسترش خواهد داد، مطابق با همان معنایی که در دعایی از امام رضا (علیه السلام) آمده است:

«خداوند، آنچه را از دینت از بین رفته است، به‌وسیله او تجدید کن، و آنچه را از کتابت تغییر یافته است، به‌وسیله او زنده گردان، و آنچه را از آن تغییر یافته است، به‌وسیله او ظاهر بگردان تا دین تو به‌واسطه او و به دست‌های او تازه و جدید و خالص و خالص‌شده بازگردد،

۱. سفر دانیال ۷: ۱۳ و ۱۴.

۲. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا»، بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۲-۱۷.

بی آن که شک و شبهه و باطل و بدعتی در آن باشد.»^۱

و همچنین در دعای افتتاح آمده است:

«اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى وَلِيِّ امْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ، وَالْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ، وَخُفِّهِ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ، وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ، اسْتَخْلَفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ، مَكِّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ... اللَّهُمَّ أَظْهَرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ، مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ»^۲

«خداوند، و بر ولی امرت - آن قائم آرزوشده و آن عدل مورد انتظار - درود فرست؛ و او را با فرشتگان مقرب احاطه کن، و با روح القدس تأییدش کن، ای پروردگار جهانیان. خداوند، او را دعوت کننده به کتابت و برپادارنده دینت قرار بده. او را در زمین جانشین گردان، همان گونه که آنانی را که پیش از او بودند جانشین گرداندی؛ و دین او را که برایش پسندیدی برایش تمکین بده... خدایا، دینت و سنت نبیات را به وسیله او ظاهر گردان، تا آنجا که چیزی از حق را از ترس هیچ یک از خلائق پنهان نکند.»

و نیز در دعاها و روایات فراوانی که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است؛ و این به ما نشان می دهد تا چه اندازه معانی میان متونی که درباره آخرالزمان و نجات دهنده مورد انتظار و موعود سخن می گویند، با آنچه در متون دینی به طور کلی آمده است، هم خوانی و تطابق دارد.

یادآوری کننده خدا

همچنین این شخصیت همان کسی است که هرکس بخواهد حق را بشناسد و در راه آن گام بردارد، او را از پیامدهای فرو رفتن در دنیاپرستی نجات می دهد و نظرش را به سوی آخرت و آنچه خداوند عزوجل می خواهد معطوف می سازد:

۱. جمال الاسبوع، سیدبن طاووس، ص ۳۰۸. [۳۰]

۲. اقبال الاعمال، ابن طاووس، ص ۳۲۲؛ مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای افتتاح. [۵۳]

«... و پیروان مقدس خود را از عواقب و پیامدهای تعلقات مادی نجات دهد.»^۱

پس مردم در زمان منجی از دنیا و لذت‌های زودگذرش روی می‌گردانند و به خداوند عزوجل دل مشغول می‌شوند؛ و شگفت‌آور نیست که ما این معنا را در متون سومری و اکدی نیز بیابیم، آن‌جا که در توصیف آنچه گیلگمش با «یاران و حامیان مقدس خود» انجام خواهد داد، آمده است:

«گیلگمش هیچ فرزندی برای پدر خویش باقی نگذاشت،... اما گیلگمش حامی و نگهدار اوروک است، حصار و حامی، او پشتیبان ماست: نیرومند، زیبا و حکیم. گیلگمش هیچ دوشیزه‌ای را برای محبوبش باقی نگذاشت، و نه دختر جنگجو و نه نامزد قهرمان...»^۲

پس دلیل روی‌گردانی برخی از مردم از دنیا - که در همسر و فرزندان و چیزهای دیگر نمود پیدا می‌کند - تعالیم گیلگمش بوده که دل‌های مردم را شیفته و مشغول یاد خدا ساخته است، به‌جای این‌که به دنیا بپردازند. گیلگمش نجات‌بخش برای این برگزیدگان، دری از وحی عظیم گشوده و به آنان آموخته است که چگونه به خدا تعلق پیدا کنند، چگونه خدا را دوست بدارند و در هر چیزی صدای خدا را بشنوند.^۳

همان‌طور که از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده است: «سپس مهدی در مکه هنگام عشا ظاهر می‌شود، درحالی‌که پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیراهن و شمشیرش نیز با اوست، و نشانه‌ها و نوری و بیانی [آشکار] دارد. هنگامی که نماز عشا را خواند، با بلندترین صدا فریاد می‌زند و می‌گوید: ای مردم، شما را به خداوند و مقامتان در برابر پروردگارتان یادآوری می‌کنم... و

۱. «سرمد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا»، بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۷.

۲. توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و آکد، سید احمد الحسن (علیه السلام)، ص ۳۸، به نقل از حماسه گیلگمش، طه باقر، [۵]

۳. برگرفته از سخن امام احمد الحسن (علیه السلام) مندرج در کتاب توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و آکد، ص ۳۸ و ۳۹، [۵]

یارانی برای هدایت و یاریگرانی برای تقوا باشید. به راستی دنیا به پایان و زوالش نزدیک شده و به وداع ندا داده شده است. من شما را به سوی خدا و فرستاده خدا و عمل به کتاب خدا و از بین بردن باطل و احیای سنت او دعوت می‌کنم. او با سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر - بدون موعد قبلی، مانند ابرهایی همچون ابرهای پاییزی - ظاهر می‌شود. آنان راهبان شب و شیران روزند.»^۱

این سیصد و سیزده نفری که در روایت آمده همان «یاریگران مقدس او» هستند که در متن هندویی ذکر شده است.

پسر صاحب روح عظیم

متن «بهاگاواد پورانا» به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند؛ به محل تولد این منجی جهانی:

«سرور (پروردگار) کالکی در خانهٔ براهمن بزرگ ویشنویاشا (Viṣṇuyāśā) - که بزرگ‌ترین براهمن در روستای شمبهالا است - ظاهر خواهد شد.»

در نگاه اول، ممکن است خواننده هنگام خواندن متن دچار سردرگمی شود و بپرسد: چگونه می‌توان منجی موعود مسلمانان و یهودیان و مسیحیان را که تولد و خروجش از مشرق خواهد بود، با کسی که در خانهٔ ویشنویاشا در روستای شمبهالا به دنیا آمده است تطبیق داد؟!!

برای روشن شدن این مسئله، باید به تحلیل عبارت‌های ذکرشده در متن هندویی بپردازیم.

اول. «ویشنویاشا» یک اسم نیست، بلکه یک صفت است و به معنای «شکوه پروردگار»

۱. الملاحم والفتن، ابن طاووس، ج ۱، ص ۱۳۴. [۴۸]

(یا جلال خداوند) است.^۱ بنابراین متن به این صورت می‌شود:

«سرور (پروردگار) کالکی در خانه آن روح عظیم، موصوف به شکوه پروردگار - که بزرگ‌ترین پراهمنا در روستای شمبه‌الاست - ظاهر خواهد شد.»

بنابراین «ویشنویاشا» یا «جلال خداوند» لقب این پراهمنای بزرگ است که «سرور کالکی» به او منتسب خواهد شد.

دوم. متن بالا بیان می‌کند خانه‌ای که «سرور کالکی» به آن منتسب است، خانه یکی از بزرگ‌ترین پراهمناهاست، و حتی صاحب این خانه را به‌عنوان کسی که دارای روح عظیمی است توصیف می‌کند. در فلسفه هندویی، «روح» معادل «آتمان» (Ātman) است، همان‌طور که «وود برن» در کتاب خود «ایده خدا در هندوئیسم» توضیح می‌دهد و رابطه میان «آتمان» (روح یا نفس) و «برهمن» را شرح می‌دهد.^۲ و «آتمان» به معنای فنا شدن در «برهمن» است، و این یعنی شخصیت انسان در مقابل ذات خداوند مطلق باقی نماند و بخشی از روح حقیقت شود.

بنابراین صاحب خانه‌ای که «سرور کالکی» در آن به دنیا می‌آید نه تنها روح دارد، بلکه - طبق توصیف متن هندویی از بهاگواتا پورانا - دارای روح عظیمی است که با «آل» تعریف شده است. به دیگر عبارت، «سرور کالکی» از خانه بزرگ‌ترین شخصیت‌ها که روح عظیم را به دست آورده‌اند، برخواید خواست.

۱. در برخی منابع گفته شده معنای آن جلال ویشنو یا جلال خداست.

۲. بهاگواتا پورانا، ترجمه و تفسیر آناند آدهر. کانتو ۱۲، فصل ۲، آیه ۱۸. قابل دسترس در: (۵۶)

[Srimad Bhagavatam: Canto ۱۲ - Chapter ۲](#)

۳. وود برن، ایده خدا در هندوئیسم (۱۹۲۵م)، انتشارات مجله دین، دوره ۵، شماره ۱. قابل دسترس در: (۷)

[Srimad Bhagavatam: Canto ۱۲, Chapter ۲](#)

در ادیان ابراهیمی، «روح عظیم» به روح القدس اشاره دارد. در انجیل آمده است:

«۱ و هنگامی که روز پنجاه فرارسید، همه با هم در یک مکان بودند. ۲ و ناگهان صدایی از آسمان مانند صدای وزش باد شدید آمد و تمام خانه‌ای را که آنجا نشسته بودند پر کرد، ۳ و برای آن‌ها زبان‌های تقسیم‌شده‌ای که گویا از آتش بودند ظاهر شد و بر هریک از آن‌ها قرار گرفت. ۴ و همه از روح القدس پر شدند و شروع به صحبت به زبان‌های دیگر کردند، به صورتی که روح به آن‌ها امکان داده بود تا صحبت کنند.»^۱

«و روح پروردگار بر او قرار خواهد گرفت؛ روح حکمت و فهم، روح مشورت و توانایی، روح معرفت و ترس از پروردگار.»^۲

در قرآن آمده است:

عیسی علیه السلام با روح القدس تأیید شد، همان‌طور که خداوند عزوجل در محکم کتاب شریفش بیان فرموده است: ﴿وَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾^۳ (و به عیسی پسر مریم دلایل روشن دادیم، و او را با روح القدس تأیید کردیم)، ولی روح القدس که با محمد صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او علیهم السلام بود بزرگ‌تر است، همان‌طور که روایات بعدی بیان می‌کنند:

از ابوبصیر نقل شده است: از امام صادق علیه السلام درباره [این] فرمایش خداوند تبارک و تعالی پرسیدم: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^۴ (و این‌گونه ما روحی از امر خود را به تو وحی کردیم؛ تو نه می‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان کدام است). امام علیه السلام فرمود: «مخلوقی از مخلوقات خداوند عزوجل که بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است. او با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، به او خبر می‌داد و او را هدایت می‌نمود؛ و با امامان

۱. انجیل، اعمال رسولان ۲، آیات ۱-۴.

۲. تورات، اشعیا ۱۱، آیه ۲.

۳. سوره بقره، آیه ۸۷.

۴. سوره شوری، آیه ۵۲.

بعد از اوست.»^۱

از ابوبصیر نقل شده است: از امام صادق (علیه السلام) درباره [این] سخن خداوند عزوجل پرسیدم: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ (و از تو درباره روح می پرسند؛ بگو روح از امر پروردگارم است). امام (علیه السلام) فرمود: «مخلوقی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل (علیه السلام) است؛ مخلوقی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، و با امامان است؛ و او از ملکوت است.»^۲

روایاتی درباره ارواح روایت شده اند و بیان می کنند که بزرگترین ارواح روح القدس است. و ما تنها به روایات زیر بسنده می کنیم:

از جابر، از ابوجعفر (علیه السلام) روایت شده است که می گفت: از ایشان درباره علم عالم پرسیدم. به من فرمود: «ای جابر، در انبیا و اوصیا پنج روح وجود دارد: روح القدس، روح ایمان، روح حیات، روح قدرت، و روح شهوت. با روح القدس - ای جابر - آنچه را از زیر عرش تا زیر زمین است شناختند.» سپس فرمود: «ای جابر، این چهار روح دچار دگرگونی می شوند جز روح القدس که نه بازی می کند و نه سرگرم می شود.»^۳

از مفضل بن عمر، از امام صادق (علیه السلام) نقل است که می گفت: از ایشان درباره علم امام به آنچه در چهار سوی زمین است، پرسیدم، درحالی که او در خانه اش است و پرده اش بر او افکنده شده است. فرمود: «ای مفضل، خداوند تبارک و تعالی در پیامبر (صلی الله علیه و آله) پنج روح قرار داده است: روح حیات که با آن رفت و آمد کرد، روح قدرت که با آن به پا خواست و جهاد کرد، روح شهوت که با آن خورد و نوشید و با زنان از راه حلال همبستر شد، روح ایمان که با آن ایمان آورد و عدالت ورزید، و روح القدس که با آن نبوت را حمل کرد. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) وفات یافت، روح القدس به امام منتقل شد؛ و روح القدس نمی خوابد و غافل نمی شود و بازی نمی کند و دروغ نمی گوید، ولی چهار روح دیگر می خوابند و غافل می شوند و بازی می کنند

۱. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۷۳. [۴۹]

۲. منبع قبلی

۳. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۷۲. [۴۹]

و دروغ می‌گویند؛ و او با روح القدس می‌دید.»^۱

بنابراین از نکات اول و دوم نتیجه می‌شود نجات‌دهنده‌ای که در آخرالزمان متولد خواهد شد، به خانه‌ای منسوب است که صاحبش دارای روحی عظیم است و به‌عنوان شکوه و جلال پروردگار توصیف شده است؛ و روح عظیم، همان روح القدس است و حتی بزرگ‌ترین روح القدس‌هاست، همان‌طور که در متن به‌گاوانا پورانابیان شده است. این شخصیت عظیم چه کسی است؟ پاسخ این پرسش را به مباحث فصل بعد واگذار خواهیم کرد.

منظور از شمبهالا

«سرور (پروردگار) کالکی در خانهٔ براهمن بزرگ ویشنویاشا (Viṣṇuyaśā) - که بزرگ‌ترین براهمنا در روستای شمبهالاست - ظاهر خواهد شد.»

روستای «شمبهالا» چیست؟ و کلمهٔ شمبهالا به چه معناست؟ و این روستا کجا قرار دارد؟ بدون دانستن پاسخ این پرسش‌های سه‌گانه ما نمی‌توانیم دربارهٔ این مسئله قضاوت کنیم.

شمبهالا یا سمبالا (Śambhala) - که در متون کالا‌اکارا تانترا بودایی تبتی نیز ذکر شده است - یک مملکت خیالی است که در حال حاضر هیچ جایی روی نقشهٔ کنونی جهان ندارد و به آن بهشت خداوند بر روی زمین گفته می‌شود. این مکان به‌عنوان شهر آرامش و طمأنینه و خوشبختی توصیف می‌شود.^۲ برخی از هندوها و همین‌طور بودایی‌ها کوشیده‌اند که آن را به منطقه‌ای در پشت کوه‌های هیمالیا و در شمال شرقی هند نسبت دهند، اما این تطبیق‌ها مورد توافق نیست و محل بحث است؛ اما آنچه هندوها بر آن توافق دارند، این است که این

۱. منبع قبلی

۲. (The Wisdom Library)، معنای کلمهٔ Śambhala، قابل دسترس در: (۸)

اسم به محل تولد منجی جهانی - سرور کالکی در آخرالزمان - اطلاق می‌شود.

اگر به دقت به ویژگی‌های شهر مذکور در کتاب‌های هندویی و کتاب‌های بودایی تبتی نگاه کنیم، می‌بینیم که این ویژگی‌ها شبیه ویژگی‌های دولت عدل الهی است که کتاب‌های آسمانی و روایات درباره‌اش گفته‌اند؛ یعنی شهر شادی، آرامش و اطمینان، که از مشرق است و براساس آنچه در متن تورات آمده است، به‌طور خاص از عراق آغاز خواهد شد، آنجا که دانیال نبی (علیه السلام) رؤیای پادشاه عراق را برایش حکایت و تفسیر آن را بازگو می‌کند، و او را از سلطنتی الهی که در عراق برپا خواهد شد آگاه می‌سازد:

«... ۳۱ تو ای پادشاه، می‌دیدی؛ و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بی‌نهایت و منظر آن هولناک بود، پیش روی تو برپا شد. ۳۲ سر این تمثال از طلای خالص، سینه و بازوهایش از نقره، و شکم و ران‌هایش از مس بود. ۳۳ و ساق‌هایش از آهن، و پاهایش قدری از آهن و قدری از گِل بود... ۳۷ ای پادشاه، تو پادشاه پادشاهان هستی؛ زیرا خدای آسمان‌ها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت به تو داده است... ۳۹ و بعد از تو سلطنتی دیگر پست‌تر از تو خواهد برخاست و سلطنت سومی دیگر از مس که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود. ۴۰ و سلطنت چهارم مثل آهن قوی خواهد بود؛ زیرا آهن همه‌چیز را خرد و نرم می‌سازد. پس همچنان که آهن همه‌چیز را نرم می‌کند، آن نیز خرد و نرم خواهد ساخت... ۴۴ و در ایام این پادشاهان، خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدالاباد زایل نشود برپا خواهد نمود، و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالاباد استوار خواهد ماند. ۴۵ و چنان‌که سنگ را دیدی که بدون دست‌ها از کوه جدا شده، آهن و برنج و گِل و نقره و طلا را خرد کرد، همچنین خدای عظیم، پادشاه را از آنچه بعد از این واقع می‌شود باخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعبیرش یقینی است.»^۱

و همان طور که در روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام آمده است:

از ابوبکر حضرمی، از اباجعفر باقر علیه السلام نقل شده است که می گفت: به ایشان عرض کردم: «کدام سرزمین بعد از حرم خدا و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر است؟» فرمود: «ای ابوبکر، کوفه؛ آنجا پاک و طاهر است. در آن قبرهای انبیای مرسل و غیر مرسل، و اوصیای صادق وجود دارد؛ و در آن مسجد سهیل است که خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که در آن نماز خوانده است؛ در آنجا عدل خدا ظاهر خواهد شد و در آنجا قیام کننده اش و قیام کنندگان بعد از او خواهند بود؛ و آن منزل های انبیا و اوصیا و صالحان است.»^۱

از ابوجعفر علیه السلام در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «سپس به طرف کوفه می رود و منزلش در آنجا خواهد بود. هیچ بنده مسلمانی را باقی نمی گذارد مگر این که او را خریداری و آزاد می کند؛ و هیچ بدهکاری را باقی نمی گذارد مگر این که بدهی او را پرداخت می کند؛ و هیچ ظلمی را برای احدی از مردم را باقی نمی گذارد مگر این که آن را برمی گرداند؛ و هیچ بنده ای از آن ها کشته نمی شود مگر این که دیه اش را به خانواده اش تسلیم می کند؛ و هیچ مقتولی کشته نمی شود مگر این که بدهی او را پرداخت می کند و عطایا را به خانواده اش می دهد؛ تا آن که زمین پر از قسط و عدل شود، همان گونه که از ظلم و جور و دشمنی پر شده بود. او و اهل بیتش در رجبه ساکن می شوند؛ و رجبه همان مکانی است که محل سکونت نوح بوده، و زمینی پاک و طاهر است.»^۲

بنابراین می توانیم بگوییم «شمبها لا» - به ویژه با توجه به توافق متون ادیان الهی اسلامی، مسیحی^۳ و یهودی بر این امر - یکی از روستاها یا شهرهای عراق است؛ و حتی این موضوع

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۱. [۴۶]

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۲۴. [۳۸]

۳. انجیل، متی، فصل ۲۴. «زیرا همان طور که برق از مشرق ها خارج، و تا مغرب ها ظاهر می گردد، آمدن پسر انسان نیز این چنین خواهد بود.» اما در خصوص اثبات این که «پسر انسان» احمد الحسن علیه السلام است، خواننده را به انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام و همچنین کتاب «سیزدهمین حواری» نوشته سید احمد الحسن علیه السلام ارجاع می دهیم که در آن

در دین سومریان و آکدیان نیز مورد توافق بوده است. گیلگمش - آن منجی و نجات‌دهنده بشریت از حیوانیتش - در سرزمین بین‌النهرین - یعنی محل اجدادش از سومریان و آکدیان - ظاهر می‌شود؛

بنابراین:

۱. ویژگی‌های پادشاهی شمبهالا که به‌عنوان بهشت خدا روی زمین و شهری پر از اطمینان و آرامش و خوشبختی توصیف می‌شود، با ویژگی‌های دولت عدالت الهی یا پادشاهی آسمان یا دولت مورد انتظار در ادیان و ملت‌های دیگر هم‌خوانی دارد.
۲. هم‌خوانی اعتقادات برخی از ملت‌ها مانند سومریان و همین‌طور متون ابراهیمی بر این‌که محل اقامت دولت عدالت الهی در مشرق یا به‌طور خاص در عراق خواهد بود.
۳. از سوی دیگر هندوها دربارهٔ موقعیت واقعی شمبهالا توافق ندارند و تنها چیزی که تأیید می‌کنند این است که شمبهالا محل دولت عدل، و محل تولد کالکی منجی است.

بنابراین تنها گزینه‌ای که برای ما باقی می‌ماند این است که موقعیت «شمبهالا» را عراق بدانیم.

قائم با شمشیر

پس از این متن، «به‌گاواتا پورانا» به توصیف «سرور کالکی» - منجی رهایی‌بخش - می‌پردازد:

ثابت شده وصی سیزدهم از اوصیای رسول خدا ﷺ - یعنی مهدی اول - همان شبیه عیسی (علیه السلام) و فرد به صلیب کشیده شده است. قابل دسترس در سایت:

«سرور کالکی - پروردگار جهان - بر اسب تندرو خود "دوداتا" (Devadatta) سوار خواهد

شد و شمشیر در دست به دور زمین سفر خواهد کرد...»^۱

توصیف «کالکی» به عنوان جنگجویی که شمشیر به دست دارد و سوار بر زین اسب خود است، توصیف غریبی نیست. این همان توصیف منجی رهایی بخش است که در برخی از ادیان و همچنین برخی از تمدن‌ها نیز دیده می‌شود. به عنوان مثال، در میان سومری‌ها و آکدی‌ان، «گیلگمش» جنگجویی است که در پیشاپیش حرکت می‌کند و شیطان هومبابا^۲ را می‌کشد. اما در رابطه با روایات، توصیف متن هندی با آن‌ها تطابق دارد؛ زیرا هر دو ویژگی‌های زیر را ذکر کرده‌اند:

- «اسب تندرو دوداتا»:

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «به راستی برای قائم (علیه السلام) اسب‌هایی زین شده و لگام‌دار خواهد

بود که بال دارند.»^۳

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «گویی به قائم می‌نگرم که بر فراز نجف ایستاده است؛ و

هنگامی که بر بلندای نجف قرار گیرد، بر اسبی ابلق (سیاه و سفید) سوار می‌شود.»^۴

- «شمشیرش را به دستش گرفته است»:

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «قائم (علیه السلام) خروج نمی‌کند تا این که حلقه

کامل شود.» [راوی گوید] عرض کردم: «و حلقه چقدر است؟» فرمود: «ده هزار نفر.

جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش... و شمشیرش شمشیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱. «سرمد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا»، بهاکتی و دانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۹ و ۲۰.

۲. توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و آکد، سید احمد الحسن (علیه السلام)، ص ۴۰. [۵]

۳. الملاحم والفتن، ابن طاووس، ص ۴۹. [۴۸]

۴. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۶۷۳، غیبت، نعمانی، ص ۳۲۲، بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲،

ص ۳۲۵. [۴۲]، [۵۰]، [۳۸]

ذوالفقار است. او هشت ماه شمشیر را بر دوش خود حمل می‌کند و بی‌مهابا می‌کشد.^۱

از علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «... و پیش از او - یعنی پیش از مهدی - مردی از اهل بیتش از اهل مشرق خروج می‌کند و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می‌کند، و می‌کُشد و مُثله می‌کند.»^۲

یاران پرهیزکار او

متن در ادامه یاران «سرور کالکی» را ذکر کند:

«به دور زمین سفر خواهد کرد تا هشت یار پرهیزکار را به نمایش بگذارد و تا هشت صفت ویژه الهی را به نمایش بگذارد.»^۳

ذکر یاران منجی رهایی‌بخش همواره در ادیان وجود داشته و اغلب همراه با ذکر خود منجی (علیه السلام) بوده است. صرف‌نظر از بحث درباره تعداد، یاران منجی رهایی‌بخش دارای درجاتی هستند، اما نکته‌ای که این متن از بهاگاواتا پورانا ثابت می‌کند این است که یاران او پرهیزکاران و تقیبان (برگزیدگان) خواهند بود.

همچنین متون دینی نقل شده از آل محمد (علیهم السلام) نیز به ذکر یاران قائم با شمشیر یا منجی رهایی‌بخش پرداخته‌اند؛ از جمله این متون:

از محمدبن علی جواد (علیه السلام) نقل شده است: «... و او کسی است که زمین را پیش پیچیده می‌شود و هر سختی برای او آسان می‌گردد؛ [و] از یارانش به تعداد اهل بدر - سیصد و سیزده نفر - از دورترین نقاط زمین به او ملحق می‌شوند و این همان فرمایش خداوند عزوجل

۱. غیبت، نعمانی، ص ۳۰۹. [۵۰]

۲. الملاحم والفتن، ابن طاووس، ص ۶۵. [۴۸]

۳. «سریماد بهاگاواتام، بهاگاواتا پورانا»، بهاگتی ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۹ و ۲۰.

است: ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يَاتٍ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هرجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد؛ به راستی خدا بر هر چیز تواناست). هنگامی که این تعداد از اخلاص‌پیشگان برای او جمع شوند، خداوند امرش را آشکار می‌کند؛ و زمانی که "عقد" - یعنی ده هزار نفر - برای او کامل شد، به اذن خداوند عزوجل خروج می‌کند؛ پس پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا این که خداوند عزوجل راضی شود.^۱

از ابوبصیر نقل شده است: مردی از اهل کوفه از اباعبداللہ (علیه السلام) پرسید: چند نفر با قائم (علیه السلام) خروج می‌کنند؟ مردم می‌گویند به همراه او به تعداد اهل بدر - سیصد و سیزده مرد - خواهند بود. امام (علیه السلام) فرمود: «و او خروج نمی‌کند مگر همراه با نیرومندان؛ و شمار این نیرومندان کمتر از ده هزار نفر نخواهد بود.»^۲

از جابر، از اباجعفر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «... او با سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر و بدون قرار قبلی - همچون ابرهای پراکنده و همچون ابرهای پاییز - ظاهر می‌شود. آنان راهبان شب و شیران روزند. خداوند سرزمین حجاز را برای مهدی فتح می‌کند...»^۳

از صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، در اقلیم‌های زمین، در هر اقلیم مردی را می‌فرستد و می‌گوید: عهد تو در کف دست توست؛ هرگاه چیزی برایت پیش آمد که آن را نفهمیدی و قضاوت درباره‌اش را نمی‌دانستی، به کف دست خود نگاه کن و به آنچه در آن است عمل کن...»^۴

گشندۀ دزدانی که لباسی پادشاهان را پوشیده‌اند

۱. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ص ۳۷۷. [۴۲]

۲. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ص ۶۵۴. [۴۲]

۳. الملاحم والفتن، ابن طاووس، ص ۱۳۷. [۴۸]

۴. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴۴. [۳۸]

متن بهاگواتا پورانا ادامه می‌دهد:

« متن‌های ۱۹ و ۲۰: ... میلیون‌ها نفر از این دزدان را که جرئت کرده‌اند خود را به هیئت پادشاهان درآورند، خواهد کشت.

متن ۲۱: پس از آن‌که همه پادشاهان دروغین فریب‌کار را به قتل رساند، ساکنان شهرها و آبادی‌ها نسیم خنکی را احساس خواهند کرد که رایحه عطر مقدس ساخته شده از خمیرمایه چوب صندل ... را با خود می‌آورد.»^۱

متن فوق، درباره فرایند غصب و سرقت حکمرانی توسط پادشاهان دروغین و فریب‌کار سخن می‌گوید؛ و به محض خلاصی از شرّ این فریب‌کاران یا دزدانی که این مقامی را که به آنان تعلق نداشته است سرقت کرده‌اند، زمین پر از بوی عطر مقدس خواهد شد: «... و ذهن‌هایشان از این طریق به گونه‌ای متعالی پاک خواهد شد.»^۲

در حقیقت، تفسیر علمای هندو از این آیه - علی‌رغم اهمیت نمادهای موجود در آن - بسیار اندک است؛ اما آنچه از تکه‌های موجود در تفسیرهای آنان درباره این آیه پیداست، این است که «سرور کالکی» از مدعیان پادشاهی یا کسانی که آن‌ها را شیاطین نامیده‌اند خلاص خواهد شد و این موضوع امکان خواهد داد که نسیم عطر مقدس در همه جا منتشر شود.^۳

متأسفانه علمای هندو به توصیف این‌که این پادشاهانی که ادعای پادشاهی کرده‌اند چه کسانی هستند نپرداخته‌اند، و نیز توضیح نداده‌اند که چرا آنان به صراحت فریب‌کار و دزد و مدعی دروغین پادشاهی نامیده شده‌اند؟

برای این‌که بتوانیم متن را به درستی تفسیر کنیم، ابتدا باید بفهمیم که مفهوم کلی

۱. «سرمیاد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا»، بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۹-۲۱.

۲. «سرمیاد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا»، بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۹-۲۱.

۳. منبع قبلی

پادشاهی در هندوئیسم چیست و چه کسی حق دارد پادشاه باشد.

مفهوم پادشاهی در هندوئیسم در طول اعصار - از دوران پیش از دوره ودایی تا برسد به عصر حاضر - دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده است. در زمان‌هایی که پیش از نخستین دوره ودایی بود، هندوها بر این باور بودند که پادشاهی مقامی الهی است و مخصوص خدایانی است که بر زمین حضور دارند؛ یعنی کسانی که تجسم خدای مطلق - برهمن - به شمار می‌آیند. ازجمله نمونه‌های این متون، متن زیر از «مانوسمرتی» است:

«مانوسمرتی ۷: آیات ۳ و ۴»:

“At a time when the people were without a King, and were utterly perturbed through fear, the Lord created the King for the protection of all this; taking out the essential constituents of Indra, Vāyu, Yama, Sūrya, Varuṇa, Chandra and Kubera”^۱

«در آن زمان که مردم بدون پادشاه بودند و به دلیل ترس کاملاً مضطرب بودند، پروردگار، پادشاه را برای حفاظت از تمامی این‌ها خلق کرد؛ او را از خدایان باران (ایندرا)، آتش (آگنی)، باد و هوا (وایو)، مرگ (یاما)، خورشید (سوریا)، آب (وارونا)، ماه (چاندرا)، و ثروت و پول (کویرا) خلق کرد.»

«پاراسارا-مادهاوا آچاریا» درحالی که یکی از آیات مهابهاراتا را شرح می‌دهد، در تفسیر خود برای این آیه می‌گوید:^۲

«همه خدایان ناپیدا هستند. "پادشاه" تنها خدای مرئی است. دادن امکان حکمرانی یا

۱. «متون مانوسمرتی»، فصل ۷، آیات ۷/۴-۷/۷. تفسیر مدهاتیتی (۱۹۲۰م). ترجمه گانگاناتا. قابل دسترس در: (۵۷)

[Manusmriti Verse 7/3-4 \(wisdomlib.org\)](http://www.wisdomlib.org/Manusmriti/Verse-7-3-4)

۲. برای اطلاع از متن اصلی به زبان انگلیسی، لطفاً به پیوست متون مراجعه کنید: متن ۱۴ و متن ۹ و متن ۳.

ندادن آن به او نتایج واضحی دارد. پادشاه همان پدر است، مادر است و او خانواده است، برای همه اعضای خانواده‌های نجیب؛ پادشاه همان حق و خداست؛ و پادشاه بهترین مردم است. باید هیچ شکی در این نباشد که آیا پادشاه تنظیم‌کنندهٔ زمان است یا زمان تنظیم‌کنندهٔ پادشاه؛ زیرا این پادشاه است که زمان را تنظیم می‌کند. ای پادشاه، پاک‌دامنی مردان در این جهان از پادشاهی پاسداری می‌کند. تنها به واسطهٔ ترس از پادشاه است که مردم یکدیگر را نمی‌بلعند...»^۱

برخی از آیات ذکر می‌کنند که پادشاه یکی از پروردگاران است و او پروردگار جهان‌های متحرک و غیرمتحرک است، همان‌گونه که آیات زیر آن را بیان می‌کنند:

«سکرانیتی ۱: آیه ۱۴۱):

“The king is made out of the paramount elements of Indra, Vāyu, Yama, Surya (Sūrya), Agni, Varuṇa, Chandra, and Kuvera;

he is the lord of both the moveable and immoveable worlds.”^۲

«پادشاه از عناصر اصلی خدایان باران (ایندرا)، آتش (آگنی)، باد و هوا (وایو)، مرگ (یاما)، خورشید (سوریا)، آب (وارونا)، ماه (چاندرا)، و ثروت و پول (کویرا) به وجود آمده است.

و پادشاه، همان پروردگار جهان‌های متحرک و غیرمتحرک است.»

«مانوسمرتی ۷: آیه ۸):

“Even though an infant, the King shall not be despised as if he were

۱. مهابهاراتا، تفسیر پاراسارمادهاوا آکرا، ص ۳۹۳. موجود در همان منبع قبلی.

۲. «متون مانو اسمرتی»، فصل ۷، آیات ۷/۳-۷/۴. تفسیر مداتیتی (۱۹۲۰م). ترجمه گانگاناتا، بخش یادداشت‌های مقایسه‌ای.

merely human; because he is a great divinity in human form.”^۱

«حتی اگر پادشاه کودکی خردسال باشد، نباید او را چنان خوار شمرد که گویی صرفاً انسانی عادی است؛ زیرا پادشاه، خدایی بزرگ در هیئت انسان است.»

بنابراین از متون قبلی و تفسیرهای برخی از علما که مطرح کردیم، اهمیت مفهوم «پادشاهی» در متن «بهاگاواتا پورانا» - که این مبحث را با آن آغاز کردیم - برای ما روشن می‌شود:

«... میلیون‌ها نفر از این دزدان را که جرئت کرده‌اند خود را به هیئت پادشاهان درآورند، خواهد کشت. متن ۲۱: پس از آن که همه پادشاهان دروغین فریب کار را به قتل رساند...»^۲

همچنین اکنون می‌توانیم معنای مدعیان پادشاهی و فریب کاران یا دزدانی را که - در متن - لباس پادشاهان را بر تن کرده‌اند درک کنیم؛ زیرا این افراد ادعا کرده‌اند که پادشاهان واقعی هستند؛ درحالی که «پادشاهی» یک منصب الهی است که به خدایان مرئی (قابل دیدن) یا خدایانی که بر روی زمین به شکل انسان هستند تعلق دارد.^۳

در فصل اول، بیان کردیم که «الوهیت یا ربوبیت» فقط به خداوند مطلق اختصاص ندارد، بلکه می‌تواند به خلفای خدا در زمینش نیز اطلاق شود، و الوهیت یا ربوبیتی مقید باشد؛ البته، الوهیت یا ربوبیت - به شکل مطلق آن - فقط به خدای مطلق اختصاص دارد.

بنابراین «سرور کالکی» از کسانی انتقام خواهد گرفت که لباس پادشاهان را پوشیده و بدون تنصیب الهی برای خودشان ادعای پادشاهی کرده‌اند؛ و پادشاهی الهی را به همان صورتی که بوده است بازخواهد گرداند.

۳. «متون مانو اسمرتی»، فصل ۷، آیه ۸. تفسیر مدائیتی (۱۹۲۰م). ترجمه گانگاناتا.

۲. «سریماد بهاگاواتام، بهاگاواتا پورانا»، بهاگتی و دانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۹-۲۱.

۳. همان‌طور که در متن مانو سمرتی ۷، آیه ۸: «... زیرا پادشاه خدای بزرگی است به صورت انسان.»

در متون دینی ابراهیمی نیز این عقیده تأیید می‌شود، یعنی عقیده حاکمیت خدا، و این که پادشاه را خداوند سبحان و متعال تعیین می‌کند؛ اما پادشاهانی که از غیر از این طریق - مانند تعیین حاکم به دست مردم که به آن حاکمیت مردم گفته می‌شود - تعیین شده‌اند، چنین پادشاهی - در واقع - مدعی و فریب‌کاری است که با حيله و نیرنگ، لباس پادشاهان را بر تن کرده است.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾^۱ (بگو: خداوند، تویی مالک پادشاهی؛ به هر که بخواهی پادشاهی می‌بخشی).

و نیز می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۲ (ای داوود، ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه می‌کند؛ به راستی کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند - به خاطر آن که روز حساب را فراموش کردند - عذابی شدید خواهند داشت).

پس پادشاه را فقط خداوند سبحان و متعال تعیین می‌کند و مردم در انتخاب حاکم هیچ دخالتی ندارند.

مثالی از متن تورات:

«و داوود پادشاه گفت: صادق کاهن و ناتان نبی و بنیابن یهویداع را برایم بخوانید. پس آنان به حضور پادشاه آمدند. ۳۳ پادشاه به آنان گفت: بندگان سرور خود را با خود ببرید، و پسر من - سلیمان - را بر قاطر من سوار کنید و او را به جیحون ببرید. ۳۴ صادق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کنند و شیپور بزنند و بگویند: زنده باد

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۲. سوره ص، آیه ۲۶.

پادشاه سلیمان. ۳۵ سپس شما پس از او بالا بروید تا او بر تخت من بنشیند و به جای من پادشاهی کند. من وصیت کرده‌ام که فقط او به عنوان رئیس اسرائیل و یهودا باشد. ۳۶ بنیابین یهویداع به پادشاه پاسخ داد و گفت: آمین، همان طور که پروردگار - خدای سرورم پادشاه - فرموده است. ۳۷ همان طور که پروردگار با سرورم پادشاه بود، با سلیمان نیز باشد و تخت او را بزرگتر از تخت سرورم پادشاه داوود قرار دهد.»^۱

پس این عقیده همان اعتقاد حاکمیت خداست که در ادیان ابراهیمی هم وجود دارد، اما ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَدِهِمْ خُلَفَاءُ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا﴾^۲ (پس از آن‌ها جانشینانی آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی کردند؛ پس به زودی گمراهی را خواهند دید).

اما درباره خلاص شدن «سرور کالکی» از برخی مدعیان، این موضوع در روایات وارد شده از اهل بیت (علیهم السلام) نیز ذکر شده است؛ همچون:

از صادق (علیه السلام) در توضیح فرمایش حق تعالی: ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا * فَمَهْلِلِ الْكَافِرِينَ أَفْمَهْلَهُمْ رُوبِدًا﴾ (آنان نقشه‌ای می‌کشند و من [هم] نقشه‌ای می‌کشم. پس به کافران مهلت بده؛ اندکی مهلتشان بده)، نقل شده است که فرمود: «... آنان برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقشه کشیدند، برای علی (علیه السلام) نقشه کشیدند، و برای فاطمه (علیها السلام) نقشه کشیدند. پس خداوند فرمود: ای محمد، آنان نقشه‌ای می‌کشند و من نیز نقشه‌ای می‌کشم. پس ای محمد، به کافران مهلت بده؛ مهلتی اندک. تا زمان برانگیخته شدن قائم (علیه السلام) به آنان مهلت بده؛ تا آن زمانی که قائم از جباران و طاغوت‌های قریش و بنی‌امیه و دیگر مردمان انتقام مرا می‌گیرد.»^۳

۱. تورات، پادشاهان اول، اصحاب اول، ۳۲-۳۷.

۲. سوره مريم، آیه ۵۹.

۳. تفسیر قمی، ۴۱۶/۲. [۳۵]

ذهن‌هایشان متعالی پاک خواهد شد

متن بهاگاواتا پورانا ادامه می‌دهد و به عنوان نتیجه کشتن این پادشاهان مدعی می‌گوید:

«متن ۲۱: پس از آن که همه پادشاهان دروغین فریب کار را به قتل رساند، ساکنان شهرها و آبادی‌ها نسیم خنکی را احساس خواهند کرد که رایحه عطر مقدس ساخته شده از خمیرمایه چوب صندل و دیگر آذین‌های پروردگار واسودوا را با خود می‌آورد، و ذهن‌هایشان از این طریق به گونه‌ای متعالی پاک خواهد شد.»^۱

پس از آن که «سرور کالکی» از شر این مدعیان و جماعتی از طاغوت‌ها و علمای بدنهاد بی‌عمل خلاص شد، ذهن‌های ساکنان شهرها و آبادی‌ها پاک و آماده پذیرش تعالیم حقیقی الهی خواهد شد؛ و با گسترش دانش‌های الهی، خرد آنان به تعالی و کمال خواهد رسید.

روایات وارد شده از اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز شبیه همین معنا را بیان می‌کنند؛ این که در زمان دولت عدل الهی، عقل‌های مردم به کمال می‌رسد:

از اباجعفر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد و به وسیله آن، عقل‌های آنان را جمع و رؤیاهایشان را کامل می‌کند.»^۲

از اباجعفر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «... و در زمان او به شما حکمت داده می‌شود؛ تا آنجا که زن در خانه‌اش براساس کتاب خداوند متعال و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قضاوت می‌کند.»^۳

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «علم بیست و هفت حرف است؛ تمام

۱. «سریماد بهاگواتام، بهاگاواتا پورانا»، بهاکتی و دانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۹-۲۱.

۲. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱. [۴۹]

۳. غیبت، نعمانی، ج ۱، ص ۲۳۴. [۵۰]

آنچه فرستادگان آورده‌اند دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌دانند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف را بیرون می‌آورد و در میان مردم منتشر می‌کند و آن دو حرف را به آن ضمیمه می‌کند تا آن که بیست و هفت حرف را منتشر سازد.^۱

بنابراین عقل‌های آنان متعالی نخواهد شد، مگر پس از کشتن این گروه از طاغوت‌هایی که بر گرده مردم مسلط شده‌اند و نیز علمای بی‌عمل (کفر به شریعت طاغوت)، و پذیرفتن شریعت پاک خداوند از سوی مردم که با بیست و هفت حرف از علم مقدس جلوه‌گر می‌شود و قائم علیه السلام آن را میان مردم منتشر خواهد کرد؛ علمی که در واقع خلاصه علوم انبیا و رسولان علیهم السلام است و همچون نسیمی خواهد بود «که رایحه عطر مقدس ساخته‌شده از خمیرمایه چوب صندل و دیگر آذین‌های پروردگار واسودوا را با خود می‌آورد، و ذهن‌هایشان از این طریق به‌گونه‌ای متعالی پاک خواهد شد.»

گسترش قلمرو دولت عدالت الهی

سپس متن هندویی ادامه می‌دهد:

«متن ۲۲: هنگامی که پروردگار واسودوا - شخصیت والای الهی - در شکل متعالی خیر در دل‌های این ساکنان ظهور کند، آنان بازماندگان مردم زمین را به گستردگی از نو آباد خواهند کرد.»

این مقطع، درباره گسترش قلمرو دولت عدالت الهی صحبت می‌کند که تمام نقاط جهان را شامل می‌شود؛ و این همان نکته‌ای است که روایات و متون تورات به ما می‌گویند، همان‌طور که در سفر اشعیا، فصل یازدهم آمده است:

«۱۰ و در آن روز، ریشه یسی به‌عنوان پرچمی برای ملت‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها فقط

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۳۶. [۳۸]

او را طلب خواهند کرد و او با جلال خواهد بود. ۱۱ و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و ایلام و شنعار و حمت و از جزیره‌های دریا باقی مانده باشند بازآورد. ۱۲ و به جهت امت‌ها علمی برافراشته، و رانده‌شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد، و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد.^۱

و همان‌طور که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: «هنگامی که قائم قیام کند، در اقلیم‌های زمین، در هر اقلیم مردی را می‌فرستند و می‌گویند: عهد تو در کف دست توست؛ هرگاه چیزی برایت پیش آمد که آن را نفهمیدی و قضاوت درباره‌اش را نمی‌دانستی، به کف دست خود نگاه کن و به آنچه در آن است عمل کن...»^۲

و نیز از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است: «... و تمامی پادشاهی‌های ممالک، همه‌شان را، نزدیک و دورشان، و عزیز و ذلیلشان برای او جمع کنی...»^۳، و بسیاری دیگر.

خورشید و ماه

«بهاگواتا پورانا-۲/۱۲»:

«متن ۲۴: هنگامی که خورشید و ماه و مشتری - بزرگ‌ترین سیارات - در ماه (کارکاتا) جمع شوند و هر سه به‌طور هم‌زمان وارد منزل ماه "پوشیا" شوند، دقیقاً در همان لحظه عصر سائیا آغاز خواهد شد.

متن ۲۵: به این ترتیب، من توصیف همه پادشاهان - گذشته و حال و آینده - را که از

۱. عهد قدیم، اشعیا، اصحاح ۱۱.

۲. غیبت، نعمانی، ص ۳۱۹. [۵۰]

۳. مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، دعای عهد. [۲۹]

تبارهای فرمانروایان خورشید و ماه هستند به پایان رسانده‌ام.»^۱

اگر این متن را بر وقوع حوادث و نشانه‌های آسمانی که ظهور «سرور کالکی» و آغاز عصر طلایی را بشارت می‌دهند حمل کنیم، می‌گوییم: متون دینی دیگری نیز وجود دارند که دربارهٔ پدیده‌های آسمانی که ظهور امر را بشارت می‌دهند، سخن می‌گویند؛ متونی همچون:

از حجت‌بن حسن (علیه السلام) در گفت‌وگویی که با ابن‌مهزیار داشته نقل شده است: عرض کردم: «ای سرورم، این امر چه زمانی خواهد بود؟» ایشان (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که بین شما و راه کعبه حائل افتد، و خورشید و ماه با هم جمع شوند، و ستارگان و سیارات به گردش درآیند.» عرض کردم: «ای پسر رسول خدا، این چه زمانی خواهد بود؟» فرمود: «در سال فلان و فلان، جنبندهٔ زمین بین صفا و مروه ظاهر می‌شود، درحالی که عصای موسی و خاتم سلیمان با او خواهد بود و مردم را به‌سوی محشر سوق می‌دهد.»^۲

از بدر بن خلیل ازدی نقل است که می‌گفت: نزد اباجعفر (علیه السلام) نشستیم بودم که فرمود: «دو نشانه قبل از قیام قائم (علیه السلام) رخ خواهد داد که از زمانی که آدم به زمین فرود آمد تاکنون رخ نداده است: خورشید در نیمهٔ ماه رمضان می‌گیرد و ماه در آخر آن خسوف خواهد کرد.» مردی گفت: «ای پسر رسول خدا، خورشید در آخر ماه می‌گیرد و ماه در نیمهٔ ماه خسوف می‌کند؟!» امام باقر (علیه السلام) فرمود: «من می‌دانم تو چه می‌گویی، اما این‌ها دو نشانه‌ای هستند که از زمانی که آدم (علیه السلام) فرود آمده تا امروز به وقوع نپیوسته‌اند.»^۳

در انجیل نیز متونی وجود دارند که به وقوع نشانه‌های آسمانی اشاره می‌کنند:

«۲۹ و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان

۱. «سریمد بهاگواتم، بهاجافاتا بورانا»، بهاکتی‌ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۲۴ و ۲۵.

۲. بشارهٔ الاسلام، کاظمی، ص ۲۳۶. [۳۷]

۳. شرح اصول کافی، مازندرانی، ج ۱۲، ص ۲۸۱. [۴۴]

از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردند.»^۱

اما ماایلم توجه شما را به یک نکته مهم جلب کنم: افزون بر این که رویداد مورد اشاره، یک رویداد آسمانی - مانند خسوف و کسوف و سایر حوادث - است، متن هندویی چه بسا به نکته دیگری نیز اشاره داشته باشد؛ به ویژه با توجه به این که متنی تکمیل کننده آن درباره سلسله‌های فرمانروایان خورشید و ماه سخن به میان می‌آورد، و گویا درباره اشخاص صحبت می‌کند، نه اجرام آسمانی؛ و این با آنچه برخی دانشمندان درباره هندوئیسم نوشته‌اند تفاوتی ندارد؛ به عنوان مثال، درباره ماه نوشته‌اند^۲ که «ماه» نمادی برای شخصیت‌های الهی مانند ویشنو، شیوا، یاما یا کویراست که هندوها به آن‌ها باور دارند، و برخی متون هندویی را به عنوان استدلال برای گفته‌های خود آورده‌اند.

اما درباره ادیان ابراهیمی، شواهدی وجود دارد که این فهم را تأیید می‌کند:

در تورات، در داستان رؤیای یوسف (علیه السلام) و سجده یعقوب (علیه السلام) و مادرش راحیل برای او، آمده است:

«۹ سپس خوابی دیگر دید و آن را برای برادرانش تعریف کرد و گفت: من رؤیایی دیده‌ام.

رؤیایی دیگر؛ دیدم خورشید و ماه و یازده ستاره برای من سجده می‌کردند.»^۳

و همین داستان در قرآن کریم نیز ذکر شده است: ﴿إِذْ قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾^۴ (آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدرم، من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم؛ دیدم که برایم سجده می‌کردند).

۱. انجیل متی، فصل ۲۴.

۲. مونیر ویلیامز، فرهنگ لغت سانسکریت-انگلیسی، (۱۸۷۲م)، ص ۱۱۳۷.

۳. تورات، کتاب پیدایش، فصل ۳۷، آیه ۹.

۴. سوره یوسف، آیه ۴.

اما ذکر خورشید و ماه و ستارگان در انجیل به صورت نمادین:

« ۱ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، ۲ درحالی که آبستن است، از درد زایمان و عذاب زاییدن فریاد برمی آورد... ۵ پس فرزند نرینه‌ای را زایید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛... ۱۱ و ایشان به وساطت خون بره و کلمه شهادتشان بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند تا این که بمیرند. ۱۲ از این رو، ای آسمان‌ها و ساکنان آن‌ها، شاد باشید؛ وای بر ساکنان زمین و دریا؛ زیرا ابلیس با خشمی عظیم به سوی شما فرود آمده است، چون می‌داند زمان اندکی دارد. ۱۳ و چون اژدها دید بر زمین افکنده شده است، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد... ۱۷ اژدها بر زن غضب نمود. رفت تا با باقی ماندگان نسل او، کسانی که وصایای خداوند را حفظ می‌کردند و حاملان آن بودند، جنگ کنند...»^۱

اما در روایات، از سلمان فارسی علیه السلام نقل شده است که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه‌ای خواند و فرمود: «ای مردم، من به زودی از میان شما می‌روم و به سرای غیب راهی می‌شوم. شما را سفارش می‌کنم که با عترتم به نیکی رفتار کنید، و از بدعت‌ها برحذرتان می‌دارم؛ زیرا هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی و اهلش در آتش دوزخ‌اند. ای مردم، کسی که خورشید را از دست بدهد به ماه تمسک می‌جوید، و کسی که ماه را از دست بدهد باید به قَزَقَدین (دو ستاره پرنور) تمسک بجوید، و آن که فرقَدین را از دست بدهد باید به ستارگان درخشان تمسک بجوید. من حرف خودم را زدم؛ و برای خودم و شما طلب آمرزش می‌کنم.» سلمان گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر پایین آمد، ایشان صلی الله علیه و آله را دنبال کردم تا وارد خانه عایشه شد. من نیز وارد شدم و گفتم: «پدر و مادرم به فدای شما، ای رسول خدا، شنیدم فرمودید اگر خورشید را از دست دادید، به ماه تمسک جوید و اگر ماه را از دست دادید، باید به قَزَقَدین (دو ستاره پرنور) تمسک جوید؛ و اگر فرقَدین را از دست دادید، باید

۱. انجیل، رؤیای یوحنا، فصل ۱۲، ۱-۱۷.

به ستارگان درخشان تمسک جوید. خورشید و ماه و دو ستاره و ستارگان درخشان چه چیزهایی هستند؟» فرمود: «خورشید من هستم و ماه علی است. وقتی مرا از دست دادید، به علی تمسک جوید. اما فرقدین (دو ستاره) حسن و حسین هستند. وقتی ماه را از دست دادید، به آن دو تمسک جوید. اما ستارگان درخشان، ائمه نه‌گانه از صلب حسین هستند، که نهمین آنان مهدی آنان است...»^۱

پس براساس متون، خورشید و ماه می‌توانند - به ترتیب - به پدر و مادر جسمانی اشاره داشته باشند، یا به خلیفه خداوند عزوجل در زمین و وصی‌اش که برای خلافت در زمین به دنبال او می‌آید؛ اما سایر اجرام آسمانی نشان‌دهنده انبیا و رسولان و اوصیای صالح، هرکدام با توجه به مقام و درخشش آن ستاره یا جرم آسمانی هستند.

با توجه به آنچه تقدیم شد، متن هندو می‌تواند اشاره‌ای باشد به این‌که نشانه «اجتماع خلیفه خداوند عزوجل و وصی‌اش» در پایان عصر کالی، علامتی برای آغاز عصر ساتیا یوگا خواهد بود.

خلاصه فصل

از طریق مباحث این فصل، ثابت کردیم که شباهت‌های بسیار زیادی میان آیین هندویی و ادیان ابراهیمی در خصوص باور به منجی موعود در آخرالزمان وجود دارد؛ و نشانه‌هایی که متون این ادیان به آن‌ها پرداخته‌اند بسیار مشابه‌اند و تقریباً در هیچ‌یک از جزئیاتی که به آن‌ها پرداختیم تفاوتی دیده نمی‌شود. این خصوصیتی است که احتمال مشترک بودن ریشه ادیان اسلام و مسیحیت و یهودیت و هندوئیسم را به مراتب تقویت می‌کند؛ و این افزون بر آنچه است که - از نظر علمی و تاریخی و متنی - در فصل نخست کتاب اثبات کرده بودیم.

۱. کفایة الاثر، خزار قمی، ص ۴۱. [۳۴]

بر این اساس، صحت آنچه سید احمد الحسن علیه السلام در صفحهٔ فیس‌بوک خود نوشته است ثابت می‌شود:

«هندوئیسم و بودیسم با دین الهی در ارتباط هستند و بسیاری از نظریاتشان به نظریات اسلام و مسیحیت و یهودیت نزدیک است - به‌خصوص دربارهٔ [شخص] رهایی‌بخش یا همان منجی در آخرالزمان - دلیلش هم این است که همه به یک منطقه و یک میراث تمدنی و دینی برمی‌گردند؛ زیرا همه به آدم علیه السلام و منطقهٔ آدم علیه السلام و دین الهی آدم و ارشادات و بشارت‌های موجود در آن برمی‌گردند؛ البته تحریفاتی وجود دارد، اما به‌همان اندازه ردّپاهایی از حق هم هست. بنده این مطلب را در کتاب توهم بی‌خدایی بیان کرده‌ام و توضیح داده‌ام که همه به گروهی برمی‌گردند که از آفریقا مهاجرت کردند و سپس در منطقهٔ خلیج فعلی - قبل از این که آب آن را بپوشاند - ساکن شدند؛ آدم و دین آدم در اینجا بود، و از همین جا مردم به شرق آسیا و دیگر جاها مهاجرت کردند، درحالی که تعالیم آدم و دین آدم علیه السلام را به همراه داشتند؛ ولی مطالب همان طوری که بود باقی نماند، بلکه تغییر پیدا کرد و با گذشت زمان تحریف شد.

بنابراین به‌طور کلی، می‌توانید با نقاط اشتراک با آنان همراه شوید؛ به‌ویژه دربارهٔ جریان مهدویت یا همان منجی آخرالزمان.^۱

۱. صفحهٔ سید احمد الحسن علیه السلام در فیس‌بوک، منتشرشده در تاریخ ۱۸/۲۰/۱۴۰۴.

فصل چهارم:

«کالکی» کیست؟

پس از آشنایی با برخی ویژگی‌های منجی رهایی‌بخش «سرور کالکی» در فصل گذشته - که در پایان عصر کالی‌یوگا متولد می‌شود و دولت براهمنی را برپا می‌کند - اکنون در این فصل به شناسایی این شخصیت عظیم می‌پردازیم.

نخستین بخش‌های «بهاگاواتا پورانا»، که نشانه‌ها و خصوصیات «سرور کالکی» را ذکر کرده‌اند، بیان می‌کنند که او برترین شخصیت خداوند بر روی زمین خواهد بود؛ و ما به این نتیجه رسیدیم که این مفهوم، معادل همان مفهوم خلیفه خداوند در زمین یا پیامبر یا وصی است که پیروان ادیان الهی ابراهیمی به آن اعتقاد دارند. این به‌عنوان یک مفهوم بود، اما وقتی به‌سراغ تشخیص این مفهوم کلی می‌رویم و آن را بر مصادیق خارجی تطبیق می‌دهیم، این سؤال برای ما مطرح می‌شود: چگونه می‌توانیم مدعی راستین برای جانشینی خداوند در زمین را از مدعی دروغین یا کسی که مقام الهی را به دروغ به خودش نسبت داده است - همان‌طور که متن بهاگاواتا پورانا به افرادی اشاره می‌کند که ادعای پادشاهی الهی می‌کنند و «سرور کالکی» از آن‌ها انتقام خواهد گرفت - تمییز دهیم؟

آیا هرکسی که در پایان عصر کالی ادعا کند برترین شخصیت خداوند بر روی زمین است،

باید او را به عنوان «سرور کالکی» تصدیق کنیم؟ و چه راهی وجود دارد تا بتوانیم مدعی راستین را از مدعی دروغین برای این مقام الهی تشخیص دهیم؟

قانون شناخت «برترین شخصیت خداوند بر زمین»

حکمت مطلق الهی اقتضا می کند خداوند قانون و راهی واضح و روشن برای شناخت و تشخیص کسی که در زمین، در هر زمانی، نماینده و خلیفه او می شود قرار دهد. تا مبادا در آن زمان بندگان دچار اشتباه شوند و از گمراهی و هواوهوس پیروی کنند. همچنین این قانون باید ثابت باشد و با گذر زمان تغییر نکند تا مکلفین در پیروی نکردن از برترین شخصیت های خداوند بر روی زمین و پیروی از مدعیان پادشاهی - همان طور که متن بهاگواتا پورانا اشاره کرده است - عذری نداشته باشند.^۱ همچنین این قانون باید از نخستین روز تکلیف برای مکلفان در دسترس بوده باشد، و غیر از این - به همان دلیل قبلی - درست نخواهد بود. پس براساس ادیان ابراهیمی، این قانون باید از زمان نخستین کسی که نقش خلافت خداوند عزوجل را بر این زمین ایفا می کند - یعنی آدم (علیه السلام) - موجود بوده باشد.

از آنجا که «دین هندوئیسم» دیانتی مبتنی بر اساس تعالیم آدم (علیه السلام) است - همان طور که در فصل ها و مباحث گذشته به اثبات رساندیم - بنابراین، با وجود تغییر و تحولاتی که دین هندویی پشت سر گذاشته است، قاعدتاً باید آثار این قانون مهم الهی در آن باقی مانده باشد. اما پیش از بررسی متون هندویی، واژگان این قانون الهی را با دلیل عقلی بررسی می کنم.

۱. «سریماد بهاگواتام، بهاگواتا پورانا»، بهاکتی ودانتا سوامی، کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۱۹-۲۱: «میلیون ها نفر از این دزدهایی را که جرئت کرده اند همچون پادشاهان لباس بپوشند خواهد کشت؛ و پس از آن که تمامی پادشاهان مدعی و فریب کار را به قتل رساند، ساکنان شهرها و روستاها نسیم هوای خنکی را که بوی عطر مقدس ساخته شده از عصاره چوب صندل با خود دارد، احساس خواهند کرد...»

سید احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرماید:

«... بدیهی است هر انسانی که کارخانه، مزرعه، کشتی یا هر چیزی دارد که در آن کارگرانی برایش کار می‌کنند، باید فردی را از میان آنان به‌عنوان رئیسشان تعیین کند و باید او را به اسم معرفی کند، وگرنه هرچومرج شایع خواهد شد. همچنین این شخص باید داناترین و بهترین آنان باشد؛ و باید آنان را به اطاعت از او فرمان دهد تا هدفی که انتظار دارد محقق شود، در غیر این صورت اگر این انسان در هریک از این امور سه‌گانه کوتاهی کند، از حکمت دور خواهد شد و در نتیجه از حکمت به سفاقت خواهد گرایید. حال چگونه مردم می‌توانند تصور کنند که خداوند هرکدام از این امور سه‌گانه را ترک کند، درحالی‌که او حکیم مطلق است؟»^۱

از آنجا که هندوها معتقدند این زمین به‌طور کامل به «برهمن» تعلق دارد و تحت تصرف اوست، به‌طوری‌که هر طور بخواهد در آن عمل می‌کند، پس مالک و پادشاه حقیقی آن «برهمن» است؛ و در نتیجه این مالکیت نمی‌تواند به غیر او منتقل شود مگر با دلیلی قطعی. ازاین‌رو، فقط او - و نه مردم - مسئول تعیین کسی است که جانشین او در زمین باشد، همان‌طور که در فصل گذشته از متون هندویی بیان کردیم؛ و تعیین جانشین الهی باید با سه بند مذکور دلیلی عقلی پیش‌گفته موافق باشد:

۱. متن یا وصیت: برهمن باید شخصی را برای ریاست بر آنان تعیین کند و او را «به اسم» مشخص کند.
۲. علم و حکمت: این جانشین الهی باید داناترین و بهترین فرد موجود باشد.
۳. دعوت به حاکمیت خدا: خداوند مردم را به اطاعت از این جانشین امر کند؛ و مردم در انتخاب جانشین دخالتی ندارند، بلکه او صرفاً انتخاب خداست.

۱. روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، سید احمد الحسن (علیه السلام)، ص ۱۴. [۱۹]

نص و وصیت

«نص» (تصریح به اسم): یا به‌طور مستقیم از سوی خداوند انجام می‌شود یا از طریق وصیتِ بازدارنده از گمراهی؛ که توسط یکی از «برترین شخصیت‌های گذشته خداوند بر روی زمین» صورت می‌پذیرد.

در خصوص بندِ «نص و وصیت» از قانون شناخت حجت یا شخصیت خداوند بر زمین، ما در کتاب‌های هندویی اثری واضح در داستان آدام - آدم (علیه السلام) در ادیان ابراهیمی - و نسل او که در بهاویشیا پورانا آمده است، مشاهده می‌کنیم. به‌جهت اختصار، متون بشارت‌دهنده به موسی و عیسی (علیه السلام) را می‌آوریم:

«هنگامی که ۲۰۰۰ سال از عصر کالی‌یوگا گذشت، نسل گناهکاران افزایش یافت و روش‌هایی برای رشد و تکثیر خود ابداع کردند تا آنجا که زمین به تدریج از گناهکاران پر شد. استاد و معلم روحانی برای این گناهکاران، مردی به نام موسی (Musa) بود که در کنار رودخانه ساراسفتی اقامت داشت و عقیده خود را در سراسر جهان گسترش داد.»^{۲،۱}

و در بشارت عیسی (علیه السلام):

«من ایشا^۳ پوترا،^۴ پسر خدا هستم که از رحم زنی باکره به دنیا آمده‌ام.»^{۶،۵}

با وجود این که متن‌ها در قالب «گذشته» نوشته شده‌اند، اما منظورشان بیان برخی

۱. بهاویشیا پورانا، فصل چهارم تا هفتم.

۲. متن در «فصل اول: نسل آدام» ذکر شده است.

۳. ایشا همان عیسی است.

۴. برخی «پوترا» را به معنای پسر تفسیر کرده‌اند، اما سهوتر مهاراجا گفته به معنای مسیح است.

۵. بهاویشیا پورانا، فصل چهارم تا هفتم.

۶. متن در «فصل اول: نسل آدام» ذکر شد.

شخصیت‌های الهی است که در زمان‌های بعدی خواهند آمد؛ زیرا «بهاویشیا» به معنای آینده و «پورانا» به معنای رویدادی است که اتفاق افتاده است؛ بنابراین معنای آن می‌شود: «آینده‌ای که اتفاق افتاده است.» پس متون «بهاویشیا» شامل اخباری از غیب است که در آینده رخ خواهند داد؛ اما این اخبارِ آینده با فعل گذشته بیان شده‌اند، گویی در گذشته اتفاق افتاده‌اند. به همین دلیل این کتاب به نام «آینده‌ای که اتفاق افتاده است» یا «بهاویشیا پورانا» نامیده شده است. برای مشاهده سایر متن‌ها و تفصیلاتشان، می‌توانید به فصل اول کتاب با عنوان «نسل آداما» مراجعه کنید.

همچنین در متونی که پیش‌تر بررسی کردیم، مشاهده می‌کنیم که «متن و وصیت» در بشارت‌های «سرور کالکی» که به‌عنوان برترین شخصیت خداوند بر زمین، که برایش نص وجود دارد و به او تصریح شده است، تجلی می‌یابد. در چندین جا از کتاب‌های هندویی، متونی وجود دارند که به او تصریح کرده‌اند و بیان می‌کنند که او همان آواتاری است که انتظار می‌رود در پایان عصر کالکی یوگا بیاید:

«آگنی پورانا ۱/۳/۱»:

“Towards the end of the Kali era, all people will be dastardly. They will oppose the Vedas, become robbers and will be concerned only with wealth. The disbelievers will then become kings and these kings will also be cannibals.

Much later, Kalki will be born on earth as the son of Vishnuyasha. He will take up arms to destroy these disbelievers. Kalki's priest will be the sage Yajnavalkya. The norms of the four classes (varna) and the four stages of life (ashrama) will be established yet again. People will honour the sacred texts and become righteous. It will then be time for the dawn of a new satya yuga,

a fresh period of righteousness.»^۱

«در اواخر عصر کالی، همهٔ مردم حقیر و بزدل خواهند شد. آن‌ها با وداها مخالفت می‌کنند و به دزدانی تبدیل خواهند شد که فقط به ثروت اهمیت می‌دهند. بعد از آن، غیرمؤمنان به پادشاهانی بدل خواهند شد، و این پادشاهان حتی گوشت انسان‌ها را نیز خواهند خورد.

مدتی پس از آن، کالکی به‌عنوان پسر ویشنو یا شا بر زمین متولد خواهد شد. او سلاح به دست خواهد گرفت تا این کافران را نابود سازد. کالکی همان حکیم یا جناوالکیا خواهد بود. معیارهای چهارطبقه (وارنا) و چهار مرحلهٔ زندگی (آشارما) دوباره برقرار خواهند شد و مردم به متون مقدس احترام خواهند گذاشت و به راستی و درستی پایبند خواهند شد؛ و سپیده‌دم ساتیا یوگای جدید یا دوران جدیدی از نیکی و عدالت طلوع خواهد کرد.»

علم و حکمت

برای آسان‌تر کردن اثبات این‌که خلیفهٔ خدا بر روی زمین یا - به تعبیر هندوها - شخصیت برتر الهی بر روی زمین باید عالمی حکیم باشد، فقط به یکی از متون مرتبط با شخصیت کالکی بسنده می‌کنیم؛ زیرا پیش‌تر اثبات کردیم که «کالکی» یکی از شخصیت‌های عالی‌رتبه بر روی زمین است. برای مثال، متن زیر از «پادما پورانا» کالکی را «خدای حکمت» توصیف می‌کند.

«پادما پورانا ۶: فصل ۷۱، آیات ۲۷۹-۲۹۳»:

“He is Śukra, the lord of the wise. He is the chief of great sages... He is

۱. «متون آگنی پورانا»، آیه ۱/۳/۱. قابل دسترس در: (۵۸)

the wisest one... He is Nārada, the chief divine sage.”^۱

«او سوکرا، خدای حکمت است. او رئیس حکمای بزرگ است... او حکیم‌ترین حکماست. او نارادا، رئیس حکمت الهی است.»

متون دیگری نیز هست که کالکی را به‌عنوان حکیم و حتی «خدای حکمت» توصیف می‌کند، اما ذکر آیه فوق کافی است، و ما نیز به آن بسنده می‌کنیم.

به‌علاوه کسی که چیزی ندارد نمی‌تواند آن را بدهد؛ اگر «کالکی» عالم و حکیم نباشد، پس توانایی اجرای عدالت و گسترش قسط و عدل را در زمین - بعد از آن‌که از ظلم و جور پر شده است - نخواهد داشت، و از توانایی خارج کردن مردم از تاریکی‌ها به نور برخوردار نخواهد بود؛ و همین به‌تنهایی کافی است تا - علاوه بر استدلال مبتنی بر متن که پیش‌تر آوردیم - دلیل بیاوریم که «کالکی» عالم و حکیم است.

حاکمیت خدا

با بررسی متون هندویی که دربارهٔ منجی رهایی‌بخش در آخرالزمان صحبت می‌کنند، ملاحظه می‌کنیم این متون نشان می‌دهند «کالکی» پادشاهی است که از جانب خدا تعیین شده است و تعیین او از طریق انتخاب و تمایل مردم انجام نمی‌شود، بلکه تنصیبی الهی است و اطاعت از آن بر همه واجب است. پس هرکه او را پذیرفت رستگار شده و نجات یافته است و هرکه از او روی گرداند زیان کرده و گمراه شده است. در فصل قبل، به این موضوع پرداختیم و آن را از طریق متون هندویی و سخنان برخی علمای هندو ثابت کردیم.

۱. «متون پادما پورانا»: بخش ۶، فصل ۷۱، آیات ۲۹۳-۲۷۹. مترجم: دشنپنده (۱۹۵۱ م). قابل دسترس در: (۵۹)

پادشاه در آیین هندو، حتی اگر نوزادی شیرخوار باشد، نباید با بی‌احترامی با او رفتار شود؛ چراکه - در حقیقت - او خدایی بر روی زمین است؛ و این خود دلیلی است برای این که پادشاه به انتخاب مردم نیست، بلکه فقط به اختیار الهی تعیین می‌شود. چراکه به‌سادگی می‌توان پرسید: چگونه ممکن است مردم بر انتخاب یک نوزاد به‌عنوان پادشاهی برای خودشان به توافق برسند؟! همچنین مردم از کجا می‌توانند از غیب آگاه شوند و بدانند که این نوزاد در آینده پادشاه خواهد شد تا با او همچون دیگران رفتار نکنند؟ مگر فقط در صورتی که خداوند این کودک را به پادشاهی برگزیده باشد، یا به آنان خبر داده باشد که این نوزاد همان کسی است که در آن زمان جانشین او سبхан بر روی زمین خواهد بود.

«مانوسمرتی ۷: آیه ۸»:

«حتی اگر پادشاه کودکی خردسال باشد، نباید او را چنان خوار شمرد که گویی صرفاً انسانی عادی است؛ زیرا پادشاه، خدایی بزرگ در هیئت انسان است.»^۱

بنابراین «پادشاه» را خداوند تعیین می‌کند و مردم هیچ دخالتی در آن ندارند، و همان‌طور که برخی از متون هندویی اثبات کرده‌اند، «سرور کالکی» مالک زمین خواهد شد و نیکی و عدالت را در آن منتشر خواهد ساخت.

افزون بر این، هندوها بر این باورند که اطاعت از پادشاه منصوب‌شده و تسلیم بودن در برابر او واجب است؛ زیرا سخنان او «شریعت و قوانین الهی» محسوب می‌شود.

«نارادا سمرتی ۱۸: آیات ۴۹ و ۵۰»:

«الوهیت پادشاه در قدرت فرامین او مشخص است: کلمات او به‌محض این که بیان‌شان کند شریعت است.»

۱. «متون مانو سمرتی»: فصل ۷، آیه ۸. نظرِ مدثیتی (۱۹۲۰ م). مترجم: گانگاناتا.

این متن با بندی از قانون - که در فرمان دادن خداوند به فرشتگان برای سجده به آدم علیه السلام جلوه‌گر می‌شود - هم‌خوانی دارد و نشان می‌دهد که اطاعت از او واجب است.

پس از این مقدمه، آیا اکنون می‌توانیم تشخیص دهیم که «سرور کالکی» - منجی رهایی‌بخش - چه کسی است؟

حال پس از ذکر قانون شناخت حجت و صفات منجی رهایی‌بخش در کتاب‌های هندویی، می‌توانیم مدعی راستین را از مدعیان دروغین تشخیص دهیم؛ و در نتیجه می‌توانیم کالکی را به‌عنوان مصداقی در دنیای واقعی مشخص کنیم.

از نظر ما، منجی رهایی‌بخش - که فرستاده‌ای از سوی امام مهدی علیه السلام، فرستاده‌ای از سوی عیسی علیه السلام، و فرستاده‌ای از سوی ایلای نبی علیه السلام به‌عنوان رسولی از جانب آن‌ها برای تمام مردم است - احمد الحسن علیه السلام است.

حال آیا به نظر شما این ادعا که سید احمد الحسن علیه السلام - همان‌گونه که هندوها به آن اعتقاد دارند - همان «سرور کالکی» یا «کالکن» فرستاده‌شده از طرف کریشنا یا ویشنو یا نمایندهٔ برهمن است، درست است؟

برای دانستن این مسئله، نخست باید بررسی کنیم که آیا سید احمد الحسن علیه السلام شرایط و بندهای قانون شناخت حجت را داراست و این قانون بر او منطبق می‌شود یا نه؟ تا در نتیجه بتوان او را یکی از حجت‌های خداوند سبحان و متعال بر روی زمین دانست؟ یا به تعبیر هندویی، یکی از شخصیت‌های برتر الهی بر زمین برشمرد؟ سپس بررسی می‌کنیم که آیا نشانه‌ها و ویژگی‌هایی که متون هندویی ذکر کرده‌اند نیز بر او منطبق می‌شوند یا نه؛ تا از این راه یقین بیشتری حاصل شود، و این‌که او همان شخص مورد نظر است به صورتی عمیق‌تر اثبات شود؛ هرچند انطباق بندهای قانون شناخت حجت به‌تنهایی برای اثبات مقصود ما کافی است.

سید احمد الحسن (علیه السلام)

در این مبحث از پژوهش، میزان تطابق ویژگی‌های واقعی سید احمد الحسن (علیه السلام) را با آنچه پیش‌تر در مباحث گذشته درباره ویژگی‌های «سرور کالکی» - شخصیت منجی رهایی‌بخش - به اثبات رساندیم، مقایسه خواهیم کرد؛ و برای آسان‌تر شدن ارجاع به مطالب پیشین و آنچه قبلاً به اثبات رسید، مباحث پیش‌رو را با همان عناوینی مطرح خواهیم کرد که در فصل گذشته استفاده شده بود.

برترین شخصیت خداوند بر روی زمین

سید احمد الحسن (علیه السلام) به وسیله بندهای سه‌گانه قانون شناخت حجت استدلال کرده که یکی از حجت‌های خداوند بر زمین است؛ و اثبات آن به شرح زیر است:

اول. نص یا وصیت

در خصوص نص (تصریح) مستقیم از سوی خداوند، سید احمد الحسن (علیه السلام)، خداوند را در جایگاه شاهی برای صدق دعوت خود و این‌که همان منجی رهایی‌بخشی است که در آخرالزمان متولد می‌شود و در متون دینی ذکر شده، قرار داده است. همچنین بسیاری از مردان و زنان مؤمن از طوایف و ادیان مختلف رؤیاهایی دیده‌اند که به صدق و راستی دعوت او دلالت می‌کنند؛ و این باب در برابر هرکسی که با نیت صادقانه و اخلاص، شهادت خداوند را بخواهد همچنان گشوده است. از این‌رو، هر هندویی می‌تواند به برهمن - خدای مطلق - پناه ببرد تا به او پاسخ دهد که آیا احمد الحسن (علیه السلام) به‌واقع همان منجی رهایی‌بخشی است که در کتاب‌های هندویی ذکر شده است؛ و اگر با نیت صادقانه و اخلاص توجه کند، قطعاً پاسخ را دریافت خواهد کرد.

اما در خصوص نص مستقیم از خلیفه قبلی، سید احمد الحسن (علیه السلام) به وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) استدلال کرده است؛ و ما پیش‌تر در فصل اول این کتاب به ذکر نبی خدا محمد (صلی الله علیه و آله) در بهاولیشیا پورانا اشاره کردیم. و این وصیت که از سوی یکی از خلفای قبلی خداوند صادر شده و به‌عنوان نوشتار بازدارنده از گمراهی توصیف شده است، نصی مستقیم بر سید احمد الحسن (علیه السلام) به‌عنوان خلیفه‌ای از خلفای خداوند به شمار می‌آید؛ و هیچ‌کس جز صاحبش نمی‌تواند آن را ابتدائاً ادعا کند؛ زیرا «وصیت»، امت و هرکسی را که به آن تمسک جوید از گمراهی محافظت می‌کند. این وصیت به خلفای بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - عصری پس از عصری دیگر - تصریح کرده است تا زمین از حجتی که به او تصریح شده است خالی نماند، و این با آنچه در «بهاگاواد گیتا ۴: آیات ۷ و ۸» آمده است مطابقت دارد:

«من خودم را می‌فرستم،

برای حفاظت از نیکی و نابودی شرّ

و برای برقراری دارما

در هر عصری بعد از عصری، در شکل آدمیزادی می‌آیم.»^۱

متن این وصیت به شرح زیر است:

از ابوعبدالله جعفر بن محمد، از پدرش باقر، از پدرش ذی‌ثفناث سید العابدین، از پدرش حسین زکی شهید، از پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شبی که از دنیا رفت، به علی (علیه السلام) فرمود: «ای ابوالحسن، صحیفه و دواتی آماده کن.» حضرت (علیه السلام) وصیتش را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) املا فرمود تا به اینجا رسید: «ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنان دوازده مهدی؛ و تو ای "علی" اولین نفر از دوازده

۱. کیا مایترا، فلسفه البهاگاواد گیتا، ص ۶۲، قابل دسترس در: (۵۴)

امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی، امیر مؤمنان، صدیق اکبر [تصدیق کننده بزرگ پیامبر]، فاروق اعظم [به وسیله تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می شود] و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست. ای علی، تو وصی من و سرپرست اهل بیت هستی - چه زنده و چه مرده ایشان - و نیز وصی من بر زنانم خواهی بود؛ پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری، فردای قیامت مرا ملاقات می کند و هر کدام را که تو طلاق دهی، من از او بیزارم و در قیامت نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم. تو پس از من جانشین و خلیفهام بر اتمم هستی. زمانی که وفات تو فرارسید، وصایت و جانشینی مرا به پسر "حسن"، که نیکوکار و رسیده به حق است، تسلیم کن. زمانی که وفات او فرارسید، آن را به فرزندم "حسین" پاک و شهید بسپارد. وقتی وفات او فرارسید، آن را به فرزندش سرور عبادت کنندگان و صاحب ثقات (دارای پینه های عبادت) "علی" واگذار نماید. هرگاه زمان وفات او رسید، آن را به فرزندش "محمد" باقر تسلیم کند. زمانی که وفات او رسید، آن را به پسرش "جعفر" صادق بسپارد. آنگاه که وفات او فرارسید، به فرزندش "موسی" کاظم واگذار کند؛ وقتی وفات او فرارسید، به فرزندش "علی" رضا تسلیم کند؛ زمانی که وفات او رسید، آن را به فرزندش "محمد" ثقه تقی بسپارد. زمانی که وفات او فرارسید، آن را به فرزندش "علی" ناصح واگذار کند. زمانی که وفات او رسید، آن را به پسرش "حسن" فاضل بسپارد. زمانی که وفات او فرارسید، آن را به فرزندش "محمد"، که مستحفظ از آل محمد (علیهم السلام) است، بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از آن دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی زمان وفات او رسید، [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین مقربان (در برخی منابع اولین مهدیون) است تسلیم کند، و او سه نام دارد؛ یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدرم است و آن عبدالله، و "احمد" است و سومین نام او مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»^۱

دوم. علم و حکمت

سید احمد الحسن (علیه السلام) علم الهی را آورده و حجت را بر تمام علمای ادیان آسمانی اقامه کرده است. او برای صدق ادعای خود به کتاب‌های آنان استناد کرده و متشابهات آن کتاب‌ها را محکم ساخته و آنچه را در آن اختلاف داشته‌اند روشن کرده است. در کتاب‌های بسیاری، همه طوایف مسلمانان - اعم از اهل سنت و شیعه - را مخاطب قرار داده و در کتاب‌هایی نیز یهودیان و مسیحیان را مخاطب قرار داده است. ایشان از ادیان نیز فراتر رفته و به اثبات علم خود حتی در برابر ملحدان نیز پرداخته و آنان را به چالش کشیده تا اگر می‌توانند، بطلان آنچه را در کتاب «توهم بی‌خدایی» نوشته است اثبات کنند؛ کتابی که در آن با استناد به نظریات علمی پذیرفته‌شده توسط خود آنان، نادرستی روش الحادی‌شان و درستی اثبات الوهیت و ربوبیت خدای مطلق را به اثبات می‌رساند.

سید احمد الحسن (علیه السلام) بیش از پنجاه کتاب و تألیف دارد که دین الهی را شرح می‌دهند؛ و از جمله این تألیفات می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

۱. توحید. [۱]
۲. توهم بی‌خدایی. [۲]
۳. عقاید اسلام. [۳]
۴. حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم. [۴]
۵. توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و آکد. [۵]
۶. متشابهات، در ۴ جلد. [۶]
۷. پیک صفحه [در ۲ جلد]. [۷]
۸. سیزدهمین حواری. [۸]
۹. نبوت خاتم. [۹]
۱۰. وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) در قرآن، تورات و انجیل. [۱۰]

۱۱. وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی. [۱۱]
۱۲. نامه هدایت. [۱۲]
۱۳. سفر موسی به مجمع البحرین. [۱۳]
۱۴. نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق خواهان. [۱۴]
۱۵. رجعت سومین روز بزرگ خدا. [۱۵]
۱۶. سرگردانی یا راه به‌سوی خدا. [۱۶]
۱۷. گوساله، در ۲ جلد. [۱۷]
۱۸. پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، در ۷ جلد. [۱۸]
۱۹. روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، در ۳ جلد. [۱۹]
۲۰. شرایع (احکام) اسلام، در ۳ جلد. [۲۰]
۲۱. بیان حق و راستی با اعداد، در ۲ جلد. [۲۱]
۲۲. جهاد درب بهشت است. [۲۲]
۲۳. پاسخ‌های فقهی، در ۷ جلد. [۲۳]
۲۴. از تو درباره روح می‌پرسند. [۲۴]
۲۵. در محضر عبد صالح، در ۲ جلد. [۲۵]
۲۶. گزیده‌ای از تفسیر سورة فاتحه. [۲۶]
۲۷. تفسیر آیه‌ای از سورة یونس. [۲۷]

انصار او نیز بیش از ۱۵۰ کتاب و تألیف نوشته‌اند که همه با استناد بر مطالبی است که سید احمد الحسن (علیه السلام) بیان کرده است.

سوم. حاکمیت خدا

همان‌طور که در فصل‌ها و مباحث گذشته به اثبات رساندیم، حجت خدا در زمین باید به

حاکمیت خدا دعوت کند و حاکمیت مردم را نفی کند، و این یکی از دلایل صدق و راستی دعوت حجت خداوند سبحان و متعال است؛ و سید احمد الحسن علیه السلام تنها شخصیتی کسی است که منحصراً پرچم حاکمیت خدا و بیعت برای خداوند را برافراشته است. یکی از کتاب‌های ایشان «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم» است که در آن صحت روش حاکمیت خدا، و بطلان روش حاکمیت مردم را از نظر دینی و سیاسی اثبات می‌کند.

با توجه به این که سید احمد الحسن علیه السلام تنها شخصیتی است که از طریق ادعای وصیت بازدارنده از گمراهی، و از طریق علم الهی خود که با آثارش ارائه کرده است، و به‌تنهایی از طریق برافراشتن پرچم حاکمیت خدا، بندهای سه‌گانه قانون شناخت حجت را محقق کرده است؛ از این رو، برای ما اثبات می‌شود که احمد الحسن علیه السلام یکی از خلفای خداوند سبحان و متعال در زمین است؛ و از آنجا که ما در عصر ظهور یا پایان عصر کالی‌یوگا و آغاز عصر ساتیا یوگا زندگی می‌کنیم، پس اثبات می‌شود که احمد الحسن علیه السلام - و نه هیچ شخص دیگری - همان «سرور کالکی» یا کالکنِ مذکور در کتاب‌های هندویی است.

اما برای عمیق‌تر شدن و اثبات و یقین بیشتر، و به‌جهت محکم کردن موضوع حتی برای شکاکان، به مباحث زیر نیز خواهیم پرداخت:

فرزند صاحب روح عظیم

متن «بهاگاواتا پورانا» بیان می‌کند که «سرور کالکی» به «صاحب روح عظیم که با مجد پروردگار توصیف شده» منتسب است؛ و پیش‌تر گفتیم که منظور از روح عظیم، روح القدس و حتی بزرگ‌ترین روح القدس است. بنابراین «سرور کالکی» به یک شخصیت الهی، که با بزرگ‌ترین روح القدس تأیید شده، منسوب است.

در واقعیت نیز سید احمد الحسن علیه السلام به امام محمد مستحفظ از آل محمد علیهم السلام، دوازدهمین

امام از ائمه ذکر شده در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، منتسب است؛ پس او فرزند صاحب وصیت‌ها^۱ صاحب روح عظیم است، و چنان‌که پیش‌تر گفتیم - ائمه از نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با بزرگ‌ترین روح القدس تأیید شده‌اند؛ و این باعث می‌شود که متن فوق بر سید احمد الحسن (علیه السلام) منطبق گردد.

از ابوبصیر نقل است که می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره [این] فرمایش خداوند تبارک و تعالی پرسیدم: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^۲ (و این گونه ما روحی از امر خود را به تو وحی کردیم؛ تو نه می‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان کدام است). امام (علیه السلام) فرمود: «مخلوقی از مخلوقات خداوند عزوجل که بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است. او با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، به او خبر می‌داد و او را هدایت می‌نمود؛ و با امامان بعد از اوست.»^۳

از ابوبصیر نقل است که می‌گفت: از امام صادق (علیه السلام) درباره [این] سخن خداوند عزوجل پرسیدم: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾^۴ (و از تو درباره روح می‌پرسند؛ بگو روح از امر پروردگار است). امام (علیه السلام) فرمود: «مخلوقی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل (علیه السلام) است که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، و با امامان است؛ و او از ملکوت است.»^۴

منظور از شمبهالا

همان‌طور که پیش‌تر بیان کردیم، منظور از «شمبهالا» مشرق و به‌طور خاص عراق است.

۱. فضل بن شاذان از معمر بن خلاد نقل کرده است که امام ابوالحسن (علیه السلام) فرمود: «گویی پرچم‌هایی را می‌بینم که از مصر پیش می‌آیند، به رنگ سبز رنگ‌آمیزی شده، تا آنگاه که به شام می‌رسند و به‌سوی پسر صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند.» الإزهاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۶. [۵۸]

۲. سوره شوری، آیه ۵۲.

۳. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۷۳. [۴۹]

۴. منبع قبلی

سید احمد الحسن (علیه السلام) متولد بصره عراق است و دعوت مبارکش را از عراق آغاز کرده است؛ بنابراین توصیف «کسی که از شمبهالا ظهور خواهد کرد» بر او صدق می‌کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «... و بدانید اگر از طلوع‌کننده مشرق پیروی کنید، او شما را به راه‌های روشن رسول خدا می‌برد و شما را از کری و گنگی شفا خواهد داد و شما را از رنج آنچه طلب می‌کردید و خود را به زحمت می‌انداختید آسوده خواهد کرد و بار سنگین را از گردن خود به پایین خواهید انداخت. خداوند کسی را از رحمت خود دور نمی‌سازد، مگر آن که سر باز زند و ستم کند و به بیراهه برود و چیزی را که متعلق به او نیست تصرف کند: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (و آنان که ستم روا داشتند به‌زودی خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه بازخواهندگشت).»^۱

قائم با شمشیر

سید احمد الحسن (علیه السلام) همان یمانی و امیر سپاه غضب ذکرشده در روایات اهل بیت (علیهم السلام) است؛ پس او همان قائم به شمشیر است که پیش از ظهور امام دوازدهم محمد - آن مستحفظ از آل محمد (علیهم السلام) - خواهد آمد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «... مردی پیش از مهدی از اهل بیتش، در مشرق قیام می‌کند. او هشت ماه شمشیر را بر دوش خود حمل می‌کند، می‌کشد و مُثله می‌کند، و به‌سوی بیت المقدس حرکت می‌کند، پس به آنجا نمی‌رسد مگر اینکه بمیرد [کنایه از رنج و سختی بسیار].»^۲

۱. کافی، کلینی، ج ۸، ص ۶۶. [۴۹]

۲. کتاب الفتن، نعیم بن حماد المروزی، ص ۱۹۸؛ معجم أحادیث الإمام المهدي (علیه السلام)، کورانی، ج ۳، ص ۱۱۹؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۴، ص ۵۸۹. و در روایت سید بن طاووس در الملاحم والفتن، ص ۱۳۹: «... به اهل شرق...». [۴۸]، [۵۹]، [۶۰]، [۴۸]

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «بهراستی خداوند متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ دوازده هزار نفر در خراسان اند که شعارشان "احمد، احمد" است. آن‌ها را جوانی از بنی هاشم که سوار بر قاطری خاکستری رنگ است رهبری می‌کند. او سربندی سرخ به سر دارد؛ گویی او را می‌بینم که از فرات عبور می‌کند. پس اگر آن را شنیدید، به‌سوی او بشتابید، حتی سینه‌خیز بر برف.»^۱

سیدبن طاووس در کتاب ملاحم خود نقل می‌کند: «امیر لشکر غضب نه از ذی است و نه از ذو، اما آنان صدایی می‌شنوند که نه انسانی آن را گفته است و نه جنی، که با فالانی - به اسمش - بیعت کنید که او نه از ذی است و نه از ذو، بلکه او خلیفه یمانی است.»^۲

گُشنده دزدهایی که لباس پادشاهان را بر تن کرده‌اند

همان‌گونه که پیش‌تر بیان کردیم، سید احمد الحسن (علیه السلام) یگانه شخصیتی است که پرچم حاکمیت خدا را برافراشته است؛ از این رو - همان‌طور که روایات بیان داشته‌اند - او این حاکمیت را برقرار می‌کند و از طاغوت‌ها و جباران انتقام می‌گیرد. این امر در ابتدا با رسوا کردن جنبه‌های باطلِ روش حاکمیت مردم انجام می‌شود که این می‌تواند یکی از روش‌های گُشتن باشد که در متون به آن اشاره شده است؛ و به این ترتیب او فکر و روش آنان را نابود می‌کند.

یونس بن عبدالرحمن از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است که ایشان دستور می‌داد برای صاحب‌الامر (علیه السلام) این‌گونه دعا کنند: «... و به‌وسیله او زورگویان کافر و فرماندهان و ستون‌های کفر را بگُش، و با او سران گمراهی و تشریع‌کنندگان بدعت‌ها و گُشندگان سنت‌ها و تقویت‌کنندگان باطل را در هم بشکن؛ با او زورگویان را خوار گردان؛ با او کافران و همه ملحدان را در مشرق‌ها و مغرب‌های زمین و در خشکی و دریایش و دشت‌ها و

۱. منتخب الأنوار المضيئة، سید بهاء‌الدین نجفی، ج ۱، ص ۳۹۳. [۶۱]

۲. الملاحم والفتن، ابن طاووس، ص ۸۰. [۴۸]

کوه‌هایش نابود گردان، تا آنجا که در خانه‌هایشان حتی یک نفر را زنده رها نکنی و هیچ اثری از آنان باقی نگذاری. خداوندا، سرزمین‌هایت را از آن‌ها پاک گردان، دل بندگانت را با [نابودی] آنان شفا بده.... خداوندا، به او در خودش و خانواده‌اش و فرزندش و نسلش و امتش و تمام مردمش، چیزی را که خشنودش می‌کند و چشمانش را روشن می‌گرداند عطا بفرما، تا آنجا که پادشاهی تمام کشورهای دور و نزدیک و کشورهای کوچک و بزرگ را به او بدهی، تا او حُکمش را بر همهٔ حکم‌ها مقدم کند و با حق خود هر باطلی را مغلوب سازد.»^۱

و در دعای ندبه آمده است: «کجاست آن که برای قطع ریشهٔ ستمکاران آماده شده است؟ کجاست آن که برای راست کردن ضعف و کجی مورد انتظار است؟ کجاست آن که برای از بین بردن ظلم و تجاوز به او امید بسته شده است؟... کجاست آن نابودکنندهٔ اهل فسق و عصیان و طغیان؟... کجاست آن نابودکنندهٔ ستمگران و سرکشان؟ کجاست آن ریشه‌کن‌کنندهٔ اهل عناد و گمراه‌سازی و الحاد؟... آیا ما را می‌بینی که گرداگرد تو جمع شده‌ایم، درحالی‌که تو پیشوای علما هستی و زمین را پر از عدل و داد کرده‌ای و به دشمنانت خواری و عذاب چشانده‌ای، و ستمگران و منکران حق را نابود کرده‌ای و دنبالهٔ متکبران را قطع کرده‌ای و ریشه‌های ظالمان را از بُن برکنده‌ای؟ و ما می‌گوییم سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است.»^۲

از صادق علیه السلام در توضیح فرمایش حق تعالی: ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا * فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ * أَمَّهُلْهُمْ زُؤِيدًا﴾ (آنان نقشه‌ای می‌کشند و من [نیز] نقشه‌ای می‌کشم. پس به کافران مهلت بده؛ اندکی مهلتشان بده)، نقل شده است که فرمود: «... تا آن زمانی که قائم از جباران و طاغوت‌های قریش و بنی‌امیه و مردمان دیگر انتقام مرا می‌گیرد.»^۳

۱. مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، تعقیب دعای عهد. [۲۹]

۲. مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی، دعای ندبه. [۲۹]

۳. تفسیر قمی، ۴۱۶/۲. [۳۵]

ذهن‌هایشان متعالی و پاک خواهد شد

همان‌گونه که بیان کردیم، «عقل‌ها» عالی و پاک می‌شود، و این هنگامی است که قائم (علیه السلام) بر عقل‌های مردم دست می‌کشد، پس رو به کمال می‌روند؛ و این کار با انتشار بیست و هفت حرف از حروف توحید حقیقی انجام خواهد شد.

سید احمد الحسن (علیه السلام) تألیفات بسیاری در بیان توحید حقیقی و معالم دین الهی دارد؛ پس او شخصی است که این حروف بیست و هفت‌گانه را منتشر می‌کند. ایشان (علیه السلام) می‌فرماید:

«... و عدد "هو الیمانی" را با جمع کوچک حساب کن؛ خواهی دید برابر با بیست و هفت حرف از علمی است که قائم (علیه السلام) در میان مردم منتشر می‌کند.

از اباعبدالله (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «علم بیست و هفت حرف است. تمام آنچه رسولان آورده‌اند دو حرف است؛ پس مردم تا امروز بیش از این دو حرف را شناخته‌اند. وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌کند و آن دو حرف را نیز به آن‌ها ضمیمه می‌کند تا همه بیست و هفت حرف را منتشر کنند...»^۱

پایان فصل

از آنجا که ما در پایان عصر «کالی‌یوگا» و آغاز عصر «ساتیا یوگا» یا «کریتا یوگا» زندگی می‌کنیم، پس ما ظهور آن منجی رهایی‌بخش را انتظار می‌کشیم که جهان را از ظلم و فساد نجات خواهد داد، و رحمت و عدالت و نیکی را گسترش خواهد داد؛ و با توجه به این که اثبات کردیم سید احمد الحسن (علیه السلام) حجتی از حجت‌های خداوند سبحان و متعال است - زیرا بندهای قانون شناخت حجت را محقق کرده؛ و فرزند صاحب وصیت‌ها، صاحب روح عظیم

۱. پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، جلد اول، سؤال ۳۵، [۱۸]

است؛ و از شمیبه‌الا ظهور کرده است - مشخص می‌شود که احمد الحسن علیه السلام تنها مصداق همان منجی رهایی‌بخشی است که در متون هندویی به او بشارت داده شده است. بنابراین او تنها شخصیتی است که تمامی توصیف‌ها بر او منطبق می‌شود.

پایان

ما در تحقیق خود، به اصل دین هندوئیسم از نقطه نظر علمی و تاریخی، و نیز از طریق متون هندویی پرداختیم و ثابت کردیم که این دین و دیگر ادیان الهی ابراهیمی، دارای یک اصل و ریشه مشترک هستند و آن ریشه، دین آدم (عليه السلام) است. سپس به عقیده هندوها درباره ایمان به خداوند سبحان و متعال پرداختیم و اثبات کردیم که هندوها در اصل به یک خدای واحد مطلق که هیچ شبیه و نظیری ندارد، ایمان دارند. در ادامه، به بحث الوهیت و ربوبیت مقید پرداختیم و نشان دادیم که اعتقاد به آن‌ها در سطح مفهوم مشکلی ندارد، اما هندوها در تطبیق این مفهوم کلی بر مصادیق خارجی دچار اشتباه شده‌اند. سپس به عقیده آخرالزمان و دولت عدالت الهی در متون هندویی پرداختیم و مشخص شد که این عقاید تا حد زیادی شبیه به عقاید ادیان ابراهیمی است؛ عقایدی که احتمال نظریه اصل مشترک ادیان ابراهیمی و هندویی را تقویت می‌کند.

سپس به یکی از مصادیق صحیح الوهیت و ربوبیت مقید - که «سرور کالکی» منجی رهایی‌بخش در آخرالزمان است - پرداختیم؛ و در آخرین فصل تحقیق اثبات کردیم که یگانه مصداق این شخصیت سید احمد الحسن (عليه السلام) است، زیرا او تنها کسی است که بندهای قانون شناخت حجت و ویژگی‌های ذکرشده برای «سرور کالکی» - از نظر ظهور، تولد، نسب، نام و صفت - بر او انطباق دارد.

پیوست متون

متن ۱: توضیح آدی شانکارا برای آیه ۳ از کِنا اوپانیشاد:

“A thing is cognised by the senses and the mind. We do not, therefore, know the *Brahman*, because it cannot be an object of perception to these; and we do not, therefore, know what the *Brahman* is like, so as to allow us to enlighten the disciple about the *Brahman*. Whatever can be perceived by the senses, it is possible to explain to others by epithets denoting its class, its attributes and modes of activity; but the *Brahman* has no attributes of class, etc. It, therefore, follows that it is not possible to make the disciple believe in the *Brahman* by instruction.”

«یک "چیز" توسط حواس و ذهن درک می‌شود. بنابراین ما برهمن را نمی‌شناسیم؛ زیرا نمی‌تواند موضوعی برای درک با این ابزارها باشد. از این رو، نمی‌دانیم برهمن چگونه است تا بتوانیم آن را برای شاگرد روشن سازیم. هرآنچه با حواس قابل ادراک باشد، می‌توان آن را از راه ویژگی‌هایی مانند نوع، طبقه‌بندی، صفات و شیوه‌های عملکردی برای دیگران توضیح داد؛ اما برهمن هیچ‌گونه صفتی از نوع، ویژگی یا کنش ندارد؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که نمی‌توان شاگرد را از طریق آموزش، به باور برهمن رساند.»

متن ۲: تفسیر مادفتشاریا بهایا برای آیه ۳ از کِنا اوپانیشاد:

“The Deva of the eye does not know the Lord, nor the Deva of speech nor of mind : nor the Deva of any other senses. The Lord though unknown by the sun, etc., the Deva of eye, etc., yet thou O Brahmā! must at least know Him. To this he replies. I do not know Him nor understand Him.

I do not know how to impart properly any instruction about Him, and His essential nature, to you, O Śiva, and to others like you.

He, the supreme Brahman, is distinct from the known ... and different from the unknown”

«دِوای چشم، پروردگار را نمی‌شناسد، و نه دِوای سخن و نه دِوای ذهن؛ و نه دِوای هیچ‌یک از حواس دیگر. پروردگار، با این‌که برای خورشید و دیگر خدایان چشم و مانند آن ناشناخته است، ای براهما، تو دست‌کم باید او را بشناسی.

او در پاسخ می‌گوید: من او را نمی‌شناسم و درک نمی‌کنم. من نمی‌دانم چگونه باید به‌درستی درباره او و ذات حقیقی‌اش به تو - ای شیوا - و دیگریانی مانند تو آموزش بدهم.

او - آن برهمن برتر - متفاوت است از آنچه شناخته شده است... و متمایز است از آنچه ناشناخته است.»

متن ۳: تفسیر سوامی براهماناندا برای آیه ۳ از کِنا اوپانیشاد:

“These physical eyes are unable to perceive that subtle essence. Nor can it be expressed by finite language or known by finite intelligence, because it is infinite. Our conception of knowing finite things is to know their name and form; but knowledge of God must be distinct from such knowledge. This is why some declare God to be unknown and unknowable; because He is far more than eye or mind or speech can perceive, comprehend or express. The

Upanishad does not say that He cannot be known. He is unknowable to man's finite nature. How can a finite mortal apprehend the Infinite Whole? But He can be known by man's God-like nature."

«این چشم‌های جسمانی، توان درک آن ذات لطیف را ندارند، و همچنین نمی‌توان آن را با زبان محدود بیان کرد یا با ذهن محدود شناخت؛ زیرا او نامحدود است. درک ما از شناخت اشیاء محدود، دانستن نام و شکل آن‌هاست؛ اما شناخت خداوند باید از این نوع شناخت متفاوت باشد. به همین دلیل برخی خدا را ناشناخته و ناشناختنی اعلام می‌کنند؛ زیرا او بسیار فراتر از آن است که چشم یا ذهن یا زبان بتواند او را درک یا فهم یا بیان کند. اوپانی‌شاد نمی‌گوید او - [خدا] - قابل شناخت نیست، بلکه می‌گوید او برای طبیعت محدود انسان ناشناختنی است. چگونه موجودی فانی و محدود می‌تواند "کل نامتناهی" را درک کند؟ اما او می‌تواند با طبیعت خداگونه انسان شناخته شود.»

متن ۴: تفسیر سوامی براهماناندا برای آیات ۲ و ۳ از کِنا اوپانی‌شاد: ۲:

"This appears to be contradictory, but it is not. In the previous chapter we learned that Brahman is "distinct from the known" and "beyond the unknown." The disciple, realizing this, says: "So far as mortal conception is concerned, I do not think I know, because I understand that It is beyond mind and speech; yet from the higher point of view, I cannot say that I do not know; for the very fact that I exist, that I can seek It, shows that I know; for It is the source of my being. I do not know, however, in the sense of knowing the whole Infinite Ocean of existence. "The word knowledge is used ordinarily to signify acquaintance with phenomena only, but man must transcend this relative knowledge before he can have a clear conception of God. One who wishes to attain Soul-consciousness must rise above matter.

But the true knower is humble. He says: "How can I know Thee, who art Infinite and beyond mind and speech?" In the last portion of the text, the teacher draws an impressive contrast between the attitude of the wise man who knows, but thinks he does not know; and that of the ignorant who does not know, but thinks he knows."

«این به نظر متناقض می‌آید، اما این‌طور نیست. در فصل قبلی آموختیم که برهمن متمایز از شناخته‌شده و "فراتر از شناخته" است. شاگرد با درک این موضوع می‌گوید: "تا آنجا که به ادراک فانی مربوط می‌شود، گمان نمی‌کنم که می‌دانم؛ زیرا می‌فهمم که آن فراتر از ذهن و گفتار است. با این حال، از دیدگاه بالاتر، نمی‌توانم بگویم نمی‌دانم؛ زیرا همین که من وجود دارم و همین که می‌توانم آن را جست‌وجو کنم نشان می‌دهد که می‌دانم؛ زیرا او سرچشمه هستی من است. اما با این حال، دانا نیستیم از آن جهت که همه اقبانوس بی‌نهایت هستی را بشناسم."

واژه "دانش" معمولاً برای نشان دادن آشنایی با پدیده‌ها به کار برده می‌شود، اما انسان باید از این دانش نسبی فراتر رود تا بتواند درک واضح و روشنی از خدا داشته باشد. کسی که می‌خواهد به آگاهی روحی برسد باید از ماده فراتر رود.

اما دانای راستین "فروتن" است. او می‌گوید: "چگونه می‌توانم تو را بشناسم، ای آن که بی‌نهایتی، و فراتر از ذهن و گفتاری؟"

در بخش پایانی متن، معلم تضاد تأثیرگذاری میان نگرش مرد دانا - که می‌داند، ولی می‌پندارد که نمی‌داند - و نادان - که نمی‌داند، اما گمان می‌برد که می‌داند - ترسیم می‌کند. «

متن ۵: شانکارا در توضیح آیات ۱۱.۹ از کِنا اوپانیشاد می‌گوید:

"The purport is that to the knower of the Brahman whose firm conviction

is that the Brahman is unknowable, the Brahman is well known. But he, whose conviction is that the Brahman is known by him, certainly knows not the Brahman. The latter half of the text only states those two distinct conclusions of the wise and ignorant man more emphatically. To those who know well, the Brahman is certainly (a thing) unknown; but to those who do not see well, i.e., who confound the Atman with the sensory organs, the mind and the conditioned intelligence [Buddhi], Brahman is certainly not known..."

«مقصود این است که برای کسی که برهمن را می‌شناسد و با یقین راسخ باور دارد برهمن ناشناختنی است"، برهمن به‌خوبی شناخته شده است؛ اما کسی که گمان می‌کند برهمن توسط او شناخته شده است قطعاً برهمن را نمی‌شناسد. نیمه دوم متن صرفاً این دو نتیجه متمایز از انسان دانا و نادان را با تأکید بیشتری بیان می‌کند: برای آنان که به‌راستی می‌دانند، برهمن بی‌گمان ناشناخته است، اما برای کسانی که به‌درستی نمی‌بینند - یعنی کسانی که آتمان (خود حقیقی) را با ابزارهای حسی و ذهن و عقل مشروط (بودی) اشتباه می‌گیرند - برهمن قطعاً ناشناخته باقی می‌ماند....»

متن ۶: توضیح شانکارا برای آیه ۲ از کِنا اوپانیشاد:۲:

"On being asked how, the disciple says: "Listen. I do not think I know Brahman well." "Then is the Brahman not known by thee?" Thus questioned, the disciple says "Not that I do not know, I know too;" the word too in 'I know too' means 'I do not know too.' Is it not contradictory: 'I think I know not Brahman well etc.?' If thou dost not think thou knowest well, how then dost thou think thou knowest also? If again thou thinkest thou certainly knowest, then how dost thou think thou knowest not well? To say that a thing is not known well by the man who knows it is a contradiction, the cases of doubt

and false knowledge being left out of consideration. Nor is it possible to lay down a restrictive rule that the knowledge of Brahman should be doubtful or false. It is well known that under any circumstances, doubtful or false knowledge works great evil."

"From the tradition which his master had explained to him, i.e., that the Self is something other than both the known and the unknown, from the reasonableness of the doctrine and from the strength of his own experience, the disciple loudly exclaimed, showing the firmness of his knowledge of the Brahman. How lie exclaimed is thus stated ... What was defined by the expression 'that is something other than both the known and the unknown'

«وقتی پرسیده می شود "چگونه؟" شاگرد پاسخ می دهد: "گوش کن، من گمان نمی کنم برهمن را به خوبی می شناسم." سپس پرسیده می شود: "پس آیا برهمن توسط تو شناخته نشده است؟" شاگرد پاسخ می دهد: "نه این که نمی دانم، بلکه نیز می دانم." واژه "نیز" در عبارت "نیز می دانم" به معنای "من نمی دانم" نیز هست. آیا این متناقض نیست: گمان نمی کنم برهمن را به خوبی می شناسم، و غیره؟" اگر گمان نمی کنی به خوبی می دانی، پس چگونه فکر می کنی می دانی؟ از سوی دیگر، اگر گمان می کنی به خوبی می شناسی، پس چگونه فکر می کنی که به خوبی نمی دانی؟ گفتن این که چیزی توسط کسی که آن را می شناسد، به خوبی شناخته نشده است متناقض خواهد بود، در صورتی که فرض تردید و دانش نادرست را در نظر نگرفته باشیم. همچنین نمی توان قانونی مقیدکننده وضع کنیم برای این که شناخت برهمن باید با تردید یا نادرستی باشد؛ زیرا بدیهی است که در هر شرایطی، شناخت مشکوک یا نادرست، زیان بزرگی در پی خواهد داشت.»

«از سنتی که استادش برای او توضیح داده بود - یعنی این که "خود" چیزی است غیر از شناخته شده و ناشناخته - از عقلانی بودن این آموزه و از قوت تجربه درونی خودش، شاگرد با صدای بلند فریاد زد و استحکام شناخت خود را از برهمن آشکار ساخت. چگونگی

فریاد زدن او به این ترتیب بیان شده است... آنچه با عبارت "او چیزی است غیر از هم شناخته شده و هم ناشناخته" تعریف شده بود.»

متن ۷: تفسیر بارماناندا از آیات ۱ تا ۳ از کنا اوپانیشاد:

"These physical eyes are unable to perceive that subtle essence. Nor can it be expressed by finite language or known by finite intelligence, because it is Our conception of knowing finite things is to know their name and form; but knowledge of God must be distinct from such knowledge. This is why some declare God to be unknown and unknowable; because He is far more than eye or mind or speech can perceive, comprehend or express. The Upanishad does not say that He cannot be known. He is unknowable to man's finite nature. How can a finite mortal apprehend the Infinite Whole? But He can be known by man's God-like nature."

«این چشم‌های جسمانی، توان درک آن ذات لطیف را ندارند، و نیز نمی‌توان آن را با زبان محدود بیان کرد یا با ذهن محدود شناخت؛ زیرا درک ما از شناخت اشیاء محدود، دانستن نام و شکل آن‌هاست؛ اما شناخت خداوند باید از این نوع شناخت متفاوت باشد. به همین دلیل برخی خدا را ناشناخته و ناشناختنی اعلام می‌کنند؛ زیرا او بسیار فراتر از آن است که چشم یا ذهن یا زبان بتواند او را درک یا فهم یا بیان کند. اوپانیشاد نمی‌گوید او [خدا] - قابل شناخت نیست، بلکه می‌گوید او برای طبیعت محدود انسان ناشناختنی است. چگونه موجودی فانی و محدود می‌تواند "کل نامتناهی" را درک کند؟ اما او می‌تواند با طبیعت خداگونه انسان شناخته شود.»

متن ۸: گفته‌های ماجمدار درباره عقیده تثلیث هندویی:

"Its most notable expression is to be found in the theological conception

of the Trimūrti, i.e., the manifestation of the supreme God in three forms of Brahmā, Viṣṇu, and Śiva... But the attempt cannot be regarded as a great success, for Brahmā never gained an ascendancy comparable to that of Śiva or Viṣṇu, and the different sects often conceived the Trimūrti as really the three manifestations of their own sectarian god, whom they regarded as Brahman or Absolute."

«بارزترین نمود آن را می‌توان در مفهوم الهی "تری-مورتی" (Trimūrti) یافت، یعنی تجلی خدای متعال در سه صورت براهما و ویشنو و شیوا... اما این تلاش نمی‌تواند به‌عنوان یک موفقیت بزرگ تلقی شود؛ زیرا براهما هرگز به قدرتی هم‌سنگ شیوا یا ویشنو دست نیافت؛ و فرقه‌های مختلف، غالباً تری-مورتی را به‌واقع سه تجلی از خدای فرقه خود می‌دانستند؛ خدایی که او را برهمن یا [حقیقت] مطلق تلقی می‌کردند.»

متن ۹: شرح بهاکتیفیدانتا سوامی برای سریمد بهاگاواتام: کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۲:

"In the Age of Kali, a man is considered high class, middle class or low class merely according to his financial status, regardless of his knowledge, culture and behavior ... in the Kali-yuga this obvious truth is disregarded, and the search for knowledge and virtue has been replaced by a vicious, animalistic competition for money. Those who prevail become the "top dogs" of modern society, and their consumer power grants them a reputation as most respectable, aristocratic and well educated ...

This verse also states that in the Age of Kali brute strength (balaṁ eva) will determine law and "justice ... This verse indicates, however, that in the Age of Kali the principle of "might makes right" will hold sway.

Next this verse points out that the rule of law will be applied unequally

to the powerful and the powerless. Already in many nations justice is available only to those who can pay and fight for it."

«در عصر کالی، انسان‌ها فقط براساس وضعیت مالی‌شان به طبقه بالا، طبقه متوسط یا طبقه پایین تعلق می‌گرفتند، بی‌آن‌که دانش، فرهنگ یا رفتارشان در نظر گرفته شود... در کالی‌یوگا این حقیقت آشکار نادیده گرفته می‌شود و جست‌وجوی دانش و فضیلت جای خود را به رقابتی حیوان‌گونه و شرورانه برای به دست آوردن پول داده است. افرادی که در این رقابت پیروز می‌شوند به «بزرگان» جامعه مدرن تبدیل می‌شوند و قدرت مصرفشان برای آنان اعتباری به‌عنوان محترم‌ترین و اشرافی‌ترین و تحصیل‌کرده‌ترین افراد به همراه می‌آورد...»

این آیه همچنین بیان می‌کند که در عصر کالی، توانایی جسمانی (بالمِ اِوا) تعیین‌کننده قانون و «عدالت» خواهد بود... این آیه نشان می‌دهد که در عصر کالی، اصل "زور، حق می‌آورد" حاکم خواهد شد.

در ادامه، این آیه به این نکته اشاره می‌کند که قانون برای قدرتمندان و ناتوانان به صورت نابرابر اجرا خواهد شد. در حال حاضر، در بسیاری از کشورها، عدالت فقط در دسترس افرادی است که توان پرداخت هزینه‌ها و جنگیدن برایش را دارند.»

متن ۱۰: توضیح بهاکتی و داننا سوامی برای بهاگاوانا پورانا: کانتو ۱، فصل ۱۶، متن ۲۱:

"The brāhmaṇas are traditionally intelligent men, and thus they will be able to pick up modern education to the topmost rank, but as far as moral and religious principles are concerned, they shall be the most fallen ... brāhmaṇas will be purchased by such unscrupulous administrators. Even a philosopher and writer of many books on religious principles may also accept an exalted post in a government which denies all the moral codes of the śāstras. The brāhmaṇas are specifically restricted from accepting such

service. But in this age they will not only accept service, but they will do so even if it is of the meanest quality. These are some of the symptoms of the Kali age which are harmful to the general welfare of human society."

«براهمن‌ها مردان باهوشی هستند و قادر خواهند بود به بالاترین مراتب تحصیل دست یابند، اما از نظر اصول اخلاقی و دینی سقوط خواهند کرد... و وجدان کسی که به او «براهمن عالم» گفته می‌شود، از سوی مسئولان و مدیران بی‌وجدان دولتی خریده خواهد شد؛ بلکه حتی فیلسوف و نویسنده بسیاری از کتاب‌ها در زمینه اصول دینی نیز گاهی یک منصب برجسته را در دولتی که منکر همه قواعد اخلاقی شاسترا (śāstras) است می‌پذیرد. و درحالی‌که پذیرفتن خدمت در چنین دولتی برای براهمن‌ها ممنوع است، در عصر کالی‌یوگا خواهیم دید که آنان نه تنها این خدمت را می‌پذیرند، بلکه در جهت خدمت به چنین دولتی تلاش خواهند کرد؛ حتی اگر از نظر اصول اخلاقی به پایین‌ترین درجات سقوط کرده باشد.»

متن ۱۱: توضیح بهاکتیفیدانتا سوامی برای بهاگاواتا پورانا: کانتو ۱۲، فصل ۲، آیه ۳:

"Finally, this verse states that in the Age of Kali a man will become known as a priest, or brāhmaṇa, merely by wearing ceremonial dress. In India, brāhmaṇas wear a sacred thread, and in other parts of world members of the priestly class have other ornaments and symbols. But in the Age of Kali the symbols alone will suffice to establish a person as a religious leader, despite his ignorance of God."

«در نهایت، این آیه تصریح می‌کند که در "عصر کالی‌یوگا" مرد فقط با پوشیدن لباس تشریفاتی به‌عنوان کاهن یا براهمن شناخته خواهد شد. در هند، براهمن‌ها نخ مقدس می‌پوشند، درحالی‌که در سایر نقاط جهان اعضای طبقه کاهنان، زیورآلات و نمادهای دیگری می‌پوشند که آنان را به‌عنوان اعضای طبقه کاهنی متمایز می‌گرداند. در عصر

کالی یوگا، پوشیدن این نخ کافی خواهد بود تا نشان دهد که این شخص یک رهبر الهی است؛ حتی اگر در واقع این شخص از خدا بی خبر باشد.»

متن ۱۲: توضیح بهاکتیفیدانتا سوامی برای بهاگاواتا پورانا: کانتو ۱۲، فصل ۲، متن ۹:

“Śrīmad.Bhāgavatam authoritatively describes the future of our planet. Just as a leaf disconnected from a plant or tree dries up, withers and disintegrates, when human society is disconnected from the Supreme Lord it withers up and disintegrates in violence and chaos.”

«شریمد بهاگاواتا، آینده سیاره ما را به طور رسمی توصیف می کند. درست همان طور که برگ جدا شده از گیاه یا درخت، خشک و پژمرده و متلاشی می گردد، به همین ترتیب وقتی جامعه انسانی از بالاترین پروردگار جدا می شود، در خشونت و هرج و مرج پژمرده و متلاشی می گردد.»

متن ۱۳: مهابهاراتا – شانتی پاروان – موکشا و آدهارما: ۲۳۱

“The Krita Yuga was so named because there was but one religion, and all men were saintly: therefore they were not required to perform religious ceremonies. Holiness never grew less, and the people did not decrease. There were no gods in Krita Yuga, and there was no demons ... Men neither bought nor sold; there were no poor and no rich; there was no need to labour, because all that men required was obtained by the power of will; the chief virtue was abandonment of all worldly desires. The Krita Yuga was without disease; there was no lessening with the years; there was no hatred, or vanity, or evil thought whatsoever; no sorrow, no fear. All mankind could obtain to supreme blessedness.”

«... کریتا یوگا^۱ به این اسم نامیده شده است؛ زیرا در آن فقط یک دین وجود داشته و همه مردم در آن قدیس‌اند: از این رو، نیازی به انجام مراسم دینی نداشتند. تقدس هرگز کاهش نیافت و مردم نیز کم نشدند. در عصر کریتا، نه خدایی بود و نه شیطانی... مردان نه خرید و فروشی داشتند، و نه فقری بود و نه ثروتمندی؛ نیاز به کار و تلاش نبود؛ زیرا هرچه انسان نیاز داشت فقط با نیروی اراده به دست می‌آمد؛ برترین فضیلت‌ها ترک همه امیال دنیوی بود. هیچ‌گونه بیماری وجود نداشت... هیچ نفرت یا غرور یا فکر شیطانی، نه دردی و نه ترسی وجود نداشت؛ و بشریت می‌توانست به بالاترین برکت دست یابد.»

متن ۱۴: توضیح میدهاتیتی برای متون مانوسمرتی: فصل ۷، آیات ۷/۴-۷/۳:

“All the deities are invisible; the king is the only visible deity, whose favour and disfavour bring about visible results. The king is the father, the mother and also the family of all those of noble families; the king is Truth and Deity; and the king is the great benefactor of the people. Let there be no doubt as to whether the king is the regulator of the time or time is the regulator of the king; for it is the king who regulates time. O King! in this world, the virtue of men is guarded by the king; it is only through fear of the king that people do not devour each other”

«همه خدایان ناپیدا هستند. "پادشاه" تنها خدای مرئی است. دادن امکان حکمرانی یا ندادن آن به او، نتایج واضحی دارد. پادشاه همان پدر است، مادر است و او خانواده است، برای همه اعضای خانواده‌های نجیب؛ پادشاه همان حق و خداست؛ و پادشاه بهترین مردم است. باید هیچ شکی در این نباشد که آیا پادشاه تنظیم‌کننده زمان است یا زمان تنظیم‌کننده پادشاه؛ زیرا این پادشاه است که زمان را تنظیم می‌کند. ای پادشاه، پاکدامنی مردان در این جهان از پادشاهی پاسداری می‌کند. تنها به واسطه ترس از پادشاه است که

۱. نام دیگر ساتیایوگا، که در آغاز این مبحث نیز بیان کردیم.

مردم یکدیگر را نمی‌بلعند...»

فهرست اصطلاحات

اصطلاح	توضیح	صفحه
آداما (Adama)	شخصیتی که با شخصیت آدم که در ادیان ابراهیمی آمده است هم‌خوانی دارد.	۳۱
اوپانیشاد (Upanishads)	مجموعه‌ای از کتاب‌های مقدس هندوها که به موضوعات مهمی درباره عقیده هندوئیسم، از جمله تأمل و فلسفه می‌پردازد.	۱۱
آتمان	احساس درونی خود یا نفس و روح.	۱۴
آگاما (Agamas)	از کتاب‌های مقدس هندوها که به معنای سنت‌ها یا آنچه نازل شده است؛ و به موضوعاتی مانند کیهان‌شناسی، معرفت‌شناسی، اصول تأمل و تمرینات، انواع چهارگانه یوگا و پرستش خدا می‌پردازد.	۱۲
آریایی‌ها (Aryans)	گروهی از انسان‌ها که در افغانستان و ایران کنونی سکنی گزیدند. برخی از آریایی‌ها به جنوب هند مهاجرت کردند و آن‌ها به‌عنوان هندو-آریایی شناخته شدند.	۲۴
آواتارها (Avatars)	خدایانی که تجلی خدای ویشنو هستند.	۱۹
پورانا (Purana)	به معنای قدیمی؛ و مجموعه‌ای از کتاب‌های مقدس هندوهاست که شامل ۱۸ کتاب و بیش از ۴۰۰ هزار آیه است.	۱۲
وایشیشکا (Vaisheshika)	یکی از مکاتب هندویی است که فلسفه خاص خودش را داشت، اما با گذر زمان، استنتاجات آن در برخی جواب‌ها به استنتاجات مکتب نیا یا هندویی نزدیک شد.	۱۳
ودا (Veda)	به معنای شناخت؛ و از مهم‌ترین کتاب‌های مقدس هندوهاست که شامل چهار کتاب است: ریگ‌ودا، یاجور ودا، ساما ودا و آترو ودا.	۱۱
ودانتا (Vedanta)	یکی از مکاتب مشهور هندویی به معنای پایان وداست.	۱۴
مهابهارات (Mahābhārata)	یکی از کتاب‌های مقدس هندوها که شامل ۱۸ کتاب است و برخی از آن‌ها به صورت داستانی، اهداف چهارگانه زندگی هندوها را بیان می‌کنند. به‌گاواد گیتا (Bhagavad Gita) از مشهورترین آن داستان‌هاست.	۱۲

۲۳۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - هندوئیسم در ترازوی سنجش

۱۳	یکی از مکاتب هندویی و به معنای تفکر و دقت کردن است.	میمامسا (Mīmāṃsā)
۲۱	تمدن سند که در حدود ۲۷۰۰ ق.م. از فرهنگ‌های روستایی سند شکل گرفت.	هاراپا (Harappa)
۵۹	عقیده‌ای بین توحید و ایمان به چندخدایی، که بر پایه پرستش یک خدای مطلق و بی‌همتا استوار است، اما در عین حال به وجود اشکال مختلف این خدا که هریک خدایی جداگانه محسوب می‌شوند نیز اعتقاد دارد.	هنوتیسم (Henotheism)
۵۶	خدای خلق؛ و او همان برهمن نیست که خدای مطلق و فراتر از وصف و تشبیه است.	براهما (Brahma)
۴۹	کشیش دین هندو که خود را برای برهمن (خدای مطلق) وقف کرده است.	براهمنا
۱۴	خدای مطلق.	برهمن (ब्रह्मन्)
۵۶	تثلیث هندو که از سه خدای اصلی تشکیل می‌شود که برخلاف برهمن - خدای مطلق که فراتر از وصف و تشبیه است - شکلی دارند. این سه خدا، براهما و ویشنو و شیوا هستند.	تری -مورتی (Trimurti) (त्रिमूर्ति)
۱۴	به معنای اصول دینی و تعالیم؛ ازجمله وظایف، حقوق و قوانین است؛ و همچنین به‌عنوان اصطلاحی برای دین استفاده می‌شود.	دارما (Dharma)
۶۴	لفظی است که به خدایانی اطلاق می‌شود که در مرتبه نیمه‌خدایی قرار دارند و به مقام خدایی کامل نرسیده‌اند.	دِواتا (Devata)
۱۳۷	اسب تندرو و برق‌آسای کالکی.	دواداتا (Devadatta)
۱۹	حکیم.	ریشی (Rishi)
۱۳	یکی از مکاتب هندویی که پایه نظری مکتب یوگای هندویی را تشکیل می‌دهد.	سامخیا (Samkhya)
۱۰	تعالیم جاودان یا دین جاودان که محدود به زمان نمی‌شود.	ساناتانا دارما Sanātana (Dharma)

۱۳۴	بهشت خدا بر روی زمین که به عنوان شهر آرامش و سکون و خوشبختی توصیف می شود.	شمبهاالا یا سمبالا (Śambhala)
۵۶	خدای نابودگر یا قهار.	شیوا (Shiva) یا رودرا (Rudra)
۸۹	عصر خوبی و عدالت؛ اما در سطحی کمتر از ساتیا یوگا؛ و در این عصر فضیلت کاهش می یابد. به این عصر، عصر نقره ای گفته می شود.	عصر تربتا یوگا (Treta Yuga)
۸۹	عصری که در آن عدالت و شر برابر هستند. به این عصر، عصر برنزی گفته می شود.	عصر دوآپاریوگا (Dwapara Yuga)
۸۹	عصر عدالت و خوبی که به آن عصر طلایی گفته می شود.	عصر ساتیا یوگا (Satya Yuga) یا کریتا یوگا (Krita Yuga)
۹۰	عصر ظلم و ستم که به آن عصر تاریک هم گفته می شود.	عصر کالی یوگا (Kali Yuga)
۵۶	روزی دهنده زندگی یا حافظ است.	ویشنو (Vishnu)
۱۳۱	به معنای مجد پروردگار و صاحب روح عظیم، که کالکی به او منسوب است و با آن توصیف شده است.	ویشنویشا (Viṣṇuśā)
۷۱	منجی رهایی بخش، که در آخرالزمان زمین را از عدالت و انصاف پر می کند، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است.	کالکی (Kalki)
۱۳	یکی از مکاتب هندویی که به معنای عدالت و حکمت است.	نیایا (Nyāya)
۳۱	شخصیتی معادل شخصیت حواری که در متون ابراهیمی بیان شده است.	هاویاواتی (Havyavati)

جدول شکل‌ها

شماره شکل	توضیح	صفحه
شکل ۱	مُهری از تمدن سندی با تصویر خدای با دوشاخ، در آن دیده می‌شود	۲۳
شکل ۲	مهاجرت هندو-آریایی‌ها به سند و هند	۲۴
شکل ۳	نمودار مهاجرت ساحلی هوموساپینس	۲۵
شکل ۴	نقشه پراکندگی انسان‌ها براساس گروه‌های هاپلو ام و ان، و نظریه مهاجرت ساحلی انسان‌ها	۲۶
شکل ۵	نقشه ژنتیکی گسترش انسان مدرن	۲۸
شکل ۶	تثلیث هندویی (تری-مورتی)	۵۷
شکل ۷	سلسله‌مراتب خدایان هندو	۶۳
شکل ۸	تصویر خدای شیوا در آیین هندو	۷۴
شکل ۹	ویشنو خوابیده روی مار	۷۷
شکل ۱۰	نمودار ارزش‌های اخلاقی (پاهای گاو) در اعصار یوگا	۹۰
شکل ۱۱	نمودار طبیعت عصر کالی‌یوگا	۹۲
شکل ۱۲	تصویر نمادین کالکی درحالی‌که شمشیر به دست و سوار بر اسب است؛ همان‌طور که در متون هندویی آمده است	۱۲۵

منابع

کتاب‌های مقدس

قرآن کریم

عهد قدیم - تورات

عهد جدید - انجیل

کتاب‌های سید احمد الحسن (علیه السلام)

[۱] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، توحید، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۲۰۱۰.

[۲] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، توهم بی‌خدایی، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، انتشار و توزیع نجمة الصباح، ۲۰۱۳.

[۳] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، عقائد الإسلام، به انضمام و از تو درباره روح می‌پرسند، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، انتشار و توزیع نجمة الصباح، ۲۰۱۶.

[۴] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم، چاپ دوم ویرایش شده، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۵] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و آکد، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۲۰۱۳.

[۶] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، متشابهات، جلد‌های ۱ تا ۴، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۲۰۱۰.

[۷] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، پیک صفحه، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۲۰۱۸.

[۸] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، سیزدهمین حواری، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۱۴۳۳ هـ، ۲۰۱۲ م.

[۹] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، نبوت خاتم، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۱۰] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) در قرآن، تورات و انجیل، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۱۱] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، وصیت مقدس نوشتار بازدارنده از گمراهی، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۱۲] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، سفر موسی به مجمع‌البحرین، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۱۳] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، نصیحتی به طلبه‌های حوزه علمیه و همه حق‌خواهان، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۱۴] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، رجعت سومین روز بزرگ خدا، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۲۰۱۲.

[۱۶] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، سرگردانی یا راه به سوی خدا، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۱۷] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، گوساله، ج ۱ و ۲، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۱۸] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، پاسخ های روشن گر بر بستر امواج، ج ۱-۷، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۲۰۱۰.

[۱۹] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، روشن گری هایی از دعوت های فرستادگان، ج ۱-۳، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۲۰۱۰.

[۲۰] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، شرایع اسلام، ج ۱-۳، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۲۱] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، بیان حقیقت و راستی با اعداد، ج ۱ و ۲، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۲۲] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، جهاد درب بهشت است، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۲۳] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، پاسخ های فقهی، ج ۱-۴، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۲۰۱۷.

[۲۴] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، در محضر عبد صالح، ج ۱ و ۲، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۲۵] سید أحمد الحسن (رحمه الله)، گزیده ای از تفسیر سورة فاتحه، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح، ۲۰۱۰.

۲۳۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - هندوئیسم در ترازوی سنجش

[۲۶] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، تفسیر آیه‌ای از سوره یونس، نجف اشرف، عراق، شرکت چاپ، نشر و پخش نجمة الصباح.

[۴۳] سید أحمد الحسن (علیه السلام)، صفحه فیس‌بوک، [متصل]: تاریخ دسترسی ۲۰۲۰:

<https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.۱۰۳۱۳>

منابع عربی

[۲۷] یوسف بن یحیی السملی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، شیخ مهیب بن صالح بن عبدالرحمن البورینی، ویرایشگر، الزرقاء: کتابخانه المنار، ۱۹۸۹.

[۲۸] ا. م. ع. الطباطبائی، دویست و پنجاه نشانه تا ظهور امام مهدی (علیه السلام)، دار البلاغة، ۱۹۹۹.

[۲۹] شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ سوم ویرایش شده، قم: مؤسسه چاپ و نشر انصاریان، چاپ: ۱۴۲۱ هـ، ۲۰۰۰ م.

[۳۰] سید بن طاووس، جمال الاسبوع، چاپ اول ویرایش شده، تحقیق: جواد قیومی الجزه‌ای اصفهانی، نسخه ویرایش شده، سال چاپ: ۱۳۷۱ ش.

[۳۱] صدوق، توحید، ۳۸۱ هـ

[۳۲] محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، چاپ اول ویرایش شده، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ هـ

[۳۳] خطبه‌های امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغة، چاپ اول ویرایش شده، شرح شیخ محمد عبده، ویرایش شده، ۱۴۱۲، ۱۳۷۰ ش.

[۳۴] أبی القاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری خوئی، ویرایش شده، قم: بیدار، چاپ خیام، ۱۴۰۱ هـ.

[۳۵] أبی الحسن علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، تصحیح و توضیح از: سید طیب موسوی جزائری، ویرایش شده، نجف: انتشارات کتابخانه هدی، ۱۳۸۷ هـ.

[۳۶] شیخ صدوق، معانی الأخبار، تصحیح و پاورقی: علی اکبر غفاری، ویرایش، ۱۳۷۹، ۱۳۳۸ ش.

[۳۷] مصطفی بن ابراهیم آل السید حیدر کاظمی، بشارة الإسلام فی علامات المهدي (عليه السلام)، ۱۳۳۱ هـ.

[۳۸] علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۰۳۷ هجریة.

[۳۹] محمد ری شهری، میزان الحکمة، چاپ اول ویرایش شده، تحقیق: دار الحديث، ویرایش شده.

[۴۰] میرزای نوری، مستدرک الوسائل، چاپ دوم ویرایش شده، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

[۴۱] حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات.

[۴۲] شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة.

[۴۴] محمد صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، پاورقی، میرزا أبوالحسن شعرانی و تنظیم و تصحیح: سید علی عاشور، ویرایشگران بیروت: دار احیاء التراث العربی.

[۴۵] سید مرعشی نجفی، شرح إحقاق الحق، ت. ا. ا. میانجی، ویرایش شده.

[۴۶] شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، چاپ سوم ویرایش شده، چاپ ۱۳۶۴ ش: تحقیق و

پاورقی، سید حسن موسوی خراسان.

[۴۷] این شعبه بحرانی، تحف العقول، چاپ دوم ویرایش شده، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

[۴۸] سیدبن طاووس، الملاحم والفتن، اصفهان: نشاط.

[۴۹] شیخ کلینی، کافی، الطبعة چاپ پنجم ویرایش شده،

[۵۰] محمدبن ابراهیم نعمانی، غیبت، تحقیق: حسین العایش، ویرایش، قم: فارس

حسون کریم.

[۵۱] حر عاملی، الجواهر السنية فی الأحادیث القدسية، بیروت، لبنان: مؤسسة الأعلمی

للمطبوعات.

[۵۲] شیخ صدوق، الأمالی.

[۵۳] سیدبن طاووس حسنی، إقبال الأعمال، چاپ اول ویرایش شده.

[۵۵] شیخ طبرسی، الإحتجاج، چاپ ۱۳۸۶ هـ، ۱۹۶۶ م ویرایش شده، نجف اشرف،

عراق: چاپخانه النعمان.

[۵۶] ورام بن ابی فراس بن حمدان مالکی أشتري، تنبيه الخواطر وتنزيه النواظر، ۳

المحرر، نجف: کتابخانه حیدریه و چاپخانه اش، ۶۰۵ هـ

[۵۷] أبی جعفر محمدبن الحسن طوسی، کتاب غیبت، شیخ عبدالله طهرانی و شیخ علی

أحمد ناصح، ویرایشگران، لبنان، بیروت: انتشارات رضا، ۲۰۰۸.

[۵۸] شیخ مفید، الإرشاد.

[۵۹] شیخ علی کورانی، معجم أحادیث الإمام المهدی (علیه السلام)، ویرایش اول، قم مقدس:

مؤسسة معارف اسلامی، ۱۴۱۱ هـ

- [۶۰] متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۰۹ هـ، ۱۹۸۹ م، ویرایش، تنظیم و تفسیر شیخ بکری حیانی / تصحیح و نمایه: شیخ صفوة السقا، ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۹ م.
- [۶۱] سید بهاء الدین نجفی، منتخب الأنوار المضيئة، چاپ اول ویرایش شده، قم مقدس، ایران: تحقیق مؤسسه امام هادی (علیه السلام)، ۱۴۲۰ هـ.

منابع خارجی

۱. Conrad Hackett, Phillip Connor, Marcin Stonawski, Michaela Potančoková, Guy Abel, Alan Cooperman, et al. The Future of World Religions: Population Growth Projections [Internet]. Washington; ۲۰۱۵ Apr [cited ۲۰۲۲ Apr ۲۱]. Available from :
https://assets.pewresearch.org/wp_content/uploads/sites/۱۱/۲۰۱۵/۰۳/PF_۱۵/۰۴_۰۲_ProjectionsFullReport.pdf
۲. Knott K. Hinduism : A Very Short Introduction. Oxford : Oxford University Press; ۱۹۹۸.
۳. Gavin D. Flood. An Introduction to Hinduism. Cambridge University Press [Internet]. ۱۹۹۶ [cited ۲۰۲۱ Sep ۴]; Available from :
https://books.google.com/books/about/An_Introduction_to_Hinduism.html?id=KpIWhKnYmF.C
۴. Robert Ernest Hume. The Thirteen Principal Upanishads [Internet]. Oxford University Press. London : Oxford University Press; ۱۹۲۱ [cited ۲۰۲۲ Jul ۲۳]. Available from :
<https://archive.org/details/thirteenprincipa۰۲۸۴۴۲mbp/page/n۷/mode/۲up>

۵. Monier-Williams M. A Sanskrit-English Dictionary [Internet]. Oxford: Oxford University Press; ۱۹۲۳ [cited ۲۰۲۲ Apr ۲۱]. Available from: https://books.google.com.om/books?id=_۳NWAAAacAAJ&printsec=frontcover#v=onepage&q&f=false
۶. Agama, Āgama: ۴۵ definitions [Internet]. [cited ۲۰۲۲ Jul ۲۳]. Available from: <https://www.wisdomlib.org/definition/agama>
۷. Woodburne AS. The Idea of God in Hinduism. Source: The Journal of Religion [Internet]. ۱۹۲۵ [cited ۲۰۲۱ Oct ۱۲];۵(۱):۵۲-۶۶. Available from: <https://about.jstor.org/terms>
۸. Wisdom Library; The portal for Hinduism, Sanskrit, Buddhism, Jainism, Mesopotamia etc... [Internet]. [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۴]. Available from: <https://www.wisdomlib.org/>
۹. Brian A. Hatcher. Hinduism in the Modern World [Internet]. Abingdon: Routledge; ۲۰۱۵ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۴]. Available from: <https://books.google.com.om/books?id=IdeoCgAAQBAJ&printsec=frontcover&hl=ar#v=onepage&q&f=false>
۱۰. Satguru Bodhinatha Veylanswami. A Mystical View of Sanatana Dharma [Internet]. Hinduism Today. ۲۰۱۹ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۴]. Available from: https://www.hinduismtoday.com/magazine/july_august_september_۲۰۱۹/publishers_desk_a_mystical_view_of_sanatana_dharma/
۱۱. Ranchor Prime. Hinduism and Ecology: Seeds of Truth [Internet]. ۱st ed. Delhi: Motilal Banarsidass Publ.; ۱۹۹۶ [cited ۲۰۲۲ Jul ۲۳]. Available from: https://iskconeducationalservices.org/HoH/extras_further_reading/hindu

[ism_and_ecology/](#)

١٢. Basham AL. The Origins and Development of Classical Hinduism [Internet]. London : Oxford University Press; ١٩٩١ [cited ٢٠٢٢ Apr ١٤]. ١٥٩ p. Available from :

https://books.google.com.om/books?id=٢aqgTYlhLikC&printsec=frontcover&hl=en&redir_esc=y#v=onepage&q&f=false

١٣. Beyin A. Upper Pleistocene Human Dispersals out of Africa : A Review of the Current State of the Debate. Int J Evol Biol. ٢٠١١ May ٥;٢٠١١:١-١٧.
١٤. Macaulay V, Hill C, Achilli A, Rengo C, Clarke D, Meehan W, et al. Single, rapid coastal settlement of Asia revealed by analysis of complete mitochondrial genomes. Science (١٩٧٩) [Internet]. ٢٠٠٥ May ١٣ [cited ٢٠٢٢ Apr ١٤];٣٠٨(٥٧٢٤):١٠٣٤-٦. Available from :

<https://www.science.org/doi/abs/١٠/١١٢٦/science.١١٠٩٧٩٢>

١٥. The Genographic Project: Genetic Markers, Haplogroup D (M١٧٤) [Internet]. National Gepgraphic. ٢٠٠٨. Available from :
<https://web.archive.org/web/٢٠٠٨٠٤٠٥٢٣٢٨٣٩/https://www٣.nationalgeographic.com/genographic/atlas.html>
١٦. Kivisild T, Rootsi S, Metspalu M, Mastana S, Kaldma K, Parik J, et al. The Genetic Heritage of the Earliest Settlers Persists Both in Indian Tribal and Caste Populations. Am J Hum Genet [Internet]. ٢٠٠٣ Feb ١ [cited ٢٠٢٢ Apr ١٤];٧٢(٢):٣١٣. Available from : /pmc/articles/PMC٣٧٩٢٢٥/
١٧. Metspalu M, Kivisild T, Metspalu E, Parik J, Hudjashov G, Kaldma K, et al. Most of the extant mtDNA boundaries in South and Southwest Asia were likely shaped during the initial settlement of Eurasia by anatomically

modern humans. BMC Genet [Internet]. ۲۰۰۴ Aug ۳۱ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۴]; ۵(۱):۱-۲۵. Available from:

<https://bmcbgenomdata.biomedcentral.com/articles/10.1186/1471-2106-5-26>

۱۸. Sripad Suhotra Maharaja. About Bhavishya_Purana [Internet]. Mumbai: International Society for Krishna Consciousness; ۲۰۰۲ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۴]. Available from:

https://www.yumpu.com/en/document/read/11062014/about_bhavishya_purana_get_a_free_blog

۱۹. Bhavishya Purana [Internet]. Hindu online. [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۷]. Available from: <http://hinduonline.co/Scriptures/Puranas/BhavishyaPurana.html>
۲۰. Purāṇa B. ŚRĪMAD BHĀGAVATAM [Internet]. ۳rd ed. Anand Aadhar, editor. The Filognostic Association of The Order of Time; ۲۰۲۰ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۷]. Available from:

http://www.srimadbhagavatam.org/pdf/canto8_eng.pdf

۲۱. Anand Vardhan Singh. भविष्य पुराण : हजारों साल पहले लिखा गया इस्लाम, ब्रिटिश और मुगलों का इतिहास | The Gospel Truth - YouTube [Internet]. The Public India. The Public India; ۲۰۱۹ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۷]. Available from: https://www.youtube.com/watch?v=iFM3P_aW_cg

۲۲. Why does Hinduism have so many gods? [Internet]. Franklin Township Interfaith Council. ۲۰۱۴ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۷]. Available from: <https://www.mycentraljersey.com/story/life/faith/2014/08/20/hinduism>

m_many-gods/١٤٢٤٧٧٩٥/

٢٣. Lamb R. Polytheism and Monotheism: A Hindu Perspective [Internet]. HuffPost Communities. ٢٠١١ [cited ٢٠٢٢ Apr ١٧]. Available from: https://www.huffpost.com/entry/polytheism_and_monotheism_b_٨٤١٩٠٥
٢٤. S. Sitarama S. Upanishads with Shankara's Commentary [Internet]. Vol. ١, The University of Wisconsin. Madras: V.C. Seshacharri; ١٩٠٥ [cited ٢٠٢٢ Apr ١٩]. ١٩٦ p. Available from: <https://www.wisdomlib.org/hinduism/book/kena-upanishad-shankara-bhashya>
٢٥. Siri Madhvacharya Bhaya. Mantra ١/٣ [Kena Upanishad]. In: Vasu SC, editor. The Upanisads Part I [Internet]. New Delhi: Panch Kory Mitra At The Indian Press Allahaabd; ١٩٠٩ [cited ٢٠٢٢ Apr ١٩]. Available from: <https://www.wisdomlib.org/hinduism/book/kena-upanishad-madhva-commentary/d/doc٤٨٦٠٦٧.html>
٢٦. Swami Paramananda. THE UPANISHADS [Internet]. ٣rd ed. Vol. ١. Boston: The Vedanta Centre; ١٩١٩ [cited ٢٠٢٢ Apr ١٩]. Available from: https://estudentavedanta.net/The_Upanishads_Translated_by_Swami_Parananda.pdf
٢٧. Savaym Sharma. Kena Upanishad in Simple Hindi _ YouTube [Internet]. DR. SARVEPALLI RADHAKRISHNAN; ٢٠١٣ [cited ٢٠٢٢ Apr ١٩]. Available from: <https://www.youtube.com/watch?v=axpWTXhRKIU>
٢٨. Tridev, Hindu Mythology [Internet]. IndiaNetZone. [cited ٢٠٢٢ Apr ١٩]. Available from:

https://indianetzone.wordpress.com/۲۰۲۰/۰۲/۰۵/tridev_hindu_mythology/

۲۹. Dr. A. G. Krishna Warriar. Upanishads - Maitrayani Upanishad [Internet]. The Theosophical Publishing House - Chennai. ۲۰۰۸ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۹]. Available from :

<https://www.yousigma.com/religionandphilosophy/maitrayani.html>

۳۰. Ralph T. H. Griffith. The Hymns of the Rigveda [Internet]. ۲nd ed. Kotagiri; ۱۸۸۹ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۹]. Available from :
<http://www.hinduwebsite.com/sacredscripts/rigintro.htm>

۳۱. Griffith RTH. The texts of the White Yajurveda [Internet]. New Delhi: Munshiram Manoharlal Publishers; ۱۸۹۹ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۹]. Available from :
<https://archive.org/details/textswhiteyajur۰۰-grifgoog/page/n۴/mode/۲up>

۳۲. Dwivedi AV. Henotheism (Hinduism). In Kutra : Devi University; ۲۰۱۹. p. ۱-۲.

۳۳. Principal deities of Hinduism (article) | Khan Academy [Internet]. [cited ۲۰۲۳ Jan ۳۰]. Available from :

https://www.khanacademy.org/humanities/art-asia/beginners_guide_asian_culture/hindu_art_culture/a/principal_deities_of_hinduism

۳۴. Jose Antonio. Pin on Sanat [Internet]. [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۹]. Available from :
<https://www.pinterest.es/pin/۴۵۵۹۸۹۵۳۱۰۲۷۱۳۷۹۹۱/>

۳۵. Jayadvaita Swami. Hinduism : God and gods [Internet]. [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۹]. Available from : <https://www.jswami.info/hinduism-god-and-gods/>

٣٦. Basham AL, Buitenen JAB van, Smith BK, Narayanan V, Doniger W, Gold AG, et al. Hinduism _ The Brahmanas and Aranyakas | Britannica [Internet]. [cited ٢٠٢١ Aug ٣١]. Available from :

https://www.britannica.com/topic/Hinduism/The_Brahmanas_and_Aranyakas

٣٧. Aucathya D. RigVeda [Internet]. Vol. ١. The Dharmic Scriptures Team; ٢٠٠٢. Available from :

https://zelalemkibret.files.wordpress.com/٢٠١٢/٠٣/the_٤_vedas.pdf

٣٨. Michaels Axel, Harshav B. Hinduism : past and present. ٢٠٠٤ [cited ٢٠٢١ Sep ٤]; ٤٢٩. Available from :

https://books.google.com/books/about/Hinduism.html?id=PD_flQMMc\ocC

٣٩. Patel P. In Hinduism, what are the ٣٣ Koti (types) of God? [Internet]. [cited ٢٠٢١ Oct ٤]. Available from :

https://pardeeppatel.com/hinduism_٣٣_koti_types_god/

٤٠. Subhamoy Das. Hindu Gods and Goddesses [Internet]. ٢٠١٩ [cited ٢٠٢١ Oct ٩]. Available from :

https://www.learnreligions.com/why_hiindus_have_so_many_gods_١٧٦٩٤٦٦

٤١. Chandrasekharan KR. Emerson's Brahma : An Indian Interpretation. New Engl Q. ١٩٦٠ Dec; ٣٣(٤): ٥٠٦.

٤٢. Devaraja, Devarājja, Deva_raja, Devarājā : ١٩ definitions [Internet]. [cited ٢٠٢١ Oct ٩]. Available from :

<https://www.wisdomlib.org/definition/devaraja>

۴۳. Barrett JL. Cognitive Constraints on Hindu Concepts of the Divine. ۱۹۹۸;۳۷(۴):۶۰۸-۱۹.
۴۴. Bezbaroa L. HISTORY OF VAISHNAVISM IN INDIA. ۱۸۶۸ [cited ۲۰۲۱ Nov ۲]; Available from :
www.atributetosankaradeva.org/bhakti_marga_II.pdf
۴۵. Kavunkal J. The Mystery of God in and through Hinduism. In: Sebastian C. H. Kim, editor. Christian Theology in Asia [Internet]. Cambridge University Press; ۲۰۰۸ [cited ۲۰۲۱ Oct ۲۷]. p. ۲۲-۴۰. Available from :
https://repository.divinity.edu.au/۱۵۴۶/۱/Book_Chapter_Mystery_of_God.pdf
۴۶. Pokala Lakshmi Narasu. A Study of Caste [Internet]. Asian Educational Services; ۱۹۸۸ [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۹]. ۱۶۰ p. Available from :
<https://books.google.com.om/books?id=aUnJrwHCu۷YC&printsec=fro ntcover#v=onepage&q&f=false>
۴۷. A.C. Bhaktivedanta Swami Prabhupād. Śrīmad-Bhāgavatam (Bhāgavata Purāṇa) - Canto ۱۲: The Age of Deterioration. In: Canto ۱۲: The Age of Deterioration [Internet]. The Bhaktivedanta Book Trust International, Inc; [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۹]. Available from :
<https://vedabase.io/en/library/sb/۱۲/۲/>
۴۸. A.C. Bhaktivedanta Swami Prabhupāda. Śrīmad-Bhāgavatam (Bhāgavata Purāṇa) - Canto ۱: Creation. In: Canto ۱: Creation [Internet]. The Bhaktivedanta Book Trust International, Inc; [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۹]. Available from :
<https://vedabase.io/en/library/sb/۱/۱۶/>

٤٩. What are the Brahmanas? - Definition from Yogapedia [Internet]. [cited ٢٠٢١ Dec ٢٧]. Available from:

<https://www.yogapedia.com/definition/٧٠٩٣/brahmanas>

٥٠. Srimad Bhagavatam class - Canto \ Chapter \٦ - Parikshit receives Kali by Gaur Chandra das - YouTube [Internet]. [cited ٢٠٢١ Dec ٢٨]. Available from: <https://www.youtube.com/watch?v=NcBH٨hYKRfo>

٥١. W.Alexander Wheeler. The Way Of One And The Fate of a World Divided : A Message from The Universal Source of Paul Solomon For an Age on the Edge of Apocalypse [Internet]. ٢nd ed. Ireland: The Paul Solomon Foundation; ٢٠١٩ [cited ٢٠٢٢ Apr ٢٠]. Available from:

<https://books.google.com.om/books?id=GxGIDwAAQBAJ&printsec=frontcover#v=onepage&q&f=false>

٥٢. Donald Alexander Mackenzie. Indian Myth and Legend [Internet]. Litres; ٢٠١٨ [cited ٢٠٢٢ Apr ٢١]. Available from:

<https://books.google.com.om/books?id=coluDwAAQBAJ&printsec=frontcover#v=onepage&q&f=false>

٥٣. Noel Sheth SJ. Hindu Avatāra and Christian Incarnation: A Comparison. Philos East West [Internet]. ٢٠٠٢ Jan [cited ٢٠٢٢ Apr ٢١];٥٢(١):٩٨-١٢٥. Available from:

https://www.jstor.org/stable/١٤٠٠١٣٥?read_now=١&seq=١

٥٤. Keya Maitra. Philosophy of the Bhagavad Gita: A Contemporary Introduction [Internet]. London: Bloomsbury Publishing; ٢٠١٨ [cited ٢٠٢٢ Apr ٢١]. Available from:

<https://books.google.com.om/books?id=UmRHDwAAQBAJ&printsec=frontcover#v=onepage&q&f=false>

۵۵. Lochtefeld JG. The illustrated encyclopedia of Hinduism. The Illustrated Encyclopedia of Hinduism Series. ۲۰۰۲؛ ۱.

۵۶. Anand Aadhar. Srimad Bhagavatam : Canto ۱۲ _ Chapter ۲ [Internet]. [cited ۲۰۲۲ Apr ۱۳]. Available from :

<https://bhagavata.org/canto۱۲/chapter۲.html>

۵۷. Medhatithi. Manusmriti [Internet]. Ganganath Jha, editor. Manusmriti with the Commentary of Medhatithi. New Delhi : MOTILAL BANARSIDASS PUBLISHERS PVT. LTD.; ۱۹۲۰ [cited ۲۰۲۲ Apr ۲۱]. Available from :

https://www.wisdomlib.org/hinduism/book/manusmriti_with_the_commentary_of_medhatithi/d/doc۲۰۰۶۶۳.html

۵۸. Agni Purana [Internet]. Hindu Online. ۲۰۱۰ [cited ۲۰۲۲ Apr ۲۳]. Available from : <http://hinduonline.co/Scriptures/Puranas/AgniPurana.html>

۵۹. Translated by: DR. N.A. Deshpande, editor. THE PADMA PURANA [Internet]. ۲۰۰۹th ed. Delhi : Motilal Banarsidass; ۱۹۷۰ [cited ۲۰۲۲ Apr ۲۳]. Available from :

<https://www.wisdomlib.org/hinduism/book/the-padma-purana/d/doc۳۶۵۶۴۸.html>